پیام قرآن

(جلد دوم پیامبر در قرآن)



پرسش ها و پاسخ های قرآنی (پیامبر مهر 2) جلد 10

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : پیامبر مهر [کتاب]/ جمعی از پژوهشگران[مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی]؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی

مشخصات نشر : قم: نسیم حیات، 1391.

مشخصات ظاهری : 432 ص.

فروست : پرسش ها و پاسخ های قرآنی جوانان؛ 5.

شابک : دوره:978-964-492-882-6 ؛ ج.978-5:964-492-875-8

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ قبلی با فروست« پرسش های قرآنی جوانان» توسط انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن در سال 1390 منتشر شده است.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق.

موضوع : قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده : رضایی اصفهانی، محمدعلی، 1341 -

شناسه افزوده : مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

رده بندی کنگره : BP65/2/پ4 5.ج 1391

رده بندی دیویی : 297/1076

شماره کتابشناسی ملی : 2816545

ص: 1

اشاره

اهداء

به محضر مقدس امام رضا(علیه السلام) و همه ی جوانان حقیقت جو!

سپاسگزاری

از همه ی پرسشگران و نیز «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی» و گروه قرآن رادیو معارف که زمینه ساز این اثر شدند. و نیز از پژوهشگران مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی که یاور ما در این جلد بودند، تشکر می کنیم.

درآمد

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است [(1)] که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، [(2)] بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا

روانشناسی، حسّ کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. [(3)]

1- (1) . عن النبی(صلی الله علیه و آله): القرآن مأدبهٔ اللّٰه فتعلّموا مأدبته ما استطعتم. (بحار، ج 92، ص 19)
2- (2) . هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون. (زمر / 9)
3- (3) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

پرسش کلید دانش است. (1) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه ی دانشمندان، دریافت پاسخ از منابعِ قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه ی آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسشنامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه ی پاسخ پرداخته اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علميِ همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه ی پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت(علیه السلام) پاداش نیک عطا فرماید!

1- (1) . عن علی(علیه السلام): العلم خزائن و مفاتیحها السئوال (غررالحکم، میزان الحکمهٔ، ج 4، ص 330)

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی در زمینه ی «قرآن و علم» دارند، به نشانی ما ارسال فرمایند. (1)

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - 85/6/7

ص:12

1- (1) . نشانی: قم، خیابان معلم، معلم 9، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک 91 تلفن، پیام گیر، نمابر: 0251 7739002 ص . پ: 416 - 37185 - قم :Email quran@quransc.com info@quransc.com WWW.quransc.com

* اشاره

سال 1385 ش به نام «پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)» نامگذاری شده است، از آنجا که مهمترین دستاورد پیامبر(صلی الله علیه و آله) قرآن کریم است، و پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مورد قرآن مطالب زیبا، ژرف و آگاهی بخش دارد؛ و نیز در تعداد زیادی از آیات قرآن از نام ها، صفات و رفتار و گفتار پیامبر(صلی الله علیه و آله) یاد شده است، لازم است که در رابطه ی «پیامبر و قرآن» مطالب آیات و روایات نبوی کاویده شود.

این نوشتار بر آن است که این مطالب را در شش محور زیر بررسی کند:

الف: پیامبر(صلی الله علیه و آله) و تولید علم

ب: تاثیرگذاری پیامبر(صلی الله علیه و آله) در عرصه اخلاق و اجتماع

ج: استمرار نبوت

د: چالش های زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

ه- : شبهات

و: منبع شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

ص:13

فصل اول: پیامبر(صلی الله علیه و آله) و تولید علم

اشاره

ص:15

پرسش:

اصول سازماندهی پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مدیریت را از نگاه قرآن بیان کنید.

پاسخ:

مقدمه:

در اهمیت موضوع مدیریت همین کافی است که انسان از زمانی که زندگی اجتماعی او محدود بود تا امروز، با توجه به پیشرفت علم و افزایش جمعیت، از مدیریت بی نیاز نبوده و نیست.

و از همین روی از دیرباز موضوع مدیریت مورد توجه بشر بوده، تا بتواند، بهتر امکانات را بسیج کند و به اهداف خود زودتر برسد و به توفیقاتی هم دست یافته است.

ولی از آنجا که تدوین «علوم انسانی»، با «جهان بینی» افراد و مکاتب، ارتباط مستقیم دارد، از این رو هر گروه و مکتبی که بخشی از «علم مدیریت» را توسعه داده، به همان اندازه نگرش های خود را هم در آن دخالت داده است.

به همین خاطر ضرورت دارد که با جهان بینی قرآنی به مسئله ی «مدیریت» نگریسته شود و «علم مدیریت با رویکرد قرآنی» تدوین شود. و از آنجا که پیامبر اکرم به شهادت روایات و تاریخ، دارای حکومتی گسترده و

سازمانمند بوده اند، قرآن کریم در بعضی آیات، اشاره هایی به این سازمان حکومتی دارد که می توان از آنها با الغاء خصوصیت، اصولی را استخراج کرد.

تاریخچه و مفهوم شناسی

اشاره

اندیشمندانی که به بررسی اصول مدیریت پرداخته اند، گاه اصول را تعریف کرده اند و گاه به تبیین مصادیق اصول اشاره کرده اند و برخی صاحب نظران در تعریف اصول گفته اند: اصول «راهنمای هدایت و حرکت مدیران و آحاد سازمان در راستای تحقق نظام ارزشی مطلوب برای سازمان» می باشد. (1)

و معمولاً مدیریت پژوهان، «وظایف عمومی» مدیران را تحت عنوان «اصول مدیریت» نامیده اند. (2)

و ما در این مجال «اصول سازماندهی پیامبر در مدیریت» را بر می شماریم:

1. اصل اطاعت

قرآن کریم در سوره ی نساء می فرماید:

«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ... (3)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر (اوصیای پیامبر) را و...»

1- (1) . مبانی و اصول مدیریت، علی احمدی، ص 115
2- (2) . ر.ک: اصول مدیریت، علی رضائیان، ص 70
3- (3) . نساء / 59.

اصل اطاعت یک اصل مدیریتی است که نخست عقل به حسن و لزوم آن حکم می کند و شارع مقدس نیز به آن ارشاد کرده است.

لفظ اطاعت اطلاق دارد و اطاعت های حکومتی و مدیریتی را نیز شامل می شود.

2. اصل سلسله مراتب

اشاره

طبق آیه ی فوق اطاعت از خدا و رسول خدا و صاحبان امر حکومت، به شکل مسلسل و زنجیره ای، عقلاً و شرعاً لازم است.

مفسران شیعه و برخی از اهل تسنن (1) در این باره اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» امامان معصوم می باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه ی اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آنها سپرده شده است، و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و مسئولیتی را در جامعه ی اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آنها لازم است نه به خاطر اینکه صاحبان امورند بلکه به خاطر اینکه نمایندگان صاحبان امور (اولی الامر) می باشند. (2)

برخی از صاحب نظران در این باره می نویسند:

1- (1) . ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ص 116 و احقاق الحق، ج 3، ص 425 و نمونه، ج 3، ص 489
2- (2) . نمونه، ج 3، ص 482.

اگر بخواهیم جایگاه مدیر یک سازمان را در سلسله مراتب مدیریت در اسلام تعیین کنیم، درمی یابیم که یک رابطه ی طولی استواری بین مراتب مدیریتی در اسلام وجود دارد این مراتب عبارتند از:

مدیریت خدا، مدیریت پیامبر(صلی الله علیه و آله) مدیریت معصوم، مدیریت فقیه

از این مرتبه به بعد در سازمان ها شامل: مدیریت سازمان بر زیر مجموعه، و در خانه، شامل مدیریت شوهر بر خانواده و زن، و مدیریت پدر بر فرزند است.

این مراتب، در طول مدیریت خدا، پیامبر(صلی الله علیه و آله) و معصوم است و طبیعتاً مدیریت پدر، شوهر و سازمان در طول مدیریت فقیه قرار دارد. (1)

3. اصل مرجعیت مدیر در منازعات و مشاجرات و اختلاف نظرها

این اصل، هم از آیه ی فوق: «فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَالرَّسُول»ِ (2)

بر می آید و همچنین از آیات دیگر مانند:

«فَلاَ وَرَبِّکَ لاَ یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیَما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لاَ یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیماً؛ (3) [ولی چنین] نیست، به پروردگارت سوگند! که آنها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملاً تسلیم شوند.»

1- (1) . نک: مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پور، ص 102 (با تصرف مختصر)

2- (2) . و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید.» (نساء / 59)

3- (3) . نساء / 65.

طبق این آیات کلام رسول خدا در اختلافات گوناگون، از جمله، اختلاف نظرهای سازمانی، فصل الخطاب است مدیران نیز طبق این اصل باید با قاطعیت، مسائل را حل و فصل کنند و دیگران هم تمکین کنند تا کار سازمان منظم پیش برود.

اگر مشورتی هم با آنان صورت گرفت، این منافاتی با فصل الخطاب بودن سخن مدیر ندارد. (1)

4. اصل اولویت

«النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ (2)پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

این آیه در مورد اولویت همه جانبه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله) از جمله مدیریت ایشان برای دیگران است. اما این آیه با «الغاء خصوصیت» بیانگر یک اصل عمومی در مدیریت می باشد و آن اینکه اگر فرد اصلحی در رأس مجموعه قرار گیرد ولایت و اولویت پیدا می کند به این معنا که فوق سلسله مراتب و امور اداری می تواند به عنوان فصل الخطاب کارها را حل و فصل کند و گره ها را باز کند.

از امام باقر حکایت شده:

«این آیه، درباره ی رهبری و فرماندهی نازل شده است.» (3)

ص:21

1- (1) . ر.ک: مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، ص 408
2- (2) . احزاب / 6
3- (3) . مجمع البحرین، ص 62، به نقل از مدیریت از منظر کتاب و سنت، ص 408.

شیخ طوسی در تفسیر «تبیان» از این آیه، تدبیر و مدیریت را فهمیده است و مراد از «اولی بأنفسهم» را «احق بتدبیرهم» معنا کرده است و پیامبر را شایسته ترین مدیر و مدبر شمرده است. (1)

با این تفاصیل آیه ی فوق، مدیریت همراه با ولایت و اولویت را مطرح می کند که حل کننده ی بسیاری از معضلات مدیریتی است.

5. اصل رخصت گرفتن از مدیر

در آیه ی 62 سوره ی نساء می خوانیم:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا کَانُوا مَعَهُ عَلَی أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ یَذْهَبُوا حَتَّی یَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ أُولئِکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوکَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ؛ (2)مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او رخصت نگیرند (از نزدش) نمی روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان می آورند. پس هر گاه برای بعضی کار(های مهم زندگی) خود از تو رخصت می طلبند، پس به هر کس از

1- (1) . التبیان، شیخ طوسی، ج 8، ص 317

2- (2) . نور / 62.

آنان که (صلاح می دانی و) می خواهی رخصت ده، و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

مطابق مضمون این آیه، رسول خدا مرجع هر نوع اجازه است؛ یعنی بدون اذن ایشان امور جریان نمی یابد امضای آن حضرت باید ذیل هر عمل اداری و سازمانی باشد. در کارهای مهم، هر فعل و ترکی با اذن ایشان انجام می گیرد. (1)

مدیران اسلام طبق این اصل، صاحب امضا هستند و اذن آنان شرط هر اقدامی است.

البته می توان با توجه به اصل «سلسله مراتب» در مدیریت، این حق را به مراتب پایین تر واگذار کرد تا کارها سریع تر صورت گیرد و مشکلات جدید حاصل نشود...

از این رو برخی از مفسرین ذیل این آیه می نویسند:

«البته این دستور انضباطی مهم اسلامی، مخصوص پیامبر و یارانش نبوده است بلکه در برابر تمام رهبران و پیشوایان الهی اعم از پیامبر و امام و علمایی که جانشین آنها هستند رعایت آن لازم است... زیرا اصولاً هیچ تشکیلاتی بدون رعایت این اصل، پا بر جا نمی ماند، و مدیریت صحیح بدون آن امکان پذیر نیست.» (2)

1- (1) . این اصل آنقدر در مجموعه ی اداری حکومت پیامبر اکرم جا افتاده بود که حتی منافقان که به بهانه های واهی می خواستند جهاد را ترک کنند از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) اجازه می گرفتند. (توبه / 86)

2- (2) . تفسیر نمونه، ج 14، ص 602.

6. اصل تمرکز در امور مالی

در آیات متعددی چنین آمده است:

«یَسْأَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ...؛ (1)(ای پیامبر) از تو درباره غنائم (جنگی و ثروت های بدون مالک مشخص) پرسش می کنند؛ بگو: «غنائم (جنگی و ثروت های بدون مالک مشخص) مخصوص خدا و فرستاده [او] ست؛» پس، [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛...»

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِن شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَ...؛ (2)و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا، و برای فرستاده[اش] ، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل] ، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.»

مطابق این آیات و نظایر آن، مرکزیت امور مالی و تصمیم گیری در مورد مصرف و هزینه کردن اموال، به رسول خدا باز می گردد.

از این اصل استفاده می شود که مدیران در امور مالی و هزینه کردن آن، مسئول هستند و باید از جذب بودجه ها آگاهی کافی داشته باشند و از مفاسد اقتصادی جلوگیری کنند.

1- (1) . انفال / 1
2- (2) . انفال / 41.

همچنین دانسته می شود که بخشی از اقتدار، به قدرت مالی بر می گردد که توانایی تعلیم و خدمت و پاداش و تنبیه و ... را ایجاد می کند. (1)

7. اصل مرکزیت مدیر نسبت به اطلاعات و گزارش ها

در سوره ی نساء آیه ی 83 خداوند متعال می فرماید:

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ؛ و هنگامی که خبری (حاکی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق] ان برسد، منتشرش سازند، و [لی] اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می کردید.»

رسول خدا به عنوان مدیر و رهبر، طبق این آیه باید مرکز اطلاعات و گزارش ها به ویژه اخبار امنیتی و حساس باشد تا با مشاوران کاردان خویش آنها را تجزیه و تحلیل کرده و برای رفع اضطراب و تأمین بهداشت روانی مجموعه زیر دست، با رعایت مصالح با آن برخورد شود و حتی برای اعلان آنها به افراد، با برنامه ریزی عمل شود.

1- (1) . مدیریت از منظر کتاب و سنت، قوامی، ص 411.

طبق این اصل مدیر باید از آخرین گزارشات و اطلاعات مطلع شود، تا در برنامه ریزی ها و تصمیم گیری ها از آنها استفاده کند، و بهداشت روانی افراد تحت فرمان او هم دستخوش خبرهای مسموم و شایعات نشود. (1)

8. اصل لزوم احترام به مدیر و پیشی نگرفتن بر او

قرآن کریم در سوره ی حجرات می فرماید:

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَرسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَرْفَعُوا أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلاَ تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُکُمْ وَأَنتُمْ لاَ تَشْعُرُونَ إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَی لَهُم مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِیمٌ إِنَّ الَّذِینَ یُنَادُونَکَ مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَکْثَرُهُمْ لاَ یَعْقِلُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ لَکَانَ خَیْراً لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ؛ (2)ای کسانی که ایمان آورده اید! فرا پیش خدا و فرستاده اش (چیزی را) مقدم ندارید، (و بر آنان پیشی مگیرید.) و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ که خدا شنوای داناست. ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند مَکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، همچون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر] ؛ مبادا اعمال شما تباه شود در حالی که شما (با درک حسّی) متوجه نمی شوید. در حقیقت کسانی که صداهایشان را نزد فرستاده خدا فرو می کشند، آنان کسانی هستند که خدا دل هایشان را

1- (1) . همان، ص 412

2- (2) . حجرات / 1 - 5.

برای پارسایی (و خود نگهداری آزموده و) خالص نموده است؛ [و] برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی است. در واقع کسانی که تو را از پشت اتاق ها فرا می خوانند، اکثر آنان خردورزی نمی کنند. و اگر (بر فرض) آنان شکیبایی می کردند تا به سوی آنان درآیی، حتماً برای آنان بهتر بود؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

این اصل در حقیقت، وظیفه ی پیروان را درسازمان اداری و حکومتی نبوی بیان می کند و اقتدار رهبری را در اطاعت پیروان می داند. هر جا که خدا و پیامبر حکمی داده باشند چه در حوزه ی «عمل» و چه در حوزه ی «علم و نظر» باید پیروی شود یعنی در همه ی حوزه های فعالیت انسانی، اصل «عدم تقدم بر خدا» و سپس «عدم تقدم بر رسول» حاکم است. (1)

مسئله ی مدیریت، بدون رعایت انضباط، هرگز به سامان نمی رسد و اگر بخواهند کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند به طور خودسرانه عمل کنند، شیرازه ی کارها به هم می ریزد، هرقدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشد. (2)

آری رهبر و مدیر هر اندازه نیرومند و واجد شرایط باشد در عین حال نیاز به پیروان صدیق،صمیمی و مطیع دارد به گونه ای که «پیروی» را وظیفه ی شرعی خود بدانند و حریم رهبری را حفظ کنند و قداست زدایی نکنند.

یکی از صاحب نظران در این باره می نویسد:

1- (1) . اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی الله نقی پورفر، ص 63.
2- (2) . تفسیر نمونه، ج 22، ص 156، ذیل آیه.

مدیریت پژوهان نوین، اخیراً به نظریات«پیروی» اهتمام بیشتری نشان داده اند و در این مسیر از نظریات جامعه شناسان و روانشناسان مانند«ماکس وبر» و «زیگموند فروید» بهره جسته اند. (1)

مدیریت بحران و رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی در آن

اشاره

بعد از شکست و مراجعت مسلمانان از جنگ احد، کسانی که از جنگ فرار کرده بودند و کوتاهی کرده بودند اطراف پیامبر جمع شدند و ضمن اظهار پشیمانی، تقاضای عفو و بخشش کردند. خداوند آیه ی 159 سوره ی آل عمران را نازل کرد (2) و فرمود:

(فبما رحمهٔ من الله لنت له مو لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب متوکلین) «به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان (مردم) نرم و (مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب با آنان مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش) و بر خدا توکل کن زیرا خدواند متوکلان را دوست دارد.»

در این آیه دستوراتی را به پیامبر داد که می توان تعبیر نمود: «با این دستورات پیامبر «مدیریت بحران» کرد!» زیرا افرادی که گرفتار شکست فاحش شده بودند و آن همه کشته و مجروح داده بودند چنین افرادی نیاز به

1- (1) . فصل نامه مصباح، ش 20، ص 169 به نقل از مدیریت از منظر کتاب و سنت، قوامی، ص 411

2- (2) . المیزان، علامه طباطبایی، ج 3، ص 56 .و نمونه ذیل آیه.

«مدیریت بحران» داشتند تا جراحات جسمی و روحی آنها هرچه زودتر التیام پیدا کند و نه تنها دچار تفرقه و فروپاشی نشوند بلکه برای حوادث آینده نیز آماده شوند. (1)

این آیه بعضی از «اصول اخلاقی» و «ویژگی های مدیریتی» پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) را در هنگام مدیریت بحران بیان می کند که به توضیح مختصر برخی از آنها می پردازیم:

1. نرم خویی و مهربانی

در این آیه یکی از اصول اخلاقی پیامبر در مدیریت که مهربانی و نرم خویی است را برمی شمارد و آن را رمز موفقیت پیامبر می داند و می فرماید: «اگر این ویژگی در تو نبود افراد از دور تو پراکنده می شدند.»

و به این ویژگی پیامبر در آیات دیگر با تعابیر گوناگون اشاره شده است. (2)

2. گذشت و بخشش خطاکاران

یکی از اهداف مدیریت در قرآن، «رشد و تعالی» مجموعه ی تحت فرمان مدیر می باشد و بدیهی است که با برخوردهای ناسنجیده و عجولانه و مچ گیری های مضر و ... مجموعه ها و افراد آن به رشد نمی رسد بلکه دچار عزل و نصب های مکرر و بی نتیجه می شوند و ابهت و وقاررهبر یا مدیر آن مجموعه نیز به خطر می افتد آری با عفو و گذشت از خطاکاران و جلوگیری از پرده

1- (1) . هرچند این آیه در مورد حوادث جنگ احد نازل شده ولی شأن نزول، معنای عام آیه را محدود به حادثۀ خاص نمی کند

2- (2) . مانند: توبه / 128 و حجر/ 88 و ...

دری است که افراد تحت فرمان مدیر، از رفتار کریمانه و بزرگوارانه مدیر و رهبر، در خلوت خود شرمنده می شوند و همین که می بینند خطای آنها بخشیده شده یا آبروی خود را بازیافت کرده اند، تا پایان، خود را وام دار مدیر و سرپرست و رهبر خود می دانند و محبت او در دل آنها جایگزین می شود و به این روش است که آن اشتباهات نیز تکرار نمی شود و مجموعه به «رشد و تعالی» می رسد.

3. مشورت

کسی که گمان کند همه چیز را می داند نیازی به مشورت با دیگران نمی بیند و خود را از دستیابی به نظرات و پیشنهادهای خوب دیگران محروم می کند. چرا که مشورت موجب بهره گیری از عقل دیگران و پالایش اندیشه وایجاد پشتیبان است.

و ازطرفی خواست طبیعی افراد جامعه از مدیران و مسئولان این است که با توجه به استعدادهای آنها، در حد معقول به آنها «بها» داده شود تا زمینه ی رشد و تعالی شخصیت آدمی فراهم شود.

و در مقابل، بی اعتنایی به افکار و اندیشه های معقول دیگران، شخصیت انسانی افراد را می شکند و ریشه های نهال فضیلت و ابتکار را در زمین دل ها می خشکاند.

قرآن کریم برای دستیابی به این ارزش ها و زیبایی ها، با روش های گوناگون این منظور را تعقیب می کند که یکی از این شیوه های بسیار مناسب و پرجاذبه «مشورت» است. (1)

لذا می بینیم در ادامه ی آیۀ مورد بحث، بعد از فرمان عفو عمومی، برای زنده کردن شخصیت آنها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می دهد: (و شاورهم فی الامر) یعنی با آنها در کارها مشورت نما (و از آنها نظرخواهی کن !).

همان طور که در شأن نزول آیه آمده،پیامبراکرم قبل از جنگ احد در چگونگی مواجهه با دشمن با یاران خود مشورت کرد، و نظر آنها این بود که اردوگاه، دامنه ی احد باشد واین نظر محصول رضایت بخشی نداشت.

در آن موقع این فکر به نظر بسیاری می رسید که در آینده دیگر پیامبر با کسی مشورت نمی کند.

قرآن کریم به این توهم پاسخ می دهد و می فرماید: «باز هم با آنها مشورت نما !»

چرا که هر چند نتیجه ی ظاهری مشورت در برخی مواقع سودمند نیست ولی با نگاه کلی که بررسی کنیم منافع آن بیش از زیان های آن می باشد.

و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و رشد شخصیت آنها وجود دارد از همه ی اینها بالاتر است. (2)

1- (1) . برگرفته از «ویژگی های مدیریت اسلامی» ب. حسینی بوشهری ، ص 78.

2- (2) . گرچه کلمه«الامر» مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می شود ولی مسلم است که پیامبر هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی کرد بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بود. بنابراین مورد مشورت در مورد کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است و به عبارت دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در قانون گذاری هیچ وقت مشورت نمی کرد وتنها در طرز اجرای قانون ازمسلمانان نظرخواهی می کرد و تعبیر «امرهم»

(کارهایشان) درآیه 38 سوره شوری - که مورد بحث نیز می باشد - ناظر به همین معنا است چرا که احکام کار مردم نیست، کار خداست (نمونه، ج 3، ص 142 و ج 20، ص 463).

4. قاطعیت و شجاعت در عمل

در مفردات راغب در معنای عزم آمده: «عزم» یعنی تصمیم قلبی برای انجام کاری. (1)

و صاحب التحقیق می نویسد: «عزم تصمیم قطعی و موکد است هم در «چگونگی عمل» و هم در «امتداد و دوام عمل» به طوری که اراده ی عمل و ادامه ی آن محقق شود.» (2)

خداوند بعد از اینکه پیامبر را به مهربانی و نرم خویی و گذشت وعفو و مشورت دعوت کرد سپس دستور می دهد که بعد از آن مراحل، تصمیم جدی و قاطع بگیر!

در اینجا دو نکته از نکات تفسیری آیه را بیان می کنیم: (3)

1- (1) . مفردات راغب، ماده (عزم).
2- (2) . التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج 8، ماده (عزم)
3- (3) . نمونه،ج 3، ص 148، و تفسیر راهنما، علی اکبر هاشمی، ج 3، ص 159.

1. در آیه ی شریفه مسئله ی مهم مشاوره به صورت جمع آمد (و شاورهم) ولی تصمیم نهایی، تنها به عهده ی پیامبر گذاشته شد و به صورت مفرد فرمود: «فاذا عزمتَ».

این اختلاف تعبیر به یک نکته ی مهم اشاره دارد و آن اینکه بررسی جوانب مختلف مسائل اجتماعی باید به صورت دسته جمعی و مشورت انجام گیرد، اما هنگامی که طرحی تصویب شد باید برای اجرای آن اراده ی واحدی به کار افتد. در غیر این صورت هرج و مرج می شود.

2. مطلب دیگری که از واژه ی «عزمت» فهمیده می شود این است که بعد از مهربانی و گذشت و مشورت با افراد و تولید نظرات جدید، باید در نهایت، با «قاطعیت و جدیت» نظر نهایی را اعلام کنی و بر انجام آن تصمیم بگیری.

4. توکل بر خدا

«توکل» از ماده ی «وکالت» به معنای انتخاب کردن وکیل است؛ و این را می دانیم که یک وکیل خوب حداقل 4 صفت دارد: آگاهی کافی، امانت داری، قدرت، دلسوزی.

و این را نیز می دانیم که قادر مطلق خداست و همه ی قدرت ها به او منتسب است.

تاثیر توکل در ایجاد قدرت روانی این است که: «تکیه و اعتماد به قادر، موجب قدرت می شود.»

از این رو خداوند متعال می فرماید:

«فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین»

آری همیشه در مشاوره وقتی نظرهای متفاوت مطرح می شود انسان مردد می شود کدام نظر را انتخاب کند؟!

چون ممکن است هر کدام نقاط ضعف و قوتی داشته باشد از این رو خدای متعال می فرماید: خود را در سر دو راهی قرار مده و در مقام تعارض قرار مگیر و با جدیت و قاطعیت تصمیم بگیر! و دلهره و نگرانی احتمالی را نیز توکل بر خدا از بین می برد و تو را ثابت قدم می دارد.

بدیهی است توکل بر خدا، هرگز به معنای استفاده نکردن از امکانات نیست بلکه ضمن استفاده از آنها می باشد، آنجا که امکانات فراهم است باید مورد استفاده قرار گیرد و آنجا که فراهم نیست باید در فراهم آوری آنها کوشید و در هر دو حال باید بر خدا توکل کرد.

جمع بندی و نتیجه گیری

بیان شد که یکی از ویژگی های مدیر موفق «رأفت» و «مهربانی» می باشد چنانچه پیامبر اکرم چنین شیوه ای را در مدیریت خود داشتند. ولی این مهربانی و عطوفت از سر «انفعال» و «ناچاری» نیست که مدیر را از موضع «قدرت و ابهت» خود سقوط دهد. بلکه این مهربانی و عطوفت دارای ابزار و وسایلی است که وقتی مدیر با این ابزار وارد عمل شود نتیجه چیز دیگری می شود.

توضیح اینکه: مدیر شایسته هنگامی که هنر «گوش دادن» (1) و «تغافل» و «عفو و گذشت» (2)و «عیب پوشی» و «رفتار متواضعانه» (3)داشته باشد و از

ص:34

1- (1) . توبه/ 61

2- (2) . بقره/ 109 و اعراف / 199.

3- (3) . حجر/ 88.

هرگونه «تکبر» و «غرور» به دور باشد و با زبان «کلامی نیکو» (1) و «مشورت» با افراد زیر دست و تحت برنامه ی خود رفتار کند، آن افراد به طور طبیعی و اتوماتیک در «کمند اخلاق نیکوی» مدیر «گرفتار» می شوند و گاهی وام دار اخلاق وی می شوند.

و از این رو وقتی در جای مناسب، مدیر «قاطعیت» به خرج داد همه، با جان و دل می پذیرندو... و این نوع برخورد مدیر با افراد نه تنها باعث ضعف مدیر نمی شود بلکه باعث «رشد» و «تزکیه» و «تعالی» افراد مجموعه نیز می شود و با ارتباط با خدا در سایه ی «توکل» مشکلات یکی پس از دیگری حل می شود.

زیرا مدیرانی که بر خدا توکل ندارند در مواقع بحرانی به یأس و ناامیدی می رسند و در نتیجه بی حرکت و راکد می مانند و درچنین حالتی حتی از داشته ها و توانایی های شناخته شده ی خود نیز نمی توانند استفاده کنند ... چون سایه ی یأس همه جا را تاریک کرده است.

مدیرانی که بر خدا توکل می کنند امیدوار می مانند و در زیر نور امید و نشاط علاوه بر آنکه از همه ی داشته ها و توانایی های شناخته شده ی خویش بهره برداری می کنند توانایی های ناشناخته و فراموش شده و مورد غفلت واقع شده ی آنها نیز - در شرایط بحرانی و اضطراری - شکوفا می شود.

1- (1) . اسراء/ 53 و نساء / 5، 8، 9.

زیرا بحران و اضطرار در صورتی که امید و نشاط را از انسان سلب نکند، قوای پنهان و ناشناخته ی مادی و معنوی او را شکوفا و بسیج می نماید. (1)

آری این مجموعه ی به هم پیوسته از «اصول سازماندهی» و «اصول اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله)» در مدیریت می باشد که جای برخی از آنها در «دانش مدیریت غیر اسلامی» خالی است که توجه به آنها می تواند باعث تغییر و تحول در «علم مدیریت» شود.

1- (1) . بحث توکل برگرفته از درسهایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقی، ص 269، به بعد.

صفحه سفید

پرسش:

دیدگاه پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مورد کیهان شناسی چیست؟

پاسخ:

درآمد

حکایت شده که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در نیمه های شب که برای نماز شب از بستر بر می خاست، وارد حیاط می شد، به آسمان می نگریست واین آیات را تلاوت می کرد:

«الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیَاماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هذَا بَاطِلاً سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ (1) (همان)

ص:38

1- (1) . آل عمران / 191.

کسانی که [در حال] ایستاده و نشسته، و بر پهلوهایشان [آرمیده] ، خدا را یاد می کنند؛ و در آفرینش آسمان ها و زمین تفکّر می کنند؛ (در حالی که می گویند: ای) پروردگار ما ! این[ها] را بیهوده نیافریده ای؛ منزّهی تو؛ پس ما را از عذابِ آتش، حفظ کن !»

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قضایا واحادیثی نقل شده که حاکی از اطلاع کامل آن حضرت از علم کیهان شناسی است واسراری از آن به دست آمده که اعجاب دانشمندان را برانگیخته است.

از حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) حکایت شده که در این باره فرمودند:

«کشفت لی عن السموات السبع والارضین السبع حتی رأیت سکانها وعمارها وموضع کل ملک منها؛ (1) آسمان ها و زمین های هفتگانه آنچنان بر من روشن شد که ساکنان وآباد کنندگان آن وجای تک تک ملائک را دیدم.»

حضرت گاهی آیه ای از قرآن را تفسیر می کند و در تفسیر آن از علم نجوم کمک می گیرد؛ (2) و گاهی سوال نجومی یهودی را پاسخ می دهد ویهودی با شنیدن جواب، اسلام می آورد؛ (3) و گاهی از خلقت آسمان و زمین سخن

1- (1) . اسلام و هیئت، شهرستانی، ص 227
2- (2) . المیزان، ج 12، ص 224
3- (3) . اسلام و هیئت، ص 399.

می گوید؛ (1) و نیز گاهی از آمیخته شدن خرافات با این علم، برآشفته می شود و بر فراز منبر رفته و خطبه ای ایراد می کند. (2)

در این نوشته ی کوتاه، سعی داریم چند نمونه از اعمال وگفتار پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) را که با علم نجوم ارتباط دارد ذکر کرده ودقت حضرت را در آن امور، آنهم بدون بهره گیری از هیچگونه ابزار وآلات رصدی، نشان دهیم.

در مقدمه ای کوتاه فرق علم نجوم و تنجیم را بررسی کرده و برخی از روایات منع کننده را مورد بررسی قرار می دهیم سپس در مورد «نسیء»، تغییر قبله، مبدء تاریخ هجری و دیوار مسجد مدینه مطالبی می نگاریم:

پیامبران وکیهان شناسی

نقش وکاربردی که علم نجوم در امور روزمره ودینی انسان ها داشته و دارد ایجاب می کند که برترین انسان ها یعنی پیامبران وامامان از آن بی بهره نباشند. از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده که در این باره می فرمایند:

«بعد علم القرآن ما یکون اشرف من علم النجوم وهو علم الانبیاء والاوصیاء وورثۀ الانبیاء ونحن نعرف هذاالعلم وما نذکره (ننکره)؛ (3) بعد از علم قرآن، بالاتر از علم نجوم نیست، وآن علم پیامبران وجانشینان ووارثان آنان است، ما نیز آنرا می دانیم ولی ذکر نمی کنیم (انکار نمی کنیم)».

ص:40

1- (1) . همان، ص 275
2- (2) . کافی، ج 3، ص 212
3- (3) . سفینۀ البحار، ج 8، ص 194.

در این قسمت به اختصار از چند پیامبر بزرگ نام می بریم و گزارش هائی را که در مورد اطلاع آنان از این علم، ذکر شده نقل می کنیم:

الف. آدم (علیه السلام): عالم بزرگوار مرحوم علی بن طاوس از رساله ی ابی اسحاق طرطوسی چنین نقل می کند: «خداوند متعال آدم را از بهشت به زمین هبوط داد وهمه چیز را به او آموخت از جمله طب و نجوم». (1)

ب. ادریس (علیه السلام): درباره ی ایشان گفته شده: «هو اول من استخرج علوم الحکمهٔ والنجوم» (2) شاید این نسبت به خاطر امور نجومی فراوانی است که آن حضرت انجام داده اند به عنوان مثال: ایشان بعضی از روزهای سال را به عنوان عید قرارداد، و قربانی هایی برای زمان دخول خورشید در بروج معین، و نیز رؤیت هلال تعیین کرد. (3)

مرحوم طبرسی، علم نجوم را معجزه ی حضرت ادریس می داند و در تفسیر این آیه که می فرماید «وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ إِدْرِیسَ» (4)چنین می نویسد

:«وقیل ان الله تعالی علّمه النجوم والحساب وعلم الهیأهٔ وکان ذلک معجزهٔ له» (5)

ج. دانیال(علیه السلام): از دیگر پیامبران الهی است که برخی مسائل نجومی از ایشان نقل شده است، صاحب کتاب «تاریخ التنجیم عندالعرب» از نسخه های

1- (1) . فرج المهموم، ص 143 و نیز سفینه البحار، ج 8 ، ص 199
2- (2) . تاریخ التنجیم عند العرب، ص 74
3- (3) . اخبار العلماء باخبار الحکماء، ص 3
4- (4) . مریم / 56
5- (5) . مجمع البیان، طبرسی، ج 6، ص 430.

خطی از کتاب دانیال(علیه السلام) که در «دار الکتب الظاهریهٔ» دمشق دیده است، مطالب جالبی در نجوم گزارش می دهد. (1)

دلایل موافق و مخالف نجوم

اول: آیات و روایات موافق نجوم

الف. آیات قرآن برخی از فوائد نجوم را گوشزد کرده و می فرماید:

«وَعَلاَمَاتٍ وِبِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ ؛ (2) و نشانه هایی (نیز قرار داد) و آن (مردم)ان به وسیله ستاره[ها] رهنمون می شوند.»

«وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ؛ (3) و او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا بوسیله آنها در تاریکی های خشکی و دریا، راه یابید»

ب. روایات فراوانی نیز در تشویق به فراگیری علم نجوم حکایت شده به عنوان مثال روایتی «ابن ابی عمیر» از پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) نقل می کند که حضرت فرمودند: «علم نجوم را فراگیرید تا در تایکی بیابان و دریا راهنمایتان باشد، علم نجوم علم حضرت آدم است». (4)

1- (1) . تاریخ التنجیم عند العرب، ص 80
2- (2) . نحل / 16
3- (3) . انعام / 97
4- (4) . بحارالانوار، ج 58، ص 275.

دوم: روایات مخالف نجوم

در منابع روایی با احادیثی روبرو می شویم که از ظاهر آنها نهی از فراگیری وبکار بردن علم نجوم فهمیده می شود. ما قبل از هر گونه اظهار نظر، چند نمونه از روایاتی که از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نقل شده است را می آوریم:

«من اقتبس شعبهٔ من النجوم فقد اقتبس شعبهٔ من السحر؛ (1) هر کس شاخه ای از علم نجوم را فرا گیرد، همانا شاخه ای از سحر را فرا گرفته است.»

«یا علی .. لا تجالس اصحاب النجوم، (2) پیامبر به حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: با منجمین همنشین مشو.»

«من أتی عرافا .. او منجما یطلب غیب الله منه فقد حارب الله؛ (3) هر کس نزد کف بین یا منجمی برود و از او اطلاع از غیب خداوند را بخواهد، با خدا به جنگ برخاسته است».

«من صدق منجما او کاهنا فقد کفر بما انزل علی محمد (صلی الله علیه و آله)؛ (4) کسی که منجمی یا کاهنی را تصدیق کند آنچه که بر محمد(صلی الله علیه و آله) نازل شده را انکار کرده است.»

در این باب، احادیث فراوان است ولی ما به همین مقدار اکتفا کردیم برای آگاهی بیشتر به جلد 57 و 58 بحار الانوار ودیگر کتب روایی رجوع شود.

دقت در این احادیث، و توجه به شواهدی همچون تشبیه به سحر، طلب غیب خداوند وهمسانی با کاهن، نشان می دهد که مراد از علم نجوم در این

1- (1) . شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج 4، ص 341
2- (2) . تاریخ بغداد، ج 7، ص 343
3- (3) . الامتاع و المؤانسهٔ، ج 8، ص 2
4- (4) . المعتبر، ج 2، ص 688.

روایات، علم تنجیم است. علمای گذشته نیز به این مسئله تصریح کرده اند به عنوان مثال مرحوم صدوق پس از نقل این روایت که «المنجم ملعون» چنین می نویسد: «هو الذی یقول بقدم الفلک ولا یقول بمفلکه وخالقه؛ (1) منجم در این روایات کسی است که فلک را ازلی می داند و خالقی برای آن قائل نیست».

فرق بین علم نجوم وتنجیم

فهم دقیق از مدح ها و مذمت هایی که در برخی و روایات در باب علم نجوم و تنجیم وارد شده است، وقتی حاصل می شود که بتوانیم این دو علم را تعریف و تفاوت های آنها را معین نمائیم.

بی توجهی به تمایزات این دو علم، باعث شده ویژگی های هر کدام به دیگری نسبت داده شود.

در این قسمت برای معرفی بهتر این دو علم، کلمات متخصص این فن، علامه حسن زاده آملی و برخی از دانشمندان دیگر را نقل می کنیم:

«آنچه در زیج ها و کتب مربوط به این فن وجود دارد بر دو نوع است. نوع اول مبتنی بر اصول صحیح و محکم قواعد پا بر جا و برهانی ریاضی است که عقل و شرع آن را می ستایند و شک و عیبی در آن نیست مانند تعیین سمت قبله ی شهرها و کسوف و خسوف، هلال و اندازه ی روزها، ماه ها و سال ها؛ و هر آنچه که مردم به دانستن آن نیازمندند و نفعش برای همگان است و قرآن به آن ترغیب نموده است مانند این سخن خداوند متعال: «واو کسی است که

1- (1) . خصال صدوق، ج 1، ص 143.

ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی های خشکی و دریا بواسطه ی آن هدایت شوید [راه یابید] بیقین نشانه ها را برای گروهی که می دانند تشریح نموده ایم»

امّا نوع دوم احکام نجومی است مانند وقوع زلزله و باریدن باران و ایجاد خرمی و آسایش و قحطی و گرانی، مرگ و خرابی و مانند آن از چیزهایی که از اوضاع کواکب استفاده می شود بنابر آنچه در کتب احکام نجوم بیان شده است.» (1)

علامه حلی (2)(ره) وسید ابوالحسن اصفهانی در این باب عباراتی تقریبا مشابه دارند. سید ابوالحسن در وسیلهٔ النجاهٔ چنین می نویسد:

«تنجیم، خبر دادن قطعی و جزمی از حوادث عالم است مانند ارزانی و گرانی، خشکسالی و خرمی، زیادی باران و کمی آن و غیر این موارد از خیر و شر، نفع و ضرر؛ در حالی که این امور را به حرکات افلاک و ارتباطات کواکب نسبت می دهد، و اعتقاد دارد کواکب و حرکات آنها در این عالم تاثیر دارند.

1- (1) . انّ ما فی الازیاج وغیرها من الکتب المعمولهٔ فی هذه الصناعهٔ علی نوعین. النوع الاول مبتن علی اصول صحیحهٔ متقنهٔ وقواعد سدیدهٔ ریاضیهٔ مبرهنهٔ ممدوح عند العقل والشرع، لا یعتریه ریب ولا یشوبه عیب کتعیین جههٔ القبلهٔ فی البلاد والکسوفین والاهلهٔ ومقادیر الایام والشهور والاعوام ونحوها مما یحتاج الی معرفتها الناس ویعم نفعها العوام والخواص وندب ورغب الیها القرآن فی عدهٔ مواضع کقوله تعالی «وهو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر والبحر قد فصلنا الایات لقوم یعلمون»، (انعام / 98) وامّا النوع الثانی فهی احکام نجومیه کوقوع زلزلهٔ ونزول غیث وحدوث خصب ورخاء وقحط وغلاء وموت وهدم وتحوها مماتستفاد من اوضاع الکواکب علی ما بین فی کتب الاحکام النجومیهٔ. (دروس معرفهٔ الوقت والقبلهٔ، ص 64)
2- (2) . نهایهٔ الاحکام، ص 1014.

البته خبر دادن از کسوف و خسوف و هلال ماه و نزدیک یا دور شدن کواکب، جزء تنجیم شمرده نمی شود، زیرا اینگونه امور، با حساب خاص و با ضبط مقدار حرکات و مدار کواکب محاسبه می شود و داری قواعد و اصول محکمی است و اگر خطایی دیده می شود خطا در محاسبه است». (1)

برخی از بزرگان احکام نجوم را تکذیب کرده اند و درباره ی آن کتبی نیز تالیف شده است. در این میان می توان به کتاب «الدرر و الغرر» تالیف علم الهدی شریف مرتضی و «منهاج النجاۀ» از محقق فیض و «فلک السعادۀ» از علیقلی میرزا اشاره کرد.

و بزرگانی نیز همچون سید بن طاووس در «فرج المهموم»، و دیگران به تایید و تصدیق این احکام پرداخته اند، ما در پایان این قسمت از کتاب «دروس معرفۀ الوقت و القبلۀ» در بیان حقیقت مطلب کمک می گیریم:

«رد کردن کلی احکام نجومی که از اوضاع کواکب استنباط می شوند از اموری است که متخصصان فنون ریاضی وعلوم غریبه آنرا نمی پذیرند. و نتیجه دادن وصحت بسیاری از آنها مشروط به اوقات واوضاع خاصی است، بلکه بسیاری از ادعیه واوراد وتعویذات نیز چنین است وروایات از اینگونه مطالب پُر است». (2)

ایشان می فرمایند: «بسیاری از متخصصان این فن، اموری را پیش بینی کرده اند و در وقتی که گفته بودند روی داده است، و آنها را نمی توان بر اتفاق حمل کرد چرا که هیچ اهل انصافی آنرا نمی پذیرد.

1- (1) . وسیلۀ النجاۀ، ج 2، ص 4
2- (2) . دروس معرفۀ الوقت والقلبۀ، حسن حسن زاده آملی، ص 27.

آری احکام نجوم مانند مسائل نجومی یقین آور نیست، بلکه به خاطر کم اطلاعی ما، خطای زیادی در آن راه دارد». (1)

امروزه با علم نجوم در حوزه ها با بی مهری برخورد می شود و آنرا علمی غیر قابل استفاده برای عصر حاضر می دانند در حالی که فهم بسیاری از آیات و روایات بر اطلاع از این علم مبتنی است. وقتی به کتب علمای گذشته مراجعه می کنیم تبحّر آنان را در این علوم می یابیم و می بینیم، که چگونه با مهارتی ستودنی مسائل تفسیری، فقهی و روایی را با تسلطی که بر این علوم داشته اند، شرح و بیان نموده اند.

استاد علامه حسن زاده طلاب علوم دینی را به فراگیری این علم سفارش می کنند و می فرمایند:

«ای برادرانی که مشغول به تعلیم و تدریس علوم دینی هستید، این علوم از نیازهای ضروری شماست و چاره ای در یادگیری آنها نیست چرا که قرآن کریم و کتب اربعه و دیگر جوامع روائی که مدار استنباط احکام روایی اند، پر از اسراری است که فهم آنها نیاز به علوم عقلی ونقلی زیادی دارد... .

آیا گمان می کنی برای کسی که از علوم حساب و هندسه و هیئت بی خبر باشد این امکان هست که کتب فقهی را درست درک کند، کتبی که در آنها بحث از وقت، قبله، هلال و... آمده است.» (2)

1- (1) . همان، ص 79

2- (2) . همان، ص 68.

مقوله ی زمان و کارهای روزانه و ماهیانه باعث توجه انسان ها به وقت شد، وجود ادیان با تکالیفی که می بایست در زمان های خاصی انجام گیرد، این توجه را بیشتر و ضروری تر کرد. از این رو اجتماعات بشری هر یک برای خود تقویمی ترتیب دادند.

اساس گاهشماری اقوام قدیم شبه جزیره ی عربستان همانند بسیاری از ملل باستان بر حسب سیر ماه در آسمان بود آنان فاصله ی دو رؤیت هلال را یک ماه (شهر) می نامیدند و دوازده بار رؤیت متوالی را یک سال (عام - سنهٔ) می گفتند. این ماه ها امروزه نیز محفوظ است و از محرم آغاز و با ذی الحجهٔ پایان می پذیرد. قرآن کریم نیز به این مسئله اشاره دارد و می فرماید:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتَابِ اللّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ؛ (1) در حقیقت، تعداد ماه ها نزد خدا [از] روزی که آسمان ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ که از آنها چهار [ماه] حرام است.»

قرآن کریم به حرام بودن چهار ماه از آن ماه ها اشاره می کند ولی به نام آنها تصریح نمی نماید، شاید این به خاطر شهرت آن چهار ماه در بین مردم بوده است.

1- (1) . توبه / 36.

از زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) به علت حرمتی که خداوند برای این چهار ماه قرار داده بود، مردم برای آن احترام خاصی قائل بودند و در آن از جنگ و خونریزی دست می کشیدند و در سایه ی حرمت این ماه ها در صلح وآرامش به سر می بردند. (1)

پیامبر گرامی اسلام نیز بر احترام این ماهها تأکید فراوانی داشتند. از امام جعفر صادق(علیه السلام) در این باره حکایت شده: «حدثنی ابی عن علی بن الحسین عن امیرالمؤمنین علیهم السلام ان رسول الله لمّا ثقل فی مرضه قال : ایها الناس ان السنهٔ اثنا عشر شهرا منها اربعهٔ حرم ثم قال بیده : رجب مفرد وذوالقعدهٔ وذوالحجهٔ والمحرم ثلاث متوالیات». (2)

«پدرم از امام علی بن الحسین(علیه السلام) و ایشان از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) نقل کرد که پیامبر اسلام در ایامی که بیماری ایشان شدت گرفته بود خطاب به مردم فرمودند: سال دوازده ماه است که چهار ماه آن حرام است سپس با اشاره به دستشان فرمودند: رجب که تنهاست وذوالقعده وذوالحجه و محرم، سه ماه پشت سر هم هستند».

تغییر ماه های حرام (پدیده نسئ) و مقابله قرآن و پیامبر(صلی الله علیه و آله) با آن

آیات و روایات، حرمت خاصی برای این ماه های حرام قائل شده اند تا حدی که قرآن، تغییر و رعایت نکردن احترام این ماه ها را باعث ازدیاد کفر می داند. (3)

1- (1) . تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 5، ص 173
2- (2) . المیزان، ج 9، ص 282
3- (3) . توبه / 37.

نزدیک به دو قرن قبل از ظهور اسلام مردم شبه جزیره ی عربستان به خاطر برخی مسائل، ترتیب ماه ها را به هم می زدند و با تغییر نام ماه ها، به زعم خویش جای ماه حرام را عوض می کردند. قرآن کریم و کتب تاریخی از این عمل به نام «نسیء» یاد می کنند.

نسیء در لغت

هدف از «نسیء»

(1)

درباره ی اینکه غرض از «نسیء» چه بوده است؟! بین تاریخ نگاران و مفسران دو نظریه وجود دارد:

الف: از آنجایی که قسمت عمده ی هزینه ی زندگی اعراب بدوی از راه غارت و غنائم جنگی تأمین می شد، و با توقف سه ماهه ی این اعمال، بر آنان سخت می گذشت، آنها طرحی درانداختند تا این ماه های حرام را به نحوی به ماه های دیگر انتقال دهند تا فاصله ای میان آن سه ایجاد گردد (2) و بتوانند در این فاصله، به غارت و چپاول بپردازند و در عین حال حرمت ماه های حرام را حفظ کرده باشند.

ب: ماه ذی الحجه، علاوه بر اینکه موسم حج بود، زمانی بود که قبایل عرب از نقاط مختلف شبه جزیره ی عربستان برای انجام مبادلات تجاری خود

1- (1) . - النسیء مهموز علی فعیل وهو التأخیر. (مصباح المنیر، ص 604) - نسیء اصلان یدل احدهما علی اغفال الشی والثانی علی ترک الشی واذا هُمز تغیر المعنی الی تأخیر الشیء. (مقاییس اللغۀ، ج 2، ص 557) - النسء تأخیر فی الوقت ومنها النسیء الذی کانت العرب تفعله. (مفردات راغب، ص 804)
2- (2) . بلوغ الارب فی معرفۀ أحوال العرب، ص 175.

به مکه می آمدند، ولی به علت اینکه ماه ذی الحجه در فصل خاصی ثابت نمی ماند، اکثر اوقات نمی توانستند به موقع به عرضه و تقاضای کالا بپردازند.

این مسئله باعث شد آنان به فکر افتند و همچون یهودیان و سایر اقوام، که با إعمال کبیسه، ماه ها را در فصول خاصی ثابت نگه می داشتند، موسم حج را در یکی از فصول مناسب نگاه دارند و در ضمن جای ماه های حرام را نیز تغییر دهند. (1)

تولیت این کار برعهده ی اشخاص منجم و ریاضی دان بود که به آنان «نسأة» یا «قلمس» می گفتند. به گفته ی صاحب «بلوغ الارب»، اولین آنان «نعیم بن ثعلبة الکنانی» بود. (2)

ابوریحان بیرونی، هفت نفر از آنان را نام می برد که هر کدام 30 سال تولیت این امر را بر عهده داشتند. او شروع «نسیء» را دویست سال قبل از هجرت پیامبر می داند. (3) و «أبو ثمامه» را آخرین قلمس نام می برد که معاصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بوده است. (4)

روش قلامس

روشی که قلامس بکار می بردند چنین بود:

اولا: ماهی را از اول سال حذف می کردند، مثلاً ماه محرم را که اولین ماه سال قمری است، نادیده می گرفتند، و ماه صفر را اولین ماه سال حساب می کردند.

1- (1) . الاثار الباقیة، ابوریحان بیرونی، ص 11
2- (2) . بلوغ الارب، ج 3، ص 175
3- (3) . الاثار الباقیة، ص 12
4- (4) . تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 5، ص 179.

ثانیا: ماهی را که از اول سال حذف کرده بودند در آخر سال قرار می دادند و ماه آخر سال را تکراری می خواندند.

ثالثا: در هر دو یا سه سال، بر حسب سال شمسی، آن ماهی که بر سال قمری زیاد می گردید (هر سال روزهای شمسی بر قمری ده روز اضافه است) به آخر سال قمری اضافه کرده و به نام ماه پیشین می خواندند. (1)

بدین طریق هم ماه های حرام جایش عوض می شد و هم موسم حج در محل خود باقی می ماند و همه ی این محاسبات را «نسیء» می گفتند. اعلام این تغییرات توسط «قلمس» صورت می گرفت. او هر سال پس از اتمام اعمال حج در محلی در منی یا عرفات می ایستاد و با صدای بلند اعلام می کرد. (2)

بنابراین باید گفت: با اعمال نسیء ماه های اعراب جاهلیت هم شمسی بوده وهم قمری و این دو را با هم می آمیختند. تا اینکه در سال دهم هجری که پیامبر اسلام خود در مراسم حج شرکت داشتند (حجهٔ البلاغ) و اتفاقا حج آن سال در ذی الحجه حقیقی واقع شده بود، آیه ی «انّما النسیء» (3) برای ابطال و الغای نسیء نازل شد و بدنبال آن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«ان الزمان قد استدار فهوالیوم کهیئهٔ یوم خلق الله السماوات والارض». (4)

«روزگار گردش کرد و امروز به شکل روزی درآمد که خدای تعالی در آن روز آسمان ها و زمین را آفرید»

1- (1) . تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، ابوالفضل بنئی، ص 144

2- (2) . هیأت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، ج 2، ص 35.

3- (3) . توبه / 37

4- (4) . تاریخ طبری، ج 2، ص 402.

سخن اعجازآمیز پیامبر(صلی الله علیه و آله)

صاحب کتاب «تقویم و تقویم نگاری در تاریخ» در این باره می نویسد: «در آن سال، نهم ذی الحجه، با شروع برج میزان یکی شده بود و آن آغاز فصل پاییز است (1) که آغاز اعتدال خریفی است.

با دقت در روایت فوق معلوم می شود: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمایش بسیار مهمی ایراد فرموده اند که به راستی یکی از معجزات علمی است، و رازی است که تا کنون کسی نتوانسته از آن پرده بردارد زیرا که فرمود: زمان و هیئتِ گردش آن - دست کم منظومه ی شمسی - به سان روزی شد که خدا آسمان و زمین را خلق کرد. یعنی حرکت زمین و آسمان و گردش افلاک فضائی از نقطه ی اعتدال شروع شده است و زمان آفرینش زمین، خط استوای خورشید و زمین در یک صفحه بوده اند. (2)

این فرمایش پیامبر(صلی الله علیه و آله) با یافته های جدید علم، کاملا تایید می شود و چرا که ایجاد زاویه ی استوای زمینی و خورشیدی، به مرور زمان پس از خلقت ایندو صورت گرفته است.

هجرت پیامبر(صلی الله علیه و آله)، مبدأ تاریخ اسلامی

می دانیم که وجود تقویم برای نظم و برنامه های زندگی لازم وضروری است. دین اسلام نیز جدای از اهمیتی که برای تنظیم و سامان امور اجتماعی

1- (1) . تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، ص 146

2- (2) . هیأت و نجوم اسلامی، ج 2، ص 57.

مردم قائل است، خود دارای تکالیف و برنامه هایی است که باید در زمان خاص انجام شود، و توجه به زمان در آن نقش بسزائی دارد.

اولین مسئله ای که درگاه شماری و تقویم باید لحاظ شود، مبدأ آن است. مبدأ تاریخ و گاه شماری می بایست امری مهم و مشهور باشد تا دیگران به قبول آن متقاعد شوند. بحثی که در این قسمت ارائه می دهیم در مورد تاریخ هجری و مبدء آن است:

پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) اولین کسی بود که مبدأ تاریخ اسلامی را هجرت خویش از مکه به مدینه قرار داد و فرمان داد: نامه ها و دیگر نوشته ها را با آن تاریخ گذاری کنند. استاد محقق آیت الله جعفر سبحانی در این باره می نویسند: «بر خلاف آنچه میان مورخان مشهور است که خلیفه ی دوم به اشاره و تصویب امیرالمؤمنین(علیه السلام)، هجرت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) را سرآغاز تاریخ قرار داد، و دستور صادر کرد که نامه ها و دفاتر دولتی را با آن تاریخ گذاری گردد، دقت در نامه های پیامبر(صلی الله علیه و آله) که قسمت اعظم آنها در متون تاریخ و کتابهای حدیث و سیره موجود است و دیگر اسناد و مدارک به روشنی ثابت می کند که پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) نخستین کسی است که هجرت خویش را مبدأ تاریخ شناخت، و نامه ها و مکاتبات خود را با سران قبایل و رؤسای عرب و شخصیتهای، بازر با آن مورخ ساخت».

ایشان در ادامه به چند نمونه از نامه های پیامبر اشاره می کنند که به امر رسول خدا تاریخ گذاری شده اند، که برخی از آنها عبارتند:

الف: در پایان نامه ای که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به حضرت علی(علیه السلام) املاء نموده اند و در آن وصیت های آموزنده ای به سلمان فارسی و خاندانش شده

ص:54

است؛ چنین آمده است: «کتب علی بن ابی طالب بامر رسول الله فی رجب سنهٔ تسع من الهجرهٔ». (1)

ب : در صلحنامه ای که امام علی(علیه السلام) به املای پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای مسیحیان نجران نوشته است چنین آمده: «وامر علیا ان یکتب فیه انه کتب لخمس من الهجرهٔ». (2)

ج : بلاذری در فتوح البلدان متن پیمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) را با یهودیان مقناء آورده است که در آن آمده است: حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) آن پیمان نامه را در سال نهم نوشته است. (3)

در کتب روایی و تاریخ نیز به مواردی بر می خوریم که صحابه، اتفاقات مهم را با آغاز هجرت تاریخ گذاری می کردند و این بنابر پیروی از دستور پیامبر بوده است.

استاد سبحانی در ادامه با اشاره به روایات تاریخی که خلیفه ی دوم را پایه گذار تاریخ هجری می دانند (4) می نویسند: «این بخش از تاریخ در برابر نصوص پیش، که پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) را پایه گذار تاریخ هجری معرفی می کند، نمی تواند قابل استناد باشد؛ گذشته از اینکه ممکن است تاریخ هجری که پیامبر(صلی الله علیه و آله) پایه گذار آن بود بر اثر مرور زمان و نیاز کم به تاریخ، متروک شده

1- (1) . اخبار اصفهان، ابو نعیم، ج 1، ص 52
2- (2) . الترتیب الاداریهٔ، ج 1، ص 18
3- (3) . فتوح البلدان، ص 72
4- (4) . البدایهٔ و النهایهٔ، ج 7، ص 83 و نیز شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج 12، ص 74.

و جنبه ی رسمی به خود نگرفته بود ولی در زمان خلیفه ی دوم بر اثر گسترش مناسبات، رسمی گردید.» (1)

تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه به خواست پیامبر(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در سوره ی بقره آیه ی 144 می فرماید:

«قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَام ؛ بیقین روی چرخاندنت در آسمان (و نگاه های انتظارآمیزت) را می بینیم، و مسلماً تو را به [سوی] قبله ای که از آن خشنودی، باز می گردانیم.» (2)

تغییر قبله ی مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه از دیگر وقائع عصر پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله) است که با علم نجوم ارتباط مستقیم دارد. به ویژه هنگامی که می بینیم پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) با بیانی دقیق و اعجاز گونه می فرمایند: «محرابی علی المیزاب». (3)

ابتدا واقعه را از زبان امام صادق(علیه السلام) نقل می کنیم و در ادامه سخنان بزرگان را درباره ی این قضیه نقل و نقد می نمائیم:

از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده: ... یهودیان پیامبر را سرزنش می کردند و به ایشان می گفتند: تو تابع ما هستی و به سوی قبله ی ما نماز می خوانی !» پیامبر بدین خاطر بسیار غمگین شدند و در نیمه های شب (از خانه) خارج

ص:56

1- (1) . فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج 1، ص 442
2- (2) . بقره / 144
3- (3) . بحارالانوار، ج 97، ص 433، مستدرک سفینة البحار، ج 8، ص 403.

شده و به آسمان می نگریستند و منتظر فرمان الهی بودند. روز بعد هنگام نماز ظهر جبرئیل بر حضرت نازل شد در حالی که پیامبر در مسجد بنی سالم بود و دو رکعت از نماز ظهرش را خوانده بود. جبرئیل بازوی پیامبر را گرفت و او را به طرف مکه چرخاند و آیه ی فوق را بر او نازل کرد. (1)

با توجه به آیات 143 تا 151 سوره ی بقره می توان دو دلیل برای تغیر قبله بیان کرد:

1. جلب رضایت وخشنودی پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله): «فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» (2). و این توجه و عنایت خداوند متعال به رسول گرامیش را می رساند.

2. امتحان وآزمایش مردم «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْهَا إِلاَّ لِنَعْلَمَ مِن یَتَّبِعُ الرَّسُولَ» (3)«و قبله [بیت المقدس] را که (چندی) بر آن بودی، قرار ندادیم جز برای آنکه کسی که از فرستاده [خدا] پیروی می کند، از کسی که [از عقیده خود] بر می گردد، معلوم داریم».

درباره ی زمان و مکان این واقعه نظرهای متفاوتی ارائه گردیده است. علامه حسن زاده پس از نقل بسیاری از آنها قول راجح را، هفده ماه پس از هجرت، در ماه رجب سال دوم هجری در مسجدی غیر از مسجد قبا (مسجد ذو قبلتین) می دانند. (4)

1- (1) . تفسیر اثنی عشری، ج 1، ص 280

2- (2) . بقره / 144

3- (3) . بقره / 143

4- (4) . دروس معرفة الوقت و القبلة، حسن زاده آملی، ص 357.

قبله ی شهر مدینه یکی از معجزات عملی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است که تا کنون باقی است چرا که تعیین جهت قبله با دقت کامل انجام شده است بدون اینکه پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) از هیچ گونه ابزار آلات رصدی ونجومی استفاده نمایند.

از پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) نقل شده است که ایشان فرمودند : «محرابی علی المیزاب» واین که ایشان ناودان کعبه را در امتداد محراب خویش دانسته اند نکته ای بسیار جالب را در خودنهان دارد که علامه حسن زاده در این باره می نویسند:

چون مدینه ومکه تقریبا در سطح یک دایره ی نصف النهار قرار گرفته اند، و اندکی طول مدینه از مکّه بیشتر است و عرض مدینه نیز قریب چهار درجه بیشتر از عرض مکّه است رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود: «محرابی علی المیزاب» و روبه روی ناودان ایستاد، زیرا قبله ی مدینه اندکی از جنوب به سوی مغرب منحرف است و ناودان کعبه در جانب غربی کعبه است (دقت کنید). (1)

برخی همچون علامه مجلسی قبله ی اصلی مدینه را تغییر یافته می دانند ومی گویند سلاطین جور برای محو آثار اسلام و معجزات پیامبر آنرا تغییر داده اند.

علامه حسن زاده در این باره می گویند: اولاً: این نظر علامه مجلسی احتمالا به خاطر غلط بودن نُسخ زیجی بوده که در اختیار ایشان بوده است.

ص:58

1- (1) . دروس هیئت، حسن زاده آملی، ج 2، ص 672.

ثانیاً: شاید ایشان رموزی که برای تعیین درجات نوشته شده را غلط خوانده است (مثلا کر را لر خوانده) ثالثا: بسیاری از سلاطین جور به اسلام تظاهر می کردند و نیز با عنایت و توجه مسلمانان به مظاهر اسلام، خاصه مظاهر منسوب به پیامبر(صلی الله علیه و آله)، تغییر آن امکان پذیر نبوده است.

رابعا: توسعه ی مسجد با حفظ قبله ی اصلی منافات ندارد. (1)

علامه حسن زاده در ادامه از بسیاری علما ودانشمندان نام می برد که تصریح می کنند قبله ی کنونی همان قبله ی زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دقیقا به سمت کعبه است. ایشان به سخنان ابوریحان بیرونی در کتاب «قانون مسعودی» و فرهاد میرزا در کتاب «جام جم»، ژنرال لاروس در «اطلس» و ناصرخسرو در «سیاحتنامه» استناد می کند ایشان «زیج هندی» و «زیج محمد شاهی» و محاسبات متأخرین را نیز مؤید عمل پیامبر وصحت قبله ی کنونی می دانند. (2)

1- (1) . دروس معرفهٔ الوقت و القبلهٔ، ص 364
2- (2) . دروس هیئت، ج 2، ص 674 و دروس معرفت الوقت و القبلهٔ، ص 369. علامه حسن زاده در این باره سروده اند: ومعجزهٔ الباقی من فعله تری بلا شاخص او جدول من جداول بیثرب من تعیینه سمت قبلهٔ بلا ربع اسط--رلاب او ای ص-نعهٔ ولکن بنور الله من یثرب رأی مع البعد بیت الله یا حسن رؤیهٔ فقام الی المیزاب من امر ربه تعین سمت القبله فی مدینه الی الان هذا المعجز کان باقیا وفی الخوض فیه مالنا من وجیزهٔ

وقت زوال ظهر را از دو راه می توان بدست آورد:

الف : شیئی همچون چوب گرد وبلندی را عمود بر سطح افق بر روی زمین نصب کنیم.

ب : جسمی به شکل مستطیل متوازی السطحین را عمود بر سطح افق بر روی زمین نصب نمائیم.

در صورت اول سایه فقط در ایامیکه خورشید هنگام زوال درست بالای سر (سمت الرأس) آن محل باشد، از بین می رود؛ و در روزهای دیگر سایه در هنگام زوال به کمترین حدّ خود رسیده وپس از زوال وسعت پیدا می کند.

اما در صورت دوم اگر شاخص درست بر روی خط زوال نصب شود، قبل از زوال، سایه در سمت غربی شاخص است؛ و بعد از زوال، سایه در سمت شرقی شاخص پدید می آید و در زمان زوال، سایه ای در سمت غربی و شرقی شاخص دیده نمی شود.

: خط زوال خطی فرضی است که از جنوب به شمال کشیده شده و هنگامی که خورشید درست بالای سر آن خط قرار گرفت، زوال و ظهر شرعی است.

پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) برای اینکه مردم مدینه، راحت تر بتوانند وقت نماز ظهر را تشخیص دهند دستور دادند دیوار غربی مسجد مدینه را به صورت شاخصی در امداد دایره نصف النهار بنا کنند و این کار با دخالت و نظارت مستقیم پیامبر(صلی الله علیه و آله) صورت گرفت. در اینجا دو روایت را از زراره که بیان کننده ی این مسئله است ذکر می کنیم.

الف : زراره می گوید: دیوار مسجد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به اندازه ی یک قامت بود و چون یک ذراع از سایه ی آن می گذشت، پیامبر نماز ظهر را می خواندند و پیش از آن نافله را به جا می آوردند. (1)

ص:60

1- (1) . وسایل الشیعه، ابواب مواقیت، ص 8 و 10.

ب : زراره در حدیث دیگری می گوید از امام باقر شنیدم می فرمود: پیامبر(صلی الله علیه و آله) چیزی از نمازهای روزانه را نمی گذارد، تا اینکه خورشید به زوال برسد وقتی سایه به اندازه ی نصف انگشت می رسید هشت رکعت نافله ظهر را می خواند، و آنگاه که سایه به اندازه ی یک زراع می رسید نماز ظهر را می خواند. (1)

از این حدیث به خوبی استفاده می شود که دیوار مسجد در راستای خط شمال وجنوب بوده است، زیرا وقتی سایه ی آن به مقدار نصف انگشت می رسیده پیامبر(صلی الله علیه و آله) نافله را شروع می کرده اند. (2)

علامه حسن زاده دراین باره چنین می نویسند:

«و پیامبر خدا فرمان داد تا دیوار غربی مسجد مدینه را در امتداد خط زوال از شمال به جنوب بسازند، بدون اینکه این استخراج را از راه رصد وبا ابزار رصدی انجام دهد ومردم مدینه از این راه، وقت زوال را می شناختند. کیهان شناسان و رصد کنندگان، امروزه در رصدخانه های خویش دیوارهایی همانند آنچه گفته شد می سازند و معتقدند که این بهترین و دقیق ترین راه برای تشخیص زوال است. (3)

این عمل پیامبر(صلی الله علیه و آله) در عین حال که بسیار دقیق بود، بدون استفاده از ابزار رصدی و نجومی صورت گرفت و این خود نشانه ای از اعجاز آن است.

1- (1) . همان
2- (2) . هیأت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، ج 1، ص 370
3- (3) . و رسول الله قد امر ببناء الجدار الغربی من مسجد المدینهٔ اولا علی امتداد کان ذلک الامتداد هو عین خط الزوال من الشمال الی الجنوب من غیر ان یستخرج ذلک الخط اولا بآلات رصدیهٔ او طرق هیویهٔ والمسلمون فی المدینهٔ کانوا یعرفون بذلک وقت الزوال . والیوم اصحاب الرصد یبنون فی مراصدهم الکبار کباریس وجرینوش جدارا علی الوصف المذکور لاستعلام الظهر الحقیقی معتقدین بانّه اوثق الطرق واتقنها واحسنها لذلک. (دروس معرفهٔ الوقت و القبلهٔ، ص 487)

با احداث دیوار مسجد مدینه در امتداد نصف النهار وآنهم به اندازه ی یک قامت، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) ضابطه ای را برای تعیین زمان ظهر و عصر و نافله های آن بیان کردند که بعدها این ضابطه، منشأ پیدایش بسیاری از مسائل ریاضی شد.

از علامه شعرانی چنین نقل شده: «پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمان داد ارتفاع دیوار مسجد به اندازه ی قامت یک انسان - یعنی هفت قدم - بنا شود. چنان که مرحوم کلینی از «عبد الله بن سنان» نقل کرده است که از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که فرمود: «رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مسجد را با خشت ساخت .. و چون گرما شدید شد گفتند: یا رسول الله ای کاش دستور سقف مسجد را صادر می فرمودی. فرمود: آری، آنگاه چند ستون از درختان نخل برای این منظور آماده کرده و مقداری شاخه و هیزم روی آن ریختند ... امّا دیوار مسجد قبل از آن که سقف بر آن بیاید به اندازه ی یک قامت بود وقتی سایه ی آن به اندازه ی یک زراع می رسید - اندازه ی عرض خوابگاه یک بز - نماز ظهر می خواند، و وقتی به دو برابر می رسید نماز عصر می گذاشت». (1)

باری، خورشید چون به راس السرطان برسد میل آن از استوای سماوی، تقریبا برابر عرض مدینه است وچون به دایره ی نیمروز برسد بالای سر اهالی مدینه قرار می گیرد، زیرا ارتفاع آن در این هنگام 90 درجه است، و برای اشخاص و شاخص ها، سایه وجود نخواهد داشت.

1- (1) . استاد ما از استاد خویش علامه حسن زاده وایشان نیز از استادشان نقل فرمودند. (مسترحمی)

بنابراین رسول الله (صلی الله علیه و آله) وقت نمایان شدن سایه ی دیوار را علامت وقت نماز ظهر قرار داد ،از این رو وقتی سایه به اندازه ی ارتفاع دیوار شود، ارتفاع خورشید از افق 45 درجه است (نصف غایت ارتفاع خورشید) این هنگام دقیقاً وسط حقیقی میان ظهر وغروب است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را پایان فضیلت ظهر قرارداد.

پس هر گاه سایه دو برابر ارتفاع دیوار گردد، ارتفاع خورشید، از افق نزدیک 26 درجه است که پایان فضیلت نماز عصر است.

بنابراین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با این عمل یک ضابطه و فرمول دقیق مثلثاتی را عرضه کردند؛ از این رو مسلمانان مدینه مراقب سایه ی دیوار بودند که چون به هفت قدم می رسید نماز عصر می خواندند.

«ابوالوفاء بوزجانی» شکل ظلی را از عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) استنباط وامور زیرا را بدست آورد.

1 - نصب شاخص - دیوار مسجد - باید بر خط نصف النهار باشد.

2 - ارتفاع دیوار باید به اندازه ی قامت یک انسان معتدل باشد.

3 - اجرای عمل وقتی است که خورشید به انتهای ارتفاع (نیمروز) رسیده باشد.

4 - مبدأ حساب، روزی قرار می گیرد که میل آفتاب به اندازه ی عرض شهر باشد (یعنی راس السرطان).

5 - نیم سازی نهایت ارتفاع: در وقتی این امر صورت می گیرد که سایه ی شاخص با شاخص برابر باشد، پس قامت شاخص نصف مدت بین ظهر وغروب است در نتیجه میان سایه، و زاویه ی آن ارتباط وجود دارد. (1)

1- (1) . هیأت و نجوم اسلامی، ج 1، ص 372.

توضیح و تفصیل این ارتباط، در این مجال نمی گنجد برای آگاهی بیشتر از این بحث به کتبی همچون «دروس معرفت الوقت والقبلۀ» و نیز «هیئت و نجوم اسلامی» رجوع شود و در اینجا فقط عبارت علامه حسن زاده را در این زمینه می آوریم:

«أبوالوفاء بوزجانی ودیگر بزرگان علمای ما، ویژگی های «ظل» و «جیب» را از سایه ی دیوار شاخص که مساوی با شعاع دایره است، استنباط کردند. سپس جدول های «جیب» و «ظل» را از عمل پیامبر در مورد دیوار مسجد استنباط کرده وآنرا مرتب کردند. سپس دانشمندان اسم «ظل» را به «مماس» تغییر دادند و برای دومین بار، نام آن را به «تانژانت» تغییر دادند که لغتی فرانسوی است، و مردم گمان کردند این مسائل از غرب آمده است در حالی که حق این است که عمل پیامبر در ساختن دیوار مسجد برای تعیین زوال ووقت نماز ظهر وعصر، اساس این طرح علمی عظیم است و «ابوالوفاء» بر اسرار این کار پیامبر(صلی الله علیه و آله)، که اساسی ریاضی داشت پی برد ومسائل «ظل» را از آن استنباط کرد». (1)

1- (1) . «وبالجمله، فمن ظل الجدار الشاخص المساوی لشعاع الدایرۀ، استنبط ابوالوفاء وغیره من اکابر علمائنا خواص الظل والجیب ثمّ رتّبوا جداول الجیب والظل المستنبطۀ من ذلک العمل النبوی ... کما علم ایضا ان القوم لمّا غیروا الظل بالمماس اولا ثم بدلوه بتانژانت وهی لغۀ فرانسویۀ ثانیا حسب الناس ان مسائل الظل واحکام الجیب من الصادرات الغربیۀ والحق فی ذلک ان عمل خاتم النبیین فی بناء جدار مسجد المدینۀ لتعیین الزوال واوقات الظهرین کان اساس ذلک الامر الخطیر . وقد تنبه ابوالوفاء علی سر عمله المبنی علی اساس ریاضی رصین فاستنبط مسائل الظل منه» دروس معرفۀ الوقت والقبلۀ، ص 491.

شیخ بهائی با الهام از عمل رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) دیوارهای شرقی و غربی صحن مقدس امیرالمؤمنین را در راستای نصف النهار استوار ساخته است، از این رو هر گاه سایه از دیوار شرقی ناپدید و از دیوار غربی پدید آید، ظهر شرعی، زوال خورشید وتجاوز آن از دیوار نصف النهار نمودار می گردد. (1)

منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. دروس هیئت ودیگر رشته های ریاضی، حسن زاده ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، 71.

2. دروس معرفهٔ الوقت والقبلهٔ، حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 83.

3. هیئت ونجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، انتشارات مؤسسه ی امام صادق (علیه السلام) چاپ اول، 84.

4. تقویم وتقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، 66.

1- (1) . التنقیح فی شرح عروهٔ الوثقی، ج 1، ص 238 به نقل از هیأت و نجوم اسلامی.

5. اسلام وهیأت، سید هبهٔ الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، 89 ق.

6. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، 78.

7. زمین وآسمان در قرآن، سید علی اشرف حسنی، انتشارات امیری، چاپ اول، 80.

8. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، ت : تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، 77.

9. کتاب المکاسب، شیخ اعضم مرتضی انصاری، انتشارات دارالحکمهٔ، چاپ اول، 1416 ه- . ق.

10. الاثار الباقیهٔ، ابو ریحان بیرونی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، 1422 ه- ق.

11. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق(علیه السلام)، چاپ سوم، 68.

پرسش:

نظر و شیوه ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در بهداشت جسم چیست؟

پاسخ:

مقدمه

قران کریم، پیامبر اکرم را به عنوان «الگوی نیکو» معرفی می کند و چون این الگو بودن پیامبر به طور مطلق مطرح شده از این رو ایشان در همه ابعاد «الگوی نیکو» می باشند و وظیفه داریم از او الگوگیری کنیم.

و از آنجا که تأثیر «روح بر جسم» و «جسم بر روح» دو طرفه می باشد؛ افرادی که درآرزوی رسیدن به مقامات معنوی و ملکوتی هستند نمی توانند نسبت به جسم و نیازهای جسمی خود بی تفاوت باشند و به تعبیر دیگر برای

رسیدن به «بهداشت روح و روان» لازم است به «بهداشت جسم» توجه ویژه نمود. چنانکه پیامبر اکرم به این مطلب عنایت خاص داشتند.

و از طرفی چون پیامبر اکرم به عنوان پیام آور الهی با مردم روبرو می شدند و در این رویارویی قبل از اینکه افراد به ویژگی های نیکوی اخلاقی و لطافت های روحی و زیبایی های روانی پیامبر پی ببرند - چرا که این آگاهی به مجالست، همراهی و گذران زمان نیاز دارد - به ویژگی ظاهری حضرت توجه می کردند و در مورد او به قضاوت می نشستند.

از این رو می توان گفت یکی از اسرار موفقیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در پیام رسانی الهی و تبلیغ دین، همین موضوع توجه به بهداشت جسم و آراستگی ظاهری پیامبر بود.

که در این مجال برخی از آنها را بر می شماریم:

بهداشت غذایی

در مورد غذا خوردن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) حکایت شده: ایشان هنگام غذا خوردن «بسم الله الرحمن الرحیم» می گفت و غذا را با سه انگشت تناول می کرد (لقمه های حضرت کوچک بود) و از غذای جلو خود می خورد، قبل از دیگران شروع به غذا می کرد، و بعد از دیگران دست از آن می کشید، و با دو انگشت غذا نمی خورد و می فرمود: با دو انگشت خوردن روش شیطان است.

همچنین حکایت شده: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) خیار را با خرما و نمک میل می کرد، میوه ی تازه تناول می نمود محبوب ترین میوه ها برای او خربزه و انگور

بود، خربزه را با نان و گاهی با شکر و گاهی نیز با رطب میل می کرد. و خرما را با شیر می خورد و آن دو را از بهترین می نامید.

پیامبر هرگز از طعام بدگویی نمی کرد، اگر طعامی را دوست می داشت می خورد و گرنه میل نمی کرد و اگر خود غذایی نمی خورد دیگری را از آن منع نمی کرد، و آن غذا را از نظر دیگران نمی انداخت؛ ظرف غذا را با انگشتان تمییز می نمود و می لیسید و می فرمود: ته مانده ی غذا پر برکت ترین قسمت طعام می باشد... .

و دستش را با حوله خشک و تمیز نمی کرد بلکه پس از غذا دست ها را می شست تا کاملاً تمیز می شد و کمترین بویی از غذا در آن باقی نمی ماند. (1)

و از پیامبر اکرم حکایت شده:

ای علی! خوراک را با نمک آغاز کن و با آن نیز پایان بده چرا که نمک، درمان هفتاد درد است که کمترین آنها دیوانگی و جزام و پیسی است. (2)

ای علی! بر بدن خود روغن زیتون بمال که ابلیس تا چهل شب به کسی که روغن زیتون به خود بمالد نزدیک نشود. (3)

یادآوری

1. عصر پیامبر معمولاً ظرف ها و قاشق ها چوبی بود که از نظر بهداشت مشکل داشت، بنابراین همانطور که در احادیث اشاره شده بهترین

1- (1) . مکارم الاخلاق، ص 56 - 60.
2- (2) . تحف العقول، ص 23. در مورد حکمتهای آن به کتاب دانش مهر، ص 195 مراجعه شود
3- (3) . همان.

وسیله برای غذا خوردن انگشتان دست بود که قابل شستشو بود و به راحتی تمیز می شد.

2. از مطالب فوق برمی آید که پیامبراکرم علاوه بر اینکه بهداشت در تغذیه را رعایت می کرد از تأمین «بهداشت روان» نیز غافل نبود.

زیرا برخی نکات مانند :«قبل از دیگران شروع به غذا می کرد و بعد از دیگران دست می کشید و موارد دیگر» بُعد بهداشت روان افراد را تأمین می کند.

آشامیدن

هنگام آشامیدن «بسم الله الرحمن الرحیم» می گفت و یکی دو جرعه می نوشید و تأمل می کرد و خداوند را حمد و سپاس می گفت و دوباره با بسم الله شروع می نمود؛ همچنین تا سه بار؛ یعنی هر بار که آب می آشامید سه بسم الله و سه الحمدالله می گفت و آب را می مکید و نمی بلعید و می فرمود: درد، بعد از بعلیدن آب است و در حین آشامیدن نفس نمی کشید و اگر می خواست نفس بکشد ظرف آب را از دهان دور نگه می داشت. (1)

در ظرف های بلورین که از شام می آمد می نوشید، و همچنین و در کاسه ی چوبی یا پوستی و نیز با دست های خود آب می نوشید و می فرمود. ظرفی

1- (1) . مکارم الاخلاق، ص 61.

پاکیزه تر از دست نیست. بهترین آشامیدنی برایش آب شیرین بود و بعد از عسل نیز آب می نوشید (1).

از انس نقل شده: من ده سال با پیامبر نشست و برخاست داشتم و انواع عطرها را استشمام کرده ام، ولی هرگز بویی از بوی دهان پیامبر خوش بوتر نیافتم. (2)

روایت شده که آن حضرت سیر و پیاز و تره و سبزیجات بد بو تناول نمی کرد. (3)

آرایش پیامبر

حضرت درچشم راست؛ سه میل و در چشم چپ دو میل سرمه می کشید. (4)

شانه زدن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

پیامبر از ژولیدگی مو بدش می آمد از این رو موهای صورت و سرش را شانه می زد و همیشه شانه را پس از استفاده زیر سر می گذاشت و می فرمود: شانه زدن «وبا» را از بین می برد.

موهای صورت را از زیر، چهل بار شانه می زد، و از بالا هفت بار شانه می زد و می فرمود: اینکار حافظه را زیاد می کند و بلغم را از بین می برد. (5)

1- (1) . همان ص 62.
2- (2) . مکارم الاخلاق، ص 32.
3- (3) . منتهی الامال، ص 19.
4- (4) . مکارم الاخلاق، ص 67.
5- (5) . همان ص 64 - 65.

پیامبر به آینه نگاه می کرد و موهای سرش را شانه می زد و گاه در آب نگاه می کرد و موهایش را منظم می نمود. (1)

آراستن برای خانواده و اصحاب

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود را برای اصحاب خود نیز آراسته می کرد تا چه رسد به خانواده؛ عایشه عرض کرد: تو پیامبر خدایی و بهترین خلق خدایی، پیامبر فرمود: خداوند دوست دارد: بنده، چون به سوی برادران خود بیرون می رود خود را برای آنها منظم کند و خود را بیاراید و زیبا سازد. (2)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به اصحاب توصیه می کردند که خود را برای خانواده ی خود و همچنین دوستان و نزدیکان خود بیارایید. (3)

بوی خوش پیامبر

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در شب تاریک پیش از آنکه دیده شود از بوی خوشش شناخته می شد، چنانکه رهگذر قبل از دیدن او می گفت: این پیغمبر است. با مشک خود را خوشبو می کرد و به چیزهای بی رنگ که مناسب مردان است مثل مشک و عنبر خود را معطر می فرمود.

از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) برای بوی خوش بیش از غذا خرج می کرد؛ از هیچ راهی نمی گذشت مگر آنکه هر کس بعد از مدتی که

1- (1) . همان ، ص 68
2- (2) . همان ، ص 68
3- (3) . وسائل الشیعه، ج 5، ص 11.

از آنجا رد می شد از بوی خوشی که از وی باقی مانده بود می فهمید که آن حضرت از آنجا گذشته است. (1)

بهداشت در سفر

حضرت در سفرها شیشه ی روغن (بدن) و سرمه دان و قیچی و مسواک و شانه را از خود جدا نمی کرد. و همچنین حکایت شده که نخ و سوزن و چرم را نیز با خود برمی داشت و لباس خود را می دوخت. (2)

بهداشت دهان و دندان

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) دندان ها را از عرض مسواک می کرد (یعنی از بالا به پایین) حضرت پیامبر در هر شب سه بار مسواک می کرد: یک بار قبل از خواب، و بار دوم پس از بیدار شدن برای نماز شب، و بار سوم قبل ازبیرون رفتن برای نماز صبح (در مسجد) و با چوب اراک مسواک می نمود. (3)

چون می خواست بخوابد مسواک می کرد و بعد به بستر می رفت، و پس از جای گرفتن در بستر، به دست راست می خوابید و دست راست را به گونه می نهاد و دعا می کرد (4) و هنگام خواب «آیهٔ الکرسی» می خواند.

و از پیامبر حکایت شده که به امیرالمومنین چنین توصیه می کرد:

1- (1) . البته این از اختصاصات پیامبر بود به نقل از امام محمد باقر(علیه السلام) که فرمود سه خصلت بود که در هیچکس نبود... ص 66

2- (2) . همان ، ص 68.

3- (3) . مکارم الاخلاق،ص 82 و وسائل الشیعه، ج 2 ، ص 6

4- (4) . همان ، ص 74.

ای علی بر تو باد مسواک زدن. زیرا مسواک زدن پاکی دهان، خشنودی پروردگار جهان و باعث روشنی دیدگان می گردد. و خلال کردن، تو را محبوب فرشتگان سازد زیرا فرشتگان از بوی دهان کسی که پس از صرف غذا خلال نکند در آزارند. (1)

بهداشت لباس

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) برای پاکیزگی لباس اهمیت خاصی قائل بود و برای جمعه دو لباس مخصوص داشت و حوله و پارچه ای خصوصی داشت که پس از وضو، صورت خود را خشک می کرد. (2)

1- (1) . همان، ص 27
2- (2) . همان ص 72.

از حضرت حکایت شده: در نخستین شب ماه و شب نیمه ی ماه با همسرت نزدیکی نکن! آیا ندیدی که دیوانه در شب اول ماه و شب نیمه ی ماه غش و تشنج می کند؟ (1)

از جمله موارد بهداشتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رعایت می کردند و در روایات به آن سفارش کرده اند عبارتند از:

1. توصیه به حمام و رعایت آداب آن و اوقات آن؛ (2)

2. از بین بردن موهای زائد بدن؛ (3)

3. پیرایش موهای صورت؛ (4)

4. کوتاه کردن ناخن ها و رعایت بهداشت آن؛ (5)

5. توصیه هایی در مورد آداب لباس پوشیدن و پاکیزگی آن و کیفیت و جنس آن؛ (6)

6. سفارش هایی در مورد پوشیدن کفش، نوع و رنگ و اندازه ی آن؛ (7)

7. رعایت بهداشت خوردن و آشامیدن و آداب آن و همچنین رعایت آداب سفره ی غذا. (8)

1- (1) . تحف العقول، ص 23. برای آشنایی با مطالب بهداشت جنسی و توصیه هایی برای همبستر شدن ر.ک: مکارم الاخلاق ج 1، ص 398
2- (2) . وسائل الشیعه، ج 2، ص 29.
3- (3) . وسائل الشیعه، ج 2، ص 114
4- (4) . همان، ص 116.
5- (5) . همان، ص 141
6- (6) . همان، ج 5، ص 14
7- (7) . همان، ج 5، ص 60
8- (8) . همان.

پرسش:

حقوق حیوانات از نظر پیامبر(صلی الله علیه و آله) چیست و آیا حیوانات رستاخیز دارند؟

پاسخ:

احادیثی از پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) در مورد حیوانات

اشاره

از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) روایات فراوانی در مورد حیوانات حکایت شده که به بیان برخی از آنها می پردازیم:

الف. حقوق حیوانات

1- از آن حضرت حکایت شده: چهارپایان بر صاحبانشان شش حق دارند: 1- چون به منزل رسید پیش از هر کار علوفه ی او را بدهد؛ 2- و چون بر آبی می گذرد، آب را بر او عرضه کند و آزادش بگذارد؛ 3- برصورتش کتک نزند که به تسبیح و ستایش خدای خویش مشغول است؛ 4- و جز در راه خدا بر پشت حیوان درنگ نکند؛ 5- و بیش از تواناییش بر او بار ننهد؛ 6- و بیش از اندازه [تواناییش] با او راهپیمایی نکند. (1)

2- از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نهی فرمودند از اینکه در صورت چهارپایان داغ نهاده شود و یا اینکه به صورت آنها زده شود زیرا آنها حمد و تسبیح پروردگار را به جا می آورند. (2)

3- در حدیثی حکایت شده که فرمودند: چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید و در حدیثی دیگر از ایشان

1- (1) . خصال، شیخ صدوق، ج 1، باب ستّه، ص 330

2- (2) . نورالثقلین، شیخ حویزی، ج 3، ص 168، ذیل آیه 44 / اسراء (در حدیثی دیگر از زدن به صورت هر صاحب روحی نهی شده چرا که تسبیح

پروردگار می گوید (حلی المتقین، علامه مجلسی، ص 285)

نقل شده: خوابگاه گوسفندان را تمیز کنید، و آنچه از بینی آنها بیرون می آید پاک کنید، و در محل خواب آنها نماز بگذارید که گوسفند از حیوانات بهشت است (1) (از این روایت نیز می توان فهمید که خوابگاه آنها به قدری باید تمیز باشد که بتوان آنجا نماز خواند).

4- آن حضرت (صلی الله علیه و آله) شتری را دیدند که بار بردوش دارد و پایش بسته است فرمودند: به صاحب این شتر بگویید که این شتر در قیامت از او دادخواهی خواهد کرد. (2)

5- آن حضرت نهی فرمودند از آنکه حیوانی را به آتش بسوزانند (3)

6- از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: جوجه [پرندگان] را در لانه اش شکار نکنید و همچنین پرنده را در خواب. شخصی از ایشان(صلی الله علیه و آله) پرسید: چه زمانی وقت خواب اوست آن حضرت فرمود: شب، پس، شب هنگام بر او وارد مشو تا اینکه صبح کند و جوجه را در لانه اش شکار نکن تا اینکه پر درآورد و پرواز کند و هنگامی که پرواز کرد کمانت را برایش زه کن و دامت را برایش پهن نما. (4)

1- (1) . تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، ج 2 (دوران اسلامی)، ص 36 و 37، حلی المتقین، علامه مجلسی، ص 293 و ص 273

2- (2) . تاریخ دامپزشکی...، همان، ص 37

3- (3) . حلی المتقین، همان، ص274

4- (4) . کافی، شیخ کلینی، ج 6، ص 216.

7- همچنین از ایشان نقل شده که نهی فرمودند از اینکه شب هنگام به سراغ پرندگان بروند و فرمودند: شب «امان» است برای آنها. (1)

8- در «مرصاد العباد» نجم الدّین رازی (2) از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) آمده است: هر کس زراعتی بکارد یا درخت میوه ای بنشاند هر چه از آن، پرندگان یا چهارپایان بخورند در دیوان او درج خواهد شد.

9- در «ترک الاطناب» ابن القضاعی آمده که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: در میان بنی اسرائیل مردی سیه دل و گناهکار بود، روزی سگی را بر لب چاهی تشنه یافت که از تشنگی زبان بیرون آورده بود آن مرد به درون چاه رفت و کفش های خود را پر از آب کرد و به سگ داد، خداوند به پیامبر زمان وحی فرستاد به آن مرد بگو: «به خاطر این مهربانی هر چه کرده بودی بخشیدم.» مردی از یاران آن حضرت برخاست و گفت : آیا ما را نیز به خاطر چهارپایان مزد دهد؟ پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «فی کلِّ کبد حرّی أجرٌ؛ در هر جگر تافته ای مزدی هست» (3).

حدیثِ «در هر جگر سوخته مزدی هست» سرمشقی بوده برای عرفا و اندیشمندان اسلامی برای ترحّم به حیوانات، سعدی درباب دوم گلستان گوید:

1- (1) . همان

2- (2) . (573 - 654 ق) به نقل از تاریخ دامپزشکی و ...، همان، ص 37

3- (3) . ترک الاطناب، ابن القضاعی (م: 454 ق)، به نقل از تاریخ دامپزشکی ...، همان، ص 48.

یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت

کله دلو کرد آن پسندیده کشِ چو حبل اندر آن بست دستار خویش

به خدمت میان بست و بازو گشاد سگ ناتوان را کمی آب داد

خبر داد پیغمبر از حال مرد که ایزد گناهان او عفو کرد (1)

ب. حشر حیوانات

از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که امام سجاد هنگام وفاتش به فرزندش [امام محمد باقر](علیه السلام) فرمود: من بر این شتر 20 حج به جا آورده ام و حتی یک شلاق هم به آن نزده ام، هنگامی که مُرد، دفنش کن که حیوانات درنده آنرا نخورند همانا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: هیچ شتری نیست که 7 حج در عرفات وقوف داشته باشد (2) مگر اینکه خداوند آنرا از حیوانات بهشت قرار می دهد و به نسلش برکت می دهد. پس هنگامی که آن شتر مُرد اباجعفر (امام محمد باقر(علیه السلام) برایش گودالی کند و آنرا دفن کرد. (3)

1- (1) . تاریخ دامپزشکی و ... ، ص 48
2- (2) . نورالثقلین گفته: یوقف [علیه] که معنایش می شود: روی آن در عرفات وقوف داشته باشد
3- (3) . نورالثقلین، شیخ حویزی، ج 1، ص 715، ذیل آیه 38 انعام.

2- از ابوذر نقل شده که گفت: با رسول الله(صلی الله علیه و آله) بودیم که دو بز به همدیگر شاخ زدند. پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: آیا می دانید برای چه به همدیگر شاخ زدند؟ گفتند: نه؛ فرمود: ولی خدا می داند و به زودی در میان آنها داوری خواهد کرد. (1)

3- در روایتی نیز از طریق اهل سنت وارد شده که آن حضرت فرمودند: خداوند تمام این جنبدگان را روز قیامت برمی انگیزد و قصاص بعضی را از بعضی دیگر می گیرد، حتی قصاص حیوانی را که شاخ نداشته و دیگری بی جهت به او شاخ زده است. (2)

4- هر که گنجشکی را بیهوده بکشد روز قیامت بیاید و نزد عرش فریاد کند پروردگارا از این بپرس برای چه مرا بی فایده کشت؟ (3)

5- هر حیوان پرنده یا غیر آن که به ناحق کشته شود روز قیامت با قاتل خویش مخاصمه می کند. (4)

1- (1) . همان

2- (2) . تفسیر نمونه، ج 5، ص 226

3- (3) . نهج الفصاح، گردآورنده و مترجم: ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ 17، پاییز 1362، ص 571، ح 2763

4- (4) . نهج الفصاح، همان، ص 551، ح 2670.

ج. پرندگان

1- شخصی از نزد امام صادق(علیه السلام) گذشت در حالی که پرستویی ذبح شده در دست داشت، حضرت ضمن برخورد با آن شخص فرمودند: جدم(صلی الله علیه و آله) نهی (1) کرده است از کشتن شش حیوان: زنبور عسل، مورچه، قورباغه، صُرَد (2) هدهد و پرستو... (3)

2- نقل شده است از آن حضرت که در خانه حیواناتی]مانند مرغ و خروس و کبوتر...] زیاد نگاه دارید که شیاطین به آنها مشغول می شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند (4) همچنین گفته شده: در خانه ی آن حضرت یک جفت کبوتر سرخ بوده است. (5)

3- خروس را دشنام مدهید که برای نماز مردم را بیدار می کند. (6)

د. چهارپایان

1- هیچ چهارپایی نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال می کند خداوندا! مرا صاحب شایسته روزی کن که مرا از علف سیر و از آب سیراب کند و زیاده از توانایی مرا تکلیف نکند (به همین خاطر می خواهم که خود آن را آب دهم). (7)

1- (1) . نهیِ کراهت است نه نهی حُرمت
2- (2) . پرنده ای است دارای سر بزرگ که گنجشک شکار می کند سبزگرا، سبزقبا، کلاغ سبز، شیر گنجشک. (فرهنگ فارسی عمید دو جلدی، ج 2، ص 1358)
3- (3) . خصال، ج 1، ص 326
4- (4) . حلی المتقین، علامه مجلسی، ص 271
5- (5) . همان، ص 272
6- (6) . همان
7- (7) . همان، ص 286.

2- چون کسی بر چهارپایی سوار شود و «بسم الله» بگوید ملکی ردیف او می شود و او را نگاه می دارد تا فرود آید، و اگر «بسم الله» نگوید شیطان ردیف او می شود و به او می گوید: آواز بخوان، و اگر نتواند بخواند به او می گوید: آرزوهای باطل و محال کن! و او پیوسته در این آرزوهاست تا پایین آید. (1)

3- در جریانی از امام باقر(علیه السلام) روایت شده: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) الاغی داشت که آنرا «عفیر» می نامیدند و چون آن حضرت سوار او می شد از شادی سوارشدن پیامبر، در رفتار خود شوخی می کرد به گونه ای که دوش های آن حضرت را به حرکت در می آورد. ایشان(صلی الله علیه و آله) خود را به زین می چسبانید، و می فرمودند: «اللهم لیس منّی ولکن ذا من عفیر» خدایا این حالت [غرور و به خود بالیدن] از من نیست بلکه از «عفیر» است. (2)

سپس علامه مجلسی ادامه می دهد: ای عزیز تفکر کن که چگونه آن بزرگواران از نخوت رفتار آن الاغ اندیشه داشته اند و به درگاه خدا عذر می طلبیدند پس چگونه است حال آنان که با غرور بر (مرکب ها و) اسب های قازی نژاد می نشینند و بر زمین و آسمان منت می نهند؟! (3)

4- از حضرت رسول منقول است: زیاد به دنبال شکار نروید که بر شما بیم ضرر دارم و چون صدای سگ یا فریاد الاغ را بشنوید از شرّ شیطان رجیم به خدا پناه برید زیرا آنها می بینند چیزی که شما نمی بینید. (4)

1- (1) . همان، ص 288

2- (2) . همان، ص 289

3- (3) . همان

4- (4) . همان، ص 277.

5- از سعادت آدمی است که چهارپای رهواری داشته باشد. (1)

6- از حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) سؤال شد کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که آدم بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد، پرسیدند: بعد از آن کدام مال؟ فرمود: شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هر کجا که آب و علفی یابد آنها را بچراند و نماز را به جا آورد و زکات مال خود را بدهد؛ گفتند: بعد از گوسفند کدام؟ فرمود: گاو که در بامداد و پسین شیر می دهد (2)...

7- آمده است آن حضرت به عمه ی خود فرمودند؟ چرا در خانه ی خود برکتی نگه نمی داری؟ گفت: یا رسول الله! برکت کدام است؟ فرمود: گوسفندی که شیر دهد، سپس فرمود: هر که در خانه گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده داشته باشد باعث برکت خانه ی او می شود. (3)

8- علامه مجلسی می نویسند: در حدیث معتبر منقول است که شتر باعث عزّت اهلش است (4) و در حدیثی دیگر آمده است که گوسفند موجب برکت و شتر باعث زیبایی و جمال برای صاحبش است. (5)

9- روایات فراوانی از آن حضرت در مورد اسب رسیده است از آن جمله فرمودند:خیر و خجستگی بر پیشانی اسب نوشته شده است. (6)

1- (1) . همان، ص 283
2- (2) . همان، ص 291
3- (3) . همان، ص 273، تاریخ دامپزشکی و ....، ص 36
4- (4) . همان، ص 292
5- (5) . تاریخ دامپزشکی و پزشکی در ایران، ص 36
6- (6) . نهج الفصاحه، ص 24، ح 1551، و قریب به این مضمون، ص 222، ح 1109.

10- خرج اسب چون نفقه ضروری است و نباید از آن خودداری کنند، کسی که برای اسب خرج کند چنان است که صدقه داده باشد. (1)

11- حکایت شده که آن حضرت شخصاً با آستین خود چهره ی اسبی را پاک کردند و فرمودند: در مورد اسب، جبرئیل به من سفارش کرده است. (2)

12- در «آداب الحرب و الشّجاع» از پیامبر(صلی الله علیه و آله) روایت شده: هر که اسبی برای جنگ در راه خدا نگاه دارد خداوند به عدد هر مویی که بر آن اسب باشد در دیوان عمل او نیکی بنویسد و بدی پاک کند. (3)

آن حضرت به اهمیت اسب در لشگر کشی ها و پیشبرد کار مسلمین واقف بوده و علاوه بر توصیه هایی که در مورد پرورش این حیوان نمود سهم عمده ی غنائم را برای اسب در نظر گرفت بدین ترتیب که سوار یک سهم، و خود اسب دو سهم از غنائم می برد. که در مجموع سه سهم از بهره ی جنگی نصیب او می شد. آن حضرت چند اسب داشتند و به آنها شخصاً رسیدگی می کردند. و همین امر و نیز استفاده از غنائم جنگ، تشویقی بود برای مردم تا به پرورش و نگهداری اسب بپردازند بعد از یشان نیز مسلمین افتخار می کردند نژاد اسب خود را به اسبان حضرت برسانند. چنانکه «گوستاولوبون» (4) پزشک و جامعه شناس فرانسوی که کتاب تمدن اسلام و عرب را نگاشته است از قول

1- (1) . نهج الفصاحه، ص 324، ح 1552
2- (2) . تاریخ دامپزشکی و پزشکی در ایران، ص 37
3- (3) . همان، 33
4- (4) . (م: 1931) م Gustave Lebon

«پالگراو» (1) جهانگردی که در نیمه ی دوم قرن نوزدهم میلادی در کشورهای عربی سفر کرده گوید: عرب ها از میان تمام اسب ها، اسب هایی را اصیل و نجیب می دانند که نژادشان به یکی از پنج مادیانی برسد که پیامبر اسلام سوار آن می شد. (2)

سیر تشکیل سواره نظام و توانمندی نظامی مسلمین را می توان با تخمین اسبانی سنجید که حضرت برای جنگ های مختلف مهیّا می کرد. (3)

ه- . گوشت و شیر

1. گوشت آقای غذاهاست در دنیا و آخرت (4)

2. کسی که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورد بر عهده ی اوست پول قرض کندو گوشت تهیه نماید. (5)

3. کسی که می خواهد خشم و غضبش کم شود گوشت دُرّ اج بخورد. (6)

4. آن حضرت از خوردن گوشت خام نهی فرمودند و آنرا کار حیوانات درنده دانستند. (7)

1- (1) . Palagrave.
2- (2) . تاریخ دامپزشکی و ..، ص 171
3- (3) . همان
4- (4) . کافی، شیخ کلینی، ج 6، ص 308، ح 2
5- (5) . همان، ص 309، ح 3
6- (6) . همان، ص 312، ح 3
7- (7) . همان، ج 6، ص 313، ح 1.

5. نقل شده: آن حضرت دست و کتف [مثلاً گوسفند] را دوست داشتند و از ران کراهت داشتند، زیرا به محل ادرار نزدیک است. (1)

6. حکایت شده: حضرت چون ماهی تناول می کردند می فرمودند: «اللهم بارک لنا فیه و أبدل لنا به خیراً منه»خداوندا برکت ده برای ما در این ماهی و به عوض آن بهترش را به ما عطا کن ! (2)

7. بر شما باد به شیرگاو که از همه گیاهی می خورد و خاصیت همه گیاه در شیرش هست. (3)

8. از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: هیچ کس با شیر نمی میرد؛ زیرا خداوند می فرماید: «لبناً خالصاً سائغاً للشاربین» شیری خالص و گوارا برای نوشندگان. (4)

و. عنکبوت

1. آن حضرت وجودِ تارِ عنکبوت در خانه را از عواملی می شمرد که موجب فقر می شوند. (5)

2. از حضرت علی(علیه السلام) نقل شده که پیامبر فرمودند: خانه شیطانی در خانه های شما، جایی است که عنکبویت، تار می تند. (6)

1- (1) . همان، ص 315، ح 3
2- (2) . حلی المتقین، ص 52
3- (3) . همان، ص 53، قریب به این مضمون نهج الفصاح، ص 227، ح 1135
4- (4) . نورالثقلین، شیخ حویزی، ج 3، ص 62،ذیل آیه 66 نحل
5- (5) . مستدرک وسائل الشیعه، محدث نوری، ج 3، ص 457 (این معنا در احادیث دیگری از حضرت علی(علیه السلام) نیز نقل شده است)
6- (6) . وسائل الشیعه، ج 5، ص 322 باب استحباب تنظیف البیوت من حول العنکبوت .

یادآوری

آنچه گذشت برخی از روایاتی بود که از حضرت در مورد حیوانات حکایت شده بود و در اینجا از معجزات پیامبر در مورد حیوانات مانند سخن گفتن با حیوانات و یا داستان نجات یافتن حضرت از دست مشرکان توسط تارِ عنکبوتی که بر در غار بود - هنگام هجرت آن حضرت (1)- و... سخن به میان نیاوردیم.

1- (1) . از جمله رک: بحارالانوار، ج 17، ص 392 و ج 19، ص31 به بعد (باب الهجر و مبادیها و مبیت علی)

فصل دوم: تاثیرگذاری پیامبر(صلی الله علیه و آله) در عرصه اخلاق و اجتماع

اشاره

ص:88

پرسش:

رفتار پیامبر با خانواده چگونه بوده است؟

پاسخ:

درآمد

ستایش بیکران مخصوص آن پروردگار «رحمان و رحیمی» که برای بشر از جنس خودش (1) پیامبر رحمت فرستاد (2) و با رحمت واسعه اش او را نسبت به

افراد مهربان و خو قرار داد (3) و او را که دارای اخلاق نیک و خلق عظیم بود، (4) برای انسان ها الگوی نیکو معرفی نمود. (5) همگان را به پیروی و اطاعت از او دستور داد (6) و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (7)چرا که معلم او خدای سبحان است و گفتار او گفتار خداوند است. (8)

و خوشبختی و عاقبت بخیری بشر را در گرو اطاعت و پیروی از رهنمودهای دلسوزانه ی او قرار داد. (9) و شقاوت و بدبختی بشر را در مخالفت با دستورات او دانست. (10)

با توجه به مقدمه ی فوق، بر همه به ویژه کسانی که به رسالت آن حضرت(صلی الله علیه و آله) گواهی داده اند و خود را از پیروان آن حضرت(صلی الله علیه و آله) می دانند، لازم

ص:90

1- (1) . لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رؤوف رحیم. (توبه / 128)
2- (2) . و ما ارسلناک الا رحمهٔ للعالمین. (انبیاء/107)
3- (3) . فبما رحمهٔ من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر... (آل عمران/ 159)
4- (4) . وانک لعلی خلق عظیم (قلم/4)
5- (5) . لقد کان لکم في رسول الله اسوهٔ حسنهٔ لمن کان یرجو الله و الیوم الاخر و ذکرالله کثیراً (احزاب/21)

6- (6) . و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرین (الانفال/46)

7- (7) . حشر / 7

8- (8) . وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی (نجم / 3 - 5)

9- (9) . یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا (نساء / 59) ... وان تطیعوه تهتدوا ... (نور/54)

10- (10) . قل اطیعوا الله و الرسول فان تولوا فان الله لایحب الکافرین (آل عمران / 32). و یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم (محمد / 33) و .... لهم فی الاخرۀ عذاب النار ذالک بأنهم شاقوا الله و رسوله ... (حشر / 3 و 4).

است که زندگی خویش را براساس رهنمودها و شیوه ی آن حضرت(صلی الله علیه و آله) تنظیم نمایند، و او را در تمام ابعاد زندگی خویش الگو و اسوه قرار دهند. تا این که از رستگاران قرار گیرند. که البته این به دست نمی آید مگر با شناخت کامل معارف ناب اسلامی از سرچشمه کتاب و سنت و عمل به آنها.

وضعیت زنان در عصر قبل از پیامبر(صلی الله علیه و آله):

همان طور که قرآن کریم گزارش کرده است و تاریخ گواهی می دهد، وضعیت زن در زمان طلوع اسلام، در سراسر جهان به ویژه در میان اقوام و مردمی که پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) در آنجا مبعوث شد. وضعیت بسیار اسفبار و نابهنجاری داشته است. که برخی از اعراب، هنگامی که بشارت نوزاد دختر را می شنید، قرآن کریم واکنش آنها را چنین معرفی می کند:

«در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود، و به شدت خشمگین می گردد به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می گردد، (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکم می کنند.» (1)

برخی اعراب به علل گوناگون از جمله به خاطر ترس از فقر، دختران خود را می کشتند. چنانچه قرآن کریم به این مطلب اشاره فرموده است:

1- (1) . نحل/85.

«وَلاَ تَقْتُلُوا أَوْلاَدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاَقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئاً كَبِيراً؛ (1) و فرزندانتان را از ترس فقر، مَکشید؛ ما آنان و شما را روزی می دهیم؛ [چرا] که کشتن آنان گناه بزرگی است!.»

و به این ترتیب قرآن کریم با این عمل زشت و ننگین برخورد نموده و اعراب را از این عمل ضدانسانی نهی نموده و در آیاتی هشدار می دهد:

«وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ » (2) و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود به کدامین گناه کشته شدند.

با توجه به شرایط زمانی و مکانی زمان بعثت، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با سرانگشت «رحمت و محبت» گره ی همه ی مشکلات را باز نمود تا نشان دهد که می توان با محبت زیست و اصل را بر محبت نهاد و در سایه ی آن، دل های سخت تر از سنگ را نیز نرم و مطیع خود ساخت.

برای اینکه کامل ترین الگو برای همه ی انسان ها، در تمام شرایط باشد، در محیطی خشن و خشک، با انسان هایی که غیر از شمشیر و شراب و شهوت چیز دیگری نمی شناختند، مبعوث شد. گرفتاری های بی شماری که برای کمتر انسانی ممکن است همه با هم اتفاق بیفتد، برایش اتفاق افتاد، و او در همه ی مراحل برمشکلات فائق آمد.

ص:92

1- (1) . اسراء/31
2- (2) . تکویر / 8 و 9.

بررسی سیره ی پیامبر در ابعاد مختلف از حوصله ی این نوشتار خارج است ما در اینجا به طور مختصر به بیان «رفتار پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با خانواده» و توصیه های آن حضرت نسبت به زنان می پردازیم:

عشق و محبت به خانواده

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نسبت به زنان، عنایت ویژه ای داشتند تا جایی که در روایات از ایشان چنین حکایت شده است:

«خیرکم خیرکم لاهله، و انا خیرکم لاهلی، ما اکرم النساء الا کریم، ولا اهانهن الا لئیم؛ (1) بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتار را با خانواده داشته باشد و من بهترین شما در رفتار با خانواده ام هستم، احترام و اکرام نمی کنند زنان را، مگر افراد بزرگوار، و همچنین به زنان اهانت نمی کنند مگر افراد پست و فرومایه.»

و همچنین از آن حضرت نقل شده:

«کلما ازداد العبد ایمانا ازداد حبا للنساء؛ (2) هرگاه بنده ای ایمانش زیاد شود محبتش نسبت به زنان روبه فزونی می گذارد».

عشق ورزیدن به زن، یک امر فطری و خدادادی است. و قرآن کریم این دوستی و محبت بین زن و مرد را به «مودت و رحمت» تعبیر کرده است. و

1- (1) . فقه السنه، سید سابق، ج2، ص 185، و الجامع الصغیر، جلال الدین السیوطی، ج1، ص632

2- (2) . بحارالانوار، ج 100، ص 228.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در عمل، این مودت و رحمت را به نمایش گذاشت از این رو امام صادق(علیه السلام) مهر و محبت ورزیدن به زن را از اخلاق انبیاء شمرده است. (1)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) محبت و مهربانی و مدارای با زنان را سفارش می کرد و از ایشان حکایت شده:

«حبب الی من دنیاکم هذه ثلاث، الطیب و النساء و قرهٔ عینی فی الصلاهٔ؛ (2) از دنیای شما سه چیز برای من دوست داشتنی تر است: یکی بوی خوش و دوم زنان و سوم این که نور چشم من نماز است.»

بدیهی است که این سخن پیامبر به خاطر شهوت و غریزه ی جنسی نیست، بلکه آن حضرت با بیان چنین سخنانی می خواست زنان را که در نظر اعراب، موجودی بی ارزش و در حد یک حیوان بودند، بزرگ جلوه دهد. بدین جهت، احترام به زن را در ردیف نماز که امری عبادی و مقدس است، قرارداد و با این تعبیر، زن را به بالاترین مقام ترقی داد.

این سخن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) یک معیار کلی برای همه ی انسان ها است اینکه «اهانت به زن کار انسان های پست و دور از تمدن و فرهنگ انسانی است زیرا اهانت به زنان با کرامت انسانی سازگار نیست»، با این معیار می توان گفت که اگر در جوامع اسلامی به زنان ستم می شود و حق و حقوق آنان رعایت نمی شود، به خاطر خلق و خوی پست انسان ها است و هیچ ارتباطی به قوانین اسلام ناب محمدی(صلی الله علیه و آله) ندارد.

1- (1) . «من اخلاق الانبیاء حب النساء»، جواهر الکلام، ج 29، ص 13

2- (2) . المهذب البارع، ابن فهد الحلی، ص 173 و المجموع، محی الدین النووی، ج 16، ص 127.

کدام مصلحی تاکنون در جهان چنین جمله ای درباره ی زنان گفته است که پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) 14 قرن پیش بیان فرموده است. اگر مردان دنیا به همین جمله ی کوتاه و پرمحتوای پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) توجه کنند، دیگر به هیچ زنی در دنیا ستم نخواهد شد و حق و حقوق او پایمال نخواهد شد. اگر امروز در دنیا شاهد انواع ستم و تبعیض بر زنان هستیم، به خاطر فاصله گرفتن انسان ها از کتاب خدا و از بیانات گهربار آورنده ی آن یعنی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) است.

خوش رفتاری پیامبر(صلی الله علیه و آله) با خانواده

آن حضرت در مقابل برخوردهای ناشایست همسران خود، با نرمی و مدارا رفتار می نمود. و پیروان خویش را نیز به این امر توصیه نموده است و می فرماید:

«اتقوا الله اتقوا الله فی الضعیفین: الیتیم و المرءة، فان خیارکم خیارکم لاهله؛ (1) تقوای الهی را در مورد دو گروه ضعیف رعایت کنید یکی یتیم و دیگری زن، چرا که بهترین شما کسی است که بهترین رفتار را با خانواده اش داشته باشد.»

و همچنین از آن حضرت حکایت شده:

«احسن الناس ایمانا احسنهم خلقا، والطفهم باهله، و انا الطفکم باهلی؛ (2) بهترین مردم از نظر ایمان، بهترین آنان از نظر خلق و خو

1- (1) . بحارالانوار، ج100، ص 224

2- (2) . حیاة الامام الرضا(علیه السلام)، باقر شریف القرشی، ج 1، ص 257.

می باشند و نیز آنان که با خانواده شان لطیف تر و مهربان تر برخورد می کنند و (وبدانید) من لطیف ترین شما نسبت به خانواده ام هستم.»

و در بیانی دیگر از آن حضرت حکایت شده:

«ان اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا، و خیارکم خیارکم لنسائهم؛ (1) به درستی که کامل ترین مومنین از نظر ایمان آنهایی هستند که نیکوترین خلق و خو را دارند و بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتار را با خانواده اش دارد.»

این سفارش های پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیانگر این نکته است که مردم آن روزگار مثل برخی از مردم روزگار ما این ذهنیت را داشته اند که زن موجودی بی ارزش و فرومایه است، و ظلم و ستم بر زن را حق خود می دانستند، و هرگونه ظلم را بر او روا می داشتند و او را از هرگونه حق مسلم اش محروم می نمودند.

به همین دلیل پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با این تأکیدها هدفش این بود که این ذهنیت را از اذهان همه ی انسان ها پاک کند و به آنها بفهماند که زنان از نظر شخصیت با مردان هیچ تفاوتی ندارد تنها تفاوت آنان در بعد فیزیکی و جنسیت است.

پرهیز از توهین به همسر

در طول تاریخ، مردان به خاطر برخورداری از قدرت جسمی، بر زنان ظلم و ستم روا می دارد، اگر اختلافی بین زن و شوهر به وجود آید مرد از قدرت

1- (1) . همان، ص 226، بحارالانوار، 100، ص 226، ح 15،الامالی، الطوسی، ص 392.

بدنی سوء استفاده نموده و زن مظلوم را تنبیه و آزار جسمی می نماید. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) که پیامبر رحمت است برای این که مردان را از این عمل زشت و خلاف اصول انسانی باز دارد چنین می فرماید:

«هر مردی که همسرش را بیش از سه بار در عمرش بزند، خداوند او را میان تمام مردم محشر چنان رسوا کند که اولین و آخرین به وی بنگرند.» (1)

در حدیث دیگری از ایشان حکایت شده: «برادرم جبرئیل همواره در مورد زنان سفارش می کرد تا آنجا که گمان کردم برای شوهر جایز نیست حتی به زنش «اف» بگوید». (2)

و در روایت دیگری از حضرت نقل شده:

«یؤتی الرجل من امتی یوم القیامهٔ و ما له من حسنهٔ ترجی له الجنهٔ، فیقول الرب تعالی: ادخلوه الجنهٔ فانه کان یرحم عیاله؛ روز قیامت مردی از امت من می آید در حالی که هیچ عمل نیکی ندارد تا به بهشت امیدوار باشد، آنگاه پروردگار بلند مرتبه می گوید، او را داخل بهشت نمایید! زیرا او با خانواده اش مهربان بود». (3)

1- (1) . مستدرک الوسایل، ج 14، ص 250 ح 6
2- (2) . مستدرک الوسایل، ج 14، ص 252، ح 2
3- (3) . کنزالعمال، المتقی هندی، ج 16، ص 379.

رعایت عدالت

یکی از ویژگی های بارز آن پیامبر رحمت(صلی الله علیه و آله) رعایت عدالت بین همسران خود بود که به مواردی از آن اشاره می شود:

1. پیامبر(صلی الله علیه و آله) مهریه ی هریک از زنانش را چهارصد درهم قرار داد (مهرالسنه) و فرقی بین عایشه، حفصه، ام سلمه، سوده، میمونه، زینب دختر جحش و زینب دختر خزیمه نگذاشت. (1) ویژگی هایی از قبیل قرشی و غیرقرشی، جوان و غیر جوان، بیوه و غیر بیوه و امثال آن را در مهریه دخالت نداد این نوع برخورد حتماً اثر خود را در ذهن زنان می گذارد تا خود را از نظر شخصیت و سایر امور همانند یکدیگر ببینند و زمینه ی هرگونه فخرفروشی ... را از بین می برد.

2. علاوه بر مهریه، از نظر نفقه و هزینه ی زندگی نیز، پیامبر(صلی الله علیه و آله) برابری و تساوی را رعایت می کرد. به عنوان مثال: پس از فتح خیبر به هرکدام صد وسق (2) (هشتاد وسق خرما بیست وسق جو) پرداخت. (3)

3. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در سایر امور نیز عدالت را رعایت می کرد، مثلاً صبحگاهان، پس از نماز به حجره ی یکایک همسرانش سر می زد و از آنان

1- (1) . سیره ابن هشام، ج4، ص 644 - 647، بحارالانوار، ج 22، ص 197-193

2- (2) . وسق (بر وزن غصب) به معنای یک بار شتر یا شصت صاع نزدیک به سه کیلو است. (تفسیر نمونه، ج 26، ص 314)

3- (3) . مغازی، ج2، ص 693.

احوال پرسی می کرد. او هر شب در اتاق یکی از آنان به سر می برد و عدالت را کاملاً رعایت می کرد. (1)

با این که قرآن کریم اختیار تام را به دست آن حضرت داده بود (2) و زنان نیز این شرایط را با رضایت کامل پذیرفته بودند، ولی با این حال پیامبر(صلی الله علیه و آله) تمام سعی خود را برای رعایت عدالت بین آنان به کار می برد.

مدارا و گذشت

ویژگی دیگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) مدارا کردن با همسران و عفو و گذشت از اشتباهات آنان بود. گاهی خطاهای همسران، تجاوز به حقوق پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود، در این صورت حضرت حتی بدون یادآوری به آنان، از کنار آن می گذشت و آنان متوجه اشتباه خود می شدند و شرمنده می شدند.

گاه خطاها و اشتباهات آنان در امور مربوط به دیگران بود. که پیامبر(صلی الله علیه و آله) با گفتار و کرداری مناسب، آنان را متوجه می کرد، و اگر اشتباه آنان ناشی از جهالت بود، با بیانی خوش، این مشکل را برطرف می کرد، زیرا تبلیغ احکام و هدایت انسان ها یکی از وظایف انبیاء است.

در اینجا به ذکر چند نمونه از نگاه آیات و روایات می پردازیم:

1- (1) . سیره ابن هشام، ج4، ص 643، الکامل فی التاریخ، ج2، ص5
2- (2) . اشاره به سوره احزاب، آیه 51.

نمونه های قرآنی

1. سوره تحریم

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ؛ ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده (بر خود) ممنوع می کنی درحالی که خشنودی همسرانت را می طلبی؟! و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. بیقین خدا گشودن سوگندهایتان را برای شما معیّن ساخته است؛ و خدا سرپرست شماست و او دانا [و] فرزانه است.»

شأن نزول

برخورد همسران با پیامبر(صلی الله علیه و آله) در داستان ماریه

رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) هر روز اوقات فراغت خود را نزد یکی از همسرانش می گذارند، تا عدالت رعایت شود. روزی که نوبت حفصه بود، بر او وارد شد، ولی حفصه از حضرت، اجازه گرفت تا برای کاری نزد پدرش برود، در نبود او، حضرت، ماریه ی قبطیه - که مادر ابراهیم فرزند رسول الله(صلی الله علیه و آله) و خادم حضرت بود - را نزد خود خواند.

وقتی حفصه متوجه شد ماریه نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله) بوده است، بنای ناسازگاری گذاشت و گفت: «در روز من، در حجره ی من و با غیر من؟! حاشا!»، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) برای راضی کردن او گفت: «ماریه را بر خود حرام می کنم و سوگند

به خدا! که دیگر با او خلوت نکنم، و تو این موضوع را با کسی در میان مگذرار.» ولی حفصه بلافاصله عایشه را از این حادثه باخبر کرد. (1)

نکته: شأن نزول فوق و دیگر شأن نزول های آیه حاکی از این است که برخی از همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله) به بهانه های مختلف با آن حضرت ناسازگاری می کردند. اما آن حضرت با برخورد کریمانه و مهربانی، رضایت آنان را جلب می نمود و برای رضایت آنان حتی چیزهای حلال را بر خود حرام می کرد.

2. سوره احزاب، آیه 28 و 29

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً * وَإِن كُنتُنَ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْراً عَظِيماً؛ (2)ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر همواره زندگی پست (دنیا) و زیور آن را می خواهید پس بیایید تا شما را بهره مند سازم و شما را با آزادی نیکویی رها سازم. و اگر همواره خدا و فرستاده اش و سرای آخرت را می خواهید، خدا برای نیکوکارانِ از شما، پاداش بزرگی آماده ساخته است.»

1- (1) . بحارالانوار، ج 22، ص 229، و الدرالمنثور، ذیل آیه و روح المعانی، ج 15، ص 224
2- (2) . احزاب/ 28 و 29.

شأن نزول

کناره گیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) از همسران

هنگامی که رسول الله(صلی الله علیه و آله) در غزوه خیبر پیروز شد و بر گنج های آل ابی الحقیق دست یافت، برخی از همسرانش گفتند: «آنچه را که به دست آوردی، به ما بده». پیامبر(صلی الله علیه و آله) به آنان فرمود: آن طوری که خداوند دستور داده بود، بین مسلمانان تقسیم کردم.» زنان عضبناک شدند و گفتند: «شاید فکر می کنی اگر ما را طلاق دهی، هم طرازهایی از قوم خود پیدا نمی کنیم که ما را به همسری برگزینند؟» خداوند در مورد برخورد با رسولش واکنش نشان داد و دستور داد حضرت از آنان کناره گیری کند.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از آنان کناره گیری کرد و در «مشربه ام ابراهیم» بیست و نه روز باقی ماند، تا زنان حایض شوند و پاک گردند، تا طلاق دادنشان جایز باشد.

آنگاه آیه ی تخییر نازل شده و آنان را بین زندگی ساده و فقیرانه ی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) همراه با آخرت، و یا دنیاخواهی و بهره وری از متاع دنیا و طلاق، بدون نزاع و کشمکش مخیر ساخت. ام سلمه برخاست و گفت: «خدا و رسول را برگزیدم» دیگران نیز برخاستند و دست در گردن پیامبر(صلی الله علیه و آله) انداختند. در روایات اهل سنت آمده است: پیامبر ابتدا آیه ی تخییر را بر عایشه خواند و او پیامبر را برگزید.

3. سوره ی حجرات، آیه 11

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ یَسْخَرْ قَوْمٌ مِن قَوْمٍ عَسَی أَن یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَلاَ نِسَاءٌ مِن نِسَاءٍ عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَلاَ تَلْمِزُوا أَنفُسَکُمْ

وَلاَ تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ وَمَن لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ (1)ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی [از مردان] ، گروهی [دیگر] را ریشخند نکنند، شاید [آنان] از اینها بهتر باشند؛ و زنانی، زنان [دیگر] را (ریشخند نکنند)، شاید [آنان] از اینها بهتر باشند؛ و (شما) از خودتان عیبجویی نکنید، و یکدیگر را با لقب ها[ی زشت] نخوانید؛ بد است بعد از ایمان آوردن، نام فاسق (بر کسی نهادن) ! و کسانی که توبه نکنند، پس تنها آنان ستمکارانند.»

شأن نزول:

در ذیل این آیه نقل شده که تعبیر «ولانساء من نساء» در مورد عایشه و حفصه نازل شده است که ام سلمه را مسخره کردند. و نیز گفته شده که عایشه او را به خاطر کوتاهی قد مورد تمسخر قرار می داد. (2)

ابن عباس در مورد این آیه نقل می کند:

روزی «صفیه» گریان نزد پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «عایشه مرا سرزنش کرد و گفت: ای یهودی، فرزند یهودی!» پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود: «چرا به او پاسخ ندادی که پدرم هارون است و عمویم موسی و شوهرم محمد(صلی الله علیه و آله)؟!» آنگاه آیه ی فوق نازل شد.

1- (1) . حجرات/11
2- (2) . مجمع البیان، ج9، ص135، هم چنین ر.ک: روح المعانی، و تفسیر المقباس و تفسیر ابن عباس، ذیل آیه.

اگر در آیات قرآن و تفاسیر و شأن نزول ها تحقیق کنیم به نمونه های زیادی از این قبیل برمی خوریم ولی قصد ما شمارش همه ی موارد نیست و به صحت تمام موارد نیز حکم نمی کنیم؛ ولی از برخی آیات و شأن نزول های آنها به دست می آید که برخی از همسران پیامبر آن حضرت را آزرده خاطر می کردند اما آن حضرت با کرامت و بزرگواری از سر گناه و خطای آنان می گذشت و مدیریت و بزرگواری آن حضرت نمی گذاشت آن حادثه یا سخن در جامعه راه یابد.

نمونه های روایی

اشاره

در این قسمت به ذکر نمونه هایی با استناد به روایات و تاریخ می پردازیم:

1. نزاع در خانه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

ابن عباس نقل می کند: روزی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با حفصه نشسته بود که بین آنان نزاعی رخ داد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به او فرمود: آیا می خواهی بین من و بین خودت شخصی را حاکم قرار دهی؟ گفت: بله حضرت، به دنبال عمر (پدر حفصه) فرستاد. وقتی عمر به آنان وارد شد، پیامبر به حفصه فرمود: سخن بگو! حفصه گفت: ای پیامبر! تو بگو، ولی حق بگو! عمر رو به دخترش کرد و گفت: ای دشمن خدا! پیامبر، غیر از حق نمی گوید (1)...

1- (1) . مجمع البیان، ذیل آیات سوره احزاب، ر.ک: روح المعانی و الدرالمنثور ذیل همین آیات بحث کتک زدن ابوبکر به عایشه و عمر به حفصه نقل شده است.

2. شکستن ظرف غذا در خانه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

روزی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در اطاق عایشه بود که خادم صفیه، ظرف غذایی را برای پیامبر آورد، عایشه محکم بر دست خادم زد، کاسه افتاد و دو نیم شد و غذا بر زمین ریخت؛ پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) تکه های ظرف را کنار هم گذاشت و طعام را جمع آوری کرد و در ظرف ریخت و فرمود: «کلوا غارت امکم» بخورید مادرتان غیرتش به جوش آمده است. و خادم را نگاه داشت تا از خوردن فارغ شد، آنگاه کاسه ی سالمی از اطاق عایشه به جای کاسه ی شکسته، به خادم داد و کاسه ی شکسته را نگاه داشت. (1)

در روایات نمونه های فراوانی وجود دارد که حاکی از رحمت و لطف و بزرگواری پیامبر در خانواده است.

به عنوان مثال هنگامی که حفصه، از بودن پیامبر(صلی الله علیه و آله) با ماریه برآشفت و نزاع به پاکرد و مشکلات فراوان به وجود آورد پیامبر به او نفرمود: تو چنین حقی نداری، زیرا خودت در آن روزی که من طبق فرمان خداوند تو و سایر همسرانم را بین ماندن و با زندگی ساده ساختن، و یا طلاق گرفتن مخیر ساختم، (2) اولی را اختیار کردی ! و یا نفرمود: آیه ی قرآن به من اختیار داده که نوبت هر کدام از زنان را خواستم، به تأخیر بیندازم و هر کدام را خواستم، مقدم بدارم. (3) حضرت بدون استفاده از حق قانونی خود و یا بدون اشاره به کوتاهی های برخی همسران، از همه ی این امور با کمال بزرگواری می گذشت.

1- (1) . السنن الکبری، البیهقی، ج 6، ص 96
2- (2) . اشاره به آیات 28 و 29 سوره احزاب است
3- (3) . اشاره به آیه 51 سوره احزاب است.

مدارا، خویشتن داری، کرامت و بزرگواری پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله) در شأن نزول مطرح شده ذیل آیات اول سوره ی تحریم بروز و ظهور بیشتری دارد و هر انسانی را شگفت زده می کند و همگان را در مقابل این چنین چشم پوشی ها و تغافل ها به خضوع وا می دارد.

مردی که می خواهد نسبت به خانواده ی خویش مدیریت داشته باشد، و معلمی که می خواهد کلاسی را اداره کند، و حاکمی که خواهان اداره ی جامعه است. باید به اصل تغافل و چشم پوشی توجه نماید و مرد خانه باید از پیامبر بیاموزد که گاه در مقابل بی اعتنایی ها و سخنان نسنجیده و نظایر آن با تغافل برخورد نماید.

سخاوت و گشاده دستی نسبت به خانواده

ویژگی دیگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) سخاوت ورزی نسبت به اهل و عیال می باشد، که آن بزرگوار بر این اصل تأکید فرموده است:

عنه(صلی الله علیه و آله): «ما من عبد یکسب ثم ینفق علی عیاله الا اعطاه الله بکل درهم ینفقه علی عیاله سبعمائهٔ ضعف؛ (1) هیچ بنده ای نیست که درآمد خود را انفاق کند بر خانواده اش مگر اینکه خداوند در مقابل هر درهمی از آن هفتصد برابر به او عطا می کند.»

عنه(صلی الله علیه و آله): «دینار انفقته علی اهلک، و دینار انفقته فی سبیل الله و دینار انفقته فی رقبهٔ، و دینار تصدقت به علی مسکین، و اعظمها

1- (1) . مکارم الاخلاق، الشیخ الطبرسی، ص 216.

الدینار الذی انفقته علی اهلک؛ (1) اگر دیناری انفاق کنی بر خانواده ات و دیناری در راه خدا بپردازی و دیناری برای آزاد کردن بنده ای و دیناری را به مسکین صدقه بدهی (در بین این انفاق ها) انفاق بر خانواده فضیلتش بیشتر است.»

این گفتار و اعمال پیامبر عظیم الشأن الگویی برای همگان است.

نظافت و آراستگی

نظافت و تمیزی از ارکان زندگی انسان است، که حیات و لذت بردن از حیات، بستگی به آن دارد. نظافت در خانه، کوچه، بازار، اداره و مغازه ضرروی و اجتناب ناپذیر است. نظافت با خوردن، آشامیدن، پوشیدن و حتی نفس کشیدن انسان، ارتباط دارد و حتی به استحکام نظام خانواده نیز کمک می کند از این رو پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) خطاب به مردان می فرمایند:

«لباس های خود را تمیز کنید و موهای خود را کوتاه کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید، که بنی اسرائیل چنین نکردند تا زنان شان به فساد کشیده شدند». (2)

وقت گذاری برای خانواده

اینگونه حکایت شده است:

«و کان من اخلاقه(صلی الله علیه و آله) انه جمیل العشرهٔ دائم البشر، یداعب اهله، و یتلطف بهم و یوسعهم نفقهٔ و یضاحک نساءه ... کان اذا صلی العشاء یدخل منزله یسمر

ص:107

1- (1) . حواریات فقهیه، السید محمد سعید الحکیم، ص 293
2- (2) . نهج الفصاحهٔ، ص 72 رقم 378.

مع اهله قليلا قبل ان ينام يوانسهم بذلک(صلی الله علیه و آله)...؛ (1) پیامبر همیشه خوش برخورد و با خانواده اش خوش رفتار و مهربان بود، هزینه ی زندگی آنها را زیاد می پرداخت و با آنان خندان بود و... و همواره بعد از نماز عشاء مقداری با خانواده اش به سر می برد و قبل از خواب با آنها انس می گرفت...»

همکاری در امور خانه و خانواده

سیره ی عملی پیامبر(صلی الله علیه و آله)، امام علی(علیه السلام) و سایر ائمه اطهار(علیه السلام) اینگونه بود که در خانه داری به همسران شان کمک می کردند. در روایت این چنین آمده است: «رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به خانه ی علی(علیه السلام) وارد شد و او و حضرت فاطمه(سلام الله علیها) را دید که با کمک یکدیگر با آسیاب دستی گندم آرد می کنند، پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: کدام یک خسته تر هستید؟ علی(علیه السلام) عرض کرد: فاطمه خسته تر است. پیامبر(صلی الله علیه و آله) به او فرمود: برخیز دختر عزیزم! فاطمه(سلام الله علیها) برخاست و پیامبر(صلی الله علیه و آله) به جای او نشست و علی(علیه السلام) را در آرد کردن کمک کرد». (2)

در پایان حدیثی از آن پیامبر مهر و رحمت حکایت می کنیم:

«من ادخل علی اهل بیته سرورا خلق الله من ذلک السرور خلقا یستغفر له الی یوم القیامهٔ؛ (3) کسی که خوشحالی و سرور به خانواده اش برساند خداوند از آن سرور، موجودی خلق می کند که برای او تا روز قیامت طلب آمرزش می کند.»

1- (1) . تفسیر ابن کثیر، ج1، ص 477.
2- (2) . بحارالانوار، ج 43، ص 50
3- (3) . کنزالعمال، المتقی الهندی، ج 16، ص 379.

به امید آنکه همه ی شیفتگان حقیقت با درک حقانیت اسلام، زندگی خویش را براساس قرآن و فرمایشات و شیوه ی زندگی آن بزرگوار تنظیم نمایند، تا از این گرفتاری های ساخته و پرداخته ی دست انسان، رهایی یابند.

پرسش:

روابط پیامبر(صلی الله علیه و آله) با دختر و همسرانش چگونه بود؟

پاسخ:

قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ؛ (1) بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست.» ما باید برای سعادت حیات دنیوی و اخروی همچنین مادی و معنوی، از سیره ی آن حضرت توشه برداریم زیرا این منبع پر فیض الهی، برای همه جهانیان رحمت مجسم الهی است؛ گفتار و کردار آن سرچشمه ی معارف الهی، برای همه ی انسان ها تا قیامت سرلوحه ی زندگی است. اکنون ارتباط آن حضرت با دختر و همسرانش را به بررسی می نشینیم:

1- (1) . احزاب / 21.

روابط پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با همسران

زندگی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)، پر از مهر و محبت و عاطفه است با همسران خود روابط بسیار صمیمانه داشت و با برخی همسران در حیات و مماتشان همدم و انیس بود.

بهتر از او خدا نداده است

محبوبه ی رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) حضرت خدیجه کبری(سلام الله علیها) همه ی زندگی و ثروت خود را برای اهداف اسلام انفاق نمود، همیشه در لحظات بسیار حساس و سرنوشت ساز یار و یاور پیامبر بود از این روی پیامبر در زندگی برای او احترام خاص قائل بود و بعد از وفات همیشه در یاد او بود در این زمینه جالب است به گفتار عایشه توجه شود.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چون به خدیجه علاقه ی فراوان داشت همیشه او را به نیکی یاد می کرد، عایشه اعتراض می کرد و می گفت: خدیجه پیرزنی بیش نبود چرا این قدر از او تعریف می کنی؟!

خداوند بهتر از او به تو عطا کرده است. پیامبر غضبناک شد و فرمود: به خدا سوگند! خدا بهتر از او به من نداده است، خدیجه هنگامی ایمان آورد که دیگران کفر می ورزیدند؛ و مرا تصدیق نمود وقتی که دیگران تکذیبم می کردند. خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد. عایشه گوید: تصمیم گرفتم بعد از آن خدیجه را به بدی یاد نکنم.» (1)

1- (1) . تذکرهٔ الخواص، سبط ابن جوزی، ص 273.

باز هم عایشه گوید: «بر هیچ زنی مانند خدیجه رشک نمی بردم با اینکه سه سال پیش از عروسی من مرده بود، زیرا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خیلی از او تعریف می کرد. و خدا به رسولش دستور داده بود: به خدیجه بشارت دهد که در بهشت قصری برایش مهیا شده است! بسیاری از اوقات رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) گوسفندی را می کشت و گوشتش را برای دوستان خدیجه می فرستاد.» (1)

همکاری با خانواده

پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) برای خانواده دلسوزی می کرد و به آنان کمک می کرد و دیگران را هم به همکاری با خانواده تشویق می نمود. طبق برخی نقل ها پیامبر در امور خانه به خانواده ی خود خدمت می کرد و با همسران گوشت خرد می کرد. (2)

نفرین نمی کرد

این از اخلاق فوق العاده آن حضرت بود که به دیگران نفرین نمی کرد چنانکه نوشته اند: آن حضرت هرگز زن یا خدمتگزاری را نفرین نکرد. (3)

از عایشه نقل شده که گفت: مانند حرف زدن شما، تند حرف نمی زد سخنش آرام و منظم بود در حالی که شما پراکنده سخن می گویید. (4)

1- (1) . صحیح مسلم مسلم بن حجاج نیشابوری، (شرح نووی)، ج 15، ص 210

2- (2) . راه روشن، فیض کاشانی، ص 149

3- (3) . همان، ص 155

4- (4) . همان، ص 159.

اخلاق پیامبر همان قرآن

خداوند در تعریف اخلاق پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود: «وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛ (1) و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه ای هستی.» خلق عظیمی که سرمشق زندگی برای همه انسان ها است.

سعید بن هشام گوید: «بر عایشه وارد شدم و از اخلاق رسول خدا پرسیدم. گفت: مگر قرآن نمی خوانی؟ گفتم: بله؟ گفت: خلق رسول خدا قرآن است.» (2)

این روایت در منابع شیعه و اهل سنت وارد شده است. هر چه در قرآن، از اخلاق، آداب و فضائل و مکارم آمده پیامبر(صلی الله علیه و آله) مجسم آنهاست و جواب عایشه «کان خلقه القرآن» (3) بسیار لطیف و مشتمل بر حقانیت است. (4)

روابط پیامبر با دختران

در حیات پیامبر اکرم ارتباط چشمگیری با حضرت فاطمه(سلام الله علیها) به چشم می خورد. در مورد دختران دیگر پیامبر - چه حقیقی باشند یا از همسر قبلی خدیجه باشند - چندان رفتار فوق العاده ای را مشاهده نمی کنیم اما نسبت به حضرت فاطمه زهراء(سلام الله علیها) یک رفتار خاص و برخورد بسیار صمیمانه ای مشاهده می شود. و این رفتار و برخورد پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) برای همه ی جهانیان

1- (1) . قلم / 4
2- (2) . همان / ص 145
3- (3) . صحیح شرح العقیدة الطحاویه، حسن سقاف، ص 419
4- (4) . برای آشنایی بیشتر با روابط پیامبر با همسران رجوع شود به پرسش «رفتار پیامبر با خانواده».

بویژه نسل تشنه ی معنویت امروز یک الگوی کامل است. سخن در این باره بسیار است که در اینجا چند نمونه ارائه می شود.

یادآوری

حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) سه فرزند پسر نیز داشتند که در کوچکی همه رحلت کردند.

امّ ابیها

وقتی آیه ی شریفه ی «النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (1)نازل شد، بر حسب این آیه زنان رسول خدا افتخار کنیه ی «امّ المومنین» یافتند. حضرت فاطمه نزد پدر آمد و تقاضای افتخار کرد، پیامبر(صلی الله علیه و آله) او را در آغوش گرفت و نوازش کرد و فرمود: اگر زنان من مادر مؤمنین هستند، تو مادر منی.» (2)

شدت علاقه ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به فاطمه(سلام الله علیها) به حدی بود که او را «امّ ابیها» (مادر پدر خود) خطاب می فرمود. فاطمه(سلام الله علیها) حاصل عمر آن حضرت بود و در همه حال غمخوار پدر بود، وقتی مشرکین مکه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) را اذیت می کردند و گرد و خاک و شکمبه ی حیوانات بر روی آن حضرت می ریختند، این فاطمه(سلام الله علیها) بود که غبار غم از چهره ی پدر می شست و باعث تسلی پیامبر(صلی الله علیه و آله) می شد.

1- (1) . احزاب / 6

2- (2) . الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهراء(سلام الله علیها)، ح صفری، ص 60.

روزی یکی از مشرکین مکه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) را در کوچه ملاقات کرد، مقداری خاکروبه و آشغال بر سر و صورت آن جناب پاشید، پیامبر(صلی الله علیه و آله) چیزی نگفت و با همین حال وارد خانه شد. فاطمه(سلام الله علیها) به استقبال پدر شتافت، آب آورد و با چشم گریان سر و صورت پدر را شست. پیامبر به فاطمه فرمود: دخترم! گریه نکن، مطمئن باش که خدا پدرت را از شرّ دشمنان محفوظ می دارد و پیروز می گرداند. (1)

پیامبر(صلی الله علیه و آله) و بوسیدن فاطمه(سلام الله علیها)

بوسیدن فرزندان توسط پدر علاوه بر اجر معنوی و بلندی درجات، در زندگی فرزند و تربیت او هم تاثیرات فوق العاده ای دارد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به فاطمه(سلام الله علیها) عشق و علاقه ای فراوان داشت چنانکه از عایشه حکایت شده:

«فاطمه در سخن گفتن، شبیه ترین مردم به رسول خدا بود. وقتی بر پیامبر وارد می شد آن حضرت دستش را می گرفت و می بوسید و بر جای خودش می نشانید و هرگاه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر حضرت فاطمه(سلام الله علیها) وارد می شد، فاطمه به احترام پدر از جای بر می خاست، دست آن حضرت را می بوسید و در جای خودش می نشانید.» (2)

ص:114

1- (1) . همان، ص 62

2- (2) . همان، ص 101.

ابو ثعلبه خشنی می گوید: «هر گاه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از مسافرت بر می گشت به منزل فاطمه می رفت، فاطمه به استقبال پدر می رفت و حضرت او را در آغوش می گرفت و بین دیدگانش را می بوسید.» (1)

رابطه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) اینقدر صمیمانه بود که چندین مرتبه فاطمه(سلام الله علیها) را پارهٔ تن خود معرفی کرد.

فاطمه پاره ی تن رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)

این روایت را شیعه و سنی هر دو نقل کرده اند که «روزی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در حالی که دست حضرت فاطمه(سلام الله علیها) را گرفته بود از منزل بیرون آمد و فرمود: هر کس او را می شناسد که می شناسد و هر کس او را نمی شناسد، بداند که فاطمه(سلام الله علیها) دختر محمد(صلی الله علیه و آله) است، او پاره ی تن، قلب و روحی در کالبد من است. هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است!» (2)

مرا بابا صدا کن

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که حضرت فاطمه(سلام الله علیها) فرمود:

به هنگام نزول آیه ی شریفه ی: «لاَ تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضاً» (3)هیبت و شکوه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مانع شد که به حضرت بگویم:

1- (1) . همان، ص 102
2- (2) . همان، ص 103
3- (3) . فراخوان فرستاده (خدا) را در میان خودتان همانند فراخوان برخی شما برخی [دیگر] را قرار ندهید. (نور / 63).

«یا ابهٔ» (ای پدر جان)، لذا ایشان را «یا رسول الله» خطاب می کردم. چند بار ایشان را به همین ترتیب صدا کردم، ولی پیامبر از پاسخ دادن خودداری فرمودند تا اینکه رو به من کرده فرمود: فاطمه جان! این آیه درباره ی تو و خانواده ی تو و نسل تو نازل نشده است، تو از منی و من از تو هستم. «انت منّی و انا منک، قولی یا ابهٔ فانّها أحیی للقلب و أرضی للرّب» تو از منی و من از تو، بگو به من «ای بابا» زیرا آن مایه ی حیات قلب من و خشنودی پروردگار است. پس حضرت، پیشانی مرا بوسید و آب دهان مبارک را بر صورتم کشید که پس از آن دیگر به استعمال عطر نیازی نداشتم.» (1)

فداها ابوها

اشاره

چشم فلک تاکنون دختری را مانند فاطمه(سلام الله علیها) ندیده که اینقدر نزد رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) مقام و منزلت داشته باشد. چرا این همه احترام برای او؟ چون فاطمه(سلام الله علیها) در رضای خدا و رسولش گم شده بود رضایت آنان را بر همه چیز مقدم می داشت و به آن اهمیت می داد لذا منزلت او بالا رفت. رفتار پیامبر(صلی الله علیه و آله) با فاطمه(سلام الله علیها) چنان بود که هرگاه به مسافرت می رفت آخرین کسی را که برای خداحافظی نزد او می رفت فاطمه(سلام الله علیها) بود، و چون از سفر باز می گشت نخستین کسی را که به دیدارش می رفت فاطمه(سلام الله علیها) بود و مدتی طولانی در منزل او می ماند.

1- (1) . همان، ص 106.

حکایت شده: در یکی از سفرها فاطمه(سلام الله علیها) در غیاب پدر دستبند و گردن بند و دو گوشواره و یک پرده برای در خانه تهیه کرد تا با وضع بهتری پدر و شوهرش را دیدار کند. پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مراجعت از سفر یکسره به خانه ی فاطمه(سلام الله علیها) آمد، اما بر خلاف گذشته رسول خدا خیلی زود در حالی که آثار ناراحتی در چهره اش نمایان بود از خانه ی فاطمه(سلام الله علیها) خارج شد، به مسجد آمد و به منبر رفت. فاطمه(سلام الله علیها) از نگاه پر معنای پدر فهمید که او بسیار آزرده شده، اشکش جاری گشت، زیرا تاکنون پیامبر با او چنین برخوردی نکرده بود.

فاطمه(سلام الله علیها) فوراً دستبند و گردن بند و گوشواره ها را باز کرد، همه را نزد رسول خدا فرستاد و برای پدر پیغام فرستاد: «دخترت سلام می رساند و می گوید: اینها را در راه خدا صرف کن!» همین که فرستاده ی فاطمه(سلام الله علیها) به نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و جریان را عرضه داشت؛ پیامبر سه مرتبه فرمود: «فداها ابوها» (پدرش به فدایش باد). دنیا از برای محمد و خاندان او نیست، اگر دنیا در پیش خدا به اندازه ی بال مگسی ارزش داشت شربتی از آب به کافر نمی داد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) این سخنان را فرمود و از منبر پایین آمد و به خانه ی فاطمه(سلام الله علیها) رفت. (1)

1- (1) . همان، ص 112.

صفحه سفید

پرسش:

شخصیت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) از نگاه دانشمندان غیر مسلمان چگونه است؟

پاسخ:

بی تردید پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) شخصیت یکتا و بی نظیر جهان در تمام ابعاد زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) است چنان که کتاب آسمانی قرآن کریم و سیره ی تاریخی آن بزرگوار، در طول زندگی خود به این مطلب شهادت می دهد. اما آن چه که می تواند تصدیق کننده ی قرآن کریم و تاریخ زندگی آن بزرگوار باشد و آن شخصیت جهانی را به جهانیان معرفی نماید؛ اظهار نظر دانشمندان بزرگ اعم از مسلمان و غیر مسلمان است که در طول تاریخ به تمجید ابعاد مختلف زندگی آن حضرت پرداخته اند.

در این نوشتار سعی شده دیدگاه های دانشمندان غیر مسلمان در مورد آن حضرت به صورت مختصر آورده شود. البته قابل توجه است که این نوشتار به اظهار نظر برخی از دانشمندان و به صورت گزینش از دیدگاه های آنان اشاره خواهد داشت، چرا که برخی از آنان، شخصیت آن حضرت رابه صورت گسترده مورد توجه قرار داده اند.

ص:119

1. ولتر (1694 - 1779)

(1)

ولتر دانشمند و نویسنده ی متفکر و مشهور فرانسه می گوید:

«محمد، بی گمان مردی بسیار بزرگ بود، و مردانی بزرگ نیز، در دامن فضل و کمال خویش پرورش داد.

قانون گذاری خردمند، جهانگشایی توانا، سلطانی دادگستر، پیامبری پرهیزگار بود و بزرگ ترین انقلابات روی زمین را پدید آورد. (2)

در جای دیگر می گوید:

«باید اعتراف کرد که محمد(صلی الله علیه و آله) تقریباً همه ی آسیا را از شرک رهایی بخشید، و آئین خدای یکتا را بر همه ی کشورها گسترش داد و با قدرتی عجیب بر ضد بت پرستان قیام نمود ....؛ (3)

2. توماس کارلایل (1795-1881)، فیلسوف شهیر و دانشمند انگلیسی

(4)

«در عصر تابش نور و علم و ظهور حقیقت، فضائل غیر قابل انکار مؤسس اسلام و انکار حقائق آئین او، مخالف انصاف بلکه لکه سیاه ننگ و عار می باشد» (5)

1- (1) . VOLTAIRE.
2- (2) . کلیات ولتر، ج 24، ص 555، به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص 51
3- (3) . کلیات ولتر، ج 28، ص 547 و ر.ک: همان، ج 17، ص 382 و ج 11 ص 216 و ج 26 ص 375 و ج 26، ص 338
4- (4) . ایشان کتابی دارد به نام قهرمانان که محمدسباعی آن را ترجمه کرده به نام «الابطال» و مرحوم ابوعبدالله زنجانی آن را به فارسی ترجمه

کرده؛ در این کتاب به مردان نامدار جامعه بشری و از جمله به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) اشاره شده است

5- (5) . پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص 61.

در جای دیگر می گوید:

«برای کلیه افراد بشر، از هر چیز لازم تر این است که از سخنان حکیمانه و عام المنفعه محمد(صلی الله علیه و آله) استفاده کنند از هر فرمان و اندرز پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله) معلوم می گردد که وی شخصی هواپرست، و طالب جاه و سلطنت دنیوی نبوده، و رسالت او مسلماً بر حق و آسمانی است.» (1)

در جای دیگر می گوید:

هر سخنی که از زبان او تراوش می کرد، کلماتی بود که از گوهر حکمت های بلیغه و عقل ریخته می شد، گفته هایش شبهات و معضلات را کشف و حل می کرده و بهترین دستور، برای زندگی و تهذیب اخلاق و سعادت جامعه ی انسانی بود. (2)

محمد(صلی الله علیه و آله) در دنیا، میان امثال خود از مصلحان و معلمان بشر، و پیغمبرانی که به منزله ی چراغ های درخشنده در تاریکی دنیا هستند، ممتاز و بی نظیر بوده است. (3)

1- (1) . همان، ص 63
2- (2) . همان، ص 66 و 67
3- (3) . همان، ص 66 و ر.ک: همان، ص 57 تا 91 و اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پرفسور نصرالله نیک بین، ص 32 تا 36.

.3 جان دیون پورت (1789-1877) ، اسلام شناس معروف انگلیسی

(1)(2)

«این نکته محقق و مسلم است که در میان همه ی قانون گذاران و فاتحین معروف جهان، تاریخ هیچ یک، مشروح تر و معتبرتر از تاریخ زندگی محمد(صلی الله علیه و آله) نوشته نشده است.» (3)

«احترام وی به بزرگ، و تواضعش به کوچک، فراوانی تحملش در برابر افراد گستاخ و مغرور، احترام و تکریم و تمجید همه را به خودش جلب کرده است. قابلیت و استعدادی که داشت موجب برتری و فرمانروایی او گردید.» (4)

«حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) را باید یک مصلح دینی و قانون گذاری دانست که در قرن هفتم میلادی در عربستان ظهور کرده است. وی بدون تردید، بزرگ ترین شخصیتی است که قاره ی آسیا می تواند به وجود چنین فرزندی مباهات کند.» (5)

.4 ویل دورانت (1885)، دانشمند بزرگ آمریکایی معاصر

(6)(7)

«اگر بزرگی را، به میزان اثر مرد بزرگ در مردمان بسنجیم، باید بگوییم، محمد(صلی الله علیه و آله) از بزرگ ترین بزرگان تاریخ است. وی در صدد بود سطح معنویات

1- (1) . John davenport.
2- (2) . ایشان کتابی دارد به نام عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی
3- (3) . عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص 3
4- (4) . همان، ص 54
5- (5) . اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفسور نصرالله نیک بین، ص 16 و 17 برای اطلاع بیشتر ر.ک: اسلام از دیدگاه دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص 92 تا 129

6- (6) . Willdurant.
7- (7) . ایشان در کتاب تاریخ تمدن، ج 11، (عصر ایمان - تمدن اسلامی) درباره ی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) سخنانی را گفته است.

و اخلاق قومی را که از گرمای هوا و خشکی صحرا به ظلمات توحش افتاده بود، اوج دهد، و در این زمینه توفیقی یافت که از همه ی مصلحان دیگر بیشتر بود.» (1)

[

او] دینی ساده و روشن و نیرومند، با معنویاتی که اساس شجاعت و مناعت قومی بود پدید آورد، که طی یک سال در یکصد معرکه پیروز شد، و در مدت یک قرن، یک امپراطوری عظیم به وجود آورد، و در روزگار ما نیروی معتبری است که بر یک نیمه ی جهان نفوذ دارد. (2)

5. جرج برنارد شاو، نویسنده شهیر انگلیسی (1856 - 1950)

«من به دین محمد(صلی الله علیه و آله) به دلیل خاصیت حیات بخشی که دارد، همیشه با نظر احترام عمیق نگریسته ام. به نظر من این تنها کیشی است که استعداد آن را دارد که تمام تغییرات و تبدلات عالم وجود را در خود جذب نماید، و با مقتضیات هر عصر و زمانی تطبیق کند». (3)

من اعتقاد راسخ دارم که اگر امروز شخصی بزرگ مانند محمد(صلی الله علیه و آله) زمام امور عالم را به دست گیرد، همه از او پیروی می نمایند، و اطاعتش را گردن می نهند. (4)

1- (1) . تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج 11، ص 26
2- (2) . همان، ص 26 برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان، ج 11، ص 11، 14، 15، 22، 24، 25، 26، 45 تا 49، 62،51، 96 ،100 تا 103، 107 ، 109 (به نقل از پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص 130 تا 156
3- (3) . اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص 132
4- (4) . مجله العرفان، ج 34، ص 324، به نقل از پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص 157 و ر.ک: اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص 106 تا 108.

6. بولن ویلی یه

(1)

«محمد قانون گذاری خردمند و بزرگ بود که دینی تهذیب یافته برای جهانیان آورد. او نماینده ی زنده ی عنایات پروردگار بود.» (2)

«محمد(صلی الله علیه و آله) صفاتی عالی داشت و الطاف خداوندی فصاحتی فوق انسانی به او عطا کرده بود، چنان چه می توانست نادان ترین مردم زمان خود و خردمندترین آنان را متقاعد سازد و به دین اسلام معتقد گرداند.» (3)

«آئین محمد چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن هیچ نیازی به جبر و قهر نیست. کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه به آن بگرایند.» (4)

7. پی یر سیمون لاپلاس (1749-1827م)

«گرچه ما به ادیان آسمانی عقیده نداریم، ولی آئین حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و تعالیم او، دو نمونه ی اجتماعی برای زندگی بشری ست. بنابراین اعتراف می کنم که ظهور وی و دین او و احکام خردمندانه اش، بزرگ و با ارزش می باشد و به همین جهت از پذیرش تعالیم حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) بی نیاز نیستیم.» (5)

1- (1) . Bovlain villiers.

2- (2) . زندگانی محمد(صلی الله علیه و آله)، بولن ویلی یه، ص 143، 144، 168 و 177 و اسلام از نظر ولتر، ص 14

3- (3) . همان

4- (4) . همان

5- (5) . مجله مکتب اسلام، اردیبهشت 1352، ص 69.

8. مارون عبود (رئیس دانشگاه ملی «عالیه» لبنان)

ایشان در قصیده ی پر شوری به مدح از آن حضرت پرداخته است که به قسمت هایی از آن اشاره می شود.

«ای محمد! اگر قرآن تو نبود، معجزه ای در امت اسلام که پایه ای بس استوار دارد، نمی دیدیم».

«محمد رهبری است که برای من چنان تصویر می شود که گویی سراپای او از عنصر ایمان پی ریزی شده است».

«این همان روح بزرگی است که در لباس قهرمانان، برای حوادث بزرگ تاریخ تجلّی می کند».

«این یتیمی است که سرپرست ملتی شده است، و پدر سفیدها و سیاهان روی زمین است».

«پیغمبری که دنیا را پر از ذکر نام خدا کرده و همه ی ملل روی زمین را به اتحاد دعوت نموده است». (1)

9. جیلمان، نویسنده انگلیسی

«محمد در دعوت خود صادق و در رسالت خود مخلص و در اعمال و اقوال خود طاهر بوده است.» (2)

1- (1) . پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، استاد علی دوانی، ص 180 تا 186

2- (2) . محمد بن عبدالله(صلی الله علیه و آله)، عمر ابو نصر، ص 75، به نقل از پیامبر(صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص 195.

10. ادوارد گیبون: مورخ دانشمند معروف انگلیسی

«شخص محمد از لحاظ جمال و زیبایی صوری، امتیازاتی داشت، و این امتیازات را جز از نظر کسانی که فاقد آنند، نمی توان ناچیز انگاشت.»

«حافظه اش قوی و پردامنه، و هوش و ادراکش سهل و اجتماعی بود. نیروی تصورش عالی، قضاوتش صریح و روشن و سریع و قاطع بود. هم دارای قدرت فکر و اندیشه بود، و هم دارای قدرت عمل و اقدام».

«پیش از آن که شروع به نطق و سخنرانی کند، چه شنونده یک نفر بود و چه جمعی بودند، همه مجذوب لطف و محبت او می شدند، و توجه همه به طرف او جلب می شد. صورت آراسته و آمرانه، سیمای موقر و با شکوه، چشمان نافذ، تبسم ملیح و جاذب، محاسن پرمو، قیافه ای که نماینده تمام احساسات روحی وی بود و بالاخره نکات و لطائفی را که در محاوره به کار می برد، همه را وادار می کرد که در برابر او صدای هلهله ی تکریم را بلند کنند». (1)

11. ژان ژاک روسو: دانشمند بزرگ فرانسوی (1712-1778)

«شریعت فرزند اسمائیل (حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) که از ده قرن پیش بر تمام دنیا حکم فرماست، هنوز هم از عظمت مرد بزرگی که آن را تدوین نموده است حکایت می کند.»

1- (1) عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت، ص 12-19، و ر.ک: اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفسور نصرالله نیک بین، ص 22 و 23.

«حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) نظریات صحیح داشت، و دستگاه سیاسی خود را خوب مرتب نمود، تا زمانی که طرز حکومت در زمان خلفای وی باقی بود، حکومت دینی و دنیوی و شرعی و عرفی، یکی بود، و مملکت هم خوب اداره می شد». (1)

12. ماکس موللر (1813 - 1900): خاورشناس شهیر آلمانی و استاد دانشگاه اکسفورد

« به زودی مسیحیان خواهند فهمید که محمد یکی از تصدیق کنندگان دین و تعالیم واقعی مسیح بوده است. آن وقت است که از دشمنی خود با محمد که در قرن گذشته مرتکب شده اند، به وحشت خواهند افتاد». (2)

13. سرپرسی سایکس (1867 - 1945) ژنرال معروف انگلیسی در اثر بزرگ خود «تاریخ ایران» می نویسد:

عقیده ی شخصی من این است که محمد(صلی الله علیه و آله) در میان مشاهیر عالم، با همه ی ضعف نقائص بشری، بزرگ ترین انسانی است که با یک مرام عالی، تمام همّ خود را صرف این کرد که شرک و بت پرستی را از ریشه، منهدم کند و به جای آن افکار بلند اسلام را برقرار سازد. خدمت وافر نمایانی که از این راه به نوع بشر نموده خدمتی است که من آن را ستایش نموده و سر تعظیم فرود می آورم. (3)

1- (1) قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو، ترجمه دکتر زیرک زاده، ج 1، ص 110، به نقل از پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص 201

2- (2) . حکم النبی محمد، سلیم قبعین، چاپ سوم، ص 87 - 82، به نقل از همان

3- (3) . تاریخ ایران، ترجمه فارسی، ج 1، ص 726.

14. مری گیلورد دورمن

(1)

قرآن لفظ به لفظ به وسیله ی جبرئیل بر محمد وحی شده و هر یک از الفاظ آن کامل و تمام است. قرآن معجزه ای است جاوید، و شاهد بر صدق ادعای محمد پیغمبر خدا، قسمتی از جنبه ی اعجاز آن مربوط به سبک و اسلوب انشای آن است، و این سبک و اسلوب به قدری کامل و عظیم و باشکوه است، که نه جن و نه انس، نمی توانند کوچک ترین سوره ای نظیر و شبیه آن بیاورند. (2)

15. تولستوی (1828 - 1910)

نویسنده ی بزرگ و فیلسوف اخلاقی روسی، مؤلف کتاب نامدار «جنگ و صلح» (3) می نویسد: «جای هیچگونه تردید نیست که محمد پیغمبر، از بزرگان مصلحین دنیا - که نسبت به اجتماع بشری، خدمات شایانی انجام داده اند - به شمار می رود. تنها این فخر برای او کافی است که ملتی پست و خونریز، و بربری را از چنگال اهریمنان عادات نکوهیده، رهانید، و راه ترقی را به روی آنان گشود.» (4)

16. کلود کاهن

حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) در اجتماعی ظهور کرد که تشکیلات حکومتی و سیاسی نداشت، و در نتیجه - به طوری که مسلمین امروزی هم عقیده دارند

1- (1) . MARRY GAYLORD, DORMAN.

2- (2) . اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص 106.

3- (3) . تولستوی در بسیاری از تألیفات خود از اسلام و پیامبر(صلی الله علیه و آله) به نیکی یاد کرده است

4- (4) . پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، استاد علی دوانی، ص 215 تا 218.

- پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله) دین و دولت را با هم توأم نمود، پس قوانین اجتماعی نیز جزئی از اطاعت نسبت به خدا می باشد. از این رو وحی نازل شده بر پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله) شامل دین و سیاست می باشد. (1)

17. دکتر شبلی شمیل (1917-1935)

(2)

«محمد(صلی الله علیه و آله) مدبری بزرگ و حکیمی سترگ، و خداوند فصاحت است که سخنانی برگزیده از وی به جای مانده است.

محمد مردی فرزانه است، مرد سیاست و دهاست،و قهرمانی است که در جنگ ها با پیروزی مقرون بوده است. او با بلاغت قرآنش پنجه در افکار جهانیان فرو برد؛ و با شمشیرش، سرهای گردن کشان را در هم کوفت. همچون محمد(صلی الله علیه و آله) قهرمانی وجود ندارد، نه در گذشته و نه حال و نه آینده.» (3)

18. پرفسور دیوید دوسانتیلا

معاصر و استاد تاریخ سیاسی و مذهبی بنگاه های اسلامی در دانشگاه رم.

«محمد(صلی الله علیه و آله) ساختمان اجتماع عرب را به صورت دیگری درآورد و برای این منظور همان طور که ابن خلدون درک کرده است، عمیق ترین غرائز فردی را نشو و نما داد و به کمک طلبید. در ابتدا پایه و اساس قبیله از بن کشیده شد، و دیگر صحبت تابعیت و اتفاق قبیله در بین نبود.» (4)

1- (1) . الاسلام فی نظر اعلام الغرب، ص 90 - 91، به نقل از همان، ص 221
2- (2) . ایشان لبنانی بود اما در مصر می زیست و دانشمندی مادی و مخالف ادیان آسمانی بوده است
3- (3) . الوحی المحمدی، سید رشید رضا، چاپ سوم، ص 122، به نقل از همان، ص 223 - 226

4- (4) . میراث اسلام، پرفسور دیوید دو سانتیلا، ترجمه مصطفی علم، تحت عنوان «قانون و اجتماع»، ص 265.

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) درمورد روابط همسایگی نصایح زیبایی کرده است. نسبت به همسایه ی خود مهربان باش. چادری بر روی او بیفکن تا از آسیب ماندن مصون ماند. به وی به نظر شفقت و مهربانی نگاه کن. اگر کار زشتی می کند او را ببخش، و اگر نسبت به تو خوبی کرد از او تشکر کن. (1)

19. آلفونس دولامارتین: شاعر و نویسنده فرانسوی

اگر بزرگی هدف، کمی وسائل و ابزار، و عظمت نتیجه را برای یک نابغه ی بشری مقیاس بگیریم، در تاریخ، نظیری مانند حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) نمی توان یافت.

«وی در ثلث اراضی مسکون، امپراطوری ها، ارتش ها، قوانین، خاندان ها و توده های عظیم بشری را به حرکت در آورد. با عظمت تر از آن، این است که عقل ها، اندیشه ها، عقیده ها و روان ها را به نهضت درآورد.» (2)

«هیچ پیغمبری نتوانسته است مانند پیغمبر اسلام، انقلابی آنچنان مقدس و طولانی و پر اهمیت، در آن مدت خیلی کم، به مرحله ی عمل درآورد.» (3)

20. دکتر نیس: دانشمند اندونزی و استاد کیش مسیحی در دانشگاه بیرهنگام

ای فرزند مکه! و ای سلاله ی بزرگواران! و ای باز آورنده ی مجد و عظمت پدران و نیاکان! و ای رهایی بخش جهان از قید عبودیت معبودان باطل! نه

1- (1) . همان، ص 288 به نقل از پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص 242

2- (2) . اسلام شناسی غرب، سید کاظم مدرسی، ص 54، به نقل از تاریخ ترکیه

3- (3) . اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پرفسور نصرالله نیک بین، ص 19.

تنها جهان به تو افتخار می کند و خدا را به این موهبت گرانقدر سپاس می گوید، بلکه از تمام سعی و کوشش های تو تقدیر می کند. (1)

21. استانلی لین پولی

ایشان درکتاب «خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام» می نویسد:

«پیامبر اسلام در ظرف 23 سال با شخصیت بارز و قوت کلام و اخلاق و رفتارش توانست یکی از بزرگ ترین مذاهب روزگار را پایه گذاری کند و یکی از کامل ترین تمدن ها و فرهنگ ها را بنیان گذاری نماید. وی یکی از بزرگ ترین قانون گذاران و مربیان مذهبی و سیاستمداران و مردان کارزار می باشد. در حالی که مدرسه ندیده و درس نخوانده بود». (2)

22. رودلف یوکل، اسلام شناس آلمانی

پیامبر اسلام در نزد همه ی آن هایی که با او معاشرت داشتند محبوب و محترم بود و دائم به ذکر خدا و مناجات و دعا و نماز مشغول بود. اکثر اوقات را روزه می گرفت و تمام همّ خود را برای برقراری عدالت و نیکوکاری صرف می کرد. این بود که نه تنها نظر احترام یارانش را به خود جلب کرده بود، بلکه همه ی اشراف و بزرگانی که با او مخالف بودند، به دیده ی احترام به او می نگریستند. (3)

ص:131

1- (1) . همان، ص 20

2- (2) . خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام، استانلی لین پول، ص 27 تا 29 (به نقل از همان، ص 25)

3- (3) . پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا، ص 187 (به نقل از همان، ص 26).

23. واشنگتون ایرونیگ (آمریکایی): اسلام شناس و نویسنده و کنسول آمریکا در اسپانیا

ایشان در کتابی به نام «زندگانی محمد(صلی الله علیه و آله)» می نویسد:

پیروزی های نظامی او نه غروری در وی ایجاد می کرد و نه لاف و گزافی به وجود می آورد ... هنگامی که بزرگ ترین قدرت در اختیار او بود، با همان سادگی و خضوعی زندگی می کرد که در اوقات گمنامی می زیست؛ و آن قدر از ابراز احترامات شاهانه گریزان بود که هر وقت به مجلسی وارد می شد، هرگاه تشریفات احترام آمیز را علاوه بر حد معمول ابراز می کردند، ناراحت می شد و هر وقت برای توسعه ی قلمرو سلطه و نفوذ اقدامی می کرد، همانا به منظور ایجاد سلطه و نفوذ دینی بود. (1)

24. جیمس میکر، نویسنده مشهور آمریکایی

... بعداً محمد رئیس دولت شد و حتی شهادت دشمنانش این است که با کمال حکمت و بصیرت، امورکشور را اداره کرده است ... در سال های آخر حیاتش از او دعوت شد که یا «دیکتاتور» باشد یا «زاهد»، ولی او این دو وسوسه را رد کرد و تأکید می کرد که او فقط بشری است که خدا او را مانند پیغمبران سابق، به این جهان فرستاده تا پیام او را به مردم ابلاغ کند. (2)

1- (1) . زندگانی محمد(صلی الله علیه و آله)، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، (به نقل از همان) و همچنین ر.ک: محمد و خلفا واشنگتون ایرونیک

2- (2) . اسلام از دیدگاه، دانشمندان غرب، ص 30.

25. دکتر مارکوس دودس

ایشان در کتابی به نام «محمد، بودا، مسیح» نوشته است:

... امتیاز او (حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) در این تصمیم بود که «دیگران باید ایمان بیاورند» ... از این گذشته، او دارای دو نکته ی بسیار مهم و مشخص نظام پیغمبری بود. نکته ی اول این بود که حقیقت ذات خدا را او طوری می دید که همنوعان او نمی دیدند. نکته ی دوم این بود که در نهاد او، انگیزه و عامل شدید غیر قابل انکار، و مقاومی وجود داشت که او را برای نشر و تبلیغ آن حقیقت، تحریک می کرد. (1)

26. دکتر زویمر (1813-1900) خاورشناس

بدون شک، حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) یکی از بزرگ ترین رهبران دینی جهان است. دلیل این ادعا این است که وی مصلحی قابل تقدیر و گوینده ای ورزیده و متفکری بزرگ بوده است ... قرآنی که او آورده است و همچنین تاریخ قرآن، هردو گواه این مدعی می باشد. (2)

27. ویلیم موئیر (1918 - 1950): اسلام شناس و رئیس انجمن آسیایی لندن

«دین محمد آسان و سخنانش واضح بود و اعمالی که انجام داده عقل را مبهوت می کند. در تاریخ جهان مصلحی مانند پیامبر اسلام وجود ندارد که در

1- (1) . داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص 150

2- (2) . مجله مکتب اسلام، اردیبهشت 1352، ص 29 (به نقل از خاور زمین و آداب و رسوم آن، دکتر زویمر، ص 27).

ظرف مدت کوتاهی دل ها را بیدار و اخلاق عمومی را تهذیب نموده و بنای فضیلت را استوار کرده باشد.» (1)

28. کارل مارکس آلمانی (1818-1883) رهبر سوسیالیست های جهان

محمد(صلی الله علیه و آله) مردی بود که به خطاها و لغزش های مسیحیان و یهودیان پی برد، و آنها را با خط درشت به جامعه ی بشری فهماند. وی از میان مردمی بت پرست با اراده ای آهنین برخاست و آنان را به یگانه پرستی دعوت کرد و در دل های ایشان، جاودانی روح و روان بکاشت، بنابراین او را نه تنها باید در ردیف مردان بزرگ و برجسته ی تاریخ شمرد، بلکه سزاوار است که به پیامبری او اعتراف کنیم و از دل و جان بگوییم: او پیامبر خدا بوده است. (2)

29. مهاتماگاندی، رهبر بزرگ هند

«حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) پیامبری بزرگ و مردی شجاع بود و از کسی جز خدا نمی ترسید. هرگز دیده نشد که چیزی بگوید و عملی غیر از آن به جای آورد و عمل وی، با احساسش برابر بود ... هنگامی که من خواندم که خود و خاندانش چه محرومیت هایی به طور اختیاری تحمل کردند، اشک ها ریختم.» (3)

1- (1) . اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص 39
2- (2) . محمد عند علماء الغرب، ص 101
3- (3) . اسلام شناسی غرب، ص 27، به نقل از اسلام از نظر دانشمندان غرب، ص 61.

30. پرفسور هانری کربن فرانسوی، اسلام شناس معاصر و متخصص در فلسفه اشراق اسلامی

«اگر اندیشه ی پیغمبر اسلام، خرافی بود و اگر قرآن وحی الهی نبود، وی هرگز جرأت نمی کرد بشر را به دانش دعوت کند، هیچ بشری و هیچ طرز فکری به اندازه ی پیامبر اسلام و قرآن، مردم را به دانش دعوت نکرده است. تا آن جا که در قرآن حکیم، نهصد و پنجاه بار، از دانش و عقل و اندیشه، سخن به میان آمده است.» (1)

31. فرید ریش دیتریسی (1821- 1903) خاورشناس مشهور آلمانی

«علوم طبیعی، ریاضی، فلسفه، ستاره شناسی که در قرن دهم، اروپا را جلو برد، سرچشمه ی تمام آنها قرآن محمد(صلی الله علیه و آله) می باشد و اروپا به آئین محمد(صلی الله علیه و آله) بدهکار است.» (2)

32. جواهر لعل نهرو (1889-1963) نخست وزیر فقید هند

«حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) به خود و رسالتش اعتماد داشت، و همین اعتماد و ایمان، وسیله ی قوت و عزت را برای پیروان خود فراهم ساخت ... داستان انتشار مسلمانان در آسیا، اروپا، آفریقا و تمدن با عظمتی که به دنیا عرضه کرد، یکی از شگفتی های بزرگ تاریخ به شمار می رود. مسلمانان چنان دارای روح علمی شدند که سزاوار است آنان را پدر علم جدید بخوانیم.» (3)

1- (1) . پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا، ص 51
2- (2) . اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفسور نصرالله نیک بین، ص 51
3- (3) . همان، ص 64.

33. دکتر گستاولوبون فرانسوی (1841-1931) مورخ و اسلام شناس

«عقل پیامبر اسلام از بزرگ ترین عقول بشری، و عقائد او از استوارترین عقائد بود. وی دلی پر از صفا و محبت داشت.»

«اثر تمدنی و سیاسی اسلام واقعاً حیرت انگیز است. کشور عربستان در عصر جاهلیت، عبارت بود از چند شهرستان کوچک و یک عده قبایل خودسری که همیشه با هم به جنگ و قتل و غارت مشغول بودند، ولی در جریان یک قرن از ظهور پیغمبر اسلام، دامنه ی این مذهب، از دریای سند تا اندلس، یعنی اسپانیای جنوبی، امتداد یافت و در تمام ممالک این حوزه، پرچم اسلام، در اهتزاز بود.» (1)

34. بورس وارث اسمیت

«از نظر تاریخ، به طور اطلاق، این خوشبختی بی نظیر وجود دارد که شخصیت محمد(صلی الله علیه و آله) سه جنبه دارد: اول: موسس ملت؛ دوم: پایه گذار حکومت و امپراطوری؛ سوم: شارع، یعنی پایه گذار قانون و مذهب است.

محمد(صلی الله علیه و آله) تا آخرین روزهای زندگیش، فقط یک عنوان داشت و آن عنوان، «پیغمبری» بود و من با کمال جرأت ایمان دارم که روزی، عالی ترین فلسفه ها، و صادق ترین اصول مسیحیت، به اسلام، ایمان خواهند آورد و تسلیم خواهند شد و تصدیق خواهند کرد که محمد(صلی الله علیه و آله) پیغمبر بوده و پیغمبر واقعی خدا بوده است.» (2)

1- (1) . تمدن اسلام و عرب، گستاولوبون، ص 154و155

2- (2) . داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه آقای سعیدی، ص 147 و 157.

برای اطلاع بیشتر در این زمینه به منابع زیر مراجعه شود:

1. اسلام از نظر دانشمندان غرب، پروفسور نصرالله نیک بین

2. پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی

3. اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی

4. پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا

5. اسلام و غرب، پروفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی.

6. اسلام شناسی غرب، سید محمد کاظم مدرسی.

7. محمد(صلی الله علیه و آله) در نظر دیگران، کاظم الشیخ سلمان آل نوح، ترجمه محمد علی خلیلی.

8. محمد(صلی الله علیه و آله)،ستاره ای که در مکه درخشید، م. ساواری محقق فرانسوی، ترجمه عنایت الله شکیباپور.

9. اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب، گروهی از نویسندگان، علی اصغر حکمت.

10. تاریخ ترکیه، سرهنگ لاموش، ترجمه سعید نفیسی.

فصل سوم : استمرار نبوت

اشاره

ص:139

پرسش:

معنای خاتمیت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) چیست؟ و چگونه با امامت جمع می شود؟

پاسخ:

معنای خاتمیت

«خاتم» به کسر و فتح تاء به معنای به آخر رساندن است. وقتی گفته می شود «ختمت القرآن» یعنی قرائت قرآن را به آخر رساندم. و اگر به پیامبر(صلی الله علیه و آله) خاتِم الانبیاء گفته می شود یعنی سلسله ی پیامبران را ختم و به اتمام رسانده است.

اگر به انگشتر خاتَم گفته اند چون نامه ها را با آن مهر و ختم می کرده اند.

و اهل لغت می گویند: خاتم به معنای «ما یختم به» است؛ یعنی چیزی که به وسیله ی آن ختم می شود و براین اساس خاتم النبیین یعنی «من یختم به النبوۀ» کسی که نبوت به واسطه ی او پایان می پذیرد.

ص:141

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام ذیل واژه ی «خاتم» می گوید: «همین که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در صدد نامه نوشتن به شاهنشاه ایران و امپراطور روم برآمد به حضرت یادآور شدند که اگر نامه ای بی مهر باشد ایرانیان آن را نمی پذیرند لذا پیغمبر مهری از نقره تهیه فرمود که بر روی آن جمله ی «محمد رسول الله» نوشته شده بود و پایان نامه ها را با آن مهر می زد.» (1)

در قدیم رسم بود انگشتری که نام افراد بر آن نقش بسته بود در دو مورد استفاده می کردند: یکی به عنوان ثواب و زینت، و دیگر به عنوان مهر زدن به نامه ها؛ بنابراین این که بعضی خاتَم را صرفاً به معنای زینت گرفته اند تا کلمه ی «خاتَم النبیین» (2) در آیه ی شریفه را به معنای زینت بخش پیامبران بگیرند کلام صحیحی به نظر نمی رسد.

دلیل های خاتمیت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

اشاره

یکی از مسائل مهم نبوت این است که آیا سلسله ی پیامبران الهی تا روز قیامت استمرار دارد یا این که باید به یک نبیّ خاصی خاتمه یابد؟! در اینجا به بیان برخی از دلیل های خاتمیت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) می پردازیم:

1. قرآن

در قرآن مجید آیات مختلفی وجود دارد که بر خاتمیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) دلالت می کند:

1- (1) . قاموس قرآن قریشی، ج 2، ص 236

2- (2) . احزاب / 40.

الف. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِن رِّجَالِكُمْ وَلكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ؛ (1) محمد پدرِ هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است.»

آغاز آیه در ارتباط با بحث فقهی و تاریخی مسئله ی ازدواج پیامبر(صلی الله علیه و آله) با همسر مطلقه ی فرزند خوانده اش زید است؛ اما پایان آیه علاوه بر این که حضرت را به عنوان رسول خدا معرفی می کند، وی را نیز به عنوان پایان بخش انبیاء معرفی کرده است.

ب. «وَأُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَکُم بِهِ وَمَن بَلَغَ ؛ (2) و این قرآن بر من وحی شده تا بوسیله آن، شما و هر کس را که (این قرآن به او) می رسد هشدار دهم.»

این آیه نه تنها شامل مخاطبین عصر پیامبر(صلی الله علیه و آله) است بلکه مربوط به آیندگان نیز می شود زیرا عمومیت و شمول لفظ «من بلغ»، شامل همه ی انسان های غائب موجود در زمان حضرت و انسان هایی که در آینده خواهند آمد، می شود. و این معنا، همان خاتمیت دین پیامبر اسلام است (3) چرا که وی همان گونه که به عنوان خاتم انبیاء است دین او نیز به عنوان خاتم ادیان به حساب می آید.

1- (1) . احزاب / 40
2- (2) . انعام / 19
3- (3) . راهنماشناسی، مصباح یزدی، ص 178.

ج. «وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا کَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِیراً وَنَذِیراً؛ (1) و تورا جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری».

با توجه به عمومیت و شمول تعبیر «کافۀ للناس»، از آن استفاده می شود که بشارتگری و هشدارگری حضرت نه تنها مربوط به زمان خودش می شود بلکه افرادی را که در آینده خواهند آمد نیز شامل است در نتیجه آن حضرت پیامبر آیندگان نیز می باشد؛ و در این صورت دیگر انگیزه وداعی برای پیامبر دیگری وجود نخواهد داشت.

د. «تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیراً؛ (2) خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که جدا کننده [حق از باطل قرآن] را بر بنده اش فرو فرستاد، تا هُشدارگری برای جهانیان باشد.»

همان بیانی که برای آیه ی قبل ذکر شد در این آیه نیز می آید، با این تفاوت که در آیه ی قبل تعبیر «کافۀ للناس» داشت اما در این جا تعبیر «للعالمین» دارد.

2. روایات

روایات فراوانی در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت در مورد خاتمیت پیامبر وجود دارد که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم:

1- (1) . سبأ / 28
2- (2) . فرقان / 1.

الف. حدیث منزلت

پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) خطاب به علی(علیه السلام) می فرماید:

«انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی؛ (1) تو نسبت به من به منزله ی هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نیست».

این حدیث که معروف به حدیث منزلت است در کتب حدیثی و تفسیری شیعه (2) و اهل سنت آمده است. به این ترتیب که وقتی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یارانش برای رفتن به جنگ تبوک آماده شدند، حضرت علی(علیه السلام) را در مدینه جانشین خود گمارد، منافقین مثل همیشه در مقام سرزنش علی(علیه السلام) برآمدند و گفتند: چون از جنگ ترسیده در مدینه اقامت گزیده است. وقتی علی(علیه السلام) شایعات را شنید نزد پیامبر می آمد و کلام منافقین را به عرض حضرتش رسانید، حضرت برای تسلی دادن به علی(علیه السلام) حدیث مذکور را بیان کرد. در این حدیث با صراحت می فرماید: بعد از من هیچ پیامبری نخواهد آمد. از این رو حضرت آخرین پیامبر الهی است.

ب. قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): «انا خاتم الانبیاء و انت یا علی خاتم الاوصیاء.» (3)

1- (1) . ر.ک: تفسیر نمونه، ج 6، ص 344، ج 17، ص 342
2- (2) . المقنعه، شیخ مفید، ص 18، رسائل، الشریف المرتضی، ص 333؛ بحارالانوار، ج 38، ص 154، المناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 66، الهدایه للشیخ الصدوق، ص 143
3- (3) . تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 284.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) به علی(علیه السلام) می فرماید: من پایان بخش سلسله ی انبیاء هستم و تو پایان بخش سلسله ی اوصیاء هستی.»

ج. عن النبی (صلی الله علیه و آله) قال: «انما مثلی فی الانبیاء کمثل رجل بنی داراً فأکملهاو حسّنها الا موضع لینهٔ فکان من دخلها فنظر الیها قال: ما احسنها الاموضع هذه البنهٔ قال(صلی الله علیه و آله) فانا موضع البنهٔ ختم بی الانبیاء» (1)

پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) برای تفهیم ختم نبوت خویش، مثل جالبی زده و فرموده: «مثال من در بین انبیاء همچون مثال مردی است که خانه ای را به طور کامل و زیبا بنا کرده، جز یک قسمت از آن، هر کس که داخل چنین منزلی شود خواهد گفت: این منزل چه بسیار زیبا است جز یک قسمت از آن، آنگاه حضرت فرمود: من آن قسمت از آن منزلم که سلسله ی انبیاء با آمدن من، پایان و تکمیل می گردد».

د. علی(علیه السلام) به طور متعدد در نهج البلاغه موضوع خاتمیت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده است و می فرماید: «امین وحیه و خاتَم رسله؛ (2) پیامبر امین وحی الهی و پایان بخش رسولان الهی است».

در جای دیگر می فرماید: «ارسله علی حین فترهٔ من الرسل و تنازع من الألسن فقفّی به الرسل و ختم به الوحی؛ (3) خداوند پس از یک دوران خلاء حضور پیامبران او را به رسالت مبعوث کرد در حالی که میان مذاهب و ادیان

1- (1) . همان مصدر، ص 285
2- (2) . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 172
3- (3) . نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه 133.

مختلف نزاع شده بود که بوسیله ی او سلسله ی پیامبران را تکمیل و وحی را خاتمه داد.»

و نیز می فرماید: «هنگامی که در غار حراء وحی الهی بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) نازل شد، صدای ناله ی دردناکی شنیدم، گفتم: ای رسول الله این صدای ناله کیست؟ فرمود: این صدای شیطان است که با نزول وحی بر من، دیگر از پرستش وی، برایش نومیدی حاصل شد؛ سپس علی(علیه السلام) اضافه می کند که پیامبر به من فرمود: «انک تسمع ما اسمع و تری ما أری، الاّ انّک لست بنبی و لکنّک لوزیرٌ؛ (1) آنچه را که من می شنوم تو نیز می شنوی و آنچه را که من می بینم تو نیز می بینی، جز آنکه تو پیامبر و نبی نیستی، و اما تو وزیر من هستی».

ه- . پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) در پایان خطبه ی حجهٔ الوداع مسئله ی خاتمیت نبوت خود را با صراحت در حضور مردم اعلام کرد و چنین فرمود:

«الا فلیبلغ شاهدکم غائبکم لانبیّ بعدی ولا امّهٔ بعدکم؛ (2) این مطلب را حاضران به غائبان برسانند که بعد از من هیچ پیامبری وجود نخواهد داشت و امتی بعد از شما نخواهد بود».

و. عن الصادق(علیه السلام): «ان الله ختم بنبیّکم النبیین فلا نبیّ بعده ابدا و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده ابدا؛ (3) از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده که خداوند به واسطه ی پیامبرش سلسله ی انبیاء را ختم کرده است پس هیچ گاه بعد از

1- (1) . همان، خطبه 234
2- (2) . تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج 17، ص 344
3- (3) . همان مصدر.

او پیامبری نخواهد آمد؛ و بواسطه قرآن شما نزول کتاب های آسمانی را پایان داد، و دیگر بعد از آن هرگز کتابی نخواهد آمد.»

3. اجماع دانشمندان اسلامی

با مراجعه به کتاب های حدیثی، تفسیری و تاریخی شیعه و اهل سنت در رابطه با ختم نبوت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) این مطلب به دست می آید که همه ی دانشمندان اسلامی برخاتمیت حضرت اجماع و اتفاق نظر دارند.

4. ضروری دین

«یکی از ضروریات اسلام آن است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) پایان بخش سلسله ی انبیاء است و بعد از او هیچ پیامبری برانگیخته نشده است و در آینده نیز نخواهد شد. این اعتقاد اسلامی تا آنجا شهرت دارد که نزد سایر ادیان و مذاهب نیز شناخته شده است، یعنی همه ی آنان آگاهند که اسلام معتقد به خاتمیت است.» (1)

مناصب پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

اشاره

بر اساس آیات قرآن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) دارای مناصبی بوده اند که عبارتند از:

1- (1) . راهنماشناسی، مصباح یزدی، ص 177.

1. دریافت وحی

قرآن کریم می فرماید: «وَإِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِن لَدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ؛ (1) و قطعاً قرآن از نزد فرزانه ای دانا به تو القا می شود.»

دریافت وحی تشریعی بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله) قطع شد و مهمترین مصداق خاتمیت نیز همین مطلب است.

2. ابلاغ وحی

بعد از آنکه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، وحی را از خداوند و جبرئیل می گیرد، مأمور به ابلاغ آن به مردم می باشد و مردم نیز موظف به قبول آن هستند. قرآن در رابطه با این منصب چنین می فرماید: «مَا عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاَغُ؛ (2) بر فرستاده [خدا وظیفه ای] جز رساندن (پیام الهی) نیست.»

و یا می فرماید: «فَإِنَّمَا عَلَیْکَ الْبَلاَغُ؛ (3) پس فقط رساندن [پیام] بر عهده توست.»

اما اینکه مردم موظف به قبول آن هستند قرآن می فرماید: «وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا؛ (4) و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بگیرید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید.»

1- (1) . نمل / 6

2- (2) . مائده / 99

3- (3) . آل عمران / 20،رعد / 40، نمل / 82

4- (4) . حشر / 7.

3. تبیین وحی

قرآن در مورد منصب سوم می فرماید:

«وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ؛ (1) و آگاه کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.»

از این آیه استفاده می شود: هنگامی که پیامبر اسلام آیات قرآن را از طریق وحی دریافت کردند و بعد از آن مأمور به ابلاغ وحی شدند، باید بعد از ابلاغ، آیات الهی را برای مردم تبیین و تفسیر کنند، تا پیام الهی که شامل اعتقادات و احکام و اخلاق است از هرگونه اجمال، ابهام و تشابه بیرون آید و مردم در مقام عمل با مشکل مواجه نگردند. در بسیاری از موارد بر پیامبر لازم بود،آن دسته از آیاتی که متشابه یا مجمل است برای مردم توضیح دهد. به عنوان مثال آیاتی از قبیل «واقیموا الصلاة» و «لله علی الناس حجّ البیت» در قرآن هست که صرفاً حکم وجوب آن را برای مردم بیان کرده اما اینکه شرایط، اجزاء و نحوه ی انجام آن چگونه باشد در قرآن نیامده است. از این رو مؤسس شریعت باید مبیّن آن نیز باشد، تا مردم در مقام عمل از جهل بیرون آیند و هرگونه عذر و بهانه از آنان گرفته شود.

سؤالی که در اینجا مطرح است آن است که آیا پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) موفق به تبیین و تفسیر تمام احکام و دستورات ومعارف اسلامی شد یا خیر؟ روشن

1- (1) . نحل / 44.

است هر چند پیامبر بسیاری از احکام و معارف اسلامی را برای مردم بیان کرد اما در عین حال موفق به بیان بسیاری دیگر از آنها نشد. (1) زیرا سیزده سالی که حضرت در مکه بودند خودش و یارانش در اذیت و آزار و فشارهای جسمی و روحی قبیله ی قریش و مشرکان قرار داشتند و بهترین گواه بر این مدعا تاریخ اسلام است که اکثر ملاقات های مسلمانان مکه با حضرت به طور سری انجام می گرفت و تعداد زیادی از آنها به حبشه هجرت کردند و اما ده سالی که در مدینه بودند هر چند سختی ها و مشکلات مکه را به همراه نداشت اما گرفتاری های مدینه به نوبه ی خود زیاد بود زیرا حضرت با سه مشکل مهم مواجه بود یکی جنگ های تحمیلی طاقت فرسا که از جبهه ی بیرونی قریش و مشرکان مکه بود، و دیگر یهودیانی که در اطراف مدینه بودند و دائماً بحران ایجاد می کردند، و سوم گروه منافقان جبهه ی داخلی بودند؛ که قرآن در سوره های مختلف به هر سه مشکل مسلمانان و پیامبر(صلی الله علیه و آله) پرداخته است.

بنابراین برای حضرت، چه در مکه و چه در مدینه یک فرصت همه جانبه پیدا نشد تا بتواند آئین و شریعت اسلام را به طور کامل و گسترده بر مردم تبیین کند. و اما اگر کسی بگوید پیامبر(صلی الله علیه و آله) تمام جزئیات قرآن و احکام و آئین اسلام را برای مردم تبیین و تفسیر کردند - که شواهد تاریخی و کمبود روایات پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ... آن را تأیید نمی کند - صحیح نیست و این صرفاً یک

1- (1) . ر.ک: امامت و رهبری، استاد شهید مطهری، ص 29.

ادعا است؛ بنابراین برای تبیین احکام اسلامی و آیات، به جانشینان پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیاز بود و این همان امامت است که ادامه ی نبوت به شمار می آید.

4. حکومت

بر اساس برخی از آیات قرآن چهارمین منصب پیامبر(صلی الله علیه و آله) منصب حکومت و مدیریت جامعه ی اسلامی است، آنجا که می فرماید: «النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ (1)پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» از این آیه به دست می آید که پیامبر دارای چنین مقامی است که تصمیم او بر تصمیم دیگران حتی در حوزه ی شؤون شخصی آنان مقدم است و این همان منزلتی است که از آن به«ولایت امر» تعبیر می شود. (2) و یا آنجا که می فرماید:

«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَالرَّسُولِ...؛ (3)ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید؛ و فرستاده [خدا] و صاحبان امر (خود)تان را اطاعت نمایید. و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید...»

از این آیه نیز استفاده می شود که پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) دارای منصب حکومت بوده اند و خداوند آن را به وی تفویض نموده و تاریخ هم گواه خوبی بر این معنا است که حضرت در مدینه حکومت تشکیل دادند.

1- (1) . احزاب / 6
2- (2) . راهنماشناسی، استاد مصباح یزدی، ص 202
3- (3) . نساء / 59.

از آن چه گذشت معلوم گردید که پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) دارای مناصب چهارگانه مذکور بودند.

نقش امامان معصوم بعد از رحلت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

اشاره

در مورد مناصب چهارگانه ای که برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیان شد بین شیعه و اهل سنت وحدت نظر وجود دارد اما هر چند با رفتن حضرت، وحی منقطع شد و به دنبال آن، دو منصب «دریافت وحی» و «ابلاغ وحی» پایان یافت. اما با توجه به این که جامعه ی اسلامی به «تبیین قرآن و احکام» و «حکومت» نیازمند است مسئولیت و تصدی دو منصب بعدی یعنی «تبیین» و «حکومت» بر عهده ی چه کسی باید باشد؟ شیعه براساس برخی از آیات قرآن و روایات معتقد است که تصدی این دو منصب را باید افرادی داشته باشند که اولاً صفاتی همچون صفات پیامبری داشته باشند از قبیل عصمت، علم لدنّی و حجیّت قول؛ و ثانیاً از جانب خداوند برگزیده و منصوب باشند. و اما این که این افراد چه کسانی هستند می توانیم به کمک برخی از آیات و روایات آنها را بشناسیم.

برخی از آیات عبارتند از: آیه ی اکمال (1)، آیه ی ولایت (2) و آیه اطاعت (3) و اما روایات، عبارت است از آن تعداد روایاتی که در ذیل آیات مذکور در کتب حدیثی ذکر شده است که غیر از آیه ی اکمال، که درباره ی علی(علیه السلام) است،

ص:153

1- (1) . اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاَمَ دِیناً (مائده/3)
2- (2) . إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ (مائده/55)
3- (3) . یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْیَومِ الآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلاً (نساء/59).

پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه(علیه السلام) مصداق آن دو آیه را امامان معصوم معرفی کرده اند که دو نمونه از آنها را در اینجا بیان می کنیم.

1. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که وقتی آیه ی «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بر پیامبر نازل شد از حضرت سوال می کند که معنای اطاعت خدا و رسول خدا را شناختیم، اما اولی الامر چه کسانی هستند که اطاعت آنها با اطاعت تو مقرون شده است؟ حضرت در پاسخ جابر چنین می فرمایند:

«هم خلفائی یا جابر و ائمۀ المسلمین من بعدی؛ ایشان جانشینان من و امامان مسلمین بعد از من هستند» آنگاه حضرت دوازده امام را با ذکر نام آنها به ترتیب برمی شمارند. (1)

2. حکایت شده ابی بصیر از امام باقر(علیه السلام) در رابطه با آیه ی اطاعت سؤال می کنند امام در پاسخ می فرمایند:

«الائمۀ من ولد علی(علیه السلام) و فاطمه(سلام الله علیها) الی ان یقوم الساعۀ؛ (2) امامان معصوم از فرزندان علی و فاطمه(سلام الله علیها) هستند تا این که قیامت برپا شود».

از مباحث فوق این مطلب به خوبی روشن شد که امامان معصوم تمام صفات و مناصب پیامبر گرامی را دارند جز منصب «نبوت» و «رسالت»، که این دو منصب از مناصب اختصاصی آن حضرت است، چرا که ایشان مؤسس و

خاتم شریعت و آئین اسلام است؛ و امامان معصوم فقط «تبیین» و «اجرای» آن را بر عهده دارند.

1- (1) . تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 499
2- (2) . همان.

پرسش:

آخرین امام از منظر آخرین پیامبر(صلی الله علیه و آله) کیست؟

پاسخ:

یکی از موضوعاتی که در کلمات گهربار پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) فراوان به چشم می خورد، اخباری است که از رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) پیرامون حضرت مهدی(عج) وارد شده است، که این روایات حکایت از افق بلند فکری و دوراندیشی رسول خدا دارد و بیانگر جامعیت شریعت محمدی می باشد که حتی انسان هایی را که در آینده ای دور به دنیا خواهند آمد مورد توجّه قرار داده و تکلیف و وظیفه ی آنها را مشخص کرده است و حجّت را بر همه تمام نموده است؛ به ویژه موضوع ولایت و سرپرستی مردم تا قیامت، که با معرفی 12 امام و بیان ویژگی های آنها مردم را از سرگردانی نجات داد تا اگر کسی هدایت می شود دلیل داشته باشد؛ و اگر کسی هم گمراه شد حجّت بر او تمام باشد.

علاوه برآن هرچه زمان از رسالت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) گذشت و پیشگویی ها و اخبار غیبی آن حضرت به وقوع پیوست، حقانیّت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) و الهی بودن رسالت ایشان بیش از پیش آشکار شد.

ص:155

دسته ای از روایات پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) پیرامون حضرت مهدی(علیه السلام) و معرفی ایشان به مسلمانان و بیان دوران غیبت و حوادثی که در طول غیبت صغری و کبری به وقوع می پیوندد و نشانه های ظهور آن سرور و حتی حوادث بعد از ظهور می باشد. که به برخی ازآنها اشاره می کنیم:

1. خبر از ولادت حضرت مهدی(عج)

مهدی این امت از نسل دخترم فاطمه(سلام الله علیها) و فرزند نهم حسین بن علی(علیه السلام) است.

در مورد ولادت حضرت مهدی و اینکه ایشان از نسل امام حسین(علیه السلام) می باشد، نزدیک به سیصد روایت نقل شده که بعضی از آنها از وجود مبارک پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) صادر شده است؛ که پیامبر در همان زمان رسالت، ولایت آخرین ولی خدا را به مردم گوشزد نموده است، که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

الف. از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در حدیثی که از معراج خود خبر داد حکایت شده که فرمود:خدای تبارک و تعالی فرمود: عطا می کنم به تو - از کسانی که از صلب او (حضرت علی) خارج می شوند - یازده نفر مهدی، که همه ی آنها از ذریّه ی تو هستند از بکر بتول یعنی فاطمه(سلام الله علیها) که آخرین مرد از ایشان کسی است که پشت سر او عیسی بن مریم(علیه السلام) نماز می گذارد که پر می کند زمین را از عدل و داد چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد و به وسیله ی او از هلاکت

نجات می دهم و از گمراهی به هدایت راهنمایی می کنم و به وسیله ی او کور را بینا می کنم و مریض را شفا می دهم. (1)

ب. ابن عباس از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل کرده که حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی توجّهی به زمین کرد و مرا انتخاب نمود و من را پیامبر قرار داد؛ سپس بار دوم توجهی کرد وعلی را از روی زمین انتخاب کرد و او را امام قرار داد و مرا امر نمود که او را برادر، ولّی، وصّی، خلیفه و وزیر خود قرار دهم، پس علی از من، و من از علی هستم و او شوهر دختر من و پدر دو نوه ام حسن و حسین است. آگاه باشید که خداوند تبارک و تعالی من و آنان را حجت هایی بر بندگانش قرار داده است و از صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود. نهمین از آنها، «قائم» اهل بیت من و «مهدی» امّت من است شبیه ترین مردم به من در سیما و گفتار و رفتار است. بعد از غیبت طولانی و حیرت گمراه کننده ظهور می کند. (2)

2. مهدی این امت از ما

از آنجایی که پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) از آمدن هدایت گری خاص در این امت نام بردند و از او تعریف و تمجید نمودند و همه را به اطاعت از او امر کردند؛ در طول تاریخ امامت ائمه(علیه السلام) عده ای به دروغ ادعا کردند که آن مهدی هستند

1- (1) . نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، ج 1، ص 329 و بحار الانوار ج 52، ص 276

2- (2) . کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 257 - موعود شناسی و پاسخ به شبهات، ص 187. ...

چنانکه مهدی عباسی از خلفاء بنی العباس یکی از این مدعیان دروغین می باشد، لذا پیامبر چون از چنین افراد فاسقی مطلع بود فرمود:

مهدی این امت از ما است و از نسل فاطمه است و نهمین فرزند امام حسین است.

و طبق بعضی روایات که بیش از صد و پنجاه روایت می باشد هشتمین فرزند امام سجاد(علیه السلام) معرفی شده اند (1) و در روایاتی دیگر هفتمین فرزند امام باقر(علیه السلام) و ششمین فرزند امام صادق (علیه السلام) و پنجمین فرزند موسی بن جعفر (علیه السلام) و چهارمین فرزند امام رضا(علیه السلام) و سومین فرزند جوادالائمه(علیه السلام) و دومین فرزند امام هادی(علیه السلام) و فرزند بلافصل امام حسن عسکری(علیه السلام) معرفی شده اند. از این رو نباید فریب مدعیان دروغین را خورد. (2)

چنانچه ابوذر غفاری نقل می کند که شنیدم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: چه کسی است که مرا و اهل بیت مرا دوست بدارد، تا ما و او مانند این دو باشیم و اشاره کرد به دو انگشت میانه و سبابه (کنایه از این که در کنار هم باشیم).

آنگاه فرمود: برادرم بهترین اوصیاء، و فرزندانم بهترین فرزندان هستند، و خداوند در آینده از نسل حسین(علیه السلام) امامان نیکو به دنیا می آورد و مهدی این امت از ما است. ابوذر می گوید گفتم: یا رسول الله امامان بعد از شما چند نفرند فرمود: به عدد نقباء بنی اسرائیل. (3) و قرآن تعداد نقباء بنی اسرائیل را دوازده

1- (1) . فرهنگ الفبایی مهدویت موعودنامه، مجتبی تونه ای، ص 717
2- (2) . منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، ص 84.
3- (3) . همان.

نفر معرفی می کند چنانچه در سوره ی مائده آیه ی 12 می خوانیم: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ بَنِی إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِيباً...؛ و بیقین خدا از بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفت. و از میان آنان دوازده سرپرست برانگیختیم.»

3. میراث پیامبر در دست حضرت مهدی(عج)

الف: راوی می گوید: از امام صادق(علیه السلام) پرسیدم: عرضه داشتم فرج شیعیان شما چه وقت است؟

حضرت فرمودند: هنگامی که حضرت صاحب الامر(علیه السلام) با میراث پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از مدینه خارج شود و رهسپار مکّه معظمه گردد. پرسیدم: میراث پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) چیست؟ فرمود: شمشیر، زره، عمامه، برد، تازیانه، پرچم، سپر و زین آن حضرت است، وقتی وارد مکه می شود شمشیر را از غلافش بیرون می آورد، زره، برد و عمامه، را می پوشد؛ پرچم را برافراشته تازیانه را به دست می گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می طلبد. (1)

ب: از امام صادق(علیه السلام) درباره پرچم پیامبر(صلی الله علیه و آله) حکایت شده: جبرئیل در روز بدر، آن پرچم را برای پیامبر آورد و حضرت آن را گسترد و به اهتزاز درآورد، آنگاه پس از پیروزی، آن را پیچید و به امیرالمومنین(علیه السلام) داد و روز جنگ بصره، نزد آن حضرت بود و در آنجا آن پرچم را گسترد و پس از رسیدن به پیروزی از جانب خدا، بار دیگر آن را بست، و به امام راستین پس از خود

1- (1) . بحارالانوار، ج 52، ص 301.

سپرد و ... و هم اکنون آن پرچم پیروزی بخش، نزد ما خاندان پیامبر است و کسی آن را نخواهد گشود تا قائم ما قیام کند و پس از قیام، آن پرچم مخصوص پیامبر را خواهد گشود. (1)

4. انکار حضرت مهدی همان انکار پیامبر است

از آنجایی که حضرت مهدی(علیه السلام) از پیامبر(صلی الله علیه و آله) است و مهدی و هادی این امت می باشد و میراث پیامبر نزد آن حضرت است و پیامبر ظهور او را مژده داده و امر به اطاعت کرده است از این رو انکار ایشان به منزله ی انکار پیامبر است چنانچه از آن حضرت حکایت شده که می فرمایند:

«من انکر القائم من ولدی فقدانکری؛ (2)هر کس قائم، از نسل مرا منکر شود به تحقیق مرا انکار کرده است.»

5. دعوت امت به انتظار فرج فرزندش

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«افضل اعمال امتی انتظار الفرج؛ (3)با فضیلت ترین اعمال امت من انتظار کشیدن فرج است.»

و در روایتی دیگر آن را عبادت شمرده است: «انتظار الفرج عبادهٔ؛ (4)انتظار فرج عبادت است.»

1- (1) . غیبت نعمانی، ص 307.
2- (2) . منتخب الاثر، ص 625.
3- (3) . بحار الانوار، ج 52 ، ص 125،کمال الدین، ج 1، ص 287، حدیث 6.
4- (4) . بحار الانوار، ج 52، ص 122.

البته انتظاری که عبادت و با فضیلت ترین اعمال امت شمرده شده، انتظاری است سازنده و تعهدآور و امیدوار کننده نه یأس آور و سست کننده اراده ها و اباحی گری. انتظاری که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، امت را به آن دعوت می فرمایند یک برانگیختگی درونی است که هرچه انتظار بیشتر باشد آمادگی بیشتر می شود، چنانچه هرچه به لحظه ی آمدن مهمان عزیز و محترمی نزدیک تر شویم آمادگی بیشتری پیدا می کنیم و همه ی شرایط را برای ورود او مهیا می کنیم. حتی گاهی بی صبری ما را از خانه خارج می کند و نظاره گر راه می شویم که آمد یا نه؟! و یا گاهی خواب را از چشم ما می رباید. پس اگر شرایط ورود مهمان را مهیا نکرده باشیم و آتش انتظار منجی و مصلح، قلب ما را شعله ور نکرده باشد،با اکراه از مهمان، استقبال می کنیم و مهمان ناخوانده به حساب می آید.

از طرف دیگر برای اینکه مفهوم غلطی از انتظار برداشت نکنیم باید بدانیم که فرج حضرت مهدی(عج) فرج و گشایشی جامع و کامل خواهد بود و قبل از ظهور فرج های جزیی و موقت شکل می گیرد زیرا با فرج حضرت مهدی حکومت صالحان محقق خواهد شد و دین سرتاسر عالم را فرا خواهد گرفت و سفره ی شرک و بت پرستی برچیده می شود و به تعبیر حضرت علی(علیه السلام) «همه را بر یک مرام و عقیده گرد خواهد آورد». (1)

1- (1) . غیبت نعمانی، ص 206، ح 11.

6. خبر از غیبت فرزنش حضرت مهدی(عج)

چنانچه می دانیم حضرت مهدی از همان دوران کودکی غیبت نموده و از دیده ها پنهان شده اند و ابتدا غیبت صغری بوده که از 5 سالگی شروع می شود و پس از آن تا کنون غیبت کبری می باشد و پیامبر(صلی الله علیه و آله) این موضوع را به حضرت علی(علیه السلام) چنین خبر می دهند:

«... ثم یغیب عنهم امامهم ماشاء الله و یکون له غیبتان احدهما اطول من الاخری؛ (1) آنگاه امامشان از میان آنها تا هر زمان که خدا بخواهد غائب می شود و برای او دو غیبت مقدور شده که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است.»

و در روایتی دیگر حکایت شده که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پرسید آیا برای قائم از فرزندان شما غیبت هست؟ حضرت فرمودند: آری به خدا سوگند و بعد آیه ی 141 سوره ی آل عمران را قرائت فرمودند: «وَلِیُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَیَمْحَقَ الْکَافِرِینَ ؛ و تا خدا، کسانی را که ایمان آورده اند، خالص [و پاک] گرداند؛ و کافران را [بتدریج] نابود سازد.» (2)

7. پیشگویی ها و اخبار غیبی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) از حوادث قبل از ظهور

در مورد حوادثی که قبل از ظهور حضرت مهدی(عج) رخ می دهد حدود ششصد روایت از معصومین به دست ما رسیده که حدود دویست روایت از آن، توسط شخص پیامبر بیان شده است که مرحوم آیت الله حاج سید حسین میر

1- (1) . بحارالانوار،ج 52، ص 381.
2- (2) . بحارالانوار ج 51، ص 73 و کمال الدین ج 1 ص 287.

جهانی در جلد اول «نوائب الدهور فی علائم الظهور» آنها را جمع آوری نموده اند. و این موضوع حکایت از آن دارد که در زمان حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) نیز بحث از مهدویت و انتظار مطرح بوده و مسلمانان درباره آن پرسش می کردند و پاسخ می گرفتند در میان این دویست و اندی روایت، چند روایت است که جامع تر و مفصل تر است مانند حدیث حذیفه و سلمان و جابر بن عبدالله انصاری که در هر یک از این احادیث حدود 80 مورد از نشانه های ظهور بیان شده است که در این مجال به علت اختصار حدیث جابر را حکایت می کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در سفر حجهٔ الوداع حج به جا آوردیم و پیغمبر خدا(صلی الله علیه و آله) بعد از اعمال حج برای وداع به مسجد الحرام آمد و حلقه ی در کعبه را گرفت و با ندای بلند مردم را صدا زد و مردم اطراف او جمع شدند آنگاه حضرت فرمود: بشنوید از من آنچه را که بعد ازمن واقع خواهد شد و باید حاضرین به غائبین این مطالب را خبر دهند و شروع کرد به گریه کردن تا جایی که همه ی حاضرین به گریه افتادند بعد از آن فرمود:

خدا رحمت کند شما را، مثال شما امروز تا صد و چهل سال مانند برگی است که خار ندارد و بعد از آن، خار و برگ با هم است تا دویست سال؛ و بعد از آن خاری می آید که هیچ برگی همراه آن نباشد، تا جایی که دیده نشود مگر پادشاه زورگو و ثروتمند بخیل و عالمی که به مال رغبت دارد، یا محتاج بسیار دروغ گو یا پیرمرد فاجر یا کودک بی حیا یا زنان عشوه گر! و حضرت به گریه افتاد که سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: خبر ده ما را چه وقت اینها محقق می شود؟ حضرت فرمودند: ای سلمان! وقتی که علمای شما کم

شدند و قاریان شما رفتند و زکات دادن قطع شد و کارهای زشت آشکار شد و صداهای شما در مسجد بلند شد و دنیا را بالای سر قرار دادید و علم را زیر پای خود گذاشتید و دروغ گویی سخن شما شد و غیبت میوه ی (مجالس) شما شد و حرام خواری را غنیمت شمردید و بزرگان بر کوچک ترها رحم نکردند و کوچکترها احترام بزرگترها را نگه نداشتند، در آن وقت است که سختی ها و شدائد به شما روی خواهد آورد و از دین جز لفظ در میان شما باقی نخواهد ماند. پس وقتی این حوادث را دیدید منتظر باد سرخ و مسخ شدن و باریدن سنگ باشید آنگاه آیه ی «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَی أَن یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذَاباً مِن فَوْقِکُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَیُذِیقَ بَعْضَکُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الآیَاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ» (1) را تلاوت فرمود: در آن لحظه جماعتی از صحابه بلند شدند و گفتند: ای رسول خدا! چه موقع این حوادث رخ می دهد؟ حضرت فرمودند: وقتی نمازها از وقت آن به تأخیر افتادند و از شهوات پیروی شد و مشروبات مست کننده خورده شد و دشنام دادن به پدران و مادران ظاهر گشت تا جایی که حرام را برای خود غنیمت دانند و زکات دادن را ضرر پندارند و از زنان خود اطاعت کنند و به همسایه جفا روا دارند و صله رحم به جا نیاورند و رحم از دل بزرگان برود و حیای کوچک ترها کم شود و

1- (1) . « بگو: «او تواناست که از بالای (سر) شما یا از زیر پای شما، عذابی بر شما برانگیزد؛ یا بصورت گروه هایی شما را (با هم) بیامیزد؛ و قدرت (جنگ) برخی شما را به برخی [دیگر] بچشاند.» بنگر چگونه نشانه ها را به گونه های مختلف بیان می کنیم! تا شاید آنان بطور عمیق بفهمند!» انعام، 65.

بناهای محکم بسازند و به غلامان و کنیزان ظلم کنند و طبق هوای نفس شهادت دهند و از روی ستم حکم کنند و به پدر خود دشنام دهند و به برادران خود حسد ورزند و شریک ها به همدیگر خیانت کنند و وفاداری کم شود و زنا شایع شود و مردها لباس زن ها و زن ها لباس مردان را بپوشند و از زن ها حجاب و حیاء برداشته شود و تکبر در دل ها به جوش آید و کارهای خوب کم شود و جریمه گرفتن آشکار گردد و کارهای بزرگ آسان شود و با دادن مال طلب مدح کنند و مال را برای آوازه خوانی مصرف کنند و به واسطه ی مشغول شدن به دنیا از آخرت باز مانند و تقوا و پرهیزگاری کم شود و طمع زیاد شود و آدم کشی به ناحق و اضطراب در مردم زیاد شود و مؤمن خوار و ذلیل، و منافق عزیز و غالب باشد. مساجد به اذان آباد، و دل هایشان به خاطر سبک شماری قرآن از ایمان خالی باشد و مؤمن در میان ایشان جور و ستم بیند در چنین زمانی است که صورت هایشان صورت آدم و دل هایشان دل شیاطین باشد و سخنانشان از عسل شیرین تر و دل هایشان از گیاه حنظل تلخ تر؛ پس اینها گرگ هایی هستند در لباس آدمی، نمی گذرد روزی مگر اینکه خدای تبارک و تعالی می فرماید آیا به من دروغ می بندید و یا بر من جرأت می کنید؟ آیا فکر می کنید شما را برای بازی آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید؟ قسم به خدا اگر نبودند کسانی که مرا از روی اخلاص، بندگی می کنند به اندازه ی یک چشم به هم زدن مهلت نمی دادم به کسانی که نافرمانی مرا می کنند! و اگر به خاطر پرهیزکاران نبود قطره ای باران بر آنها نمی باراندم و برگ سبزی نمی رویانیدم، چقدر عجیب است که مال های آنها

خدای آنها است، و آرزوهایشان دراز و عمرشان کوتاه، و با این حال طمع دارند که در جوار مولایشان باشند، و حال آنکه به این مقصود نمی رسند مگر به عمل و عمل هم جز با عقل به فرجام نمی رسد. (1)

8. برخی از ویژگی های حکومت حضرت مهدی(عج)

1. فراگیری عدالت

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «حضرت مهدی پر کند زمین را از عدالت چنانچه پر شده از جور و ستم.» (2)

2. فراوانی نعمت

همچنین از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «امت من در زمان حضرت مهدی(عج) به نعمت هایی دست یابند که پیش از آن در هیچ دوره ای دست نیافته بودند. در آن روزگار آسمان باران فراوان دهد و زمین روئیدنی ها را در خود نگاه ندارد.» (3)

3. ظاهر شدن گنج ها

از حضرت نقل شده که فرمودند: «خداوند برای قائم(علیه السلام) گنج ها و معادن زمین را آشکار می سازد.» (4)

4. بخشش فراوان

1- (1) . نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، ج 1، ص 196.
2- (2) . ملاحم سید بن طاوس، ص 70 - یاتی علی الناس، ص 534.
3- (3) . بحارالانوار، ج 52، ص 337.
4- (4) . اعلام الوری، ص 413 - موعودشناسی و پاسخ به شبهات، ص 413.

از پیامبر عظیم الشأن حکایت شده: «در زمان حضرت مهدی (عج) شخص نزد حضرت می آید و درخواست کمک می کند و حضرت تا جایی که آن شخص توان بردن داشته باشد پول در لباس او می ریزند.» (1)

ویژگی های متعدد دیگری نیز حکایت شده که هرکدام برای آبادی زندگی دنیا و آخرت مردم سودمند است و دل مشتاقان را منتظر دیدن آن دولت کریمه و اصحاب باصفای آن امام عزیز می نماید و به امید آن مدینه ی فاضله برای فرج شریفش دعا می کنند.

1- (1) . منتخب الاثر، ص 384.

صفحه سفید

پرسش:

حقوق اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) در قرآن را از نگاه منابع اهل سنت بیان فرمایید.

پاسخ:

اهمیت حقوق اهل بیت(علیه السلام)

در منابع تفسیری، حدیثی، تاریخی و رجالی اهل سنت صدها آیه و صدها حدیث با عنوان های گوناگون در شأن اهل بیت آمده است، و امت اسلامی را به اهمیت دادن و شناخت حقوق مادی و معنوی آنان ترغیب می کند. انسان برای رسیدن به سعادت و کمال، راهی جز شناخت حقوقشان ندارد؛ زیرا در روایتی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «والذی نفسی بیده لاینفع عبداً عمله الا بمعرفهٔ حقنا؛ (1) سوگند به آن که جانم در دست اوست، عمل هیچ بنده ای به او سود نرساند، مگر در پرتو معرفت حق ما.»

از این رو در راستای فرمایش پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) حقوق اهل بیت نبوت را مورد بررسی قرار می دهیم: (2)

حق در لغت و قرآن

«ابن منظور»، لغت شناس بزرگ اهل سنت می نویسد: «الحق: نقیض الباطل؛ (3) حق، ضد باطل است.»

1- (1) . مجمع الزوائد، ص 172
2- (2) . با استفاده از کتاب حقوق اهلبیت در تفاسیر اهل سنت، محمد یعقوب بشوی
3- (3) . لسان العرب، ماده (ح، ق).

«ابن فارس» نیز می نویسد: «حق» واژه ای است که بر استواری و درستی چیزی دلالت می کند، پس حق ضدباطل است. (1) «راغب اصفهانی» می گوید: در اصل حق، مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است. (2)

در قرآن مجید حق به دوازده معنای گوناگون به کار رفته است؛ این معناها عبارتند از: خدا، (3) قرآن، (4) اسلام، (5) توحید (6)، عدل (7)، راست (8)، آشکارا (9)، سزاوار (10)، درست (11)، واجب شدن (12)، وام و قرض (13) و بهره (14).

صاحب قاموس قرآن، پس از بررسی واژه ی «حق» می نویسد: معنای حق، مطابقت و وقوع شیء در محل خویش است و آن در تمام مصادیق قابل تطبیق است. (15)

1- (1) . معجم مقاییس اللغۀ، مادۀ (ح، ق)
2- (2) . مفردات، مادۀ (ح، ق)
3- (3) . مومنون / 71
4- (4) . قصص / 48
5- (5) . انفال / 8
6- (6) . صافات / 37
7- (7) . نور / 25
8- (8) . انعام / 73
9- (9) . بقره / 146
10- (10) . توبه / 13
11- (11) . یونس / 30
12- (12) . سجده / 13
13- (13) . بقره / 282
14- (14) . معارج / 24
15- (15) . قاموس قرآن، ج 2، ص 159.

الف. حق ولایت

خدای متعال در سوره ی مائده می فرماید:

«إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ وَمَن یَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ (1)سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده اند؛ می باشند (همان) کسانی که نماز را بر پا می دارند، و در حالی که آنان در رکوعند، زکات می دهند. و هر کس که ولایت خدا و فرستاده او و کسانی را که ایمان آورده اند، بپذیرد، پس (از حزب خداست و) براستی که تنها، حزب خدا پیروزمند است.»

این آیه یکی از حقوق اهل بیت(علیه السلام) را که همان پذیرفتن ولایتشان است، یادآوری می کند و به امت اسلامی بشارت می دهد که سرپرست این امت کسی است که در حال رکوع زکات می دهد. روایات متعدد و معتبر شیعه و سنی، از ده ها صحابه و تابعی حکایت شده که چنین فردی را علی بن ابیطالب(علیه السلام) معرفی کرده اند؛ و این آیه صریح ترین دلیل بر زعامت و امامت ائمه(علیه السلام) به ویژه حضرت علی(علیه السلام) است.

سبب نزول آیه ولایت

ابن ابی حاتم (م 327ق) یکی از مفسران معروف و قابل اعتماد همه ی اهل سنت است. او درباره ی سبب نزول آیِه از طریق خود با سند متصل از سلمهٔ بن کهیل چنین نقل می کند: «تصدق علیٌّ بخاتمه و هو راکع فنزلت (انما

1- (1) . مائده / 55، 56.

ولیکم الله ...) (1) علی در حالی که در رکوع بود انگشترش را صدقه داد آنگاه آیه ی «انما ولیکم الله و... نازل شد.» وی سپس سه روایت دیگر در این زمینه ذکر می کند.

دیگر مفسران اهل سنت مانند ابن جریر طبری (2)، فخر رازی (3) و دانشمندانی چون حاکم حسکانی و مورخین آنها، روایات بسیاری را نقل کرده اند که این آیه، درباره ی علی بن ابیطالب(علیه السلام) نازل شده است.

ولی به معنای اولی به تصرف

«ولی» در این آیه، به معنای اولی به تصرف است. این مطلب از روایات شیعه و اهل سنت به دست می آید. در روایات شیعه مطالب فراوانی در این باره وجود دارد که برای نمونه تنها به نقل یک روایت بسنده می کنیم.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: (انما ولیکم الله...) یعنی «اولی بکم، ای احق بکم و بامورکم و انفسکم و اموالکم؛ (4) ولی در این آیه کسی است که اولی به شماست؛ یعنی در امورتان و جان و مالتان، سزاوارتر به شماست.»

در روایات اهل سنت شواهد متعدد و فراوانی یافت می شود که ولایت به معنای «اولی به تصرف» است و مراد از آن را امامت حضرت علی(علیه السلام) دانسته اند.

1- (1) . همان و تفسیر القرآن العظیم، ج 4، ص 1162
2- (2) . جامع البیان، ج 4، ص 289
3- (3) . تفسیر الفخر الرازی، ج 12، ص 28
4- (4) . الکافی، ج 2، ص 396.

امام طبرانی (م 360) با سند خود از عماربن یاسر نقل می کند که می گوید: «رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پس از نزول آیه ی (انما ولیکم الله ...) آن را قرائت کرد، سپس فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» (1) از این رو، پیوند غدیر با مسئله ی ولایت فهمیده می شود در حدیث «من کنت مولاه» پیامبر(صلی الله علیه و آله) پس از نزول آیه فرمود: معنای «مولا» همان اولی به تصرف و امامت امت است. چنان چه در حدیث متواتر (2) غدیر بر این معنا تاکید فراوان شده است.

پس بی شک، نمی توان «اولی» را به معنای دیگر گرفت؛ زیرا پیامبر اکرم در همه ی این روایات، «امامت» و همچنین «حق تصرف» در امور مردم را اراده کرده و از مردم بر این امر اقرار گرفته و بی درنگ ولایت امیرالمومنین، علی(علیه السلام) اعلان کرده است. (3)

اعلان ولایت از سوی رسول خدا

طبق نقل روایات شیعه و اهل سنت خداوند در آیه ی ولایت، ولایت خویش، ولایت رسولش و ولایت علی بن ابی طالب را اعلام فرمود و اکنون

1- (1) . المعجم الاوسط، ج 6، ص 218 و ر.ک: فرائد السمطین، ج 1، ص 194 و ..

2- (2) . برخی دانشمندان اهل سنت حدیث غدیر را متواتر دانسته اند. ر.ک: محمد کتانی، نظم المتناثر، ص 194 و 195؛ اسماعیل عجلوئی، کشف الخفاء، ج 8، ص 335 و ..

3- (3) . ر.ک: عبدالله بن ابی شیبه، المصنف، ج 7، ص 495، احمد بن اعرابی، کتاب المعجم، ج 1، ص 139؛ احمد کتانی، زوائد ابی ماجه علی الکتب الخمسهٔ، ص 45؛ و محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج 6، ص 383؛ و ...

نوبت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رسیده است که ولایت علی(علیه السلام) را برای مردم اعلان کند، چون تفسیر و تبیین قرآن بر عهده ی حضرت است. (1)

در منابع شیعه روایات فراوانی دیده می شود که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) آیات ولایت را تفسیر کردند. از جمله ابوجعفر کلینی (م 328 ق) با سند صحیح از چند نفر که همگی از امام باقر(علیه السلام) نقل می کنند که حضرت فرمود:

«خداوند پیامبرش را به ولایت علی(علیه السلام) فرمان داد و بر او چنین نازل کرد: (انما ولیکم الله ...) خداوند با این بیان ولایت «اولی الامر» را واجب کرد. آنان نمی دانستند این ولایت چیست. آنگاه خداوند به محمد(صلی الله علیه و آله) فرمان داد که ولایت را برای آنان تفسیر کند .... چون این فرمان رسید، پیامبر دلتنگ شد و نگران بود که مردم از دینشان برگردند و ایشان را تکذیب کنند. حضرت با چنین دلتنگی، به پروردگارش رجوع کرد (و چاره خواست) که خداوند وحی فرستاد: (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین) (2) سپس پیامبر به فرمان خدا، امر ولایت را آشکار ساخت و به در روز غدیرخم معرفی ولایت علی(علیه السلام) پرداخت و ... به مردم فرمان داد: حاضران آن را به اطلاع غایبان برسانند». (3)

1- (1) نحل / 44
2- (2) «ای فرستاده [خدا] ! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان؛ و اگر انجام ندهی، پس پیام او را نرسانده ای؛ و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می کند؛ براستی که خدا گروه کافران (منکر) را راهنمایی نمی کند.» مائده / 67
3- (3) . الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج 2، ص 398، ح 4.

روایات متعدد به همین معنا از امام علی(علیه السلام) (1)، امام باقر(علیه السلام) (2) و امام علی نقی(علیه السلام) (3) حکایت شده است.

مفسران، محدثان و دانشمندان اهل سنت نزول آیه ی (یا ایها الرسول بلغ ...) را در شأن حضرت علی(علیه السلام) در غدیرخم می دانند و از اهل بیت همچون امام باقر(علیه السلام) (4) و از صحابه مانند ابن عباس (5) و ... و از تابعان همچون زید بن علی (6) و ... روایات مختلفی را با طریق گوناگون نقل کرده اند.

برخی مفسران اهل سنت نیز آیه ی اکمال (اِلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاَمَ دِیناً...) (7)را هم مربوط به مسئله ی غدیرخم و ولایت علی(علیه السلام) می دانند که پس از اعلان ولایت علی(علیه السلام) از سوی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) این آیه نازل شد. (8)

برخی دانشمندان اهل سنت مانند حاکم حسکانی آیات دیگری را نیز به داستان غدیر و ولایت علی(علیه السلام) افزوده اند. (9)

1- (1) . کتاب والولایة، ابوالعباس ابن عقدة، ص 199،198
2- (2) . شواهد التنزیل، ص 191
3- (3) . الاحتجاج، احمد طبرسی، ج 2، ص 450
4- (4) . الکشف و البیان، ج 4، ص 92
5- (5) . تفسیر الفخر الرازی، ج 12، ص 28 و ..
6- (6) . المناقب، ص 240
7- (7) . «امروز، دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما [بعنوان] دین پذیرفتم.» مائده / 3
8- (8) . شواهد التنزیل، ج 1، ص 156-160 و تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 15 و ..
9- (9) . شواهد التنزیل ، ج 2، ص 286 و تفسیر المنار، ج 6، ص 386 و ...

از این آیات چند نکته استفاده می شود:

اول: آیه ی ولایت با تعبیر «انما» شروع شده و «انما» از اداهٔ حصر است که دلالت بر حصر ولایت در خدا و رسولش و امیرالمومنین دارد.

دوم: در این آیه - بی هیچ قید و شرطی - آمده که ولایت رسول خدا و امیرالمومنین، همان ولایت خداست و اگر کسی خواهان شناخت ولی است بداند که او کسی نیست جز همان که نماز می خواند و در حال رکوع زکات می دهد و چنین شخصی، به گواهی ده ها روایت معتبر اهل سنت، تنها علی بن ابیطالب(علیه السلام) است.

سوم: «ولی» در این آیه، به معنای دوست یا ناصر نیست و اگر به معنای دوست و یاور باشد در این صورت این معنا به دست می آید: ناصر یا دوست شما مؤمنان، تنها کسانی هستند که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند!

یعنی بقیه ی مومنان که در حال رکوع زکات نمی دهند دوست ما نیستند! و این خلاف واقع است.

چهارم: تهدید موجود در آیه ی ابلاغ (یا ایها الرسول بلغ ...) با اعلان محبت علی(علیه السلام) سازگار نیست زیرا دوستی حضرت علی(علیه السلام) طبق نقل بسیاری از مفسران اهل سنت، با نزول آیه ی مودت پیش از این بر همه ی امت واجب

شده و پیامبر(صلی الله علیه و آله) آن را تفسیر و ابلاغ کرده بود. (1) و از طرفی پس از نصب حضرت به خلافت و زعامت آیه ی اکمال (الیوم اکملت لکم ...) نازل شد؛ یعنی با اعلان ولایت علی(علیه السلام) دین کامل شد و ... این آیه خود بزرگ ترین دلیل است که «ولی» به معنای «اولی به تصرف»، «زعامت امور» و «امامت» است، نه به معنای یاور و دوستی.

یادآوری: دانشمندان اهل سنت (2) از چندین طریق داستان «نعمان بن حرث فهری» را نقل کرده اند که وی اولین منکر مسئله ی غدیر و ولایت بوده، و در همان هنگام گرفتار عذاب الهی شد؛ و سه آیه، از سوره ی معارج در این مورد نازل گردید. (3)

بدیهی است که عذاب الهی بر منکر ولایت علی(علیه السلام) نازل شد و این ولایت، همان خلافت و زعامت امور است؛ وگرنه بر منکر دوستی، عذاب نازل نمی شود.

در منابع تفسیری اهل سنت، شأن نزول های دیگری نیز به چشم می خورد (4) که این شأن نزول ها علاوه بر ضعف سند، با روایات متعدد و معتبر متعارض است و از اعتبار ساقط می شود؛ چرا که نوعی اجتهاد در مقابل نص است.

ب. حق مودت

دوستی اهل بیت(علیه السلام) از حقوقی است که ایشان بر همه ی مسلمانان دارند. درباره ی این حق، خداوند در قرآن چنین فرموده است:

1- (1) . تفسیر القرآن العظیم، ج 10، ص 327 و الکشاف، ج 3، ص 402 و ..

2- (2) . تفسیر احسن الحدیث، ج 11، ص 330، شواهد التنزیل، ج 2، ص 381

3- (3) . معارج / 1 و 2

4- (4) . جامع البیان، ج 6، ص 88 ، ذیل آیه 51 مائده.

«قُل لاَ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی وَمَن یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ؛ (1)بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی طلبم جز دوستی در (مورد) نزدیکان؛» و هر کس نیکی را بدست آورد، برای او در آن نیکی می افزاییم؛ براستی که خدا بسیار آمرزنده [و] بسی سپاسگزار است.»

«بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی کنم؛ به جز دوستی نزدیکان و کسی که کار نیکویی انجام دهد، ما بر نیکی اش می افزاییم که خدا آمرزنده و قدردان است».

مفهوم آیه

یکی از حقوق معنوی اهل بیت(علیه السلام) حق مودت است که ادای آن بر هر مسلمانی واجب است و با توجه به سیاق آیه ی قبل، (2) خطاب آیه، متوجه مؤمنان است. خداوند به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) امر کرده که از امت، مودت اهل بیت(علیه السلام) را به عنوان اجر رسالت بخواهد؛ و امت هم مکلف به پرداخت آن شده اند.

طبق روایات صحیح و متعدد شیعه و اهل سنت، خداوند محبت علی، فاطمه، حسن و حسین(علیه السلام) را بر امت واجب کرده و آن را اجر رسالت پیامبر خویش قرار داده است. این امر چیزی است که از طرف خداوند به رسول

1- (1) . شوری / 23
2- (2) . شوری / 22.

خدا(صلی الله علیه و آله) امر شده، نه این که حضرت آن را از خدا خواسته باشد. بنابراین باید مودت اهل بیت، هموزن رسالت باشد وگرنه نمی تواند اجر رسالت قرار گیرد.

ازطرف دیگر باید نزدیکان پیامبر معصوم باشند وگرنه کلام خداوند لغو می شود. زیرا اگر آنان معصوم نباشند خداوند محبت گنهکاران را واجب کرده است. در این صورت با آیات و روایاتی متعارض است که می گویند: خداوند دوستی هیچ گناهکاری را واجب قرار نداده است. پس اهل بیت نباید گناه کنند، و باید عصمت داشته باشند تا دوستی شان اجر رسالت قرار گیرد.

شأن نزول آیه ی مودت

بسیاری از دانشمندان اهل سنت آیه ی مودت را در شأن اهل بیت می دانند و در ذیل آیه، روایات متعددی درباره ی محبت اهل بیت نقل کرده اند.

معروف ترین آن روایات، روایت ابن عباس است که می گوید:

«لما نزلت هذه الایهٔ (... قل لا اسئلکم ...) قالوا: یا رسول الله(صلی الله علیه و آله) من قرابتک هؤلاء الذین وجبت مودتهم؟ قال: علی و فاطمه و ولداها؛ (1) هنگامی که آیه ی (... قل لا اسئلکم ...) نازل شد، مردم از حضرت پرسیدند: ای پیامبر خدا! نزدیکان تو چه کسانی هستند که محبتشان بر امت واجب شده است؟ حضرت فرمود: علی، فاطمه و دو پسران او.

1- (1) . الدرالمنثور، ج 7، ص 348 و زاد المسیر، ج 7، ص 117 و تفسیر القرآن العظیم، ج 10، ص 3276 و ...

در برخی منابع نیز آمده که پیامبر اکرم جمله ی آخر را سه بار تکرار نمود. (1)

در برخی کتاب های معتبر اهل سنت، روایات فراوانی وجود دارد که همگی بر این مطلب تأکید دارند که مراد از «قربی» اهل بیت هستند. این روایات از خود رسول خدا و اهل بیت چون امام علی (2) و امام حسن (3) و امام زین العابدین (4)(علیه السلام) حکایت شده است که همگی استشهاد، استناد و استدلال کرده اند؛ و از صحابه و تابعانی چون ابن عباس (5) جابر، (6) سعید بن حبیر (7) و ... نیز نقل شده است.

مراد از حسنه چیست ؟

در ادامه ی آیه، خداوند می فرماید: «...وَمَن یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً ...؛ برای او در آن نیکی می افزاییم»

خداوند به امت امر کرده که اهل بیت را دوست بدارند و در ادامه، این دوستی را «حسنه» قرار داده و می فرماید: و هرکس حسنه را کسب کند ما آن را برایش افزون می کنیم. این همان سودی است که آیه ی (قل ما سالتکم

ص:180

1- (1) . شواهد التنزیل، ص 132
2- (2) . روح المعانی، ج 25، ص 29
3- (3) . المستدرک، ج 3، ص 172
4- (4) . جامع البیان، ج 13، ص 25 و...
5- (5) . تفسیر القرآن العظیم، ج 4، ص 122 و ...
6- (6) . حلیهٔ الاولیاء، ج 3، ص 201
7- (7) . الدرالمنثور، ج 7، ص 348 و ... .

من اجر فهو لکم ...) (1) به آن اشاره دارد. یعنی نفع دوستی اهل بیت صد در صد به امت بر می گردد؛ آن هم با سودی بیشتر.

روایاتی از امام حسن مجتبی (2)(علیه السلام)، ابن عباس (3) سدی (4) نقل شده که مراد از «کسب حسنه» محبت آل محمد است، و خداوند به سبب دوستی اهل بیت، گناهان آنان را می بخشد و از کارهای نیکشان قدردانی می کند. (5)

ج. حق صلوات و سلام

یکی دیگر از حقوق معنوی اهل بیت(علیه السلام) حق صلوات و سلام است. سلام و صلوات یک شعار دینی، و یک امر شرعی واجب است.

قرآن کریم می فرماید: خدا و فرشتگانش بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) صلوات می فرستند؛ از این رو به مؤمنان دستور داده که آنان نیز از خداوند پیروی کنند و بر پیامبر درود بفرستند:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلاَئِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیماً ؛ (6) در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (صلوات)

1- (1) . سبأ / 47
2- (2) . المستدرک، ج 3، ص 172
3- (3) . الدرالمنثور، ج 7، ص 348 و ...
4- (4) . شواهد التنزیل، ج 2، ص 149 و ...
5- (5) . علی ماوردی، النکت و العیون، ج 5، ص 202
6- (6) . احزاب / 56.

می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او دعا (صلوات) بفرستید، و بطور کامل سلام کنید (و کاملاً تسلیم او باشید).». (1)

راویان صلوات

با جستجو در منابع اهل سنت صحابه ای را یافتیم که از راویان روایت صلوات هستند برخی از این صحابه، که بیش از 73 نفرند عبارتند از: امام علی(علیه السلام) حضرت فاطمه(سلام الله علیها) امام حسن و امام حسین(علیه السلام) ابن عباس، عبد الله بن مسعود، ابوذر، ابوسعید خدری ، ابوهریرهٔ و...

آیا صلوات شامل همسران و اصحاب پیامبر نیز می شود؟

اصحاب با وفا و همسران با ایمان و مطیع پیامبر(صلی الله علیه و آله) به سبب نزدیکی به حضرت، امتیازی دارند که بقیه مسلمانان از آن محرومند. خود ایشان نیز در رتبه، از لحاظ ایمانی و اعمال نیکو با هم تفاوت دارند؛ اما در صلوات شریک نیستند، زیرا صلوات دستوری الهی است و خداوند به همسران رسول خدا، صحابه و همه ی مؤمنان دستور داده که بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) صلوات بفرستند و این عمل همانطور که از آیه بر می آید از لوازم ایمان است.

صلوات ناقص

برخی افراد در سخنرانی ها و هنگام بردن نام پیامبر(صلی الله علیه و آله) جمله(صلی الله علیه و آله) (بدون آل) را به کار می برند و گاه در صلوات بر آل، اصحاب را هم اضافه می کنند. با

1- (1) . برای آشنایی با معنای صلوات و فضیلت و چگونگی فرستادن، و آثار آن رجوع شود به پرسش «اهمیت و فضائل صلوات»

بررسی دقیق معلوم شد که حذف (آل) و زیاد کردن «اصحاب» هر دو با دستور صلوات ناسازگار است. باید در تمام فرمان های پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) مطیع و تسلیم محض باشیم؛ از سنت وی پیروی کنیم و ملاک عملمان، قرآن و سنت باشد.

از قرائن معلوم می شود سابقه ی دیرینه دارد و عده ای بر خلاف تأکید پیامبر، باز هم بر آل صلوات نمی فرستادند. حضرت خطاب به اصحاب فرمودند:

«بر من صلوات ناقص و ابتر نفرستید. اصحاب پرسیدند: یا رسول الله، صلوات ناقص چیست؟ حضرت فرمود: اینکه بگویید: «اللهم صل علی محمد» و به همین اکتفا کنید، بلکه باید بگویید:« اللهم صل علی محمد و آل محمد». (1)

همچنین حضرت، صلوات ناقص را سبب قبول نشدن نماز می دانند و می فرمایند: هر کس نمازی بخواند و در آن بر من و آل من صلوات نفرستد، نماز وی قبول نمی شود. (2)

آثار صلوات در روایات اهل سنت

صلوات بر محمد و آل محمد(علیه السلام) فواید و آثار بسیاری برای فرستنده صلوات دارد که با استناد به کتب اهل سنت برخی از آنها را برمی شماریم: (3)

1- (1) . الصواعق المحرقه، ص 146و..
2- (2) . سنن الدار قطنی، ج 1، ص 348
3- (3) . در منابع شیعه 264 اثر برای صلوات ذکر شده است.

سبب صلوات الهی، صلوات پیوسته ی فرشتگان، درود و سلام دهگانه خداوند، نوشتن ده حسنه، نابودی ده گناه، بالا بردن ده درجه، (1) سبب قبولی نماز، (2) سبب قبولی دعا، (3) نوشتن نام فرستندگان صلوات، پیامبر جواب سلام را می دهد، سبب پاکیزگی، سبب شفاعت پیامبر(صلی الله علیه و آله)، برآورده شدن صدحاجت، بشارت بهشت در زندگی، (4)و...

د- حق فیء

یکی از حقوق مادی مسلم برای اهل بیت(علیه السلام) «حق فیء» است و خداوند در آیه ی «ذالقربی» برای ادای حق آنان چنین تاکید می کند: «وَآتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ؛ و حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را، به او بده» (5)

در این آیه خداوند بر ادای این حق تأکید می کند. مراد از «ذا القربی» همان هایی هستند که در آیه ی مودت آمده و منظور، قرابت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است.طبق روایات شیعه و سنی بسیاری از مفسران و دانشمندان اهل سنت در کتب خودشان از صحابه با طرق مختلف نقل کرده اند: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فاطمه زهرا(سلام الله علیها) را فراخواند و فدک را که از اموال شخصی ایشان بود، به دختر خود عطا فرمود.

1- (1) . تفسیر القرآن العظیم، ج 3، ص 517- 519
2- (2) . الصواعق المحرقه، ص 14 و ..
3- (3) . کنز العمال، ج 2، ص 269
4- (4) . کنز العمال، ص 469، 491، 492، 505، 506
5- (5) . اسراء / 26.

فیء چیست ؟

ابن منظور می نویسد: «چیزی که بدون جنگ و پیکار از اموال کفار به دست آید، فیء است.» (1) و فدک هم بدون جنگ به دست پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) رسیده است.

بیان قرآن درباره فیء

قطع نظر از روایات، قرآن مجید فیء را حق ذی القربی می داند: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛ (2)آنچه از (غنائم) اهل آبادی ها که خدا به فرستاده اش بازگردانده است پس فقط برای خدا و برای فرستاده(اش) و برای نزدیکان (او) و یتیمان و بینوایان ودر راه مانده است.»

سید قطب می نویسد: «حکم فیء این است که همه برای خدا، رسول خدا، «ذی القربی»، یتیمان، مسکینان و درماندگان در راه است و پیامبر در همه ی اینها تصرف می کند، و «ذی القربی» که در دو آیه ذکر شده خویشاوندان پیامبر هستند.» (3)

فیء بودن فدک

بسیاری از مفسران اهل سنت از جمله: طبری (4)، سیوطی (5)، فخر رازی (6) و... در ذیل آیه «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ...) (7)درباره فدک بحث کرده اند.

1- (1) . لسان العرب، ماده (ف، ی، ء)
2- (2) . حشر / 7
3- (3) . فی ضلال القرآن ، ج 6، ص 3523
4- (4) . جامع البیان، ج 14، ص 38
5- (5) . الدر المنثور، ج 8، ص 99
6- (6) . تفسیر الفخر رازی، ج 29، ص 285
7- (7) . و آنچه از (غنائم) آن (یهودی)ان که خدا به فرستاده اش باز گردانده است پس برای (بدست آوردن) آن هیچ اسب و شتری نتاختید؛ و

لیکن خدا فرستادگانش را برهر کس بخواهد مسلّط می سازد؛ و خدا بر هر چیز تواناست. «حشر / 6»

از روایات بر می آید که فدک فیء است. روایت بخاری هم به همین معنا اشاره دارد: «و قد ارسلت فاطمهٔ تسأله میراثها من رسول الله مما افاء الله علیه بالمدینه و فدک ...» (1)

فدک در دست فاطمه(سلام الله علیها)

از روایات ابن عباس و ابوسعید خدری به دست می آید که فدک در دست فاطمه قرار گرفته بود. همین مطلب را نیز امام علی(علیه السلام) در نامه ی خود به عثمان بن حنیف نوشته و فرموده است: «آری، از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود...» (2)

و. حق خمس

خداوند در سوره ی انفال، خمس را حق اهل بیت(علیه السلام) می داند و می فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِن شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ إِن کُنتُمْ آمَنتُم بِاللّهِ...؛ (3)و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای

1- (1) . صحیح البخاری، ج 5، ص 177
2- (2) . شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 208
3- (3) . انفال / 41.

خدا، و برای فرستاده[اش] ، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل] ، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده اید...»

مفهوم خمس

این آیه در جنگ بدر نازل شده، اما مورد نزول، حکم آن را تخصیص نمی زند و این یک حکم عام برای هر غنیمتی است. اسلام زکات و صدقه را برای مردم عادی و نیازمند قرار داده است؛ ولی آن دو را بر فرزندان پیامبر حرام کرده و به جای آن خمس را قرار داده است؛ زیرا زکات و صدقه، چرک مال است. (1) این مطلب از روایات در کتب شیعه و سنی به دست می آید.

خمس در زمان حیات پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) بین خاندان او تقسیم می شد، ولی پس از رحلت آن بزرگوار، خلفای سه گانه، خاندان پیامبر را از آن محروم کردند. گفتنی است که خمس مربوط به همه چیز است و تعبیر «من شیء» در آیه بر این امر دلالت می کند.

همچنین مفهوم غنیمت نیز مفهومی وسیع دارد.

منظور از ذی القربی در آیه نیز همان اهل بیت(علیه السلام) هستند که در مباحث گذشته به آن پرداخته شد.

1- (1) . الدر المنثور ، ج 3، ص 186 و جامع البیان، ج 6، ص 5.

نیشابوری، مفسر بزرگ اهل سنت می نویسد: گفته شده که همه ی خمس برای قرابت است؛ از این رو از علی(علیه السلام) روایت شده که آن حضرت در پاسخ به این قول که در آیه، خداوند «الیتامی و المساکین» فرموده است: حضرت پاسخ دادند: مراد شیعیان ما و مساکین ما است. (1)

از زین العابدین علی بن الحسین(علیه السلام) روایت شده که فرمود: یقیناً خمس برای ماست. به حضرت گفته شد که خداوند می فرماید: (... و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ...) فرمود: مراد شیعیان ما، فقیران ما و در راه ماندگان ما هستند. (2)

1- (1) . غرائب القرآن، ج 3، ص 402
2- (2) . المنار ، ج10، ص 14 و...

از این روایات به دست می آید که همه ی خمس به آل محمد(صلی الله علیه و آله) تعلق دارد و حق آنان است.

تقسیم خمس در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) و بعد از ایشان(خلفای سه گانه)

روایات معتبر زیادی در کتب اهل سنت یافت می شود که حضرت(صلی الله علیه و آله) خمس را طبق آنچه در آیه ی قرآن آمده بود تقسیم می کرد.

ابوعالیه ریاحی می گوید: غنیمت را نزد پیامبر آوردند، آنگاه حضرت از آن غنیمت خمس را گرفت و به 5 قسمت تقسیم کرد. سهم خدا و رسول، سهم

نزدیکان، سهم یتیمان، سهم فقیران و در راه ماندگان (1) و روایات دیگری که همگی روایت بالا را تایید می کند. (2)

اما پس از رحلت پیامبر(صلی الله علیه و آله)، ابوبکر خمس را تنها بر سه سهم قرار داد (یعنی یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان) و عمر و خلفای بعدی چنین رفتار می کردند. (3)

1- (1) . صحیح البخاری، ج 5، ص 177
2- (2) . جامع البیان، ج 6، ص 4؛ الدر المنثور، ج 4، ص 66 و ..
3- (3) . الکشاف، ج 2، ص 137، شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 231 و...

فصل چهارم: چالش های زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

اشاره

ص:191

پرسش:

محمد(صلی الله علیه و آله)، پیامبر صلح طلب

پاسخ:

درآمد

امروزه در تبلیغات رسانه ای غرب، حضرت عیسی(علیه السلام) را پیامبر صلح و مخالف با جنگ و ستیز معرفی می کنند، و با قرار دادن حضرت عیسی(علیه السلام) در مقابل پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) این مطلب را القاء می کنند که پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) پیامبر جنگ و خشونت، و پیروانش گروهی تروریست می باشند (1) و

ص:193

1- (1) . چنانکه امام خمینی(قدّس سرّه) در این باره می فرماید: آنها که خودشان را طرفدار حضرت عیسی جا زدند و ادعا می کنند که حضرت مسیح فرموده است: «اگر کسی به شما سیلی زد آن طرف صورتتان را بگیرید تا سیلی بزند»، گرچه این دروغ است، حضرت مسیح، پیغمبر بزرگ خدا چنین حرف غیرصحیحی نمی زند. اگر به مسیح مجال داده بودند، همان طوری که موسی همراه با قوم خودش، با فراعنه عمل کرده بود، آن هم عمل می کرد، لکن مجال نداشت. (صحیفه نور، ج 19، ص 19).

کاریکاتورهای توهین آمیزی که در زمستان 1384 در مطبوعات غربی منتشر شد مؤید این رویکرد مغرضانه می باشد. (1)

شاید بهترین راه برای نشان دادن صلح طلبی یک نفر، شیوه و نوع برخورد او در میدان عمل باشد و در این نوشته برآنیم تا با بیان گوشه هایی از شیوه ی برخورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) با دشمنان خود، نشان دهیم که اگر قرار باشد صلح طلب ترین چهره ی عالم معرفی شود او کسی نیست جز پیامبر اعظم حضرت محمّد(صلی الله علیه و آله) که برترین الگو برای برقراری صلح بر پایه ی عدالت است، هر چند حضرت عیسی(علیه السلام) و سایر پیامبران الهی همگی پیامبران صلح و رحمت هستند.

شیوه ی برخورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) با دشمنان

1. پایان یافتن اغلب جنگ های پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) بدون خونریزی

رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) در طول عمر پربرکتش حدود 28 جنگ بزرگ وکوچک را که بر ایشان تحمیل شد، فرماندهی کرد، که 17 جنگ یا به صلح انجامید و یا بدون در گیری به پایان رسید، که در تاریخ فرماندهان جنگ ها بی نظیر است؛ و یکی از نشانه های صلح طلب بودن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) می باشد. فقط 10 جنگ از 28 جنگ به درگیری انجامید و نکته ی جالب اینجاست که در

1- (1) . ر.ک: خبرگزاری فارس و مهر.

همه ی این 10 مورد، موضع پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) و سپاه اسلام، جنبه ی دفاع از امت اسلامی داشت. (1)

قرآن کریم به 9 غزوه پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) اشاره می کند (بدر، احد، خندق، حنین، حمراء الاسد، تبوک، بنی نضیر، فتح مکه، حدیبیه) که فقط 4 غزوه، به درگیری انجامید، و حدیبیه هر چند در ابتدا با مختصری درگیری همراه بود، ولی نام جنگ به خود نگرفت و به صلح حدیبیه معروف گشت. و فتح مکه که شاید بزرگ ترین فتح اسلام باشد، بدون ریختن حتی یک قطره خون به انجام رسید.

2. برخورد با اسیران دشمن

در جوامع غیر اسلامی برخورد با اسیران جنگی بسیار سخت و غیر انسانی بوده، و در تاریخ جنگ های آنها نشانی از عطوفت و مهربانی درمورد اسیران جنگی دیده نمی شود، و در عوض انواع شکنجه ها اعم از بیگاری و بهره کشی، نگهداری در قفس، تحقیر دین و آیین و شخصیت آنها، سوزاندن و قتل ناجوانمردانه و غیره را می توان در برخورد آنها با اسیران جنگی مشاهده کرد، همان طور که در عصر حاضر نمونه های آنها را در زندان ابوغریب و گوانتاناموی آمریکا می بینیم و اوج آن را می توان در جنگهای صلیبی مشاهده کرد که قطع اعضاء و بریدن دست و پای اسیران جزء ورزش های

1- (1) . اسلام و آیین نبرد ، احمد حسینیا ، ص 107 - 133.

تفریحی آنها بود و فقط در یک مورد ده هزار مسلمان اسیر را در یک مسجد قتل عام کردند. (1)

ولی برخورد با اسیران جنگی در اسلام، به ویژه شیوه ی برخورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) با اسیران جنگی، در تاریخ بی نظیر می باشد و بهترین الگو در این زمینه است، که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

- در جنگ بدر هفتاد نفر از سپاه دشمن به اسارت نیروهای اسلام درآمدند که بعد از مجازات دو تن از آنها با اینکه بقیه نیز مستحق مجازات بودند، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به تقاضای مسلمانان از اسرا تاوان گرفت و آنها را آزاد کرد. (2)

رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) بعد از فتح مکه و پیروزی کامل بر قریش خطاب به اهل مکه فرمودند: «اِذْهبُوا فَاَنْتُمُ الطُّلَقاءُ» (3)بروید که شما آزادید، و این در حالی بود که اهل مکه و مشرکان قریش در دوران اقامت پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مکه و بعد از هجرت، از هیچ اذیّت و آزاری علیه آن حضرت و مسلمانان کوتاهی نکردند، امّا آن حضرت با نهایت بزرگواری از آنان درگذشت.

- به اصحابش می فرمود: اسیران را گرامی بدارید و ایشان نیز اسرا را در هنگام غذا، برخود مقدم می داشتند. (4)

- پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) درباره ی اسرای بنی قریظه که محکوم به قتل بودند، اجازه نداد در گرمای آفتاب روز تابستان نگهداری شوند. (5)

ص:196

1- (1) . اسلام و آیین نبرد ، احمد حسینیا ، ص 61 - 65
2- (2) . تفسیر قمی، ج 1، ص 270
3- (3) . تاریخ طبری ، ج 3 ، ص 61
4- (4) . تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر الدمشقی ، ج 4 ، ص 455
5- (5) . آثار الحرب فی الفقه الاسلامی ، ص 405.

3. آغازگر نبودن در جنگ

پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) هیچ گاه آغازگر جنگ نبود چنانکه یکی از دستوراتی که قبل از جنگ بدر خطاب به سربازان اسلام صادر نمود این بود: شما آغازگر جنگ نباشید. (1)

این در حالی است که همواره متجاوزین، آغازگری جنگ را یک برگ برنده و یکی از عوامل پیروزی می دانند ولی در مکتب پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) آغازگری جنگ، یاغی گری بوده و یاغی گری محکوم به شکست است.

4. اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ

یکی از نشانه های بارز و روشن صلح طلب بودن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ بود. به گواهی تاریخ، ایشان با سرسخت ترین دشمنان خود یعنی ابوسفیان روابط سیاسی خود را قطع نکرد، او، یا فرستاده های او را به حضور می پذیرفت، به نامه ها یا پیام هایش پاسخ می داد و درباره ی مسائل سیاسی نظامی با او گفتگو می کرد، حتی در روزهای جنگ نیز همین روش ادامه داشت.

در جنگ احزاب با قبیله ی غطفان وارد گفتگو شد تا شاید آنها را از جنگ منصرف کند. هنگام محاصره بنی قریظه پیوسته با آنان در حال گفتگو بود، شاید بتواند آنها را وادار به تسلیم کند و جنگی درنگیرد. چیزی که باعث شد مکه بدون خونریزی گشوده شود، همین روحیه و شیوه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود.

1- (1) . تفسیر قمی ، ج1 ، ص 262 .

در جنگ بدر نیز رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) قبل از جنگ به آنها پیشنهاد صلح کرد تا عذر و بهانه ای باقی نماند و نماینده ای به میان آنها فرستاد که من دوست ندارم شما نخستین گروهی باشید که مورد حمله ی ما قرار می گیرید، بعضی از سران قریش مایل بودند این دستی را که به عنوان صلح به سوی آنها دراز شده بفشارند و صلح کنند، ولی باز ابوجهل مانع شد. (1)

5. منع کشتار زنان، کودکان و افراد بی گناه

با نگاهی گذرا به جنگ های ثبت شده در تاریخ، کمتر جنگی را می توان مشاهده کرد که غیرنظامیان مورد اذیت و آزار قرار نگرفته باشند؛ ولی در اسلام و سنت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) همواره غیرنظامیان در امان می باشند و هیچ گونه تعدی نسبت به آنان صورت نمی گیرد، و یکی از دستوراتی که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) قبل از هر گونه درگیری و جنگ با دشمنان صادر می فرمودند رعایت اصول اخلاقی بود چنانکه قرآن نیز از زیاده روی در جنگ نهی می کند و می فرماید:

«وَقَاتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ وَلاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ اللّهَ لاَ یُحِبِّ الْمُعْتَدِینَ؛ (2)و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می کنند، بجنگید؛ و [از حدّ] تجاوز نکنید، چرا که خدا تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) در یکی از جنگ ها خطاب به سربازان اسلام می فرمایند: شما در این سفر به مردمی برخورد می کنید که در صومعه ها و پرستشگاه های

1- (1) . تفسیر نمونه ، ج 7 ، ص 98

2- (2) . بقره / 190.

خود سرگرم عبادت و از اجتماع برکنارند و به هیچ حزب و دسته ای بستگی ندارند هشیار باشید و هیچگونه تعرضی نسبت به آنها ننمایید، ایشان را نکشید و مزاحمشان نشوید، زنان و بانوان را که پرورش دهنده ی نسل آینده اند، به قتل نرسانید. کودکان و اطفال را از دم تیغ نگذرانید، درختی را که می تواند به حال جامعه سودمند باشد قطع نکنید. ساختمانی که موجب رفاه و آسایش مردم است، ویران نکنید. (1)

6. گذشت و عدم انتقام در حال قدرت

یکی از ویژگی های برجسته ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار(علیه السلام) بخشش و عدم انتقام جوئی در حال قدرت است که فقط در کسانی یافت می شود که دارای روحی بزرگ و الهی داشته باشند. نمونه ی بارز این ویژگی را در مورد رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) می توان در جریان جنگ احد مشاهده کرد، هنگامی که پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) بدن مثله شده عمویش حمزه را مشاهده نمود فرمود: هیچ وقت به این اندازه ناراحت نشده بودم و هیچ بدنی به اندازه ی بدن حمزه مرا بی تاب نکرد، حکایت شده که فرمود: اگر بر قریش پیروز شوم بدن هفتاد نفر از آنها را مثله خواهم کرد که این آیه ی شریفه نازل شد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرينَ؛ و اگر (خواستید) کیفر

1- (1) . اسلام و آیین نبرد ، احمد حسینیا ، ص 163.

کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شُدید، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است». (1)

و اگر (خواستید) کیفر کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شُدید، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.

با نزول این آیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از تصمیم خود منصرف شد و نمونه ی درخشانی از عفو و گذشت را به نمایش گذاشت. (2)

7. عدم پیمان شکنی با دشمن

وفای به عهد و پیمان، یکی از اصول اخلاقی اسلام است و سنت تغییر ناپذیر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار(علیه السلام) حتی در مقابل دشمن بود، هیچگاه رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) پیمانی را که با دشمن می بست نمی شکست؛ و حتی برخی از جنگ هایی که به ایشان تحمیل شد به علت پیمان شکنی دشمنان بود چنانکه جنگ های پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) با یهودیان بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر، به علت پیمان شکنی آنان به وقوع پیوست. (3)

نتیجه

آنچه بیان شد فقط نمونه هایی از منش و رفتار الهی پیامبر صلح و رحمت حضرت محمّد(صلی الله علیه و آله) بود که نشان می دهد تاریخ بشر کسی را صلح طلب تر از

1- (1) . نحل / 126
2- (2) . تفسیر قمی ، ج 1 ، ص 124
3- (3) . اسلام و آیین نبرد ، احمد حسینیا ، ص 163.

پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) سراغ ندارد و سیره ی نظامی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) ظرفیت لازم برای تدوین قانونی بین المللی، برای رعایت اصول انسانی در جنگ ها و برقراری صلح بر پایه ی عدالت را دارد از این رو لازم است اندیشمندان در تدوین این امر مهم همت گمارند.

پرسش:

علت جنگ های اسلام و پیامبر(صلی الله علیه و آله) چیست؟ آیا این جنگ ها برای مجبور کردن دیگران به پذیرش اسلام است؟

پاسخ:

با توجه به آیات و روایات در می یابیم که اسلام دیگران را به پذیرش خود مجبور نمی کند و در سوره ی بقره آیه ی 256 می فرماید: «لا اکراه فی الدین»؛ «هیچ اجباری در پذیرش دین نیست.» از این رو اسلام با زور شمشیر گسترش پیدا نکرده است و فلسفه و علت جنگ های مسلمانان را باید در چیزهای دیگری جستجو نمود که در اینجا به آن اشاره می کنیم:

جهاد در اسلام

از آنجا که همیشه افراد زورمند و خودکامه و فرعون ها و نمرودها و قارون ها، که اهداف انبیاء را مزاحم خویش می دیده اند در برابر آن ها ایستاده و

جز به محو دین و آیین خدا راضی نبودند از همین روی دینداران راستین در حالی که پایبند به عقل و منطق و اخلاق هستند وظیفه ی خود می دانند در مقابل این گردنکشان ظالم و ستمگر بایستند و موانع فهم و تبلیغ دین را بر طرف کنند و مسیر خود را از راه مبارزه ی با آنان، به سوی جلو باز کنند، و از طرفی جهاد یکی از نشانه های موجود زنده است و یک قانون عمومی در عالم حیات است، تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه، برای بقای خود، با عوامل نابودی خود، در حال مبارزه اند. (1)

به هر حال از افتخارات مسلمانان، پیوستگی دین با حکومت، و داشتن دستور جهاد در برنامه های دینی است، ولی باید دقت کرد که جهاد اسلامی چه اهدافی را تعقیب می کند؛ زیرا آنچه ما را از جنگ طلبان جدا می سازد همین موضوع است.

اهداف جهاد در اسلام

الف. جهاد برای خاموش کردن فتنه ها

خدای متعال دستورها و برنامه هایی برای سعادت و آزادی و تکامل و خوشبختی انسان ها بر پیامبران نازل کرده و آنها موظف شده اند که این دستورها را به مردم برسانند، حال اگر فرد یا جمعیتی، این برنامه ها و دستورات را مزاحم منافع خود ببینند و سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نمایند، آنها حق دارند نخست از طریق مسالمت آمیز و اگر ممکن نشد با

1- (1) . برای آگاهی بیشتر ر.ک: تفسیر نمونه ذیل سوره ی نساء، آیه ی 95 و 96.

توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند.

به عبارت دیگر: مردم در همه نقاط این حق را دارند که ندای منادیان راه حق را بشنوند، و در قبول دعوت آنها آزاد باشند حال اگر کسانی بخواهند آنها را از حق مشروعشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا به گوش جان آنها برسد و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند، طرفداران این برنامه حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله ای استفاده کنند. و از اینجا ضرورت جنگ و جهاد در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می گردد.

همچنین اگر افرادی، مؤمنان را تحت فشار قرار دهند که به آیین سابق باز گردند، برای رفع این فشار نیز از هر وسیله می توان استفاده کرد؛ از این رو قرآن کریم می فرماید:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّی لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَیَكُونَ الدِّینُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلاَ عُدْوَانَ إِلَّا عَلَی الظَّالِمِینَ؛ (1)و با آنها پیکار کنید؛ تا اینکه آشوبگری باقی نماند، و دین، فقط برای خدا باشد و اگر خودداری کردند، پس هیچ تجاوزی جز بر ستمکاران [روا] نیست.

1- (1) . بقره / 193.

ب. جهاد دفاعی

آیا می توان پذیرفت کسی به انسان حمله کند و او از خود دفاع ننماید؟ یا ملتی متجاوز و سلطه گر، بر ملت دیگر هجوم ببرند و آنها دست روی دست گذارده نابودی کشور و ملت خویش را تماشا کنند.

در اینجا تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده، حق می دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار برد، و از هر گونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند و قرآن کریم در این باره می فرماید:

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ (1)به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، بخاطر اینکه آنان مورد ستم واقع شده اند؛ و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست.

این نوع جهاد را،"جهاد دفاعی" می نامند، جنگ هایی مانند جنگ احزاب، احد، موته، تبوک، حنین و بعضی دیگر از غزوات اسلامی جزء این بخش از جهاد بوده و جنبه ی دفاعی داشته است.

هم اکنون نیز بسیاری از دشمنان اسلام، جنگ را بر مسلمین تحمیل کرده اند و سرزمین های اسلامی را اشغال نموده و منابع آنها را زیر سلطه خود گرفته اند چگونه اسلام اجازه می دهد در مقابل آنها سکوت شود؟

1- (1) . حج / 39.

ج. جهاد برای حمایت از مظلومان

شاخه دیگری از جهاد که در آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده، جهاد برای «حمایت از مظلومان» است، در آیه ی 75 سوره نساء می خوانیم:

«وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَةِ الظّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِیًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِیراً ؛ و شما را چه شده، كه در راه خدا، و [در راه نجات] مردان و زنان و كودكانی كه (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، جنگ نمی كنید؟ ! [همان] كسانی كه می گویند: «[ای] پروردگار ما ! از این آبادی (مكه)، كه مردمش ستمگرند، ما را بیرون ببر؛ و از طرف خویش، برای ما سرپرست (و رهبر)ی تعیین فرما؛ و از جانب خویش، یاوری برای ما قرار ده.»

قرآن كریم از مسلمانان می خواهد كه هم در راه خدا و هم مستضعفان مظلوم، جهاد كنند، و این دو از هم جدا نیستند و با توجه به اینكه در این آیه قید و شرطی نیست، این مظلومان و مستضعفان در هر نقطه ی جهان، باشند، لازم است از آنها دفاع كرد و نزدیک و دور، داخل و خارج كشور تفاوت نمی كند.

و به تعبیر دیگر حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان، در اسلام یک اصل است كه باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد، اسلام اجازه نمی دهد مسلمانان در برابر فشارهایی كه به مظلومان جهان وارد می شود

بی تفاوت باشند، و این دستور یکی از ارزشمندترین دستورات اسلامی است که از حقانیت این آیین خبر می دهد.

د. جهاد برای محو شرک و بت پرستی

اسلام آزادی عقیده را محترم می شمرد، و هیچ کس را با اجبار به سوی این آیین دعوت نمی کند، به همین دلیل به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می دهد که با مطالعه و تفکر، آیین اسلام را بپذیرند، و اگر نپذیرفتند، با آنها به صورت یک «اقلیت هم پیمان» (اهل ذمه) برخورد می کند و با شرایط خاصی که نه پیچیده است و نه مشکل، با آنها همزیستی مسالمت آمیز دارد؛ و در عین حال نسبت به شرک و بت پرستی، سختگیر است. زیرا شرک و بت پرستی نه دین است و نه آیین، که محترم شمرده شود، بلکه یک نوع خرافه و انحراف است و در واقع یک نوع بیماری فکری و اخلاقی است که باید به هر قیمت ممکن، آن را ریشه کن ساخت.

آزادی و احترام به فکر دیگران، در مواردی مطرح می شود که فکر و عقیده، حداقل یک ریشه ی صحیح داشته باشد، اما انحراف و خرافه و گمراهی و بیماری چیزی نیست که محترم شمرده شود. به همین دلیل اسلام دستور می دهد که بت پرستی به هر بهایی که شده، حتی با جنگ، از جامعه ریشه کن گردد. بت خانه ها و آثار شوم بت پرستی اگر از راه های مسالمت آمیز ممکن نشد با زور، ویران گردند.

آری اسلام می خواهد صفحه ی زمین از آلودگی به شرک و بت پرستی پاک گردد، و به همه ی مسلمین نوید می دهد که سرانجام توحید و یکتا

پرستی، بر تمام جهان حاکم خواهد شد و شرک و بت پرستی ریشه کن خواهد گشت.

از آنچه در مورد اهداف جهاد بیان شد به دست می آید که اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطق و عقل، هماهنگ ساخته، و هرگز آن را وسیله ی سلطه جویی و کشورگشایی و غصب حقوق دیگران و تحمیل عقیده، و استعمار و استثمار قرار نداده است.

ولی دشمنان اسلام و مستشرقان مغرض، با تحریف حقایق، سخنان زیادی بر ضد مساله جهاد اسلامی ایراد کرده اند، و اسلام را به خشونت و توسل به زور و شمشیر برای تحمیل عقیده، متهم ساخته اند. و به این قانون اسلامی هجوم برده اند.

به نظر می رسد وحشت آنها از پیشرفت اسلام در جهان - به خاطر معارف قوی، و برنامه های متناسب با زمان و نیازهای بشر - سبب شده که از اسلام چهره ی دروغین و وحشتناکی بسازند، تا جلو پیشرفت اسلام در جهان را بگیرند. (1)

از بررسی جنگ های اسلامی به خوبی آشکار می شود که قسمتی از این جنگ ها جنبه ی دفاعی داشته، و قسمت دیگری که جنبه ی جهاد ابتدایی داشته است برای کشورگشایی و اجبار افراد به آیین اسلام نبوده، بلکه برای واژگون کردن نظام های غلط و ظالمانه و اجازه یافتن مردم برای مطالعه ی آزاد در باره ی اسلام و شیوه های زندگی اجتماعی بوده است.

1- (1) . تفسیر نمونه، ج2، ص 30.

شاهد گویای این سخن این است که در تاریخ اسلام به طور مکرر دیده می شود که مسلمانان هنگامی که شهرها را فتح می کردند، پیروان مذاهب دیگر را همانند مسلمان ها آزادی می دادند.

کسانی که با تاریخ اسلام سرو کار دارند این حقیقت را می دانند و حتی مسیحیانی که در باره ی اسلام کتاب نوشته اند به این موضوع اعتراف کرده اند. مثلا در کتاب «تمدن اسلام و عرب» می خوانیم: «رفتار مسلمانان با جمعیت های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهبی آنان اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند».

و در تاریخ نقل شده: جمعی از مسیحیان که برای گزارش ها و تحقیقاتی خدمت پیامبر ص رسیده بودند مراسم نیایش مذهبی خود را آزادانه در مسجد پیامبر ص در مدینه انجام دادند. (1)

در کتاب «تاریخ تمدن اسلام و عرب» تألیف گوستاولبون فرانسوی چنین می خوانیم:

«ما وقتی فتوحات مسلمین اول را بدقت ملاحظه می کنیم و اسباب و علل کامیابی آنها را تحت نظر می گیریم می بینیم آنها در خصوص اشاعه مذهب از شمشیر کمک نگرفته اند، زیرا آنها اقوام شکست خورده را در قبول مذهب، همیشه آزادی می دادند، این مطلب از تاریخ ثابت می شود که اصلا اشاعه هیچ مذهبی ممکن نیست به زور شمشیر صورت گیرد. مسیحیان وقتی اندلس را از دست مسلمین خارج کردند این ملت شکست خورده، برای مردن حاضر شدند ولی

1- (1) . تفسیر نمونه، ج 2، ص 283.

تبدیل مذهب را قبول نکردند، واقعاً اسلام به جای اینکه با سر نیزه نشر یافته باشد، به وسیله تشویق و با قوه تبلیغ و تقریر جلو رفته است، و همین مسئله بوده که اقوام ترک و مغول با اینکه اعراب را مغلوب ساختند ولی باز دین اسلام را قبول نمودند و در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاده بود اسلام بقدری ترقی کرد که بیش از صد کرور مسلمان در آنجا وجود دارد و پیوسته بر عده آنها می افزاید. در چین هم پیشرفت مذهب اسلام قابل ملاحظه است و از بررسی بخش دیگر کتاب معلوم می شود که مذهب اسلام تا چه اندازه در آنجا ترقی نموده چنان که بیش از چهل کرور مسلمان فعلا در چین موجود است و حال آنکه عرب به چین حمله نکرده و یک وجب زمین های آنجا را به تصرف خود در نیاورده است» (1)

تذکرات

1. روش اسلام برای دعوت دیگران، در قرآن کریم چنین بیان شده:

«قُلْ هذِهِ سَبیلی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنی وَ سُبْحانَ اللَّهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ؛ (2)(ای پیامبر) بگو: «این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می کند، با شناخت، (مردم را) به سوی خدا فرا می خوانیم؛ و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.»

1- (1) . تاریخ تمدن اسلام، ص 157 بنقل از أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 414
2- (2) . یوسف / 108.

پس اینکه اسلام با خشونت و تهدید، دیگران را به پذیرش خود مجبور کرده است تهمتی بیش نیست.

2. روح حاکم بر جنگ های اسلامی به کلی با همه ی جنگ های دیگر فرق می کند. ونشان می دهد از روی کشور گشایی و ظلم گستری و وادار کردن دیگران به پذیرش اسلام نیست. چرا که در قرآن کریم در مورد جنگ های اسلامی چنین می خوانیم:

«وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ؛ (1)و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می کنند، بجنگید؛

تعبیر «فِی سَبِیلِ اللَّهِ»، هدف اصلی جنگ های اسلامی را روشن می سازد، که جنگ در منطق اسلام هرگز به خاطر انتقام جویی یا جاه طلبی یا کشورگشایی یا بدست آوردن غنائم، و اشغال سرزمین های دیگران نیست. اسلام همه ی اینها را محکوم می کند و می فرماید: سلاح به دست گرفتن و به جهاد پرداختن، فقط باید در راه خدا، و برای گسترش قوانین الهی و نشر توحید و عدالت و دفاع از حق، و ریشه کن کردن ظلم و فساد و تباهی باشد.

همین نکته است که جنگ های اسلامی را از تمام جنگ هایی که در جهان روی می دهد جدا می سازد و نیز همین هدف، در تمام ابعاد جنگ اثر می گذارد و کمیت و کیفیت جنگ، نوع سلاح، چگونگی رفتار با اسیران، را به رنگ «فی سبیل اللّه» در می آورد. (2)

ص:210

1- (1) . بقره / 190
2- (2) . تفسیر نمونه، ج2، ص 19.

آری هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد، هیچگونه تعدی و تجاوز، نباید در آن باشد، و به همین دلیل است که در جنگ های اسلامی - بر خلاف جنگ های عصر ما - رعایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است، مثلا افرادی که سلاح بر زمین بگذارند از جنگ دست بکشند، و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده اند، یا قدرت بر جنگ ندارند، همچون مجروحان، پیران، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند، گیاهان، باغستان ها و زراعت ها را نباید از بین ببرند، و از مواد سمی برای آلوده کردن آب های آشامیدنی دشمن نباید استفاده کنند (جنگ شیمیایی و میکروبی).

از حضرت علی(علیه السلام) حکایت شده: قبل از شروع جنگ صفین به لشکریانش دستور جامعی در این زمینه داده که شاهد گویای بحث ما است:

«لا تقاتلوهم حتی یبدؤوکم فانکم بحمد اللَّه علی حجهٔ، و ترککم اياهم حتی یبدؤوکم حجهٔ اخری لکم علیهم، فاذا کانت الهزیمهٔ باذن اللّٰه فلا تقتلوا مدبرا و لا تصیبوا معورا و لا تجهزوا علی جریح و لا تهیجوا النساء باذی و ان شتمن اعراضکم و سببن امرائکم؛ (1)با آنها نجنگید تا جنگ را آغاز کنند، چه اینکه شما بحمد اللّٰه (برای حقانیت خود) دارای حجت و دلیل هستید، و واگذاشتن آنها، تا نبرد را آغاز کنند، حجت دیگری است به سود شما و بر زیان آنان، آن گاه که به اذن خدا آنان را شکست دادید، فراریان را نکشید، و بر ناتوان ها

1- (1) . نهج البلاغه، نامه 14.

ضربه نزنید و مجروحان را به قتل نرسانید، و با اذیت و آزار، زنان را به هیجان نیاورید، هر چند به شما دشنام دهند، و به سرانتان ناسزا گویند».

3. پاسخ علامه طباطبائی به پرسش فوق:

افرادی که به اصطلاح خواسته اند بر دین مبین اسلام اشکال بگیرند چند گروه اند: یک دسته از آنها اهل کلیسا هستند که عیب خودشان را به اسلام نسبت می دهند، چون دین شمشیر، دینی است که آنان ترویجش می کنند، چرا که قرن ها در کلیساها محکمه ای به نام محکمه ی دینی درست کرده بودند که در آن محکمه، عقاید مسیحیان را تفتیش نموده و هر کس را از دین خود منحرف می دیدند به آتش محکوم می نمودند، در حقیقت محکمه ی خود را به محکمه ی عدل الهی در قیامت که هم بهشت دارد و هم آتش، تشبیه می کردند، افراد خود را مأمور می کردند که در شهرها بگردند و هر فرد مسیحی، که اعتقادی غیر از اعتقاد کلیسا دارد، و حتی اگر در مسائل طبیعی و یا ریاضی نظریه ای داشته باشد که فلسفه ی «اسکولاستیک» آن را نگفته، او را به عنوان مرتد از دین، به محکمه ی کلیسا جلب نموده، زنده زنده در آتش می سوزاندند، چون کلیسا فقط فلسفه ی «اسکولاستیک» را قبول داشت و آن را ترویج می کرد (و جنبه ی دینی و قداست مذهبی به آن داده بود).

و ای کاش برای ما توضیح می دادند که آیا به نظر عقل سلیم، گستردن توحید در عالم، و ریشه کن ساختن بت پرستی و تطهیر دنیا از فساد، مهمتر است، یا خفه کردن و آتش زدن کسی که نظریه «حرکت خورشید به دور

زمین» را داده و آن نظریه ی بطلمیوسی (که زمین و افلاک همچون پوست پیاز است) را رد کرده است؟.

آیا این کلیسا نبود که مسیحیت را علیه مسلمانان تحریک کرد؟ و به نام جهاد با بت پرستی به جنگ با مسلمانان واداشت؟.

آیا این کلیسا نبود که حدود دویست سال، جنگ های صلیبی را به راه انداخت؟

شهرها را ویران نمود و میلیون ها انسان را نابود و ناموس ها را به باد داد؟ !.

دسته ی دیگری که این تهمت را به اسلام زده اند، مدعیان تمدن و آزادی در قرن اخیرند، همان کسانی که آتش جنگ های جهانی را شعله ور ساخته و دنیا را زیر و رو کردند و باز هم، هر گاه غریزه ی مادیگریشان ندایشان دهد که خطر مختصری منافعی شان را تهدید می کند، قیصریه ی دنیا را برای یک دستمال به آتش می کشند (اینها هستند که می گویند اسلام دین زور و شمشیر است!) آیا ضرر ریشه دار شدن شرک در دنیا و انحطاط یافتن اخلاق فاضله ی بشر و از بین رفتن فضائل نفسانی و احاطه یافتن فساد بر زمین، بیشتر است؟ ! یا کوتاه شدن دست جنایتکار شما از چند وجب زمین، و یا چند درهم مختصر خسارت دیدنتان؟ و قرآن کریم چه خوب معرفی کرده است این افراد را که فرموده: «إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَکَنُودٌ» (1)

آری اسلام عقیده است و این اشتباه بزرگ، و غلط آشکار است که بعضی مرتکب شده و گفته اند: «اسلام دعوت خود را با شمشیر گسترش داده» !!، زیرا

1- (1) . «به راستی انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است». عادیات / 6.

عقیده و ایمان چیزی نیست که با زور و شمشیر در دل ها جایگیر شود، دل ها تنها در برابر حجت و برهان خاضع می شوند و قرآن کریم در آیات بسیاری به این حقیقت اشاره می کند، از آن جمله می فرماید:

«لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ؛ (1)هیچ اکراهی در (پذیرش) دین نیست، (چرا که) بیقین (راه) هدایت از گمراهی، روشن شده است.

آری اگر اسلام دست به شمشیر زده است، تنها در برابر کسانی بوده است که برای خودداری از ظلم و فسادشان به آیات و برهان قانع نشده اند و پیوسته خواسته اند سر راه دعوت به حق سنگ بیندازند، اسلام در اینگونه موارد شمشیر نمی کشید که آنان را به دین دعوت کند بلکه می خواست شر آنان را دفع کند.

این قرآن کریم است که با بانگ رسا اعلام می دارد:

«قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ»، (با کفار قتال کنید تا از فتنه آنان جلوگیری کرده باشید)،

بنا بر این اگر اسلام را به حال خود گذاشته بودند، هرگز فرمان جنگی را صادر نمی کرد، و این همه جنگ هایی که در اسلام واقع شد همه اش تحمیل به اسلام بود و او را به این وا داشتند. و به همین جهت است که اسلام حتی در حال جنگ نیز شریف ترین روش را طی کرد، از تخریب خانه ها شدیدا جلوگیری نمود، همانطور که در حال صلح جلوگیری کرده بود، و همچنین از

1- (1) . بقره / 255.

اعمال ناشایستی چون آتش سوزی و مسموم کردن آب، آب را به روی دشمن بستن و زنان و اطفال و اسیران جنگی را کشتن و ... جلوگیری نموده و تاکید فرمود: مسلمانان با اسرای جنگی به نرمی و ملاطفت رفتار کنند و به هر درجه ای از دشمنی و کینه که رسیده باشند به ایشان احسان نمایند.

و نیز ترور کردن دشمن را ممنوع کرد، چه در حال جنگ و چه در حال صلح، و کشتن پیران و عاجزان و کسانی که جنگ را آغاز نکردند، و هجوم شبانه بر دشمن را تحریم نموده و فرمود: «فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلى سَواءٍ» (1) و نیز اجازه نمی دهد که مسلمانان کافری را به صرف احتمال و تهمت، بکشند و یا قبل از آنکه جرمی را مرتکب شود کیفر دهند و از هر کار دیگری که از قساوت و پستی و وحشی گری سرچشمه گرفته باشد، و شرف انسانیت و جوانمردی، آن را نپذیرد منع نمود.

اسلام اجازه نمی دهد که این اعمال را در باره ی دشمن روا بدارند، چنانچه دیدیم در هیچیک از معرکه های جنگ (هر قدر هم که سخت و هول انگیز بود) اجازه ی ارتکاب به چنین اعمالی را نداد ولی مردمی که امروز خود را متمدن می دانند به همه ی این جنایات دست می زنند، هول انگیزترین و وحشت زاترین رفتار را با دشمن خود می کنند، آنهم در روزگاری که خودشان «عصر نور» می نامند.

عصر نور! کشتن زنان و اطفال و پیران و بیماران و شبیخون زدن و بمباران کردن شهرها و مردم بی سلاح و قتل عام دشمن را جایز کرده است!!.

1- (1) . پیمان نامه آنان را به طریقی عادلانه به سویشان بینداز. « انفال / 58».

مگر این آلمان نبود که در جنگ بین المللی دوم بمب های خوشه ای خود را بر سر مردم لندن ریخت و ساختمان ها را ویران، و زنان و اطفال و ساکنان شهر را نابود کرد؟ و هزاران اسیر را به قتل رسانید؟! و مگر این دولت های متفق (آمریکا و انگلستان و شوروی) نبودند که هزاران هواپیمای جنگی را برای تخریب شهرهای آلمان به پرواز در آوردند؟! و آیا این آمریکای متمدن! نبود که بمب اتمی خود را بر سر مردم ژاپن ریخت (و هیروشیما را با ساکنانش خاکستر کرد)؟!

و این اعمال در روزگاری بود که تمدن آنها به اختراع وسایل تخریبی خطرناک تر نرسیده بود، حال که دولت های به اصطلاح متمدن! مجهز به سلاح های جدید ویران کننده مانند: موشک ها و بمب های اتمی و ئیدروژنی و ... شده اند، خدا می داند که هنگام شروع جنگ جهانی سوم چه بر سر کره زمین می آید و چه عذاب ها و خرابی ها و مصیبت ها و دردها به بار خواهد آمد.

خدای تعالی بشر را به راه صواب و صراط مستقیم هدایت فرماید. (1)

برای مطالعه بیشتر به کتاب های زیر مراجعه شود:

1. جهاد در اسلام، شهید مرتضی مطهری.

2. تفسیر نمونه، ج 2.

3. تفسیر المیزان، ج 4.

1- (1) . ترجمه تفسیر المیزان، ج 4، ص 263.

پرسش:

برخورد مخالفان با پیامبر(صلی الله علیه و آله) در طول تاریخ چگونه بوده است؟

پاسخ:

روش های برخورد مخالفان با پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) در طول تاریخ هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ تنوّع فراوان بوده است. با توجه به این که قرآن کریم این بحث مهم را به خوبی مطرح نموده است؛ ابتدا به این کتاب آسمانی مراجعه کرده و آیات آن را بررسی می کنیم و سپس نظر مورخین را نیز در این مورد جویا خواهیم شد.

الف. برخورد مخالفان از نظر قرآن کریم

اشاره

آیات قرآن در این زمینه به چهار شیوه ی مخالفت اشاره می کند:

1. ترور شخصیت

اشاره

نخستین حربه ی مخالفان دعوت، تهمت و ناسزاگویی بود تا از این طریق شخصیت مدعی نبوت را ترور کنند. آن چه در قلب عموم مردم می تواند مؤثر باشد، قداست و طهارت مصلح و رهبر است و اگر این وسیله ی نفوذ، ترور شد؛ شخص مصلح، بدون شخصیت اجتماعی نمی تواند کاری را صورت دهد.

ص:217

تهمت هایی که قرآن از زبان مشرکان در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقل می کند به شرح زیر است:

1-1. کاهن:

به پیامبر تهمت می زدند که او با جنّ و پری در تماس است و اخبار گذشتگان و آیندگان را از آنان می گیرد و در اختیار جامعه می گذارد چنان که می فرماید:

«وَلاَ بِقَوْلِ کَاهِنٍ قَلِیلاً مَا تَذَکَّرُونَ؛ (1) و گفتار پیشگو نیست، چه اندک متذکر می شوید !»

2-1. ساحر (جادوگر):

کسی که کارش حل و عقد امور است؛ و چه بسا کارهای شگفت انگیزی انجام می دهد که عاری از حقیقت می باشد چنان که می فرماید:

«وَعَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْکَافِرُونَ هذَا سَاحِرٌ کَذَّابٌ . (2) و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است.»

3-1. مسحور:

کسی که جادوگری، او را سحر کرده است و عقل و خرد او دستخوش سحر شده است. این تهمت صورت محترمانه ی مجنون، و دیوانه است چنانکه می فرماید:

«قَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلاً مَّسْحُوراً؛ (3) و ستمکاران گفتند: «(شما) جز از مردی جادو زده پیروی نمی کنید !»

این تهمت در مورد حضرت صالح نیز وارد شده است (4)

1- (1) . حاقه / 42 همچنین در سوره ی طور آیه ی 29 آمده است
2- (2) . ص / 4
3- (3) . فرقان / 8
4- (4) . شعراء / 153.

1-4: مجنون (دیوانه): ی

عنی کسی که جن زده شده است:

«وَقَالُوا یَا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ؛ (1)و (کافران) گفتند: «ای کسی که آگاه کننده [قرآن] بر او فرود آمده، قطعاً تو دیوانه ای !»

قرآن کریم به طور صریح نسبت به این تهمت واکنش نشان داده است. (2)

1-5: مُعَلَّم:

به فتح و تشدید لام - یعنی تعلیم داده شده؛ مقصود این بود که مطالب و آموزه هایی که حضرت آورده و بیان می کند از سوی خدا نیست و کسی به او آموخته است.

«أَنَّی لَهُمُ الذِّکْرَی وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِینٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ؛ (3)از کجا برای آنان یادآوری باشد در حالی که فرستاده ای روشنگر به سراغ آنان آمد، سپس از او روی برتافتند، و گفتند: «دانش آموخته ای دیوانه است.»

1-6: کذّاب (درغگو)

«وَعَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْکَافِرُونَ هذَا سَاحِرٌ کَذَّابٌ؛ (4)و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است.»

1- (1) . حجر / 6

2- (2) . تکویر / 22 و طور / 29

3- (3) . دخان / 13 و 14 همچنین نحل / 13

4- (4) . ص / 4.

1-7: مفتری (افتراگر): ی

عنی این کتاب از خود اوست، ولی به دروغ آن را به خدا نسبت داده است.

«قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ؛ (1)(مشركان) می گويند: «تو تنها دروغ پردازی.» (چنين نيست) بلكه بيشترشان نمی دانند.»

قرآن کریم در آیاتی به ردّ این تهمت پرداخته است. (2)

1-8: شاعر: ی

عنی این آیات را با خیال پردازی به هم بافته است و حقیقت ندارد.

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ؛ (3)بلكه می گويند: «شاعری است كه (حادثه) مرگ مشكوكی را برای او انتظار می كشيم!»

قرآن کریم به نقد این تهمت پرداخته است. (4)

1-9. اضغاث و احلام:

می گفتند پیامبر(صلی الله علیه و آله) و قرآن افکار آشفته است که نمی توان آن را فهمید.

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلاَمٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ؛ (5)بلكه (مشركان) گفتند: «(اين قرآن) يک دسته خواب های پريشان است؛ بلكه آن را [به دروغ به خدا] نسبت داده است، بلكه او شاعر است؛ پس بايد نشانه ای (معجزه آسا) برای ما بياورد؛ همان گونه كه پيشينيان (از پيامبران با معجزه) فرستاده شدند.»

1- (1) . نحل / 101
2- (2) . ر.ک: هود / 13، فرقان / 4 و 5

3- (3) . طور / 30 و همچنین انبیاء / 5
4- (4) . یس / 69
5- (5) . انبیاء / 5.

اضغاث جمع «ضغث» به معنای یک دسته چوب یا یک بسته سبزی است که روی هم چیده می شود و «احلام» جمع «حلم» به معنای خواب ها است؛ در این صورت مقصود خواب های مختلط و روی هم چیده شده است که در فارسی از آن به خواب های پراکنده و آشفته تعبیر می کنیم. (1)

2. اعتراض ها و دستاویزها

اشاره

مخالفان در مواردی اعتراض هایی را مطرح نموده اند که هیچ کدام رنگ منطقی ندارد و شبیه بهانه جویی کودکان می باشد که به عللی بهانه می گیرند، و خودشان نیز نمی دانند چه می خواهند مانند:

2-1. چرا قرآن بر ثروتمندی نازل نشد؟ !

«وَقَالُوا لَوْلاَ نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلَی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ؛ (2)و گفتند: «چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو آبادی (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟ !»

2-2. چرا خدا بشر فرستاده است؟ !

«وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن یُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَی إِلَّا أَن قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَسُولاً؛ (3)و (چیزی) مردم را از ایمان آوردن باز نداشت هنگامی که هدایت برایشان آمد، جز اینکه گفتند: «آیا خدا بشری را [به عنوان] فرستاده برانگیخته است؟ !»

1- (1) . منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج 6، ص 134
2- (2) . زخرف / 31 و قریب به همین مضمون فرقان / 8 می باشد
3- (3) . اسراء / 94. همچنین فرقان/7 به این موضوع اشاره نموده است.

قرآن در انتقاد از این نظر در آیه ی بعدی می فرماید:

«قُلْ لَوْ كَانَ فِی الْأَرْضِ مَلاَئِكَةٌ یَمْشُونَ مُطْمَئِنِّینَ لَنَزَّلْنَا عَلَیْهم مِنَ السَّماءِ مَلَكاً رَسُولاً؛ (1)(ای پیامبر) بگو: «اگر (بر فرض) در زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام بر می داشتند، حتماً فرشته ای را [به عنوان] فرستاده، از آسمان بر آنان فرود می آوردیم.»

2-3. چگونه برخلاف روش نیاکان عمل کنیم؟!

«وَإِذَا قِیلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَی مَا أَنْزَلَ اللّهُ وَإِلَی الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَیْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ یَعْلَمُونَ شَیْئاً وَلاَ یَهْتَدُونَ؛ (2)و هنگامی که به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا فرود آورده، و به سوی فرستاده[اش] بیایید.» می گویند: «آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم، ما را بس است.» وآیا اگر (بر فرض) پدرانشان هیچ چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می کنند)؟!»

2-4. آیا چند خدا را با یک خدا عوض کنیم؟!

آنان تصور می نمودند که خدا بخشی از کارهای خود مانند مغفرت و شفاعت را به خدایان دیگر واگذار کرده است؛ در این صورت پرستش خدای یگانه بدون پرستش واسطه ها سودی نمی بخشید.

1- (1) . اسراء / 95

2- (2) . مائده / 104.

«وَعَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً وَاحِداً إِنَّ هذَا لَشَیْ ءٌ عُجَابٌ؛ (1)و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است. آیا معبودان (متعدد) را معبود یگانه گردانیده است؟ ! قطعاً این چیزی بسیار شگفت آور است !»»

5-2. چرا نبوت در قبیله ی ما نباشد؟ !

آنان بر اثر عدم درک مفهوم نبوت و رهبری الهی، آن را در سطح رقابت های قبیله ای مطرح می کردند و می گفتند: ما با قبیله ی عبدمناف (قبیله پیامبر) بسان دو اسب مسابقه، دوش به دوش هم پیش می رفتیم ناگهان قبیله ی عبدمناف با ادعای نبوت خواست بر ما سبقت بگیرد، نه ! ما هرگز ایمان نمی آوریم مگر این که بر ما نیز وحی گردد و آن چه بر دیگر پیامبران خدا(وحی) نازل می گردد بر ما نیز نازل شود. (2) چنان که قرآن می فرماید:

«وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آیَةٌ قَالُوا لَن نُّؤْمِنَ حَتَّی نُؤْتَی مِثْلَ مَاأُوتِیَ رُسُلُ اللّهِ؛ (3)و هنگامی که آیه ای برای آنان بیاید، می گویند: «ایمان نمی آوریم، تا اینکه همانند چیزی که به فرستادگان خدا داده شده، به ما (هم) داده شود.»

1- (1) . ص / 4 و 5
2- (2) . مجمع البیان، ج 2، ص 361 (به نقل از منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج 6، ص 144 و 145)
3- (3) . انعام / 124.

6-2. چرا معجزه ای مانند معجزه ی موسی (علی نبینا و آله و (علیه السلام) ندارد؟!

برخی از اعراب کم و بیش از طریق احبار یهود از معجزه های حضرت موسی اطلاع داشتند و به پیامبر اعتراض می کردند: چرا معجزه ای مانند معجزه ی موسی ندارد.

«فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا لَوْلاَ أُوتِیَ مِثْلَ مَا أُوتِیَ مُوسَی أَوَلَمْ یَکْفُرُوا بِمَا أُوتِیَ مُوسَی مِن قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِکُلٍّ کَافِرُونَ؛ (1)و هنگامی که حق از نزد ما به سوی آنان آمد گفتند: «چرا همانند آنچه که به موسی داده شد (به این پیامبر) داده نشده است؟!» و آیا آنچه را پیش از (این) به موسی داده شد، انکارنکردند؛ گفتند: «(این) دو جادو[گر]اند که پشتیبان یکدیگرند.» و گفتند: «درحقیقت ما به هر (دو) کافریم!»

قرآن کریم این اعتراض را در همین آیه ی شریفه جواب داده است. (2)

7-2. چرا فرشته ای همراه او نیست؟!

«وَقَالُوا لَوْلاَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ مَلَکٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَکاً لَقُضِیَ الْأَمْرُ ثُمَّ لاَ یُنْظَرُونَ؛ (3)و [مشرکان] گفتند: «چرا هیچ فرشته ای بر او فرود نیامد.» و [لی] اگر (بر فرض) فرشته ای فرود می آوردیم، حتماً کار تمام شده بود؛ سپس (اگر مخالفت می کردند) مهلت داده نمی شدند.»

1- (1) . قصص / 47. همین اعتراض نیز در سوره انعام / 37 وارد شده است

2- (2) . برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به: منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج 6، ص 146 - 148

3- (3) . انعام/8.

مفاد این اعتراض این است که انسان برای هدایت انسان کافی نیست، بلکه موجودی از غیر جنس وی به آن ضمیمه گردد. در حالی که برعکس است، اثرپذیری هم جنس از هم جنس به مراتب عملی تر و استوارتر است چنان چه در آیه ی بعد آمده است: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلاً ؛ (1) و اگر (بر فرض) او را فرشته ای قرار می دادیم، حتماً وی را [بصورت] مردی در می آوردیم»

3. درخواست های نامعقول

3-1. خدایان ما را بپرست تا ...

یکی از پیشنهادهای آنان این بود که آنها درصورتی حاضرند خدای محمد(صلی الله علیه و آله) را بپرستند که او آلهه آنان را بپرستد، خداوند در پاسخ به این درخواست، سوره ی کافرون را نازل نمود:

«قُلْ يَاأَيُّهَا الْكَافِرُونَ لاَ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلاَ أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ؛ (2)بگو: «ای کافران! آنچه را (شما) می پرستید (من) نمی پرستم، و آنچه را (من) می پرستم شما نمی پرستید،»

مفسران برای آیات وارد شده در سوره ی اسراء (3) شأن نزول هایی نقل کرده اند که بسیاری از آنها با توجه به مکی بودن سوره صحیح نیست، روشن ترین شأن نزول همان است که ابن حفص از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند، حضرت می فرماید:

1- (1) . انعام / 9

2- (2) . کافرون / 3 - 1

3- (3) . اسراء / 73 - 75.

«قریش به رسول گرامی(صلی الله علیه و آله) گفتند: خدای تو را یک سال می پرستیم، مشروط بر این که تو نیز خدایان ما را یک سال بپرستی !» (1)

خداوند متعال در سوره ی اسراء آیات 73 - 75، این پیشنهاد را پاسخ داده است.

2-3. درخواست تبدیل قرآن

انتقاد قرآن از بتها و خدایان دروغین عرب، مایه ی خشمگینی مشرکان شد از این جهت از پیامبر درخواست کردند که قرآن دیگری بیاورد که در آن، از خدایان آنان این گونه نکوهش ها نباشد.

«وَإِذَا تُتْلَی عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا بَیِّنَاتٍ قَالَ الَّذِینَ لاَ یَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَایَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاءِ نَفْسِی إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا یُوحَی إِلَیَّ إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ؛ (2)و هنگامی که آیاتِ ما در حالی که روشن است بر آنان تلاوت می شود، کسانی که به ملاقات ما (و روز رستاخیز) امید ندارند، می گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تغییر ده.» (ای پیامبر) بگو: «برای من (ممکن) نیست، که از پیش خودم آن را تغییر دهم، (زیرا) جز آنچه به سوی من وحی می شود، پیروی نمی کنم؛ [چرا] که اگر من پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم !»

واکنش قرآن کریم به این پیشنهاد در همین آیه و آیه ی بعد (یونس / 16) آمده است.

1- (1) . بحارالانوار، ج 18، ص 239، به نقل از منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج 6، ص 154، که با توضیحات مفصلی آورده است
2- (2) . یونس / 15.

3-3. درخواست های نابخردانه

در سوره ی اسراء (آیات 90 - 93) از زبان مخالفین درخواست هایی در قبال ایمان آوردن بیان شده است.

«قَالُوا لَن نُؤْمِنَ لَکَ؛ و گفتند: «به تو ایمان نمی آوریم»

1. «حَتَّی تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ یَنْبُوعاً؛ تا اینکه برای ما چشمه ی جوشانی از زمین بیرون آری !»

2. «أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّهٌ مِن نَّخِیلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلاَلَهَا تَفْجِیراً ؛ یا بوستانی از درختان خرما و انگور برای تو باشد؛ و نهرها را در میان آنها کاملاً بشکافی !»

3. «أَوْ تُسْقِطَ السَّماءَ کَمَا زَعَمْتَ عَلَیْنَا کِسَفاً ؛ یا آنچنان که می پنداری آسمان را قطعه قطعه بر ما فرود آری !»

4. «أَوْ تَأْتِیَ بِاللَّهِ وَالْمَلاَئِکَهِ قَبِیلاً ؛ یا خدا و فرشتگان را (گروه گروه، به عنوان ضامن) رویاروی ما بیاوری !»

5. «أَوْ یَکُونَ لَکَ بَیْتٌ مِن زُخْرُفٍ ؛ یا برای تو خانه ای از زر (و زیور) باشد !»

6. «أَوْ تَرْقَی فِی السَّماءِ ؛ یا در آسمان بالا روی !»

7. «وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّی تُنَزِّلَ عَلَیْنَا کِتَاباً نَّقْرَؤُهُ ؛ (1) و برای بالا رفتن تو (هم) ایمان نمی آوریم، تا اینکه نامه ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم !»

1- (1) . برای شرح این درخواست ها و پاسخ قرآن به آنها مراجعه شود به منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج 6، ص 160 تا 164 و تفاسیر دیگر.

4. آزارها و سنگ اندازی ها

قرآن کریم ویژگی های آزار حضرت و یاران باوفای او را متعرض نمی شود، ولی کلیاتی را مطرح می کند که از آن می توان مقدار فشار و ایذاء را به دست آورد چنان که می فرماید:

«وَلَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِن قَبْلِکَ فَصَبَرُوا عَلَی مَاکُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّی أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلاَ مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَکَ مِن نَبَإِ الْمُرْسَلِینَ ؛ و بیقین فرستادگانی پیش از تو (نیز) تکذیب شدند؛ و بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی کردند، تا هنگامی که یاری ما به آنان رسید. و هیچ تغییر دهنده ای برای سخنان (سنت گونه) خدا نیست؛ و بیقین برخی خبر [های] بزرگ فرستادگان [خدا] به تو رسیده است.» (1)

در آیه ی دیگر، صبر و بردباری پیامبران «اولوالعزم» را یادآور می شود و به حضرت فرمان می دهد که مانند آنان بر مشکلات و سختی ها صبر نماید. (2)

و در آیه ی دیگری، باز هم دستور صبر می دهد و تلویحاً می فرماید که محاکمه آزاردهندگان و آسیب رسانان را به خدا واگذار کن. (3)

قرآن در هیجده مورد (4) فرمان صبر به پیامبر(صلی الله علیه و آله) داده است؛ و این خود محکم ترین دلیل است بر آزارهایی که در طول زندگی آن حضرت جریان داشته است.

1- (1) . انعام / 34
2- (2) . احقاف / 35
3- (3) . یونس / 109
4- (4) . برخی از آن موارد عبارتند از: نحل / 127، قلم / 48، مزمل / 10.

ب. روش های برخورد مخالفان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نظر تاریخ

1. تلاش برای به سازش کشیدن پیامبر(صلی الله علیه و آله)

موقعیت قریش در مکه از آن روی که اهل تجارت بودند و برای ادامه ی کار خود نیاز به آرامش داشتند لازم بود تا مسئله ی اسلام را به آرامی خاتمه دهند. افزون بر آن، امکان از بین بردن پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیز وجود نداشت، زیرا این موضوع جنگی خونین و نامحدود را در داخل قریش به دنبال داشت. بنابراین آنان از همان آغاز تا زمانی که تصمیم به قتل رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گرفتند همیشه به سازش فکر کرده و حتی در این اواخر نیز گاه و بیگاه آن را مطرح می کردند.

در مورد پیشنهادهای سازشکارانه می توان به پیشنهاد آنان در اعطای پول و منصب اشاره کرد.

ابن اسحاق گفته است: آیه ی «قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ» (1)در رد پیشنهاد مالی مشرکان نازل شده است. (2)

برخی از آیات قرآن کریم بحث سازش مخالفان را مد نظر قرار داده است و چنین می فرماید:

1- (1) . سبأ / 47. بگو: «آنچه از پاداش از شما خواسته ام پس آن برای (خود) شماست؛ پاداش من جز برعهده خدا نیست»
2- (2) . السیرة النبویه، ابن هشام، ج 1، ص 313 همچنین گزارشی دیگر در ص 295 و 296 آمده است.

«وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذاً لاَتَّخَذُوکَ خَلِيلاً؛ (1)و يقيناً نزديک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ايم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند،) تا غير آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزينند.»

2. فشارهای روانی

يکی از روش های مشرکان در برخورد با رسول خدا (صلی الله عليه و آله) برخوردهای استهزايی در جهت اذيت آن حضرت بود و هدف اصلی، شکستن شخصيت آن حضرت، و منزوی ساختن ايشان بود.

مسئله ی استهزاء به عنوان يک فصل مهم در اخبار دوره ی بعثت، مورد توجه سيره نويسان قرار داشته است. ابن سعد، ابن اسحاق و بلاذری فهرست اسامی مستهزئين را ياد کرده اند. (2)

تمسخرها به قدری گسترده بود که خداوند به او فرمود:

«إِنَّا کَفَيْنَاکَ الْمُسْتَهْزِئِينَ؛ (3)[چرا] که ما تو را (از شرّ) مسخره کنندگان، کفايت می کنيم.»

1- (1) . اسراء / 75 و 74 همچنين آيات، قلم / 10 - 8،هود / 113و 114 به اين موضوع اشاره دارد (به نقل از سيره رسول خدا(صلی الله عليه و آله)، رسول جعفريان ص 266 - 270)
2- (2) . طبقات الکبری، ج 1، ص 201-200 و السيرة النبويه، ابن هشام، ج 1، ص 410 - 408 و انساب الاشراف، ج 1، ص 124
3- (3) . حجر / 95 همچنين انعام / 10، رعد / 33، انبياء / 41.

مشرکان در مواردی مثل این که «آن حضرت پسر ندارد»؛ (1) یا «اعتقاد به معاد از سوی آن حضرت» (2) را مورد استهزاء قرار می دادند. (3)

3. فشارهای سیاسی

در واقع همه ی ملاقات هایی که مشرکان با ابوطالب داشتند و می خواستند از طریق او بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اعمال فشار کنند در شمار برخوردهای سیاسی مشرکان است.

ابن اسحاق فهرستی از این برخوردها را می آورد و می نویسد: مشرکان در اولین برخورد به ابوطالب گفتند: فرزند برادر تو دست به اقدام ناشایست زده «قد سبّ الهتنا وعاب دیننا و سفّه احلامنا و ضلل آباءنا.» (4)

یکی از انتقادهای جاری قریش به پیامبر(صلی الله علیه و آله) این بود که آن حضرت موجب شکاف و نفاق میان جامعه ی مکه به ویژه قریش شده است از این رو می کوشیدند تا حضرت را فردی تفرقه افکن معرفی کنند و از نظر سیاسی او را منزوی سازند. قریش به ابوطالب گفتند: فرزند برادرت امور ما را از هم گسیخته و جماعت و وحدت ما را از هم گسسته است. (5)

1- (1) . ر.ک: انساب الاشراف، ج 1، ص 138 و 139، السیرة النبویه، ابن هشام، ج 1، ص 393، مجمع البیان، ج 10، ص 549
2- (2) . انساب الاشراف، ج 1، ص 151
3- (3) . برای اطلاع بیشتر ر.ک: سیره رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، ص 274-277
4- (4) . السیرة النبویه، ابن هشام، ج 1، ص 265 و ر.ک: السیرة النبویه، ابن کثیر، ج 1، ص 273و 274 و طبقات الکبری، ج 1، ص 202 و ..
5- (5) . ر.ک: انساب الاشراف، ج 1، ص 231 و السیرة النبویه، ج 1، ص 471 و المصنف ابن ابی شیبه، ج 7، ص 331 و سبل الهدی و الرشاد، ج 2، ص 447.

ابوجهل برای توجیه برخورد تند خود با آن حضرت می گفت: محمد(صلی الله علیه و آله) فقط می خواهد بین شما دشمنی بیندازد. (1)

تحریک مردم بر ضد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیز از جمله سیاست های قریش بود. (2)

افزون بر اینها قریش، دعوت جدید را محدود کننده ی زندگی جاهلی معرفی می کرد. و به هر تازه واردی به مکه می گفتند:

«او (پیامبر) شرابخواری را تحریم کرده، زنا را ناروا شمرده و ...» (3)

4. آزارهای جسمی

آزارهای جسمی بیشتر بعد از وفات ابوطالب بوده است.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) می فرمود: من در میان دو همسایه ی بد بودم: «ابولهب» و «عقبه»؛ آنان شکمبه ها را بر در خانه ی من می ریختند. (4)

«طعیمهٔ بن عدی» و «نضر بن حارث» از کسانی بودند که آزار زیادی به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رساندند «ابوجهل» نیز چند بار تصمیم به کشتن پیامبر(صلی الله علیه و آله) گرفت اما نتوانست آنرا عملی کند. (5)

حکایت شده است: ابوجهل مانع از نماز خواندن آن حضرت می شد خداوند درباره ی اقدام او فرمود:

1- (1) . انساب الاشراف، ج 1، ص 151
2- (2) . ر.ک: السیرهٔ النبویه، ابن کثیر، ج 1، ص 471 - 476
3- (3) . ر.ک: المصنف ابن ابی شیبه، ج 7، ص 333 و الدرالمنثور، سیوطی، ج 5، ص 142
4- (4) . طبقات الکبری، ج 1، ص 201، به نقل از سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، ص 279
5- (5) . ر.ک: عیون الاثر ، ج 1، ص 192- 193.

«أَرَأَيْتَ الَّذِی یَنْهَی عَبْداً إِذَا صَلَّی؛ (1)آیا دیدی کسی را که منع می کند، بنده ای را هنگامی که نماز می گزارد؟ !»

خداوند در سوره ی انفال - که در مدینه نازل شد - از تصمیم قریش یاد می کند که در برابر سه پیشنهاد زندانی کردن، اخراج از مکه و کشتن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قرار گرفتند. (2)

در آیه ای دیگر به آزار جسمی مخالفان اشاره می کند:

«وَإِنْ کَادُوا لَیَسْتَفِزُّونَکَ مِنَ الْأَرْضِ لِیُخْرِجُوکَ مِنْهَا وَإِذاً لاَّ یَلْبَثُونَ خِلاَفَکَ إِلَّا قَلِیلاً؛ (3)و نزدیک بود، که تو را از [این] سرزمین بَرکَنند، تا از آنجا بیرونت کنند؛ و در این صورت پس از تو، جز اندکی، درنگ نمی کردند.»

5. تهمت های علمی

قریش برای انکار نبوت پیامبر(صلی الله علیه و آله) مدعی آن شدند که رسول خدا آنچه را که به عنوان وحی بر آنان می خواند در اصل وحی نیست بلکه مطالبی است که اهل کتاب به او تعلیم داده اند. در این زمینه دو مطلب گفته می شود.

1. درباره ی روابط رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با برخی از مطالبی که قریش از یهودیان شنیده و موضوع آن قصصِ مربوط به امم پیشین بود. قرآن کریم از این برخورد یاد کرده و چنین پاسخ می دهد:

1- (1) . علق / 18؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 126
2- (2) . انفال / 30
3- (3) . اسراء / 76.

«وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِی يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِیٌّ وَهذَا لِسَانٌ عَرَبِیٌّ مُبِينٌ؛ (1)- (2) و بيقين می دانيم که آنان می گويند: «(اين قرآن را) تنها بشری به او می آموزد.» در حالی که زبان کسی که به او نسبت می دهند مبهم (و غير عربی) است؛ و اين (قرآن، به) زبان عربی روشن است.»

2. مورد ديگری که در سيره آمده درباره ی «ابن رِبعری» است، زمانی که آيه ی 98 از سوره ی انبياء نازل شد:

«در حقيقت شما و آنچه غير از خدا می پرستيد، هيزم جهنّم هستيد؛ در حالی که شما وارد شدگان در آن هستيد.»

«ابن ربعری» لب به اعتراض گشود و گفت: اگر اينطور باشد ما ملائکه را نيز می پرستيم، يهود، عزير و نصاری مسيح را می پرستند. پس آنان (مسيح، عزير و ملائکه) نيز بايد در جهنم باشند.

رسول خدا(صلی الله عليه و آله) در پاسخ فرمود: البته از اين نوع، اگر خودشان دوست داشته باشند که جز خدا معبود واقع شوند همراه کسی خواهند بود که آنها را عبادت کرده و طبعاً در جهنم هستند. خداوند نيز برای دفع توهم در ادامه ی آن آيات فرمود: کسانی که پيش از اين مقرر کرده ايم که به آنها نيکويی کنيم از جهنم بر کنارند. (3) - (4)

1- (1) . نحل / 103
2- (2) . الدر المنثور، سيوطی، ج 4، ص 131
3- (3) . انبياء / 101
4- (4) . ر.ک: سيره رسول خدا(صلی الله عليه و آله)، رسول جعفريان، ص 283 - 266.

شاید به نظر برسد که عوامل پیش گفته مربوط به زمان حیات ظاهری پیامبر(صلی الله علیه و آله) است اما با مطالعه ی تاریخ بعد از حیات پیامبر(صلی الله علیه و آله) به دست می آید که این برخوردها ادامه پیدا کرده است و به طور عمده روش های مخالفت، همان روش هایی است که قرآن کریم به آنها اشاره نموده است. اکنون به برخی از آن ها اشاره می شود:

1. کتاب آیات شیطانی، نوشته ی «سلمان رشدی» (1) در سال 1988 در انگلستان منتشر شد. بانی آن یک یهودی صهیونیست بوده که با پرداخت نیم میلیون پوند به عنوان مساعده، نویسنده را به نگارش این کتاب ترغیب کرده است.

این کتاب بر مبنای افسانه ی غرانیق نامگذاری شده است. به موجب این افسانه، از صدر اسلام مخالفان آیین اسلام ادعا می کنند که در سوره ی نجم پس از آیات نوزدهم و بیستم که می فرماید: «أَفَرَأَیْتُمُ اللاَّتَ وَالْعُزَّی وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَی؛ و آیا اطلاع یافتید از (بت های) لات و عزّی، و منات (بت) دیگری که سومین است.» شیطان در کلام وحی دخالت کرد و این دو آیه را علیرغم خواست جبرئیل، به زبان حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) جاری کرد، تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهم لترتجی (اینها بلند پروازند و امید به شفاعت آنان می رود).

1- (1) . برای اطلاع بیشتر ر.ک: دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه 2 سازمان تبلیغات اسلامی واحد مطالعات و تحقیقات، ص 33 تا 36 و مصاحبه حجۀ الاسلام خسروشاهی با روزنامه اطلاعات 67/12/10.

در این کتاب رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله) به عنوان فردی (نعوذبالله) فاسد الاخلاق و اهل عیش و نوش معرفی شده است. (1) و در آن توهین، تهمت و تخریب شخصیت و تحریف برخی از واقعیت ها به چشم می خورد.

2.در سال 1988، رمانی به نام «اولاد جارتنا» (بچه های محل ما) جایزه ی ادبی نوبل را به خود اختصاص می دهد. این رمان 25 سال قبل از گرفتن جایزه، توسط شخصی به نام «نجیب محفوظ» نوشته شد و مورد تحریم دانشگاه الازهر مصر قرار گرفت چرا که در آن با وقاحتی کمتر از آیات شیطانی، به ساحت قدس الهی و همه ی انبیاء ابراهیمی و از جمله پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) (2) اهانت می نماید. این رمان همزمان با گرفتن جایزه ی نوبل، به زبان های زنده دنیا ترجمه شد و «محمد بن عبدالسلام» بر مبنای این رمان، سریالی تلویزیونی ساخت و مقرر شد که از تلویزیون مصر پخش گردد.

3. اظهارنظر برخی از دانشمندان غربی در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله) که علاوه برخلاف واقع بودن آنها، حاوی توهین، استهزاء و تخریب شخصیت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) می باشد.

1- (1) . ر.ک: همان

2- (2) . نجیب، با جعل نام قاسم برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) چهره ای از او می سازد که گویا به فکر زندگی خودش بوده و در کنار توده های مردم نبوده است و از پیامبر(صلی الله علیه و آله) بالقب بیابانی، الجبلاوی نام می برد. ر.ک: دسیسه آیات شیطانی، ص 26.

ولتر (1694 - 1779) دانشمند و نویسنده مشهور فرانسه، تحت تأثیر تلقینات سوء کشیشان و مورخان متعصب مسیحی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را سخت مورد نکوهش قرار داد تا جایی که ناپلئون درباره ی او گفت:

به تاریخ و به وجدان بشریت خیانت کرد. زیرا سجایای عالی محمد(صلی الله علیه و آله) را انکار نمود، و مرد بزرگی را که بر چهره ی جهانیان فروغی الهی تابانیده، موجود پست و خائن و سزاوار چوبه ی دار جلوه گر ساخت. (1)

البته ولتر بعداً که با دیدی وسیع و آشنایی بیشتر پیامبر اسلام را شناخت، گفت:

«من در حق محمد(صلی الله علیه و آله) بد کردم» (2) و سپس به صراحت زبان به ستایش آن حضرت گشود. (3)

افرادی مانند «شارل بزرگ، مایتوپاریس، ادوارد فرمن و ...» را می توان از کسانی به شمار آورد که اظهاراتی خلاف واقع و بعضاً توهین آمیز در مورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) داشته اند. (4)

4. سی ام سپتامبر 2006 روزنامه ی دانمارکی «یولندز پستن» کاریکاتوری توهین آمیز در مورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) چاپ کرد که واکنش شدید کشورهای

1- (1) . پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص 49

2- (2) . کلیات ولتر، ج 1، ص 83

3- (3) . ر.ک: کلیات ولتر، ج 24، ص 555 و اسلام از نظر ولتر، جواد حیدری، به نقل از پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب

4- (4) . ر.ک: اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص 23 و 38 - 56 و مختصر تاریخ العرب، سید امیر علی

هندی، ص 87 و پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص 6 تا 12.

اسلامی را به دنبال داشت. پنج ماه بعد، برخی از روزنامه های دانمارکی بی توجه به اعتراض های گسترده ی مسلمانان، با این توجیه که آزادی بیان مقدم بر هر چیز است؛ بار دیگر به چاپ 12 نمونه از این کاریکاتورها اقدام نمودند. به دنبال این اقدام، این کاریکاتورها در مجلات و روزنامه های سوئد، نروژ و بعداً در فرانسه، آلمان و دیگر کشورهای اروپایی نیز چاپ شد و حتی روزنامه ی دانمارکی، با دفاع از اقدام توهین آمیز خود، به بهانه ی آزادی بیان، مسابقه ای را با عنوان «از محمد(صلی الله علیه و آله) چه تصویری دارید، آن را بکشید و جایزه بگیرید» برگزار کرد. (1)

نکته ی مهم در این کاریکاتورها این بود که به صورت زیرکانه، تلاش شده بود تا اسلام را تروریسم معرفی کنند و با به تصویر کشیدن پیامبراکرم(صلی الله علیه و آله) این گونه القاء کنند که اساس اسلام بر مبنای تروریسم بنا شده است تا از این طریق توطئه های شوم خود را عملی سازند.

در این مورد باز هم تحریف حقیقت و توهین به ساحت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) مشاهده می شود، که این روش در زمان حیات ظاهری آن حضرت نیز مورد استفاده قرار گرفته بود (2) و قرآن کریم ازآن دفاع نموده است.

1- (1) . ر.ک: خبرگزاری فارس و مهر و سایت خبری بازتاب، 1384/11/12 کد خبر:34385 و سایت پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)، بخش مقالات، مقاله سید عبدالمجید زواری تحت عنوان پشت پرده اهانت به ساحت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و خبرگزاری اسلامی، 1385/3/2

2- (2) . قبلاً اشاره شد که به آن حضرت تهمت هایی می زدند.

یادآوری

با این همه هجوم سنگین علیه پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) باز هم چهره ی نورانی ایشان، در جهان می درخشد و هر روز نورانی تر می شود.

و دلربایی می کند و در پی تصرف قلوب شیفتگان حقیقت، اسلام دروازه های شرق و غرب را در می نوردد.

آری: آن چه فانی نشود نور خداست.

ص:239

فصل پنجم: شبهات

اشاره

ص:241

پرسش:

الفاظ قرآن از پیامبر (تجربه دینی نبوی) است یا خدا؟

پاسخ:

درآمد:

وحی اسلامی دو نوع است، یکی گفتاری و ارتباط زبانی که تبلور آن قرآن مجید است که «الفاظ» و «محتوای» آن از سوی خداست و دیگری گزاره ای (تجربه ی وحیانی) است که حقایق و محتوا و مضمون آن از سوی خداست ولی الفاظ و جمله بندی آن به زبان پیامبر است؛ مانند: الهامات، احادیث قدسی، رؤیاها و ....

برخی معاصران، وحی قرآنی را از نوع تجربه ی وحیانی و الهامی دانسته و معتقدند: وحی همان علائم مرموزی است که بر ذهن و شعور پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقش می بندد و آنچه مهم است، فهم پیامبر از آن رموز است و پیامبر پس از درک آن علائم، با زبان خود به مخاطبان خویش انتقال می دهد. (1)

1- (1) . «معرفت وحیانی»، حبیب اله پیمان، نشریه آفتاب، شماره 20.

قبل از آن که به بررسی و تحلیل تجربه ی وحیانی بپردازیم؛ لازم است تعریف دقیقی از تجربه ی وحیانی و اصل وحی و وحی در قرآن ارائه شود.

وحی

«وحی» در لغت به معنای نوشتن، اشاره، پیام، الهام، کلام خفی (1)، نوشته و کتاب ... آمده است (2)

و در اصطلاح، وحی اشاره ای تند و سریع (پنهانی) است که با کلماتی مرموز و غیر صریح و گاهی با صداهای نامعلوم، یا با اشاره به وسیله ی بعضی از اعمال و حرکات و نیز از طریق کتابت انجام می گیرد. (3)

وحی در قرآن به چهار معنا به کار رفته است.

1. اشاره ی پنهانی؛ (4)

2. هدایت غریزی؛ (5)

3. الهام (سروش غیبی)؛ (6)

4. وحی رسالی؛ (7)

1- (1) . کتاب العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، ج3، ص 2519
2- (2) . الصحاح، جوهری، ص 2519
3- (3) . مفردات الفاظ القرآن، محمد راغب اصفهانی، ماده وحی
4- (4) . مریم / 11
5- (5) . نحل / 68 و 67
6- (6) . قصص/7
7- (7) . شوری/7.

با توجه به این معانی، عنصر «خفا» و «سرعت» در هر یک از آنها نهفته است و در بعضی، صرف گزاره ی غیر زبانی مد نظر است، الهام (سروش غیبی) و در بعضی از آیات به معنای ارتباط زبانی و گفتاری آمده، که بدان خواهیم پرداخت.

تجربه وحیانی

اصطلاح «تجربه» (1) در گذشته، به معنای «آزمون و امتحان کردن» بوده، و معنای «فعلی» داشته است، ولی از قرن هفدهم به بعد، معنای «انفعالی و واکنش پذیری» به خود گرفته، سرلوحه ی تجربیات دینی و عرفانی گردید.

«تجربه ی وحیانی یا دیدگاه گزاره ای»، برداشت متکلمان مسیحی در قرون وسطی، از وحی بوده است. این نظریه به این معنا است که وحی گونه ای از انتقال اطلاعات است و انتقال این اطلاعات در پی ارتباط میان پیامبر و خدا صورت می گیرد و از زبان های طبیعی مستقل بوده، و پیامبر آن حقایق را در قالب زبان خود درآورده است. این مواجهه ی پیامبر با خدا یا فرشته ی وحی، «تجربه ی دینی» است؛ چون با دریافت وحی همراه است؛ در اصطلاح آن را تجربه ی وحیانی می نامند. (2)

1- (1) . Experience.
2- (2) . تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی، ص 339، کیث یندل، تجربه دینی، ترجمه ماشاء الله رحمانی، نقد و نظر، ش 22-24، ص 247، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، انجمن معارف اسلامی، قم، چ 1، 1381، ص 47-49.

بنابراین، تجربه وحیانی، اولاً: یک رویکرد دردنیای مسیحیت و یهودیت است و ثانیاً: انزال وحی در قالب علائم و رموز غیر زبانی است.

اسلام و تجربه ی وحیانی

از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) دو نوع بیان به ما رسیده است:

اول: بیانی که در قالب آیات قرآنی است. که وحی و انشا، ترتیب و جمله بندی، الفاظ، محتوا و حقایق آن از سوی خدا است و عقل و ذهن بشری - حتی پیامبر - در متن آن دخیل نبوده است.

دوم: بیانی که مضمون و محتوای آن از سوی خداوند بوده و پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) آن حقایق را در قالب زبان خود به دیگران منتقل کرده است؛ مانند: الهامات و سروش غیبی، رؤیاها، حدیث قدسی و حدیث نبوی (1) و ... که همه ی آنها وحی بودند؛ چون از زبان پیامبر صادر شده است: (ان هو الا وحی یوحی) (2) همه ی بیانات پیامبر از وحی سرچشمه می گیرد؛ از این رو در الفاظ و جمله بندی حدیث قدسی و نبوی اعجاز نیست؛ زیرا ذهن پیامبر، در تنظیم آنها دخالت دارد، به همین سبب جاعلان حدیث توانسته اند حدیث های زیادی را جعل کنند و با نام حدیث قدسی ترویج دهند، اما قرآن، به سبب الهی بودن و معجزه بودن الفاظ آن، کسی نتوانسته مثل آن، سوره ای جعل کند.

1- (1) . مجله معرفت، ش 60، آیت الله معرفت، ص 8 - 13
2- (2) . نجم/4.

بعد از این مقدمه، برای اثبات این نکته که «قرآن ارتباط زبانی و گفتاری خداوند با پیامبر است نه علائم و رموز و الهام» دلیل های درون دینی و برون دینی را بر می شماریم:

دلایل

1. قرآن، عربی نازل شده است

قرآن ده بار با عبارت های گوناگون بر نزول عربی قرآن تأکید می کند و می فرماید:

«انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون»؛ (1) ما قرآن را به بان عربی فرستادیم، باشد که در آن تعقل کنید.

علامه طباطبایی(ره) می نویسند: ضمیر «انزلناه» به کتاب باز می گردد و خداوند در مرحله ی انزال، آن را به لباس زبان عربی پوشانید و این خود یکی از اسرار حفظ و ضبط قرآن است؛ چرا که وحی آن، از مقوله لفظ است، در غیر این صورت، مانند حدیث قدسی، در آن احتمال تحریف و جعل می رفت. (2) و کذلک اوحینا الیک قرآناً عربیاً؛ (3) این چنین قرآن عربی را به تو وحی کردیم».

هم چنین قرآن به صراحت از تکلم خدا با حضرت موسی(علیه السلام) یاد می کند و می فرماید: «وکلم الله موسی تکلیماً؛ (4) خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی».

ص:247

1- (1) . یوسف/2
2- (2) . المیزان، علامه طباطبایی، ج 11، ص 101
3- (3) . شوری/7
4- (4) . نساء/164.

«تکلیم» یعنی برقرار کردن ارتباط زبانی؛ و خدا نیز با حضرت موسی(علیه السلام) ارتباط زبانی برقرار کرد.

2. عصمت در تبلیغ

یکی از ضروریات مکتب شیعه، عصمت پیامبران است و برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) سه نوع عصمت بیان شده است:

الف. عصمت در معصیت؛

ب. عصمت در تلقی وحی؛

ج. عصمت در تبلیغ. (1)

پیامبر موظف است در وحی قرآنی، همان چیزی که به او وحی شده است بیان کند و حق اضافه و کم کردن و تحریف آن را ندارد: «اتْلُ مَا أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ؛ (2) آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی شده بخوان»

آیا از دیدگاه تجربه وحیانی، عصمت و تبلیغ را می توان اثبات کرد؟ آیا می توان اثبات کرد؟ آیا می توان اثبات کرد که پیامبر(صلی الله علیه و آله) تمام آن علائم را به زبان عربی واژه سازی کرده است؟ قطعاً در این دیدگاه، عصمت در تبلیغ پیامبر(صلی الله علیه و آله) زیر سؤال می رود که با ضروریات دین سازگار نیست.

3. تحدی (به مبارزه طلبیدن)

یکی از علت های حفظ و مصونیت قرآن، الهی بودن الفاظ آن است، و اگر دست بشر در تدوین آن دخالت داشت، احتمال تحریف، جعل و دسیسه در

1- (1) . المیزان، ج2، ص 134
2- (2) . عنکبوت/ 45.

آن بود (مانند احادیث) و بشر می توانست همانند آن کتابی به رشته ی تحریر درآورد؛ خداوند برای این که الهی بودن الفاظ را اثبات کند، همه ی افرادی را که بودند یا در آینده خواهند آمد، به مبارزه طلبید. و فرمود: (1)

«و اگر از آنچه که بر بنده خود (پیامبر) فرو فرستادیم در تردید هستید، پس اگر راست گویید سوره ای از همانندش بیاورید، و گواهانتان را که جز خدایند، فرا خوانید.» (2)

چهارده قرن از نزول قرآن و مبارزه طلبی آن گذشته است، و هنوز نتوانسته سوره ای همانند قرآن بیاورد.

4. شخصیت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

با بررسی شخصیت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت، در می یابیم که ایشان فردی امی و درس ناخوانده بوده و بر نوشتن و خواندن توانایی نداشته است و این مطلب در میان مردم حجاز مشهود بوده است (3) و تجربه هایی در حوزه ی سیاست و حکومت، مبارزه طلبی، فعالیت های دینی ... در عمر چهل ساله او نبوده است و این خود دلیل بر معجزه بودن قرآن و الهی بودن الفاظ آن است که از زبان فردی امی صادر شد و نمی تواند ساخته ی ذهن او باشد. و قرآن نیز به این موضوع اصرار می ورزد و می فرماید: «و پیش از این (قرآن) هیچ کتابی نمی خواندی [و پیروی نمی کردی] و با دست راستت آن را نمی نوشتی...» (4)

1- (1) . ر.ک: قرآن شناسی، محمدتقی مصباح یزدی، ج 1، ص 95 - 108
2- (2) . بقره / 23
3- (3) . تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ص 95 - 108
4- (4) . عنکبوت / 48.

و در جای دیگر می فرماید: «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت ؛ که آیاتش را بر آنان می خواند.» (1)

5. نظم، نثر، فصاحت و بلاغت قرآن

بیشتر دانشمندان، اعجاز قرآن را ذاتی می دانند نه ظاهری، و به ویژگی هایی مانند فصاحت، بلاغت بسیار والایی آن، نظم بدیع، خبر دادن از غیب، بلندی معنا و عمق مطالب و ... به عنوان وجوهی از اعجاز اشاره می کنند، تا جایی که جلال الدین سیوطی، (2) 35 وجه از آن را بر می شمارد.

درست است که خداوند از الفاظ و واژه های عربی برای انتقال مقاصد خود بهره گرفته است؛ ولی مهم، نظم، ترتیب، فصاحت و بلاغت آن است (3) و اگر بر فرض کسی که (مانند پیامبر یا افراد دیگر) بر ماده (واژه ها و اصطلاحات) قدرت دارد؛ این قدرت او دلالت ندارد که او بر ترکیب جملات نیز توانایی داشته باشد. از این رو می فرماید: «أَفَلاَ یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ کَانَ مِنْ عِندِ غَیْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلاَفاً کَثِیراً؛ (4)و آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می یافتند.»

با وجود گذشت چندین قرن، دانشمندان امروز نیز این کتاب را معمولی و بشری نمی دانند.

1- (1) . جمعه / 2

2- (2) . ر.ک: معترک اقران فی اعجاز قرآن، جلال الدین سیوطی، ص 387

3- (3) . ر.ک: قرآن در قرآن، جوادی آملی، ج 1، ص 165 - 166

4- (4) . نساء / 82.

«لورا واکسیا واگیری» استاد دانشگاه ناپل می گوید: «مادر این کتاب (قرآن)، گنجینه ها و ذخایری از علوم می بینیم که فوق استعداد و ظرفیت با هوش ترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قوی ترین رجال سیاست و قانون است. به این دلیل که قرآن نمی تواند کار یک مرد تحصیل کرده و دانشمند باشد.» (1)

در نتیجه نمی توان گفت که الفاظ قرآن، مکتوب بشری و وحی قرآنی تجربه ی وحیاتی است.

کلام خداوند و تجلّی آن در قرآن

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که اگر وحی خدا بر پیامبر لفظی باشد، پس باید اعتراف کنیم که خداوند سخن می گوید؛ در حالی که خدا ماده و جسم نیست که سخن بگوید.

پاسخ: تکلم، یکی از صفات ثبوتی و فعل خداوند است که علما نسبت به آن اجماع دارند (2) و آنچه مورد اختلاف است کیفیت تکلم است که از قرن دوم هجری به بعد میان فلاسفه و متکلمان اختلاف بوده است. حتی در زمان مأمون خلیفه ی عباسی و امام هادی(علیه السلام) این اختلاف به اوج خود رسید (3) و فارابی (4) و ابن سینا (5) با دیدگاه فلسفی خود، و متکلمان با دیدگاه کلامی خود،

1- (1) . به نقل از تفسیر نمونه، ج 1، ص 138
2- (2) . المیزان، ج 2، ص 448 و 449
3- (3) . سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص 606
4- (4) . مجموعه رساله ی فارابی، مقاله فی معنی العقل، ص 49
5- (5) . ر.ک: الشفاء، ابن سینا، الطبیعات کتاب النفس، مرعشی نجفی، ص 39 - 40.

در این زمینه اختلاف نظر دارند. ما در اینجا به اختصار به بیان کیفیت تکلم خود می پردازیم:

معنای تکلم و سخن گفتن بشر عبارت است ازاین که زبان با اصطکاک خود به مخارج حروف، در فضای دهان موج پدید می آورد و صدایی به نام کلمه و کلام شنیده می شود. (1) ولی این امور، حقیقت تکلم نیست. معنای حقیقی تکلم، ظهور معانی نهانی از یک وجود آشکار است. به عنوان مثال: اگر پزشکی یا نقاشی، یا خوشنویسی با زبان و الفاظ «ما فی الضمیر» خویش را اظهار کنند و کمال ناپیدای خود را آشکار نمایند و بگویند: من طبیبم یا نقاشم و یا خطاطم، آنها در این صورت متکلم هستند.

اما اگر شخصی با زبان و لفظ، چیزی نگوید، ولی بیماری را معالجه کند یا نقشی زیبا بنگارد و یا خط خوشی بنویسد، باز هم متکلم خواهد بود، زیرا «ما فی الضمیر» خود را، به زبان فعل و عمل در آورده و فصیح تر و موثرتر از اول، مقام طبی، نقاشی و خطاطی خویش را اظهار کرده است.

بنابراین، معنای حقیقی تکلم، اظهار کمال موجود در باطن است، چه به واسطه ی لفظ باشد و یا بدون لفظ، به عبارت دیگر به دو قسم است: یک معنای ظاهری که به واسطه ی الفاظ تحقق می یابد و دیگری تکلم حقیقی که همانا اظهار کمال ناپیدای خویشتن است.

1- (1) . راه خداشناسی و شناخت صفات او، جعفر سبحانی، ص 466.

البته از آنجا که انسان، از اظهار «ما فی الضمیر» خود بدون لفظ و عبارت ناتوان است، خداوند به او سخن گفتن را تعلیم داده است، (1) تا به الفاظ صورت و کلمات متوسل شوند و به آسانی بتوانند برای یکدیگر نیازها، خواسته ها، اندیشه ها و مطالب پنهانی و «ما فی الضمیر» خود را اظهار نمایند.

اما سخن خداوند و کلام او، از نوع کلامی نیست که با ترکیب صدا به وجود آید. زیرا صدا از صفات ممکنات است. معقول نیست که خداوند به آن متصف شود. حق تعالی فقط به صفات وجود، بماهو وجود متصف می گردد. محال است که خداوند به صفات ممکن، متصف شود بلکه این اوصاف از او سلب می شود. (2)

به تعبیر دیگر می توان گفت: این که خداوند متکلم است در اجسام حرف و صوت ایجاد می کند، چنان که با موسی(علیه السلام) تکلم کرد (3) و درخت، کوه و ... صورت و حرف ایجاد نمود و با فرشتگان که خداوند سخن می گوید نیز به همین معنا است. (4)

علامه طباطبایی(ره) در این باره می نویسند: سخن گفتن خداوند با فرشتگان، با «قول» است. حقیقت قول، و اثر و خاصیت آن، فهماندن معنای مقصود است. صدور قول از خداوند عبارت است از ایجاد امری که دلالت بر

1- (1) . علمه البیان، رحمن / 4
2- (2) . فلسفه و کلام اسلامی، محمد رضا مظفر، ترجمه ی محمد محمد رضایی، ابوالفضل محمودی، ص 75
3- (3) . اعراف / 143
4- (4) . حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه ای، ص 285 - 287.

معنای مقصود داشته باشد که در امور تکوینی، چیزی را که خداوند آفریده هم موجود و مخلوق است و هم قول خداوند است؛ زیرا با وجود خود، بر اراده ی پروردگار دلالت می کند.

پس قول خداوند در امور تکوینی و در مورد فرشتگان، همان فعل، یعنی ایجاد خداوندی است. و آن، همان وجود و همان خود شیء است. اما درغیر امور تکوینی مانند سخن گفتن با انسان، قول عبارت است از: ایجاد صوت از طرف صاحب قول، و شنیدن آن از طرف مقابل. (1)

اما درباره ی قرآن باید گفت: آن چه از آیات و روایات استفاده می شود قرآن از لوح محفوظ بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

«وَإِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتَابِ لَدَیْنَا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ» (2)و قطعاً در نوشته اصلی (علم الهی) نزد ما بلند مرتبه ای حکمت آمیز است.»

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ فِی کِتَابٍ مَکْنُونٍ؛ (3)قطعاً آن (قرآن) خواندنی ارجمندی است، در کتاب پنهان (علم الهی)»

از ابن عباس نقل شده است که قرآن از لوح محفوظ به بیت المعمور و ازآن جا در مواقع گوناگون بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) نازل شده است. (4)

1- (1) . المیزان، ج 2، ص 448 - 449 با تلخیص؛ ر.ک: معارف قرآن در المیزان، سید مهدی امین، ج 3، ص 58 - 585؛ و آموزش کلام اسلامی، خداشناسی، محمد سعیدی مهر، ج 1، ص 269 - 270
2- (2) . زخرف / 4
3- (3) . واقعه / 77
4- (4) . تفسیر طبری، ج 2، ص 85؛ کافی، ج 4، ص 628.

آنچه از آیات و روایات به دست می آید واژه ی لوح محفوظ است؛ آیا کتاب است یا نوشته ای بر لوحی یا چیز دیگری؟ برای ما مبهم است؛ هرچه هست از طرف خداوند خلق و ایجاد شده و از آن جا بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

آنچه در قرآن درباره ی کیفیت نزول وحی الهی بیان شده این است:

«وَمَا کَانَ لِبَشَرٍ أَن یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیاً أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ مَا یَشَاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ؛ (1)و برای هیچ بشری (شایسته) نباشد که خدا با او سخن گوید، جز به وحی (مستقیم) یا از پشت مانعی یا فرستاده ای (از فرشتگان) بفرستد، و با رخصت او آنچه را بخواهد وحی می کند؛ [چرا] که او بلند مرتبه ای فرزانه است.»

با توجه به آیه ی فوق، خداوند به یکی از سه طریق به پیامبر(صلی الله علیه و آله) وحی کرد: نخست، وحی مستقیم و القای مستقیم، که بدون واسطه بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) نازل می شد؛ دیگر، خلق و ایجاد صوت و رسیدن صدای وحی به گوش پیامبر(صلی الله علیه و آله) که ظاهراً در معراج اینگونه بوده است؛ و سوم القای وحی به وسیله ی فرشته ی وحی.

از این سه طریق می توان نتیجه گرفت: وحی مستقیم و بدون واسطه، از نوع وحی القایی و گزاره ای و اشاره ای و رمزی است و تبلور آن در احادیث قدسی و نبوی و تفسیری می باشد. اما وحی به صورت خلق و ایجاد صوت و رساندن آن به گوش پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یا از طریق فرشته ی وحی می توان آن را لفظی و نزول آن را از اعلا به سفلی (از بالا به پایین) با پوشش زبان عربی

1- (1) . شوری/ 51.

دانست: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِیّاً لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» ؛ (1) ما قرآن را به زبان عربی فرستادیم، باشد که در آن تعقل کنید. «وَأَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوحَی؛ (2)و من تو را برگزیدم؛ پس به آنچه وحی می شود، گوش فرا ده.»

از امام جعفر صادق(علیه السلام) حکایت شده: وقتی جبرئیل بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) وارد می شد، رخصت می طلبید، و همچون بندگان در مقابل پیامبر(صلی الله علیه و آله) می نشست (و وحی الهی را بر پیامبر می خواند) (3)

علامه حلی(ره) می نویسد: «خداوند لوحی در آفرید و اوامر و نواهی و آیات قرآن در آن ثبت شد و جبرئیل در آن نظر می کرد و آن الفاظ آیات قرآن را برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) ارسال می نمود» (4)

علاوه بر موارد فوق، دیدگاه افعال گفتاری خدا با پیامبر(صلی الله علیه و آله) از طرف فیلسوف مشهور زبان، جی. ال. آستین (J.L.Astin) در قرن بیستم مطرح شده است و ارکان این نظریه خدا، پیامبر(صلی الله علیه و آله)، فعل گفتار و فعل ضمن گفتار است؛ و قائل هستند که وحی، سرشت زبانی دارد و پیامبر با خدا ارتباط زبانی برقرار کرده است. (5)

1- (1) . یوسف / 2
2- (2) . طه / 13
3- (3) . بحارالانوار، علامه مجلسی، ص 270 و امالی صدوق، ص 31
4- (4) . باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، ص 82، و ر.ک: دلایل صدق، محمد حسن مظفر، ترجمه از محمد سپهری، ج 1، ص 173 - 186
5- (5) . وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، ص 68 - 90.

پرسش:

آیا افسانه غرانیق (آیات شیطانی) سلمان رشدی صحت دارد؟

پاسخ:

یکی از شبهاتی که برخی افراد مطرح کرده اند و غربیان آگاه از آن استفاده نموده اند این است که گفته اند: در هنگام نزول وحی امکان دارد شیطان دخالت کند و وحی کم یا زیاد شود و حقیقت وحی شده، بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) مشتبه شود و برای مطرح کردن این شبهه داستانی به هم بافته اند از این رو این شبهه افسانه غرانیق یا آیات شیطانی نام گرفته است.

اصل داستان

داستان سرایان آورده اند: پیامبر(صلی الله علیه و آله) پیوسته در این آرزو بود که میان او و قریش همبستگی صورت گیرد و از جدایی قوم خویش نگران بود. در یکی از روزها که او در کنار کعبه نشسته بود و در این اندیشه فرورفته بود و گروهی از قریش نزد او بودند در آن هنگام سوره ی «نجم» بر وی نازل گردید. پیامبر(صلی الله علیه و آله) همان گونه که سوره بر وی نازل می شد، آن را تلاوت می فرمود.

ص:257

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَی * مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمْ وَمَا غَوَی * وَمَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی * عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَی» (1)تا رسید به آیهٔ «أَفَرَأَیْتُمُ اللاَّتَ وَالْعُزَّی * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَی» (2)

«سوگند به ستاره، هنگامی که فرود آید! * که همنشین شما (پیامبر) گمراه نشده و بیراهه نرفته (و زیانکار و محروم نگشته) است؛ * و از روی هوی و [هوس] سخن نمی گوید. * آن (سخن) نیست جز وحی ای که (به او) وحی می شود. * او را (شخصی) بسیار نیرومند آموزش داده است؛»

«و آیا اطلاع یافتید از (بت های) لات و عزّی، و منات (بت) دیگری که سومین است.»

که شیطان در این بین دخالت نمود و بدون آنکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) پی ببرد به او القا کرد:

«تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» سپس بقیه ی سوره را ادامه داد.

«غرانیق»، جمع غرنوق به معنای جوانی شاداب، ظریف و زیباست، اسم مرغ آبیِ سفید و ظریف با گردن بلند است که به نام «قو» معروف است. معنای عبارت چنین می شود: این پرندگان زیبا که بلند پروازند از آنها امید شفاعت می رود. مقصود سه بت: لات، عزی و منات بزرگترین بت های عرب است. (3)

1- (1) . نجم / 5 - 1.
2- (2) . نجم / 20 - 19.
3- (3) . ر.ک: علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، ص 37.

مشرکان که گوش فرا می دادند، تا این عبارت را - که بت ها را وصف می کرد و امید شفاعت آنها را نوید می داد - شنیدند، خرسند شدند و موضع خود را نسبت به مسلمانان تغییر داده، دست برادری و وحدت به سوی آنان دراز کردند و همگی شادمان گشتند، و این پیشامد را به فال نیک گرفتند. این خبر به حبشه رسید. مسلمانان که به آنجا هجرت کرده بودند از این پیشامد خشنود شده، همگی برگشتند و در مکه با مشرکان بردارانه به زندگی و همزیستی خویش ادامه دادند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز بیش از همه از این توافق و هماهنگی خرسند شده بود. (1)

برخی نیز اینطور حکایت کرده اند: هنگامی که پیامبر به آیه ی سجده در سوره ی نجم رسید، خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تمام حضار اعم از مسلمان و مشرک در برابر بت ها سجده کردند جز «ولید»، که بر اثر پیری موفق به سجده نشد. هلهله و شادی در مسجد بلند شد و مشرکان گفتند: «محمد» خدایان ما را به نیکی یاد کرده است! خبر صلح «محمد» با قریش به گوش مهاجران مسلمان حبشه رسید، و صلح قریش با «محمد » باعث شد گروهی از آنها از اقامتگاه خود (حبشه) برگردند. (2)

شب هنگام که پیامبر(صلی الله علیه و آله) به خانه برگشت، جبرئیل فرود آمد، از او خواست که سوره ی نازل شده را بخواند. پیامبر(صلی الله علیه و آله) خواند تا رسید به عبارت یاد شده، ناگهان جبرئیل نهیب زد: ساکت باش! این چه گفتاری است که بر

1- (1) . ر.ک، تفسیر طبری، ذیل آیات سوره ی نجم و علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، ص 37.
2- (2) . ر.ک، تفسیر طبری، ذیل آیات سوره ی نجم و فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص 340.

زبان می رانی؟ در این هنگام پیامبر(صلی الله علیه و آله) به اشتباه خود پی برد و فهمید فریبی در کار بوده و ابلیس تلبیس خود را بر وی تحمیل کرده است! پیامبر(صلی الله علیه و آله) از این امر به شدت ناراحت گردید و از جان خود سیر گردید. گفت «عجبا بر خدا دروغ بسته ام، چیزی گفته ام که خدا نگفته است، آه چه بدبختی بزرگی!»

بنابر بعضی نقل ها پیامبر(صلی الله علیه و آله) به جبرئیل گفت: «آن که این دو آیه را بر من خواند، به شکل تو بود.» جبرئیل گفت: «پناه بر خدا چنین چیزی هرگز نبوده است!» بعد از آن حزن و اندوه پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیش تر و جانکاه تر گردید. گویند در همین رابطه آیات زیر نازل شد:

«وَإِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذاً لاَتَّخَذُوکَ خَلِيلاً * وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاکَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً * إِذاً لَأَذَقْنَاکَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لاَ تَجِدُ لَکَ عَلَيْنَا نَصِيراً» (1)

«و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند،) تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند. * و اگر تو را استوار نمی داشتیم، بیقین نزدیک بود اندک چیزی به سوی آنان تمایل پیدا کنی. * و در آن صورت، دو برابر (عذاب در) زندگی و دو برابر (پس از) مرگ به تو می چشاندیم؛ سپس در برابر ما، هیچ یاوری برای خود نمی یافتی!»

1- (1) . اسراء / 73 - 75.

این آیه بر شدت حزن پیامبر افزود و همواره در اندوه و حسرت به سر می برد تا آنکه مورد عنایت حق قرار گرفت و برای رفع اندوه و نگرانی وی این آیه نازل شد:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ وَلاَ نَبِیٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّی أَلْقَی الشَّیْطَانُ فِی أُمْنِیَّتِهِ فَیَنسَخُ اللَّهُ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ؛ (1)و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم، جز اینکه هرگاه آرزو می کرد (و طرحی می ریخت)، شیطان در آرزو (و طرح ها)یش (شبهه) می افکند؛ و[لی] خدا آنچه را شیطان می افکند، از میان می برد؛ سپس خدا آیاتش را استحکام می بخشید - و خدا دانای فرزانه است -»

آن گاه خاطر وی آسوده گشت و هر گونه اندوه و ناراحتی از وی زایل گردید. (2)

بررسی افسانه غرانیق:

1. این افسانه را هیچ یک از محققین علمای اسلام نپذیرفته و آن را خرافه ای بیش ندانسته اند. قاضی عیاض می گوید: این حدیث در هیچ یک از کتب صحاح نقل نشده و هرگز شخص مورد اعتمادی آن را روایت نکرده است و سند متصلی هم ندارد. صرفاً مفسرین ظاهرنگر و تاریخ نویسان خوش باور،

1- (1) . حج / 52

2- (2) . نک ، تفسیر طبری، ج 17 ، ص 134 - 131 و تاریخ طبری، ج 2، ص 78 - 75. و علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، ص 38.

آنان که فرقی میان سلیم و سقیم نمی گذراند و در جمع آوری غرایب و عجایب ولع می ورزند آن را روایت کرده اند و دست به دست گردانده اند.

قاضی بکربن علا درست گفته است که مسلمانان گرفتار چنین هوس خواهانی شده اند؛ چرا که سند این حدیث سست و متن آن مشوّش و مضطرب و دگرگون است. (1)

2. در آیات همین سوره بر عدم ضلالت و گمراهی، و اغوا، و نطق از روی هوی برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) تأکید شده است و همچنین تصریح شده که هرچه پیامبر(صلی الله علیه و آله) می گوید وحی است (2). و اگر چنین بود که ابلیس بتواند در اینجا تلبیس کند لازمه اش تعارض اول و آخر سوره ی نجم و تکذیب کلام خداست و هرگز شیطان برخواست خدا غالب نیاید.

«إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیفاً ؛ (3) [چرا] که نیرنگ شیطان، ضعیف است.»

«إِنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولئِکَ فِی الْأَذَلِّینَ؛ (4)در حقیقت کسانی که با خدا و فرستاده اش بشدّت مخالفت کنند، آنان در (زُمره) خوارترین (افراد)ند».

3. در قرآن به صراحت هر گونه سلطه ی ابلیس را بر مؤمنان که در پناه خدایند نفی می کند و خداوند می فرماید:

1- (1) . ر.ک، علوم قرآنی، ص 38
2- (2) . علوم قرآنی، ص 39 و فروغ ابدیت، جعفر سبحانی ، ص 342.
3- (3) . نساء / 76.
4- (4) . مجادله / 20.

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ؛ (1) [چرا] که او، بر کسانی که ایمان آورده اند، و تنها بر پروردگارشان توکّل می کنند، هیچ تسلّطی برایش نیست»

«إِنَّ عِبَادِی لَيْسَ لَکَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّکَ وَكِيلاً ؛ در حقیقت بندگانم را برای تو هیچ تسلّطی بر آنان نیست؛ و کارسازی پروردگارت کافی است.»

پس شیطان نمی تواند بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) چیره شود.

4. خداوند خود حفظ قرآن از تحریف را ضمانت کرده است.

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ در حقیقت ما خود، آگاه کننده (قرآن) را فرو فرستادیم، و قطعاً ما پاسداران آن هستیم.»

«لاَ يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلاَ مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ که باطل از پیش روی آن و پشت سرش به سراغ آن نمی آید؛ (زیراً این) فرو فرستاده ای از جانب (خدای) فرزانه ستوده است.»

بنابراین قرآن در بستر زمان همواره از گزند حوادث در امان خواهد بود و هرگز کسی یارای دستبرد، افزون و کم کردن آن را ندارد. (2)

5. این داستان غرانیق با مقام عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سازگار نمی باشد، چرا که به اجماع امت، پیامبران در دریافت و ابلاغ شریعت معصوم هستند و هرگز نیرنگ های شیطان در این باره کارگر نیست.

1- (1) . نحل / 99

2- (2) . علوم قرآنی، ص 40 و فروغ ابدیت، جعفر سبحانی ، ص 342.

6. با دقت در آیات سوره ی نجم درمی یابیم که این سوره در مقام مذمت و سرزنش مشرکان و خدایان آنهاست چگونه می شود جمله ای در مدح خدایان آنها بیاید؟ و این تناقضی آشکار است. چرا که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فصیح ترین افراد در بین عرب بوده، و از طرفی کسانی که این آیات را شنیده اند از جمله «ولید» حکیم و سخن ساز عرب که به خردمندی و هوشمندی در میان عرب معروف بود و همچنین دیگران که در فصاحت، زبانزد بوده اند، آنها به این تناقض پی نبرده اند؟ (1)

7. دو آیه ی (2) مورد استشهاد که به عنوان تأیید آورده اند هرگز ربطی به افسانه ندارد زیرا:

الف: آیه ی 52 سوره ی حج گویای این حقیقت است که هر صاحب شریعتی در این آرزوست تا کوشش وی نتیجه بخش باشد، اهداف و خواسته های او جامه ی عمل بپوشد، «کلمهٔ الله» در زمین مستقر شود ولی شیطان پیوسته در راه تحقق این اهداف عالی سنگ اندازی می کند. سد راه بوجود می آورد که خداوند آنها را در هم می شکند. (3)

ب: آیات 73 - 75 سوره ی اسراء نیز مقام عصمت انبیا را ثابت می کند، اگر عصمت، که همان عنایت الهی و روشن گر راه پیامبران است شامل حال انبیا نبود لغزش و انحراف به سوی بد اندیشان امکان داشت. (4)

1- (1) . ر.ک ، علوم قرآنی، ص 40 و فروغ ابدیت، ص 343
2- (2) . حج / 52 و اسراء / 73 - 75
3- (3) . علوم قرآنی، ص 41
4- (4) . همان.

8. از نظر لغت نیز این افسانه رد می شود؛ «عبده» دانشمند مصری می گوید: هرگز در لغت و اشعار عرب، لفظ «غرانیق» درباره ی خدایان به کار نرفته است، و «غرنوق» و «غرنیق» که در لغت آمده به معنای یک نوع مرغ آبی و یا جوان سفید و زیباست و هیچ یک از این معانی با معنای خدایان سازگار نیست. (1)

9. اگر بر فرض درست باشد که شب هنگام به پیامبر وحی شد که این کلمات از ابلیس است چگونه ممکن است که در یک روز با وسایل و امکانات آن روز خبر به مسلمانان حبشه برسد، و در این فاصله ی کوتاه به مکه بازگردند. (2)

یادآوری

با توجه به این همه اشکالات باز هم کسانی در عصر ما مثل سلمان رشدی پیدا می شوند که این حدیث ضعیف را به صورت داستان، بازسازی و منتشر می کنند و این نشان دهنده ی کوته بینی و غرض ورزی اینگونه افراد است و اگر به منابع شیعه و اهل سنت مراجعه می کردند چنین مطالب سست و دروغی به هم نمی بافتند.

خلاصه و نتیجه گیری:

در افسانه ی غرانیق به طور اختصار می گویند: شیطان جمله ی «تلک الغرانیق العلی» را بر زبان پیامبر(صلی الله علیه و آله) جاری کرد و آن حضرت به اشتباه آن را به عنوان وحی الهی تلقی نمود.

1- (1) . ر.ک، فروغ ابدیت، ص 344.
2- (2) . ر.ک، علوم قرآنی، ص 37.

دلائلی بر جعلی بودن این روایت وجود دارد:

1. این روایت سند معتبر ندارد زیرا برای این روایت در کتب عامه سه سند ذکر شده که هر سه مرسل هستند، یعنی سلسله سند آنها به گروهی از تابعین نسبت داده شده و هرگز به صحابی نمی رسد و ابن حجر نیز اصالت آن را ردّ کرده است. (1)

2. در سند روایت آمده است که ابن عباس شاهد ماجرا بوده است اما این موضوع نادرست است چرا که او در سال سوّم قبل از هجرت به دنیا آمده و نمی توانسته شاهد این جریان باشد. (2)

3. اصل قصه از لحاظ محتوا مردود و نامعقول است.

4. این سوره در مقام نکوهش است و با لحن مدح سازگار نیست.

5. اکثر آیات این سوره صراحت دارد که پیامبر هرگز دچار اشتباه و ضلالت نشده است.

در نتیجه با اندک تأملی می توان به ساختگی بودن این داستان پی برد.

منابع جهت مطالعه بیشتر

1. علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول ، بهار 78.

2. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هشتم.

1- (1) . فتح الباری، ج 8، ص 338

2- (2) . علوم قرآنی، محمدجواد اسکندرلو، ص 36.

3. علوم قرآنی، محمد جواد اسکندرلو، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور،چاپ اول، 79.

4. تاریخ قرآن، محمود رامیار، تهران، انتشارات امیر کبیر ، چاپ دوم، 1362.

5. پژوهشی در علوم قرآن، حبیب الله احمدی ، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ، زمستان 76.

6. آیات شیطانی، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، 1378.

7. پرتو آیات رحمانی در رد سلمان رشدی و آیات شیطانی، صابرگرد عازیانی، مترجم: حسین گورژی، هیوا مهاباد، 1381.

8. شیطان در آروارهٔ سلمان رشدی، فاطمه ساسانی مقدم نغندر، انتشارات بارش، مشهد، 1381.

9. شیطان کیست و آیات شیطانی چیست، احمد زمردیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378.

10. نقد توطئه آیات شیطانی، سید عطاء الله مهاجرانی، اطلاعات، تهران، 1376.

صفحه سفید

پرسش:

داستان نزول وحی بر پیامبر چگونه بود؟ آیا ورقهٔ بن نوفل در این مورد نقش آفرین بود؟

پاسخ:

درآمد

با مطالعه ی کتب تاریخی این نکته به خوبی مشاهده می شود که تاریخ نگاران در گذشته، حال و آینده طبق نگاه خود و از زاویه ی دید خود مطالب را به رشته ی تحریر درمی آورند. در این میان اغراض و اهداف گروه ها اثرات زیادی بر نگارش تاریخ دارد به طور مثال در تاریخ اسلام روایاتی وارد شده که به اسرائیلیات معروف شده اند. افسانه غرانیق از جمله این نوع روایات می باشد. روایاتی که با زیرکی تمام و با نقش و نگاری زیبا جای خود را در دل تاریخ پیدا کرده به گونه ای که موجب ایجاد انحراف در تاریخ شده است ولی با اندک تامل و دقت بطلان آن واضح می شود.

داستان نزول وحی

در تاریخ پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نوشته شده است: هنگامی که حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) به رسالت مبعوث شدند و جبرئیل(علیه السلام) بر ایشان نازل شد لوحی در برابر او قرارداد و به او گفت: (اقرء) یعنی بخوان، و از آنجا که او امی و درس ناخوانده بود، گفت: من توانائی خواندن ندارم، جبرئیل او را سخت فشرد سپس درخواست خواندن کرد، و همان جواب را شنید. باز او را به سختی فشار داد، تا این عمل سه بار تکرار شد و پس از فشار سوم ناگهان در خود احساس کرد می تواند لوحی را که در دست فرشته است بخواند و آیات سوره ی علق را خواند.

«جبرئیل مأموریت خود را انجام داد و پیامبر نیز پس از نزول وحی از کوه (حراء) پائین آمد و به سوی خانه ی خدیجه رهسپار شد.» (1)

در تاریخ طبری ادامه ی جریان اینگونه نقل شده است: هنگامی که پیامبر وارد خانه شد، همسر گرامیش آثاری از تفکر و اضطراب عمیق در چهره ی او مشاهده کرد، جریان را از او پرسید، پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) آنچه اتفاق افتاده بود برای خدیجه شرح داد، و این جمله را نیز اضافه کرد: «واشفقت علی نفسی» (2) یعنی بر خود ترسیدم. سپس رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) احساس خستگی کرد، رو به خدیجه نمود و فرمود: دثرینی: مرا بپوشان. خدیجه او را پوشانید و نزد «ورقۀ بن نوفل» رفت و جریان را مو به مو برایش بازگو کرد. ورقۀ بن نوفل که از علمای مسیحی است در پاسخ دختر عموی خود چنین گفت: «پسر عموی تو راستگو است. آنچه بر او پیش آمده آغاز نبوت است. و آن ناموس بزرگ (رسالت) بر او فرود می آید و ...» (3)

آنچه گذشت حاصل برخی روایات تاریخی است که در دست داریم ولی در لا به لای همین سرگذشت، چیزهایی به چشم می خورد که با میزانی که از پیامبران در دست داریم تطبیق نمی کند و با حالات حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) سازگار نیست و یا باید آن را جزء افسانه های تاریخ بدانیم یا این که آنها را تأویل کنیم.

1- (1) . سیره ابن هشام، ج 1، ص 236
2- (2) . تاریخ طبری، ج 2، ص 205، کامل ابن اثیر، ج 2، ص 31، و فروغ ابدیت، ص 186
3- (3) . ان ابن عمک لبدء النبوۀ و انه لیأتیه الناموس الاکبر. (همان)

1. پیامبر هنگامی که وارد خانه ی «خدیجه» شد، با خود فکر می کرد شاید آنچه را دیده خطا کرده! و یا اینکه سحر شده باشد! خدیجه با گفتن اینکه تو همواره یتیم نواز بودی و با خویشان نیکی می کردی، شک و تردید را از دل او بیرون برد! سپس پیامبر(صلی الله علیه و آله) با دیده ی حق شناسی به او نگریست، و دستور داد که گلیمی بیاورد و او را بپوشانند. (1)

2. طبری می نویسد: «هنگامی که ندای «انک لرسول الله» بگوش او رسید، سراسر تن او را لرزه فرا گرفت، تصمیم گرفت خود را از بالای کوه پرتاب کند! سپس فرشته با نشان دادن خود او را از این کار بازداشت!» (2)

3. پس از آن واقعه وقتی «محمد(صلی الله علیه و آله)» به طواف کعبه رفت «ورقهٔ بن نوفل» را دید و داستان خویش را برای او شرح داد. ورقه گفت: به خدا قسم تو پیامبر این امت هستی و ناموس بزرگ، که به سوی موسی می آمد بر تو نازل شده است، بعضی از مردم تو را تکذیب خواهند نمود و آزار می رسانند و از شهر خود بیرون می کنند و با تو به جنگ بر می خیزند، «محمد(صلی الله علیه و آله)» احساس کرد که ورقه راست می گوید. (3)

1- (1) . طبقات ابن سعد، ج 1، ص 279 و حیات محمد، ج 1، ص 195
2- (2) . تاریخ طبری، ج 2، ص 205
3- (3) . تفسیر طبری، ج 30، ص 161، تفسیر سوره ی علق و سیره ابن هشام، ج 1، ص 238.

بررسی این گفتارها

اساس داستان وحی به آن شکل، یکی از بالاترین تهمت ها و اهانت هایی است که در طول تاریخ به نبی اکرم(صلی الله علیه و آله) شده است.

با نگاهی اجمالی اینگونه تصور می شود که تمام موارد فوق از اسرائیلیات و همگی از مجعولات یهود است که وارد تاریخ و برخی کتب تفسیری کرده اند.

زیرا اگر ما برای ارزیابی این گفتارها، نظری به تاریخ پیامبران گذشته بیاندازیم که قرآن سرگذشت آنان را بیان کرده است. در زندگی هیچ یک از آنها چنین جریان زننده ای را نمی بینیم. قرآن آغاز نزول وحی به موسی را کاملاً بیان کرده و تمام خصوصیات سرگذشت او را روشن نموده است و ابداً از ترس و لرز، وحشت و اضطراب، به طوری که خود را بر اثر شنیدن وحی از بالای کوه پرتاب کند، سخن نگفته است. با اینکه زمینه ی ترس برای موسی آماده تر بود، زیرا در شب تاریک در بیابان خلوت ندائی از درختی شنید و آغاز رسالت به این وسیله به او اعلام شد. قرآن حالات موسی(صلی الله علیه و آله) را در این زمان توأم با آرامش شرح می دهد و تنها موردی که حضرت موسی(علیه السلام) را ترسان توصیف می کند زمانی است که عصایش به امر خدا به اژدها تبدیل می شود که آن هم ترس طبیعی از یک حیوان موذی بوده است.

سؤال: آیا می توان گفت حضرت موسی(علیه السلام) هنگام دریافت وحی، آن همه آرامش داشت و حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) که اشرف انبیاء است و بر تمام انبیاء برتری دارد با شنیدن وحی، آن قدر مضطرب می شود که می خواست خود را از بالای کوه پرتاب کند؟ !

نکاتی که جعلی بودن این داستان را معلوم می کند عبارتند از:

الف. در داستان ساختگی فوق، هنگام نزول اولین وحی، جبرئیل لوحی را در مقابل حضرت قرار داد و سه مرتبه به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) گفت: بخوان! و در جواب شنید که خواندن نمی دانم. با توجه به آیات قرآن که می فرماید: نَزَّلَهُ عَلَی قَلْبِکَ ... ما قرآن را بر قلب پیامبر نازل کردیم و این روایت مجعول که می گوید: جبرائیل لوحی را بر حضرت فرود آورد و گفت بخوان! این مطلب به خوبی فهمیده می شود که یهودیان با سابقه ی ذهنی خود که همان نحوه ی نزول تورات که در قالب الواح می باشد. دست به چنین تحریفی زده اند. حال آنکه در هیچ جای قرآن اشاره ای به این مطلب ندارد که قرآن در قالب لوح بر پیامبر نازل شده باشد.

ب. یهود با سابقه ی ذهنی خود از حضرت موسی(علیه السلام) که هنگام تبدیل شدن عصا به اژدها دچار ترس شد، این ترس و وحشت را مبنایی برای سرایت دادن ترس به حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) قرار داده اند. غافل از این که ترس حضرت موسی به خاطر وحی نبوده است.

ج. روایات مجعول فوق حکایت از این مطلب دارد که حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) تا وقت نزول وحی، از نبوت خود هیچ اطلاعی نداشته اند حال آن که دلایل زیادی وجود دارد که نه تنها خود حضرت بلکه دیگران نیز از این مطلب آگاه بوده اند.

برای مثال در تاریخ حکایت شده: روز بعد میلاد رسول الله یکی از علمای یهود به «دارالندوه» آمد و گفت: آیا امشب در میان شما فرزندی متولد شده است؟ گفتند: نه. گفت: باید متولد شده باشد و نامش احمد باشد. هلاکت یهود به دست او خواهد بود.

ص:273

پس از جلسه دریافتند که پسری برای عبدالله بن عبدالمطلب به دنیا آمده است. آن مرد را خبر کردند که آری، آن شب پسری در میان ما به دنیا آمده است.

عالم یهودی را نزد محمد(صلی الله علیه و آله) آوردند، تا ایشان را دید، بیهوش شد، چون به هوش آمد، گفت: «به خدا قسم، نبوت، تا قیامت از بنی اسرائیل گرفته شد، این همان کسی است که بنی اسرائیل را نابود می کند. چون دید قریش از این خبر شاد شدند، گفت: به خدا قسم! با شما کاری کند که اهل مشرق و مغرب از آن یاد کنند.» (1)

و نیز حکایت شده: عبدالمطلب قبل از وفاتش، برخلاف رسم عرب، ابوطالب را که پسر ارشد نمود به عنوان وصی خود قرار می دهد و بیش از دو سوم وصیت نامه ی خود را بر حفاظت از جان این فرزند قرار می دهد و در پایان هم می فرماید: اگر به من قول ندهی که از این کودک حفاظت کنی، من راحت جان نخواهم داد! (2)

ملاقات بحیرای مسیحی و حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت ایشان، و ده ها روایت دیگر، (3) همگی بر این مطلب دلالت دارد که رسول اکرم قبل از بعثت آگاهی کامل از نبوتشان داشته اند.

ص:274

1- (1) . الکافی، ج 8، ص 300 و امالی شیخ طوسی، ص 145

2- (2) . کمال الدین و تمام النعمه، ص 176 و اعلام الوری، ص 15 و کنزالفوائد، ص 82

3- (3) . ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج 1، ص 49، عن العیاشی، ج 2، ص 201، البحار، ج 18، ص 262. مجمع البیان، ج 10، ص 384 و التمهید، ج 1، ص 50، عن رسالهٔ الشفاء، ص 112.

صفحه سفید

خاتمه منبع شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

اشاره

ص:276

صفحه سفید

پرسش:

منابعی برای مطالعه در مورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) معرفی کنید.

پاسخ:

الف. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) برای کودکان

1. آخرین سفیر، رضا شیرازی، نقاش، مرتضی نمین، ناشر: پیام آزادی، تهران، 1370/7/1.

موضوع: داستان زندگانی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

2. آن قصه که در کتاب ها آمده بود، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، 1375.

موضوع: داستان دیدار نیای پیامبر(صلی الله علیه و آله) با شاه یمن و ...

3. آن که آن یتیم نظر کرده ... ، محمد لواسانی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، 1376.

موضوع: داستان کودکی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

4. اذان گوی پیامبر(صلی الله علیه و آله)، سید جلال خادمی، سازمان نهضت سواد آموزی، تهران، 1379.

موضوع: داستان صحابه پیامبر(صلی الله علیه و آله)

5. باران مهربانی، کریمان حمزه، پنجره، تهران، 1382.

موضوع: داستان هایی از زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

6. بچه ها و پیامبر(صلی الله علیه و آله)، مصطفی رحماندوست، افق، تهران، 1374.

موضوع: داستانی

7. به خاطر محمد(صلی الله علیه و آله)، مجید ملامحمدی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، 1378.

موضوع: داستان هایی از زندگی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

ص:278

8. جنگ احد، بدر(2 جلد)، ناصر طاهرنیا، پیامبر محراب، تهران، 1377.

موضوع: داستانی (مجموعه جنگ های پیامبر(صلی الله علیه و آله)

9. داستان سیل آن سال، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، 1380.

موضوع: داستان جوانی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

10. داستان زمزم، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، 1380.

موضوع: داستان زندگی نیای پیامبر(صلی الله علیه و آله)

11. خورشید در خانه خدیجه، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، 1380.

موضوع: داستان جوانی ...

12. سفر دراز شام، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، 1375.

موضوع: داستان کودکی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

13. شب رویش غنچه نور، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، 1380.

موضوع: داستان بعثت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

14. عطر آیه ها، مهدی وحیدی صدر، عروج اندیشه، مشهد، 1382.

موضوع: شعر کودکان در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله)

15. ماجرای پیامبر(صلی الله علیه و آله) و کودک شجاع و راستگو، سهیلا رحمانی، پرنیان، تهران، 1379.

موضوع: داستانی

16. و آن ستاره که دنباله دار می آید، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، 1375.

موضوع: داستان زاده شدن پیامبر(صلی الله علیه و آله)

17. هفت حکایت از بچه ها و پیامبر(صلی الله علیه و آله)، مصطفی رحماندوست، نشر افق، تهران، 1382.

موضوع: داستانی.

18. یک باغ لبخند، محمد پوروهاب، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، 1377.

موضوع: داستان هایی از زندگانی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و علی(علیه السلام).

19. یاران پیامبر(صلی الله علیه و آله)، اسماعیل هنرمندنیا، پرک، قزوین، 1379.

موضوع: داستانی

ب. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) برای نوجوانان

1. آن چه خدای کعبه اراده کند، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، 1380.

موضوع: داستان زندگی پدر پیامبر(صلی الله علیه و آله)

2. برگزیدگان حضرت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، مهدی رحیمی، بنیاد بعثت، تهران، 1372.

موضوع: سیری کوتاه در زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

3. برگزیده ای از سفارشات پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به ...، احمد رضا حسینی، بین المللی الهدی، تهران، 1380.

موضوع: سخنان پیامبر(صلی الله علیه و آله)

4. بوی گل محمدی، جواد نعیمی، جلیل تجلیل، مشهد، 1381.

موضوع: قصه ی زندگانی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

5. جنگ ها و غزوات پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، حلمی التونی، ترجمه: مرجان قاضی، اطیاب، تهران، 1377.

ص:280

موضوع: تاریخ جنگ های پیامبر(صلی الله علیه و آله)

6. جوان در چشم و دل پیامبر(صلی الله علیه و آله)، محمدباقر پورامینی، دانش و اندیشه معاصر، تهران، 1382.

موضوع: احادیثی در مورد جوانان

7. حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) آخرین پیامبر، عبدالرشید تریز، احسان، تهران، 1382.

موضوع: سرگذشت نامه (از ولادت تا بعثت)

8. داستان زندگی پیامبراسلام(صلی الله علیه و آله) از تولد تا وفات، مهدی آیت اللهی، جهان آرا، تهران، 1379.

موضوع: سرگذشت نامه

9. داستان ها و درسهایی از زندگی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، مرتضی نظری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1376.

موضوع: داستانی

10. سفر دراز شام، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، 1380.

موضوع: داستان نوجوانی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

11. سفارشات پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به دختران و زنان، سید جمیلی، ترجمه: مهدی شمس الدین، دارالفکر، قم، 1380.

موضوع: احادیثی از پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

12. سفرشبانه، رضا شیرازی، پیام محراب، تهران، 1376.

موضوع: داستان معراج پیامبر(صلی الله علیه و آله)

13. سفرهای پیامبر(صلی الله علیه و آله) (مجموعه 5 جلدی)، علی معصومی، پیام آزادی، تهران، 1380.

موضوع: داستان هایی از سفرهای پیامبر(صلی الله علیه و آله)

14. لبخند شیرین پیامبر(صلی الله علیه و آله)، محمد ناصری، ستاد اقامه نماز، تهران، 1380.

موضوع: قصه های نماز از زندگی رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)

15. محمد(صلی الله علیه و آله) آخرین پیامبر، سید حسن اسلامی، کتاب همگان، تهران، 1382.

موضوع: سرگذشت پیامبر.

16. جلوه های تقوا، محمد حسن حائری یزدی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، 1381.

موضوع: داستان هایی از زندگانی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

17. قهرمانانی از عصر پیامبر(صلی الله علیه و آله)، محمد ابراهیم بهیج، احسان، تهران، 1381.

موضوع: سرگذشت برخی صحابه

ج. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) برای جوانان

1. آخرین وصیت های پیامبر، محمد صامتی قاینی، سلسال، قم، 1381.

موضوع: وصیت نامه

2. آداب پیامبر(صلی الله علیه و آله) در معاشرت با همنوعان، محمدرضا رضوانی، دارالنشر، قم، 1380.

موضوع: سیره ی اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

3. آفتاب عالم و نور خدا، ابوبکر مصنف و معروف نودهی، انتشارات کردستان، سنندج، 1377.

موضوع: معجزات و وصف و ثنای پیامبر(صلی الله علیه و آله)

4. الگوی کامل، همت سهراب پور، دفتر تبلیغات قم، قم، 1378.

ص:282

موضوع: سیره ی اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

5. ای ابوذر، علامه طبرسی، ترجمه ابوطالب تجلیل تبریزی، پیام آزادی، تهران، 1378.

موضوع: پندهای پیامبر اکرم به ابوذر غفاری.

6. ای پسر مسعود، علامه طبرسی، ترجمه ابراهیم میرباقری، پیام آزادی، تهران، 1372.

موضوع: پندهای پیامبر اکرم به ابن مسعود.

7. پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یهود حجاز، مصطفی صادقی، بوستان کتاب قم، قم، 1382.

موضوع: اسلام و یهودیان

8. پیام پیامبر(صلی الله علیه و آله)، بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، جامی، تهران، 1376.

موضوع: مجموعه ای از نامه ها، خطبه ها، وصایا، دعاها و سخنان جامع و فراگیر حضرت محمد(صلی الله علیه و آله).

9. تاریخ اسلام، جعفر سبحانی تبریزی، خرّم، قم، 1379.

موضوع: زندگی پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله)

10. تاریخ انبیاء از هبوط آدم تا پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، احمد امیری پور، ترنم، مشهد، 1381.

موضوع: سرگذشت پیامبران.

11. جستار و پژوهشی درباره ی زندگی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، مهرو (شهید زاده) امامزاده، تابان خاقانی، تهران، 1379.

موضوع: تاریخ زندگانی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

12. خطبه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در غدیر خم، عبدالحمید رکنی، پیام مهدی(عج)، قم 1380.

ص:283

موضوع: خطبه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

13. خورشید اسلام چگونه درخشید، محمدباقر علم الهدی، پیام طوس، مشهد، 1382.

موضوع: بررسی و تحقیق پیرامون عوامل پیشرفت اسلام از تاریخ پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

14. داستان هایی از معجزات پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، رضا باقریان موحد، گلستان ادب، قم، 1380.

موضوع: داستانی

15. رفتار پیامبر با کودکان و جوانان، محمد علی چنارانی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، 1381.

موضوع: شیوه ی رفتار پیامبر(صلی الله علیه و آله)

16. رمز اشک، مهدی احدی میر کلائی، جواد الائمه(علیه السلام)، قم، 1379.

موضوع: اشک های پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)

17. روی نگار، محمد رضا امین زاده، دفتر نشر برگزیده، قم، 1376.

موضوع: نگاهی به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)

18. ریاض الصالحین، یحیی شرف نودی پیامبر، ترجمه عبدالله خاموش هروی، احسان، تهران، 1374.

موضوع: مجموعه ای از احادیث پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

19. ره توشه، استاد محمد تقی مصباح یزدی، موسسه امام خمینی(ره)، قم، 1375 (2جلد)

موضوع: پندهای پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به ابی ذر.

20. زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی(صلی الله علیه و آله)، سید محمد تقی مدرسی، ترجمه محمد صادق شریعت، محبان الحسین(علیه السلام)، تهران، 1380.

ص:284

موضوع: سرگذشت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

21. سنن النبی، علام طباطبایی، ترجمه: حسن استادولی، پیام آزادی، تهران، 1380.

موضوع: آداب و سنن پیامبر(صلی الله علیه و آله)

22. سیاست خارجی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، علی فائزی، زائر، قم، 1378.

موضوع: ارتباط خارجی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

23. سیره تبلیغی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، ترجمه اصغر افتخاری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، 1377.

موضوع: سیاست تبلیغی اسلام در عصر ارتباطات.

24. سیرهٔ تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیه السلام)، علی حسینی زاده، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1380.

موضوع: سیره ی تربیتی پیامبر و ...

25. سیری در سیره ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)، محی الدین مستو، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، احسان، تهران، 1378.

موضوع: 500 سوال و جواب در رابطه با سیره ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

د. کتاب شناسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) جهت پژوهشگران

1. طبقات، محمد بن سعد کاتب واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، تهران، 1374.

موضوع: غزوه ها و سریه های پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

2. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی تبریزی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، 1378.

موضوع: تجزیه و تحلیلی کامل از زندگانی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

3. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، جعفر سبحانی تبریزی، نشر مشعر، تهران، 1381.

موضوع: سرگذشت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

4. سیمای معراج پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) از دیدگاه های گوناگون، محمد محمدی اشتهاردی، مؤسسه انتشارات نبوی، تهران، 1382.

موضوع: بررسی دیدگاه ها در مورد معراج.

5. محمد(صلی الله علیه و آله) در مکه، سمیح عاطف زین، ترجمه مسعود انصاری، جامی، 1380.

موضوع: تحلیلی نوین از زندگی سیاسی و اجتماعی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

6. سیری در سیره ی نبوی، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، 1374.

موضوع: تحلیلی از سیره ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

7. خاتمیت، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، 1377.

موضوع: تحلیلی در مورد خاتمیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

8. الصحیح من سیرهٔ النبی الاعظم(صلی الله علیه و آله)، علامه سید جعفر مرتضی العاملی، (10 جلد)، دارالسیره، بیروت، لبنان.

موضوع: پژوهش و تحلیلی جامع در سیره ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

9. سیره ی رسول اکرم در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 8 و 9)، آیهٔ الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، 1382.

موضوع: پیامبر اکرم از نگاه آیات قرآن.

10. سیره ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، دفتر نشر الهادی، 1377.

موضوع: سیره ی تحلیلی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

11. سید المرسلین (2 جلد)، جعفر سبحانی، نشر اسلامی، بی تا.

ص:286

موضوع: تاریخ زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

12. ایمان اجداد رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، سید محمود مدنی بجستانی.

موضوع: ایمان اجداد پیامبر(صلی الله علیه و آله)

13. سیاست خارجی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، سید غضنفر علی جعفری فائزی.

موضوع: سیاست خارجی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

14. اضواء علی السنهٔ المحمدّیه، شیخ محمد دابی ریّهٔ، دائرهٔ المعارف مصر.

موضوع: سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

15. زندگانی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در قرآن، سمیح عاطف زین، ترجمه علی چراغی، تهران، 1381.

موضوع: زندگانی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از نظر قرآن کریم.

16. روی نگار، نگرش به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، محمد رضا امین زاده، نشر برگزیده، قم، 1376.

موضوع: نگرشی به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

17. رسول الاسلام فی الکتب الساویه، محمد صادقی، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان ...

موضوع: معرفی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) از دیدگاه کتب آسمانی.

18. الرسول العربی و فن الحرب، مصطفی طلاس، بیروت، لبنان، 1379 ق.

موضوع: جنگ های پیامبر(صلی الله علیه و آله)

19. مکاتیب الرسول(صلی الله علیه و آله)، شیخ علی احمدی، نشر مصطفوی، 1378 .ق.

موضوع: نامه های پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در طول زندگی خویش.

20. سیرهٔ رسول الله(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (2جلد)، لجنهٔ التالیف، مجمع اهل بیت، 1414 .ق.

ص:287

موضوع: سیره ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

21. مفاهیم القرآن، (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 7)، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق(علیه السلام)، قم، 1412.ق.

موضوع: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از نگاه قرآن کریم.

22. درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام (3 جلد)، رسول محلاتی.

موضوع: تاریخ تحلیلی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

23. سیرتنا و سنتنا، علامه امینی، نجف اشرف عراق، 1384.ق.

موضوع: سیره ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

24. الطبّ النبوی، ابن قیم جوزیه، داراحیاء التراث العربی.

موضوع: احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله) در زمینه ی پزشکی

25. الهدی الی دین المصطفی، محمد جواد بلاغی، نجف اشرف عراق، 1385.ق.

موضوع: پاسخ به شبهات در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اسلام.

26. اسرار مباهله، محمد رضا انصاری، دلیل ما، قم، 1382.

موضوع: ماجرای عظیم مباهله بین پیامبر(صلی الله علیه و آله) و مسیحیان نجران و تاریخ 1400 ساله ی آن.

27. اسرار معراج پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، علی قرنی گلپایگانی، کتابچی، 1370.

موضوع: معراج پیامبر(صلی الله علیه و آله)

28. جامعه گرایی اسلامی، محمود شلبی، ترجمه محمد سعید مجیدی، انتشارات کردستان، سنندج، 1382.

موضوع: نظام اجتماعی اقتصادی حضرت محمد(صلی الله علیه و آله).

29. خورشید اسلام چگونه درخشید، محمدباقر علم الهدی، طور، تهران، 1380.

موضوع: بررسی و تحقیق پیرامون عوامل پیشرفت اسلام از تاریخ پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

ص:288

30. زنان پیرامون پیامبر(صلی الله علیه و آله) و نقد و بررسی ادعاهای خاورشناسان، محمود مهدی استانبولی و مصطفی ابونصر شلبی، ترجمه شهربانو دلبری، سخن گستر، مشهد، 1382.

موضوع: زنان پیرامون پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ه- . کتابشناسی مستشرقین و پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

1. اسلام از نظر ولتر

2. محمد(صلی الله علیه و آله) پیامبری که از نو باید شناخت، گیور کیوکونیستان ویرژیل - ترجمه ذبیح الله منصوری.

3. محمد در اروپا، مینو صمیمی.

4. ادیان زنده جهان، رابرت هیوم، ج 1، ص 302.

5. اسلام و تمدن جدید، برناوشاو، ص 170.

6. مذاهب انسانی، هوستون اسمیت، ص 22.

7. پیشرفت سریع اسلام، لورا واک، ص 100.

8. شرق و آداب و رسوم آن، زویمر کانادائی، ص 27.

9. موازنه بین ادیان چهارگانه، زویمر کانادائی، ص 150.

10. تاریخ عرب، رابرت حتی فیلیپ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص 152.

11. تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ص 136 - 352.

12. محمد ستاره ای که در مکه درخشید، تالیف ساواری فرانسوی

13. جهان اسلام، برتولد اشپولر

14. اسلام و بحران عصر ما، روژه دو پاسیکه

15. تاریخ ایران، ژنرال سایکس انگلیسی سرکنسول بریتانیا در کرمان، ص 723.

16.

ص:289

اسلام در جهان امروز، Islam in modern world ، ویلفرد کنت ول اسمیت، استاد دانشگاه هاروارد

17. تاریخ فلسفه غرب، برتراندر راسل، 213/2 + 226.

18. اسلام، دومینک سوردل

19. دین شناسی تطبیقی، کدرانات تبواری، ص 168.

20. دشمنت را بشناس، ادوارد شرلی، ص 19.

21. امپراطوریهٔ العرب، the Empire of the Arabs - سیرجون جلوب، ص 23.

22. قرآن را چگونه شناختم - کینت گریک - ترجمه ذبیح الله منصوری

23. الابطال (قهرمانان) - توماس کارلایل، تعریب محمد السباعی، ص 85.

24. عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت انگلیس، ترجمه غلامرضا سعیدی

25. محمد پیامبر نشناخته شده، محمدعلی انصاری

26. تاریخ النصوب الاسلامیه، کارل بروکلمان، ترجمه بنیه امین فارسی، ص 37

27. هانری کربن، داریوش شایگان، ص 106

28. یا اهل الکتاب، علی محمدعلی دخیل، ص 22

29. محمد فی مکه، مونتگمری وات

30. محمد فی المدینه، مونتگمری وات

31. محمد پیامبر و زمامدار، مونتگمری وات

32. تاریخ اسلام، دانشگاه کمبریج، جمعی از مستشرقان آربری، برناردلوئیس، مونتگمری وات، ترجمه احمد آرام

33.

ص:290

تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر الکلام، ص 24.

و. دایرة المعارف های بزرگ جهان و حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)

1. دایرة المعارف امریکانا.

2. دائرة المعارف بریتانیکا.

3. دائرة المعارف جهان اسلام، آکسفورد انگلیس.

4. دائرة المعارف گراند لاروس، 23 جلدی فرانسه.

5. خاورمیانه و آفریقای شمالی، انگلستان.

6. دیکشنری خاورمیانه، انگلستان.

7. دیکشنری سیاست نوین، انگلستان.

8. دائرة المعارف مصوَر آکسفورد.

ز. نرم افزارهای رایانه ای و پایگاه های اینترنتی در مورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله):

1. نرم افزار موسوعهٔ السیرة النبوی، المرکز المقدسی الابحاث التطبیقیه، تلفن: 3379531، 3499378-0020

موضوع: تاریخ و سیره ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و زندگی 300 نفر از صحابه ی آن حضرت، 544 موضوع تاریخی و مذهبی همراه با صدا، وجود آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اشعار، اقوال، عبرت ها و...

2. نرم افزار عزت.

موضوع: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

3. معرفی چند پایگاه اینترنتی در این زمینه:

Azam.ir www.payambare

www.nabiaaazam.com

www.rasoolazam.com

www.monadi.com

www.14masom.com/14masom/01/main

www.aalalrasool.com

ص:291

صفحه سفید

1. الاثار الباقیۀ، ابو ریحان بیرونی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، 1422 ه- ق

2. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی ، دکتر وهبۀ الزحیلی ، دارالفکر، دمشق .

3. الاحتجاج، احمد طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، 1403 ق.

4. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ابوجعفر محمد بن الحسن شیخ طوسی، التحقیق: سید حسن الخرسان، التصحیح، محمد الآخوندی، دارالکتب الاسلامیه، الرابعۀ 1363 ش.

5. اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفسور نصراللّٰه نیک بین، انتشارات دفتر مذهبی سیمان فارسین، کابل، چاپ اول، بی تا.

6.

اسلام از نظر ولتر، ولتر، ترجمه جواد جدیدی، انتشارات طوس، تهران، چاپ سوم، 1355 ش.

7. اسلام و آیین نبرد ، احمد حسینیا ، موسسه فرهنگی نشر امین ، تهران ، 288 ص، 1378 ش.

8. اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی

9. اسلام وهیأت، سید هبهٔ الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، 89 ق

10. اسلام شناسی غرب، سید کاظم مدرسی

11. اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی الله نقی پورفر، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی تهران، 1382، چاپ هیجدهم.

12. اصول مدیریت، علی رضائیان، سمت تهران، سال 65.

13. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، بی تا.

14. الامالی، شیخ طوسی، دارالثقافهٔ النشر، قم، 1414 ق.

15. امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چ چهاردهم، 1372.

16. آموزش کلام اسلامی، خداشناسی، محمد سعیدی مهر، چ 1،

17. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، التحقیق: محمدباقر المحمودی، موسسهٔ الاعلمی، بیروت، الاولی، 1394 ق.

18. باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، دفتر نشر معارف اسلامی، چ 3، تهران، 1376 ش.

19. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، موسسهٔ الوفاء، بیروت، 1404 ق.

.20

ص:294

البدایهٔ و النهایهٔ، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، التحقیق: علی شیری، دارالتراث العربی، بیروت، الاولی، 1408 ق.

21. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم بحرانی حسینی، 1334 ش، دار الکتب العلمیهٔ، قم، پنج جلدی.

22. بنیان مرصوص، جوادی آملی

23. پرورش روح، عباس عزیزی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ اول، 1379.

24. پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، انتشارات پیام اسلام، قم، بی تا.

25. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، التحقیق: نخبهٔ من الماء الاجلاء، موسسهٔ الاعلمی، بیروت، بی تا.

26. تاریخ بغداد او مدینهٔ السلام، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، التحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، الاولی، 1417 ق.

27. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه گروهی از نویسندگان، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، 1367 ش.

28. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، انتشارات دانشگاه تهران، 1375 ش.

29. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ 1،

30. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، التحقیق:

احمد حبیب قیصر العاملی، مکتبهٔ الاعلام الاسلامی، الاولی، 1409 ق.

31. تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی، ص 339.

32.

تجربه دینی، کیث یندل، ترجمه ماشاء اللّه رحمانی، نقد و نظر، ش 22 - 24، ص 247، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

33. تحف العقول، الحسن بن شعبهٔ الحرانی، موسسهٔ النشر الاسلامی، قم، 1404 ق.

34. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی سید حسن، موسسه الطلباء و النشر وزراء الثقافه و الارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، 1374.

35. تذکرهٔ الخواص، سبط ابن جوزی، بیروت، موسسه اهل البیت،1981 م.

36. تذکرهٔ الفقهاء، علامه حلی، التحقیق والنشر: موسسهٔ آل البیت(علیه السلام)، لاحیاء التراث، قم، الاولی، 1414 ق.

37. تسنیم، عبدالله جوادی آملی، انتشارات اسراء، قم، چ 1، 1379 ش.

38. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، انتشارات میقات، تهران، 1363 ش.

39. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، تهران، 1366 ش.

40. تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر الدمشقی ، مطبعهٔ الاستقامهٔ، مصر.

41. تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ الطبعهٔ الثالثهٔ، بی تا، 12 جلدی.

42. تفسیر المنسوب الی الامام محمد الحسن بن علی العسکری(علیه السلام)، موسسهٔ الامام المهدی(علیه السلام)، قم، 1409 ه- .

43. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، رازی، فخرالدین، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1420 ق.

ص:296

44. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران چاپ بیست و ششم (27 ج)، 1373 ش.

45. تفسیر نور الثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی الحویزی، 1383 ق، موسسهٔ اسماعیلیان، قم، 1415 ق.

46. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، انتشارات اسلام، تهران، 1378 ش.

47. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی ، دارالکتاب ، قم ، 1404 ق.

48. تقویم وتقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، 1366 ش.

49. تمدن اسلام و عرب، گوستاولبون

50. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، قم، 1417 ق.

51. ثعلبی (الکشف و البیان عن تفسیر القرآن)، احمد بن ابراهیم ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1422 ق.

52. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، الشیخ الصدوق، دارالرضی للنشر، قم، 1406 ق.

53. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر، طبری، دار المعرفهٔ، بیروت، 1412 ق.

54. جامع الصغیر، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دارالفکر، بیروت، الاولی، 1401 ق.

ص:297

55. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی تا.

56. جواهر الکلام، محمدحسن النجفی، التحقیق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیۀ، آخوندی، الثالثۀ، 1367 ش.

57. حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه ای، چ 3.

58. حلیۀ المتقین، علامه مجلسی، انتشارات دانشور، بی جا، بی تا.

59. حواریات فقیه، السید محمد سعید الحکیم، الناشر، المولف، الاولی، 1416 ق.

60. حیاۀ الامام الرضا(علیه السلام)، الشیخ باقر شریف القرشی، منشورات سعید بن جبیر، بی جا، بی تا.

61. خبرگذاری فارس و مهر

62. خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی، مرکز، نشر فرهنگی مشرق، تهران، 1372 ش.

63. خصال، شیخ الصدوق، موسسۀ النشر الاسلامی، قم، 1403 ق.

64. خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، استانلی لین پول.

65. داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، مجله مکتب اسلام، اردیبهشت 52.

66. الدر المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، مکتبۀ آیۀ الله المرعشی، قم، 1404 ق.

ص:298

67. درسهایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقی، سازمان تبلیغات اسلامی، بی جا، 1370 ش.

68. دروس معرفهٔ الوقت والقبلهٔ، حسن حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1383 ش.

69. دروس هیئت ودیگر رشته های ریاضی، حسن حسن زاده ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، 1371 ش.

70. دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه 2 سازمان تبلیغات اسلامی، واحد مطالعات و تحقیقات

71. دلایل صدق، محمدحسن مظفر، ترجمه ی محمد سپهری، انتشارات امیرکبیر، چ 1، 1374 ش.

72. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، 78

73. راه خداشناسی و شناخت صفات او، جعفر سبحانی، چ اول، زمستان 75.

74. راه روشن، فیض کاشانی، مشهد، آستان قدس رضوی

75. راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، 1379 ش.

76. روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ابوالفضل شهاب الدین محمود الالوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1405 ق.

77. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، 1374 ش.

78.

ص:299

زاد المسیر فی علم التفسیر، ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن الجوزی القرشی، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن، دارالفکر، بیروت، الاولی، 1407 ق.

79. زمین وآسمان در قرآن، سید علی اشرف حسنی، انتشارات امیری، چاپ اول، 80

80. زندگانی محمد(صلی الله علیه و آله)، بولن ویلی یه،

81. زوائد ابی ماجه علی الکتب الخمسهٔ، احمد کتانی،

82. سبل الهدی و الرشاد فی سیرهٔ خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، التحقیق: عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، الاولی، 1414 ق.

83. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، 77

84. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، 1416 ق.

85. سنن الدار قطنی، علی بن عمر الدار القطنی، التحقیق: مجدی بن منصور بن سید الشوری، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، الاولی، 1407 ق.

86. السنن الکبری، احمد بن الحسن البیهقی، دارالفکر، بیروت، بی تا.

87. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، محمد بن اسحاق بن سار المطلبی، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، التحقیق: محمد محی الدین عبدالمجید، بی جا، 1383 ق.

88. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، انتشارات توحید، قم، چ 13، 1381 ش.

89.

ص:300

سیره رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ 1، بی تا.

90. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبة اللّٰه، ابن ابی الحدید، مکتبهٔ آیهٔ الله المرعشی، قم، 1404 ق.

91. الشفاء، ابن سینا، مرعشی نجفی، قم، 1404.

92. شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، موسسهٔ الطبع و النشر، بی جا، 1411 ق.

93. الصافی فی تفسیر القرآن، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، 1402 ق.

94. الصحاح تاج اللغهٔ و صحاح العربیهٔ، اسماعیل جوهری، دارالعلم للملایین، بیروت، چ 3، 1404 ق.

95. صحیح بخاری، ابوعبداللّٰه محمدبن اسماعیل البخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، 1400 ق.

96. صحیح شرح العقیدهٔ الطحاویهٔ، حسن سقاف، دارالامام النووی، اردن، 1416 ق.

97. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری، دارالفکر، بیروت، بی تا.

98. صحیفه نور ، امام خمینی (ره) ، وزارت ارشاد اسلامی ، تهران .

99. صواعق المحرقه، ابن شبر هیثمی، فصل 3، باب 9، مکتبهٔ القاهره، مصر، 1312 ق.

100. طبقات الکبری، ابن سعد، دارصادر، بیروت، بی تا.

101. عبدالحسین الامینی فی الکتاب والسنهٔ و الارب، دارالکتاب العربی، بیروت، 1379 ق.

102.

عذر تقصیر به پیشگاه محمد(صلی الله علیه و آله) و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات تهران، 1338 ش.

103. علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار 78.

104. العمده، ابن البطریق الاسدی الحلی، تحقیق جامعهٔ المدرسین قم، موسسهٔ النشر الاسلامی التابعهٔ لجماعهٔ المدرسین، قم، الاولی، 1407 ق.

105. العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، الطبعهٔ الثانیه، 1409 ق.

106. عیون الاثر، ابن سید الناس، موسسهٔ عزالدین، بی جا، 1406 ق.

107. الغیبهٔ، محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبهٔ الصدوق، تهران، بی تا.

108. الفارابی مقاله فی معنی العقل، مجموعه رساله فارابی، مطبعهٔ السعادهٔ، مصر، 1327.

109. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن جابر المعروف بالبلاذری، مکتبهٔ النهضهٔ المصریهٔ، القاهرهٔ، 1379 ق.

110. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، علی بن موسی بن طاووس الحلی الحسینی، دارالذخائر للمطبوعات، بی جا، الاولی، بی تا.

111. فرهنگ الفبایی مهدویت، موعودنامه، مجتبی تونه ای، انتشارات مشهور، چ اول، 1384.

112. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق، چاپ سوم، 68

113.

ص:302

فصلنامه مصباح، ش 20، ص 169

114. فقه السنۀ، سید سابق، دارالکتاب العربی، بیروت، بی تا.

115. فلسفه و کلام اسلامی، محمدرضا مظفر، ترجمه ی محمد محمدرضایی، ابوالفضل محمودی، چ اول.

116. فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعۀ الخامسۀ.

117. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرسی، دار الکتب الاسلامیۀ، تهران، چاپ سوم، 1361 ش.

118. قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، چ 1، 1378.

119. قرآن شناسی، محمدتقی مصباح یزدی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چ 1، 1376.

120. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، التحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیۀ آخوندی، الثالثۀ، 1388 ق.

121. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر

122. کتاب الولایۀ، ابوالعباس ابن عقدۀ

123. کشف الخفاء و نریل الالباس، اسماعیل عجلوئی الجراحی، دارالکتب العلمیۀ، بی جا، الطبعۀ الثانیۀ، 1408 ق.

124. کمال الدین و تمام النعمۀ، الشیخ الصدوق، صحنه و علق علیه علی اکبر غفاری، موسسۀ النشر الاسلامی التابعۀ لجماعۀ المدرسین قم، 1405 ق.

125.

کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن 12 هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1366 ش، 14 جلدی.

126. کنزالعمال، المتقی هندی، التحقیق: الشیخ بکری حیانی، الشیخ الصفو السقا، موسسهٔ الرسالهٔ، بیروت، بی تا.

127. کیمیای سبز، احمدی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ پنجم، 1382 ش.

128. الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها)، ح صفری، قم، موسسه انتشارات مشهور، 1382.

129. الگوهای رفتاری حضرت زهرا(سلام الله علیها)، خ صفری، موسسه انتشاراتی مشهور، 1382 ش.

130. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، الطبعهٔ الاولی، 1405 ق.

131. مبانی و اصول مدیریت اسلامی، حسین و علیرضا علی احمدی، تولید دانش، تهران، چاپ اول، 1383.

132. مجله العرفان

133. مجله معرفت، ش 60.

134. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، دارالمعرفهٔ، بیروت، 1406 ق.

135. مجمع الزواید و منبع الفوائد، نورالدین الهیثمی، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، 1408 ق.

136. المجموع فی شرح المهذب، محی الدین بن النووی، دارالفکر، بی جا، بی تا.

137.

مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پورفر، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی تهران، چاپ اول، سال 1382.

138. محمد(صلی الله علیه و آله) عند علماء الغرب،

139. مختصر تاریخ عرب، سید امیرعلی هندی

140. مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، دبیرخانه مجلس خبرگان قم، چ اول، سال 83.

141. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین، التحقیق: حسین الراضی، جمیعهٔ الاسلامیهٔ، بی جا، الطبعهٔ الثانیهٔ، 1402 ق.

142. مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، المحدث النوری الطبرسی، التحقیق والنشر موسسهٔ آل البیت(علیه السلام) لاحیاء التراث، قم، الاولی، 1408 ق.

143. مستدرک سفینهٔ البحار، الشیخ علی النمازی الشاهرودی، تحقیق: حسن بن علی النمازی، موسسهٔ النشر الاسلامی لجماعهٔ المدرسین، قم، 1409 ق.

144. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجرهٔ قم، 1405 ق.

145. المصنف، ابن ابی شیبهٔ الکوفی، التحقیق: سعید محمد اللحام، دارالفکر، بی جا، الاولی، 1409 ق.

146. معارف قرآن در المیزان، ج 3، سید مهدی امین، چ 1.

147. المعتبر فی شرح المختصر المنافع، المحقق الحلی، التحقیق، لجنهٔ التحقیق باشراف ناصر مکارم شیرایز، موسسه سید الشهداء، بی جا، 1364 ش.

148.

ص:305

معترک اقران فی اعجاز القرآن، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالکتب المکتبیه،

149. المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی الطبرانی، التحقیق: ابراهیم الحسینی، دارالحرمین، بی جا، بی تا.

150. معجم مقاییس اللغهٔ

151. معرفت وحیانی، حبیب اللّٰه پیمان، نشریه آفتاب، شماره 20.

152. المغازی،

153. المغنی، عبدالله بن قدامه، التحقیق: جماعهٔ من العلماء، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.

154. مفاتیح الجنان، محدث قمی (شیخ عباس قمی)، مصحح، حسین استاد ولی، مترجم: موسوی دامغانی، انتشارات قربانی، تهران، اول، 1377 ش.

155. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالقلم دمشق و دارالثامیه بیروت، چ اول، 1416 ه-.ق.

156. المقنعهٔ، شیخ المفید، التحقیق: جامعهٔ المدرسین، قم، 1410 ق.

157. مکارم الاخلاق، الطبرسی، منشورات الشریف الرضی، بی جا، الطبعهٔ السادسهٔ، 1392 ق.

158. ملاحم الملاحم والفتن، سید بن طاووس

159. من هدی الحدیث النبوی نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، محمد بن جعفر الکتانی، تحقیق: شرف حجازی، دارالکتب السلفیهٔ، مصر، الثانیه، بی تا.

.160

المناقب، آل ابی طالب(علیه السلام)، محمد بن شهر آشوب المازندرانی، موسسهٔ العلامهٔ للنشر، قم، 1379 ق.

161. منتخب الاثر، لطف اللّٰه صافی گلپایگانی، موسسه سیدهٔ المعصومه، چاپ دوم، 1421.

162. منشور جاوید، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق، قم،چاپ اول، بی تا.

163. المهذب البارع، ابن فهد الحلی، التحقیق: الشیخ مجتبی العراقی، جامعه المدرسین، قم، 1407 ق.

164. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، مسجد مقدس جمکران، چ اول، 1384.

165. میراث اسلام، پرفسور دیوید دوسانتیلا، ترجمه مصطفی علم تحت عنوان «قانون و اجتماع».

166. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، موسسهٔ النشر الاسلامی، قم، 1417 ق.

167. المکاسب، شیخ اعظم انصاری، انتشارات دار الحکمهٔ، چاپ اول، 1416 ه- ق

168. نقد و نظر، ش 22 - 24، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

169. النکت و العیون، علی ماوردی

170. نهایهٔ الاحکام النهایهٔ فی المجرد الفقه و الفتاوی، الشیخ الطوسی، دارالاندلس بیروت، افست منشورات قدس قم، بی تا.

171. نهج البلاغه (سخنان امام علی(علیه السلام)، سید رضی، ترجمه ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی.

172.

نهج الفصاحهٔ، مترجم و گردآورنده، ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ 17،

173. نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، کتابخانه صدر، چاپ دوم، 1369.

174. الهدایهٔ، للشیخ الصدوق، تحقیق والنشر: موسسهٔ الامام الهادی(علیه السلام)، قم، الاولی، 1418 ق.

175. هیئت ونجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، انتشارات مؤسسه ی امام صادق (علیه السلام) چاپ اول، 84

176. الوحی المحمدی، سید رشید رضا، چاپ سوم

177. وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، انجمن معارف اسلامی، قم، چ 1، 1381، ص 49 - 47.

178. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، الحر عاملی، محمد بن الحسن، التحقیق والنشر: موسسهٔ آل البیت(علیه السلام) لاحیاء التراث، قم، الثانیه، 1414 ق.

179. ویژگی های مدیریت اسلامی،ب حسینی بوشهری، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول - 1379.

180. ینابیع المودهٔ لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، التحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، دارالاسوهٔ، بی جا، الاولی، 1416 ق.

181. الکشاف عن حقایق التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، دار الکتاب العربی، بیروت، 1407 ق.

ص:308

انتشارات تفسیر و علوم قرآن

الف. کتاب های منتشر شده:

1. پرسش های قرآنی جوانان(1) ترنم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

2. پرسش های قرآنی جوانان(2) شمیم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

3. پرسش های قرآنی جوانان(3) باران مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

4. پرسش های قرآنی جوانان(5) دانش مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

5. پرسش های قرآنی جوانان(6) علوم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

6. پرسش های قرآنی جوانان(7و8) روابط دختر و پسر(1و2) - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

7. پرسش های قرآنی جوانان(9و10) پیامبر مهر (1و2)- محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی و جمعی از پژوهشگران

8. فلسفه احکام(2) حکمت ها و اسرار نماز - احمد اهتمام

9. آموزه های عاشورا - محمدعلی رضایی اصفهانی

10. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف علیه السلام - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

11. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

12. مراحل انس با قرآن - دکتر محمد فاکر میبدی

13. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد 1 و 2) - دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

14. مراحل انس با قرآن، دکتر محمد فاکر میبدی

15. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو

ب. کتاب های در دست انتشار:

1. پرسش های قرآنی جوانان(4) - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

2. فلسفه احکام(3) خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام

3. ترجمه آموزشی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

4. ترجمه تفسیری قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

5. اعجاز و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی

6. قرآن و علوم پزشکی - حسن رضا رضایی

7. قرآن و مدیریت - محسن ملاکاظمی

8. سیمای سوره های قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی

یادآوری: مراکز پخش کتاب های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

شیوه های خرید کتاب های انتشارات

اشاره

ص:310

الف. خرید حضوری:

به مراکز پخش که در شناسامه کتاب موجود است مراجعه فرمایید.

ب. خرید غیرحضوری:

1. از طریق فاکس: 7730365 - 0251 و 7739002 - 0251

2. خرید اینترنتی:

WWW.quransc.com

و WWW.mashhuor.com 3. بوسیله نامه: با آدرس های مراکز پخش، موجود در شناسنامه کتاب مکاتبه فرمایید.

تذکرات:

1. کتاب های فوق جهت ترویج فرهنگ قرآنی و دینی آماده سازی شده است، از این رو با حداقل قیمت در اختیار قرآن دوستان قرار می گیرد.

2. برای هر یک از این کتاب ها مسابقه علمی طراحی شده که در جلسات، مدارس و... قابل اجراست.

3. در صورتی که مایل به خرید کتاب های فوق هستید مبلغ آن را به شماره حساب جاری 1531101053 بانک تجارت شعبه صفائیه قم به نام آقای نصراللّه سلیمانی و یا بانک ملی شعبه حجتیه قم، کد شعبه 2711 حساب جاری 2708 یا جاری سیبا 0101342908006 به نام آقای ابراهیم خانه زرین واریز و فیش آن را برای ما ارسال کنید تا کتاب ها به آدرس شما پست شود. (هزینه پست به عهده مرکز است)

ص:311

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

3.WINDOWS PHONE
4.WINDOWS
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109